

The background of the cover is a collage. In the top left, a laptop is open, displaying a scenic landscape with a green field, a blue lake, and mountains under a blue sky. To the right of the laptop is a stack of several books, with the top one open, showing its pages. The books are set against a warm, glowing orange and red background. In the bottom left, there is a silhouette of a mosque with multiple minarets and a large dome, set against a light blue sky. The overall composition suggests a connection between modern technology, traditional knowledge, and Islamic architecture.

ویژگیهای

سلمان معاصر

مؤلف: دکتور محمد الطحان

مترجم: مؤمن "حکیمی"

ویژگیهای

مسلمان معاصر

نویسنده : مصطفی محمد الطحان

مترجم : مؤمن «حکیمی»

معرفی کتاب

نام کتاب : ویژگیهای مسلمان معاصر

نویسنده : مصطفی محمد الطحان

مترجم : مؤمن « حکیمی »

شماره چاپ : دوم

تیراژ : هزار جلد

تاریخ چاپ : سیزدهم جوزای سال 1388 هـ ش

مطابق هژدهم جمادی الثانی سال 1430

تهیه و کمپوز : مرکز ترجمه و کمپوز اصلاح

ناشر : جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان

بخش نشرات

آدرس : کابل خوشحال مینه ساحه الف ، کوچه اصلاح

عقب پلاکهای شاداب ظفر

تلفون : 07099394075 و 0778191382

آدرس انترنتی : eslahmilli@Gmail.com

•

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله

ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم

فهرست مطالب

شماره صفحه	موضوع
الف	مقدمه مؤلف
د	سخنی از دکتور عجیل النشمی
ح	مقدمه مترجم
1	ویژگی اول : در عمل خود مخلص میباشد
9	ویژگی دوم : از شبهات پرهیز میکند
15	ویژگی سوم : احساس مسئولیت میکند
31	ویژگی چهارم : در امور غیر مربوطه دخالت نمیکند
35	ویژگی پنجم : همت بلند دارد
43	ویژگی ششم : همیشه امیدوار و خوشبین است
53	ویژگی هفتم : عالم با فهم و درایت میباشد
70	ویژگی هشتم : همیشه در پی تربیت نفس خود ..
82	ویژگی نهم : بر نکر الله مداومت و از لغو اجتناب
91	ویژگی دهم : از نفاق کاملاً منزّه میباشد
121	ویژگی یازدهم : به آداب معاشرت پایند میباشد
144	ویژگی نوزدهم : پاکیزه و دوست داشتنی است
151	ویژگی سیزدهم : با هر کسی که ملاقی میشود...
170	ویژگی چهاردهم : دوستان نیک بر میگزیند
179	ویژگی پانزدهم : با برادرانش در سایه های مساجد
197	ویژگی شانزدهم : خانواده مسلمان را تشکیل میدهد
208	ویژگی هفدهم : با مسلمان و غیر مسلمان حسن

- 232 ویژگی هژدهم : به نیکی امر و از بدی نهی میکند
- 241 ویژگی نوزدهم : توازن بین کار های فرد و عمل ...
- 256 ویژگی بیستم : از مال خود در راه الله انفاق میکند
- 267 ویژگی بیست و یکم : مدبر و منیر موفق میباشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه مؤلف

این کتاب در آغاز امر، سلسله درسهایی بود که برای جوانان القاء می‌کردم و ضمن آن به معالجه و شرح امراض و انحرافات می‌پرداختم که به افکار ایشان راه یافته و به سلوک و اخلاق ضعیف تبدیل گردیده و یا انحراف و افراطیت را در روش شان ایجاد کرده بود که البته تمام این امراض در عاقبت امر یک نتیجه ناگوار را به ارمغان می‌آورد.

مطمئن بودم - و تا حال هم اطمینان دارم - که نسل معاصر ما، محور توجه نهضت اسلامی می‌باشد. نهضتی که آثار آن در فرد و جامعه منعکس گردیده و امت اسلامی را بازسازی کرده و تمدن اسلامی را برپا خواهد کرد تا چراغی فراراه تمام جهان گردد.

و برین باور بودم که (فاقد الشيء لا يعطيه) "کسیکه چیزی ندارد به دیگران چیزی داده نمیتواند" و دعوتگری که تمام صفات داعی در وجودش به کمال رسیده است، اخلاق ناسالم سبب فاسد شدن اعمال او میگردد.

دعوتگری را می‌بینیم که روزها روزه میگیرد و شبها قیام میکند و چون با مردم سخن میگوید، با افراطیگری و تشددی که نشان میدهد مردم را به وحشت میاندازد و از خود میراند.

گاهی میبینیم که اخلاق درست دارد و سخن خیلی معتدلانه میگوید ولی مفاهیم خطاء و نادرستی را مبنای حرکت خود قرار میدهد...

و با در نظر داشت اسباب فوق الذکر و عوامل دیگری قرار برین شد که این محاضرات را به شکل کتابی تقدیم کنم تا مسلمانان عصر حاضر نفعی از آن بردارند .

نخست در مورد اخلاق شخصی دعوتگر و تعامل او با خودش صحبت نموده ام ، از اخلاق و سلوک او ، اخلاص و دوری گزیدن او از شبهات ، احساس مسئولیت و عدم مداخله در امور غیر مربوطه ، علو همت و تقاؤل و امید واری او نسبت به آینده ، ضرورت اینکه باید عالم و مثقف باشد ، نفس خود را بصورت مداوم تحت تربیه و مراقبت داشته باشد ، به نکر مداوم پایند بوده و از بیهوده گویی اجتناب کند و ...

و در فصلهای آخری از برخورد دعوتگر مسلمان با دیگران سخنانی را با ایشان در میان گذاشته ایم امثال اینکه او باید از نفاق دوری گزیده و آداب سلوک التزام داشته باشد ، ظاهر نظیف داشته باشد تا مردم با او الفت کنند و او با مردم الفت داشته باشد با کسانی که همصحبت میشود بشناسد و دوستان نیک بر گزیند ، وقت بیشتری را برای ملاقات و همنشینی با جوانان مسلمان در مساجد تخصیص دهد و ...

بعد از آن مسائل را در اهمیت ایجاد خانواده مسلمان طرح نموده ام و به این باور که ایجاد خانواده مسلمان یگانه راه ایجاد امت مسلمان میباشد و در اخیر در مورد برخورد او با غیر مسلمین در جامعه ، فریضة امر به معروف و نهی از منکر ، کار فردی و اجتماعی و بالآخره از انفاق در راه الله و حسن اداره سخنانی ارائه کرده ام .

و اینها در مجموع کتاب ”ویژگیهای شخصیت مسلمان معاصر“ را تشکیل میدهد .

شاید بعضی کسانی که این کتاب را مطالعه میکنند و یا از طریق دیگری از آن

آگاه میشوند بر افزودن کلمه "معاصر" در کنار "شخصیت مسلمان" اعتراض کنند و در نظر ایشان - که طبعاً نظر ایشان را احترام میگذارم - مسلمان معاصر همان مسلمان است در هر زمان و مکانی که قرار داشته باشد. ولی من به این باور هستم که چلنجها و تحدیداتی که در برابر مسلمان امروز قرار دارد در عصر های گذشته بگونه دیگری بود. بنابراین دعوتگر مسلمان بناچار باید با این پدیده ها جدید تعامل داشته باشد و از آن استفاده نموده و هر کدام را در مدار مفیدی قرار دهد.

شاید عده هم بعضی بر مفاهیم وارده درین کتاب، اعتراض نموده و آنرا مخالف مفاهیمی بدانند که قبل از آن با آن آشنا هستند... و من در حالیکه به این باورم که هر امر جدید نا آشنا به نظر میرسد، از برادرانم میخواهم که نسبت به من گمان نیک داشته باشند و برای این برادر خود مخلصانه و در غیاب دعای خیر نماید تا دعاهای شان سبب تأیید و تسدید افکارم گردد.

سخنی از :

دكتور عجيل النشمي

مدیر فاکولتة شرعیات دانشگاه کویت

امروز دعوتگر مسلمان در محراق توجه قوت های محلی و بین المللی قرار دارند و از سوی افراد و دولتها شدیداً مراقبت میشوند . و حتی بسیاری از کشور های اسلامی و ممالک غیر اسلامی ارگانه و متخصصین خاصی را گماشته اند تا ایشان را تحت مراقبت قرار داده و آنها را قدم بقدم تعقیب کنند .

اما دولتهای غیر مسلمان از دیدگاه تاریخی و مندی بخوبی میدانند که اسلام یگانه فکر و اندیشه است که تمام مقومات و پایه های اساسی تمدن انسانی را دارا بوده و در ساحات عقیده ، تفکر و اسلوب و برنامه زندگی توانمندی برپایی يك تمدن كاملاً انسانی را دارد . آنها درك میکنند که بمجرد رسیدن این دعوت و این دین به آن جوامع پایه های تمدن کنونی شان فرو میریزد . تمدنی که بر اساس جنگ با دین و فکر دینی و ایجاد زندگی بدون حد و مرزی اعمار شده است .

و حکام کشور های اسلامی که از عقیده و شریعت اسلامی بریده و خود را دنباله رو دیگران در اخلاق ، تمدن و حتی در روح و روان ساخته اند و گمان میکنند که زندگی شان ، عزت و رسوخ شان و تخت های پادشاهی شان در گرو همین دنباله روی و مزدوری دیگران است . و به این وهم گرفتار شده اند که

اسلام سبب هلاکت شان میگردند در حالیکه نجات شان در اسلام است . اینها به صورت آگاهانه یا غیر آگاهانه با حکومت های کفری دست بهم داده و دشمنی با این دین و اهل آن و دعوتگران آنرا آغاز کرده اند اینها در عملکرد کسانی که خود را داعی اسلام دانسته و نسبت به اسلام جاهل اند خالیگاه ها و نقاط ضعفی را نشاندهی کرده و دشمنی خود را با اسلام توجیه کرده و ظلم و بیادیرا که بر مسلمانان مرتکب میشوند عمل درست جلوه دهند و آنرا وسیله برای تعمیم احکام ظالمانه خود بر اسلام و دعوتگران آن قرار دهند . بنابراین دعوتگران مخلص اشد ضرورت دارند تا به تربیه , توجیه و تکثیر خود بپردازد و هم دشمنان خود را بشناسند و وهم عواملی را که آنها را بسوی دشمنی با دعوت اسلامی میکشاند درک کند . دعوت خود را برای کسانی که با آنها به دشمنی برخاسته اند به طریقه درست تقدیم کرده و کسانی را که از حقیقت دعوت شان بی خبر اند آگاه سازند .

امروز دعوتگر کامیاب کسانی بوده نمیتوانند که فقط عالم و دانشمند بوده و احکام فقهی را بدانند و حتی به درجه فتوی رسیده و به مقام اجتهاد نزدیک شده باشد . بلکه زمانی موفق میباشد که سیاست های محلی و بین المللی را که در ماحولش جریان دارد به عنوان یک ضرورت اساسی درک کند و واقعیت های اجتماعی , اقتصادی , فلسفی و تربیوی و روانی جامعه را بداند . این درک و شناخت یگانه سلاح و وسیله است که میتوان با استفاده از آن صحراهای خطرناک این مسیر را پشت سر گذاشته و سنگر های دشمن را یکی بعد دیگری فتح کرد . و این یگانه وسیله است که سبب ایجاد الفت با دیگران و تألیف آنها گردیده و دعوت او بسوی قلوب راه پیدا میکند . بنابراین میتوان گفت که : ” امروز دعوت و دعوتگری یک علم , هنر و تخصص میباشد“

چه بسیار کتابهایی برای جوانان نوشته شده است که با حماس و شور و شوق زیادی میخواهند دین خود را فهمیده دعوت بسوی آنرا بدوش بگیرند , این کتابها از سوی کسانی نوشته شده است که دانشمند , فقهی و مخلص اند ولی

دعوتگر نبوده و اصول دعوت را درست نفهمیده اند و نمیدانند که دیگران را با کدام زبان و به چه اسلوبی مخاطب قرار دهند . به همین علت وقتی جوان دعوتگر آنرا میخواند فکرش پراکنده میگردد و راه اصلی از نظرش غائب میگردد . زیرا آنقدر اقوال مختلف و متضاد را نقل میکند و در بین اقوال مختلف و متضارب و تکرار ادله منقول و ترجیحات و دفع جرح ادله فکرش پراکنده میگردد که راه اصلی و درست از نظرش غائب میگردد .

تو گویی نویسنده محترم کدام عالم متبحر و متخصصی را مخاطب خود قرار میدهد که میخواهد تمام ادله و ترجیحات و تعلیقات را دانسته و نقل قولها و نصوص بیشتری را بداند . در حالیکه جوان دعوتگر در همچو مواردی به خلاصه های ضروری محتاج میباشد .

اگر کتاب ازین ناحیه سالم باشد ، در اسلوب طرح و بررسی قضایای معاصر شیوة نادرستی را در پیش گرفته است . میبینیم که از اول تا آخر کتاب به جرح و قدح عالمی پرداخته است که تمام سعی و اجتهاد خود را بکار برده و خیري کثیری را برای امتش تقدیم نموده است . ولی این قلم بدست تمام کوششهای او را ناچیز شمرده و همه را به باد نقد میگیرد و صغایر و لغزشهای او را بزرگمایی کرده و نظرش را در هر موردی شاذ میخواند و به تحقیر و توهین او پرداخته و تا آنجا به پیش میتازد که او را از ملت اسلامی خارج میسازد !! و زمانیکه نظر خود را بیان میکند ، اسلام را تحت پرده های سیاه تشدد و سختگیری ها میپوشاند و در تمام احکام سخت ترین آنرا انتخاب میکند ، ظاهر انسانها را دلیل بر باطن ایشان قرار داده و قضایای کوچک را بزرگ و مسایل مهم را ناچیز جلوه میدهد و بالآخره قضیه را از حالت ارشاد مسلمین و دعوت غیر مسلمین بیرون کرده و به دعوت بسوی دشمنی و عداوت بین مسلمین مبدل میسازد و به دیگران تلقین میکند که تنها کسی مسلمان است که با نظریات

صاحب کتاب موافق است و آراء و فرمایشات او را پذیرفته و ظاهر خود مطابق نوق آنها میسازد . اما اگر سخنی در مخالفت آنها اظهار داشت ، چنین شخصی جاهل ، بدعتکار ، فاسق ، گمراه و بالآخره کافر و خارج از ملت است !!

دعوتگر جوانیکه تازه در راه دعوت قدم گذاشته و میخواهد این مسئولیت عظیم را بدوش بگیرد ، زمانیکه این نوشته ها را میخواند ، قلبش مملوء از کینه و عداوت گردیده و قبل از هر کس دیگری با نفس خود دشمن میشود و به دنبال آن با خانواده خود بدبین گردیده و دشمن جامعه و تمام جهان میگردد .

به همین علت است که میگوییم و اصرار داریم که؛ امروز نویسننگی در راه دعوت و برای توجیه دعوتگران هم علم است و هم هنر و آگاهی و هم تجربه و شناخت درست و این موارد سه گانه در کتاب حاضر به صورت بسیار ماهرانه بکار گرفته شده است .

این کتاب با اسلوب خیلی سهل و عام فهم تحریر گردیده خطاب مباشر و مستقیم دارد و دلایل را به صورت روشن و واضح تقدیم کرده و برداشتهای فقهی و تحریکی خیلی جالبی از آن تقدیم مینماید

مقدمه مترجم

اگر به ریشه یابی و پی گیری اسباب و عوامل مشکلات و مصایبی که امروز دامنگیر امت اسلام گردیده است بپردازیم ، به دو قضیه اساسی میرسیم :

نخستین عاملی که به صورت واضح در برابر ما قرار میگیرد ، اینست که مسلمانان از دیرزمانی از دستاورد ارزشهای اسلامی عملاً فاصله گرفته و در تمام بخشهای زندگی بخصوص روابط اجتماعی ، ارزشهای اخلاقی و سلوکی از تعمیم اوامر الهی و پیروی از سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم دوری گزینند .

البته این دوری و بیگانهگی به صورت آتی و یکباره بوجود نیامده است بلکه از سالهای قبل از سقوط خلافت اسلامی آغاز یافته و آهسته آهسته افزایش یافت . جای اخوت اسلامی را شعار های قومی و نژادی گرفت و سنتهای نبوی کنار گذاشته شد و در عوض آن بدعات و رواجهای جاهلی احیاء و جاگزین گردید و عدالت اسلامی که شعار اساسی و بنیاد دین الهی است به باد نسیان سپرده شد و ظلم و حق تلفی جامعه اسلامی را زیر ضربات خود قرار داد

ولی باوجود آن ، شریعت اسلامی بحیث یگانه مرجع قانونی مسلمانان بوده و خلافت اسلامی بحیث رمز وحدت و قوت مسلمانان نمیگذاشت که دشمنان اسلام دست تعدی و تجاوز بر مسلمانان دراز نمایند .

دومین عامل که سبب نلت و شکست مسلمانان گردید ، سقوط خلافت اسلامی بود که بعد از جنگ جهاتی اول و شکست عثمانی ها در آن بوقوع پیوست .
 بعد از این شکست بود که شریعت اسلامی از زندگی سیاسی مسلمانان نیز کنار زده شده و بجای آن قوانین ساخته بشر گمراه حاکم گردید و مسلمانان که رمز وحدت و قوت خود را از دست داده بودند ، به کشورهای کوچک و ضعیف تقسیم گردیده و هرکدام تحت استعمار کشورهای مختلف صلیبی قرار گرفت .
 صلیبی های حسود و کینه توز همراه با این هجوم نظامی ، جنگ فکری و فرهنگی خیلی شدیدی را بر ارزشهای باقیمانده اسلامی براه انداختند و آنقدر ادامه دادند که مسلمانان کاملاً از دینشان بیگانه گردیده و دین و ارزشهای دینی در نظر شان امر قابل تعجب و غیر قابل قبول مبدل گردید و هم از صحنه سیاسی بیرون گردید و هم از روابط اجتماعی ، اقتصادی و اخلاقی جامعه کنار زده شد .
 در چنین اوضاع و احوالی بود که حرکت‌های اسلامی در نقاط مختلف جهان اسلام دعوت خود را آغاز نمود و با درک و شناخت همین دو قضیه بحیث عامل اساسی نلت مسلمانان در پی علاج آن گردیدند .

بعضی از این حرکتها تمام کوشش خود را متوجه از بین بردن عامل نخستین نموده و بخاطر بازگشت اسلام به زندگی عملی مسلمانان شیوه های مختلف دعوت را برگزیده و دست بکار شدند ، به این اعتقاد که علت العلل مشکلات مسلمانان عبارت از طرد و دور کردن ارزشهای اسلامی اعم از آموزه های قرآنی و سنت مطهر نبوی میباشد . بنابراین اگر بتوانیم این علت را برطرف نموده و مسلمانان را عملاً پابند و پیرو ارزشهای اسلامی بسازیم و اسلام را در زندگی فردی ، خانوادگی و اجتماعی مسلمانان حاکم گردانیم ، خلافت و حکومت اسلامی بعنوان تحفه و هدیه الهی و ثمره نیکوی جامعه بارور اسلامی به ارزانی خواهد شد .

شمار دیگری از حرکت‌های معاصر اسلامی هردو عامل را به صورت یکسان

عامل شکست و ذلت مسلمانان تشخیص داده و کار و فعالیت دعوتی خود در دو جهت متمرکز نمودند. به این معنی که از یکطرف دعوت خود را بخاطر بازگشت اسلام در زندگی عملی مسلمانان آغاز کردند و از طرف دیگر فقدان نظام اسلام و موجودیت حکومت‌های طاغوتی ساخته استعمار را بزرگترین مانعی در راه دعوت اسلامی و احیای دوباره اسلام تشخیص داده و ساختن نظام و حکومت اسلامی را بحیث بزرگترین آرمان و هدف خود مطرح کردند و نظریه سیاسی اسلام را در صدر برنامه‌های کاری خود قرار دادند.

با صرف نظر از نقد و بررسی این دو دیدگاه، نکته مهم اینست که تمام این گرایشها و حرکت‌های معاصر، ساختن و تربیت فرد صالح را نقطه آغاز سیر بسوی اهداف خود معرفی نموده و درین امر کاملاً باهم موافق اند که ساختن فرد مسلمان، داعی و پابند به شریعت الهی نخستین قدمی است که ما را بسوی احیای دوباره اسلام میبرد. چه فرد مسلمان است که خانواده مسلمان را تشکیل میدهد و خانواده مسلمان خشتهای سالمی اند که جامعه منور و زیبای اسلامی را میسازند.

کتاب حاضر که در دسترس داعیان و مجاهدان مسلمان قرار میگیرد، کوششی است در همین راستا که استاد بزرگوار "مصطفی محمد الطحان" خلاصه تجارب خود را در آن جمع آوری نموده اند. ایشان که بیشترین حصه عمرشان را در راه تربیت جوانان مسلمان گذشتانده از خلال تجارب و ژرف نگری ای که دارند، صفاتی را درین کتاب نشاندھی کرده اند که بحیث عناصر اساسی در ساختار شخصیت فردی و اجتماعی هر فرد مسلمان بخصوص جوانانی که تازه در راه دعوت و جهاد قدم گذاشته اند نهایت ضروری و لازمی میباشد.

در ترجمه این کتاب کوشش گردیده است که به زبان ساده و مباشر صحبت

گردید تا همگان به صورت یکسان از فیض آن مستفید گردند . از الله متعال عاجزانه استدعاء دارم که این عمل بظاهر كوچك را برکت نهاد وسیله هدایت و رهنمایی ما و جوانان عزیز ما گرداند و در آخرت وسیله نجات و فلاح ما گرداند

در اخیر از تمام دوستانی که در تصحیح طباعتی آن سهم گرفته اند ابراز سپاس و امتنان نموده و از رب ذوالجلال اجر عظیم و پاداش نیکویی برای شان میخواهم .

مؤمن « حکیمی »

ویژگی اول :

در عمل خود مخلص می باشد

عن عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ « (متفق عليه)

از امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند : مدار اعتبار اعمال بر اساس نیتهاست و برای هر شخص همان چیزی است که نیت کرده است . پس کسی که هجرتش بسوی الله و رسولش باشد پس هجرتش به سوی الله و رسولش است (ثواب هجرت به سوی الله و رسول برایش داده میشود) و کسیکه هجرتش به سوی دنیا باشد که آنرا بدست آرد یا بسوی زنی باشد که با او نکاح کند پس هجرتش بسوی همان چیزی است که بخاطر آن هجرت کرده است .

این حدیث شریف یکی از اساسی ترین ارشادات نبوی صلی الله علیه وسلم بحساب آمده و یکی از قاعده های اساسی مهمی را بخاطر صیانت فکری و عملی فرد و اجتماع بیان میکند .

بنابراین حدیث ، عمل انسان مربوط به نیت اوست : یعنی اگر نیت انسان صحیح بود ، عمل او نیز صحیح میباشد و اگر نیت فاسد بود عمل انسان ضایع و سعی و تلاش وی با خسران عوض میشود .

نیت در حقیقت امر ، قصد کردن امری همراه با اقدام به انجام آن میباشد . هر

شخصی مانند دیگران به عمل میپردازد و فقط نیت است که عمل او را توجیه و یک عمل سازنده و مثبت میگرداند و یا اینکه به صورت مخرب و منفی در می آورد. پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید:

«إِنَّمَا يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَّتِهِمْ» (سنن ابن ماجه عن أبي هريره رضي الله عنه)

”جز این نیست که مردم مطابق نیتهای شان مبعوث میشوند“

شخصی به بذل مال میپردازد، اگر این صرف مال بعنوان صدقه در راه الله جل جلاله باشد و آنرا مخفی بدارد تا اندازه که دست چپش نداند که دست راستش چه را صدقه داده است، بر دیگران منت نگذارد و باعث اذیت نشود، به تظاهر و تفاخر نپردازد، در چنین حالت است که همراه با پرداخت صدقه نفس او نیز به راه مستقیم رهیاب گردیده و قلب او بر غریزه حب مال غالب میگردد و حقیقتاً به دستگیری انسانهای محتاج و پریشان موفق میشود و در چنین شرایط است که حیات بشری در ضمن نظام تعاون با همی و عطای کریمانه، گوارا و خوشایند میشود و این صدقه باعث تزکیه نفس صدقه دهنده و شخص محتاج میگردد.

اگر بذل مال برای کسب شهرت و تظاهر باشد و باین هدف صورت گیرد که بگویند فلان شخص بسیار سخی و کریم است، در چنین حالت اولاً باعث براندازی بناهای معنوی و اخلاقی شخص صدقه دهنده میگردد زیرا این عمل یکنوع تشجیع نفس بسوی تعالی و تکبر میباشد و ثانیاً چون میخواهد دیگران را ذلیل سازد، باعث اذیت و رنجش آنها میگردد و بالاخره باعث اذیت جامعه میشود زیرا این عمل سبب ایجاد و افزایش حقد، کینه، طمع و حرص میگردد و جامعه را به طبقات دشمن و بدبین یکدیگر تقسیم میکند. میبینیم که با نوع اول بذل و بخشش، نفوس تزکیه گردیده و زندگی با کرامت میشود و نوع دوم باعث فساد نفس ها گردیده حقد و کینه را در سینه ها جابجا میسازد و حد فاصل بین این دو نوع صرف مال فقط نیت است. الله جل جلاله میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمَ الْآخِرُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ ثَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا ۗ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (البقره / 264)

” ای مؤمنان ضایع مکنید خیرات های را با گذاشتن منت و اذیت کردن (فقراء) مانند آنکه خرج میکند مال خو را برای نشان دادن به مردم و ایمان نمی آورد به الله و روز آخرت ، پس مثال او مانند سنگ صافی است که بر آن خاک باشد ، پس برسد آنرا باران شدیدی و بگذارد آنرا صاف از گرد و خاک ، قدرت نمی یابند بر هیچ چیزی از آنچه عمل کرده اند و الله هدایت نمیکند گروه کافر را“

به همینگونه ، بر سبیل مثال انسان به مقاتله میپردازد ، حالا اگر این قتال در راه الله جل جلاله بوده و هدف از آن غنیمت مادی نباشد ، در انتظار جاه و مقام دنیوی نبوده و برای تذلیل دیگران نباشد و جهانکشی و استعلاء در زمین را هدف قرار ندهد . درین صورت عمل او باعث برکت در عمر گردیده نفس را تزکیه میکند و دیگران را اصلاح نموده اعمار زمین و اصلاح جوامع را در پی دارد . درین حالت اگر انسان کشته میشود شهید است و اگر زنده بماند با عزت و سربلندی زندگی میکند و قبل از اینکه مرگ و ذلت دشمنانش را بخواهد حیات و هدایت آنها را خواستار می باشد .

اما اگر قتال برای کسب مال و متاع دنیوی ، شهرت و جاه و جلال باشد و هدف او به بردگی کشاندن دیگران و مکیدن خون ملتها باشد ، درینصورت چنین شخص، درنده است که دشمن خود و دشمن تمام بشر می باشد .

شخص اول مجاهد است و سبب اصلاح حیات انسانی میگردد .

و شخص دوم رهن و تبهکاریست که بر انسانیت و محرمات انسانی تعدی و

تجاوز میکند و حد فاصل بین این دو عمل باز هم همان نیت است .

« عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ شَجَاعَةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً فَأَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » (صحيح البخاري)

” از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و پرسید: مردی بخاطر حمیت و غیرت قومی میجنگد و کسی بخاطر اظهار شجاعت میجنگد و کسی بخاطر ریا میجنگد، پس کدامیک در راه الله جل جلاله میباشد؟

ایشان فرمودند: آنکه میجنگد تا کلمه الله (دین الله) بلند باشد فقط همین قتال در راه الله جل جلاله میباشد.“

شخصی دیگران را دعوت میکند و درین راه وقت خود را صرف کرده و تمام سعی و تلاش خود را بکار میگیرد و مال خود را مصرف میکند...

اگر این عمل را بخاطر رضای الله جل جلاله انجام میدهد و دوست دارد که دیگران هدایت شوند، بدون شک از جمله دعوتگران صادق و پیروزمند میباشد. و اگر این عمل را صرفاً بخاطر ریا، تظاهر و اظهار علمیت خود انجام میدهد و یا بخاطر بدست آوردن متاع و مقام های دنیایی باین عمل اقدام میکند بدون شک او دعوتگر کاذب و زیانکار است.

شخص اول دعوتگریست که به سوی الله جل جلاله دعوت میکند، به اصلاح نفس خود میپردازد و دیگران را بسوی اصلاح دعوت میکند و خود را در تجارت مبارکی با الله رحمان میبیند که هرگز زیان نمیکند.

و فرد دوم، آن دعوتگر سوء است که باعث خسران نفس خود و فساد دیگران میشود. خسر الدنیا و الآخرة!

حد فاصل بین آنها نیت است. در حدیث مبارکه چنین میخوانیم:

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نَعْمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ قَالَ كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ جَرِيءٌ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نَعْمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ قَالَ

كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ عَالِمٌ وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ هُوَ قَارِئٌ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ قَالَ كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ « (صحيح مسلم)

” از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند : اولین کسیکه در مورد او در روز قیامت فیصله صورت میگیرد مردی است که (ظاهراً) در راه الله کشته شده است ، پس او را می آورند و الله جل جلاله تمام نعمتهای خود را برایش یاد میکند و او تمام آنرا بیاد می آورد ، بعد از آن از وی میپرسد که درین نعمتها چگونه تصرف کردی ؟ او میگوید در راه تو جهاد کردم تا آنکه کشته شدم . الله جل جلاله میگوید دروغ گفתי ؛ تو بخاطر آن جنگ کردی که بگویند فلان شخص بسیار با جرئت است و این سخن گفته شد . پس امر میکند تا او را نگونسار بکشانند و به جهنم بیاندازند . بعد از آن مردی را می آورند که علم را آموخته است و به دیگران تعلیم داده است ، پس نعمتهای خود را برایش یاد میکند و او این نعمتها را میشناسد ، پس از آن از وی میپرسد که با این نعمتها چه کردی ؟ وی میگوید : علم را آموختم و به آن عمل کردم و به دیگران تعلیم دادم و بخاطر تو قرآن را قراءت کردم . الله جل جلاله میگوید : دروغ گفתי ، تو علم را بخاطر آن فرا گرفتی که ترا عالم بگویند و قرآن را خواندی تا ترا قاری بگویند و این سخن گفته شد . پس امر میکند تا او را نگونسار بکشانند و به جهنم بیاندازند . پس از وی مردی را می آورند که الله جل جلاله بروی وسعت کرده و از تمام اصناف مال برایش داده است الله جل جلاله نعمتهای خود را برایش یاد میکند و او تمام آن نعمتها را میشناسد ، پس از او میپرسد که با این نعمتها چگونه عمل کردی ؟ آنمرد میگوید : هیچ راهی را که دوست داری در آن مصرف شود نگذاشتم مگر آنکه بخاطر تو در آن راه مصرف کردم . الله جل جلاله میگوید : دروغ گفתי ؛ تو این کار را بخاطر آن کردی

که ترا سخی بگویند و این سخن گفته شد . پس امر میکند تا او را نگویند کشانده و به جهنم بیاندازند

بدون شک الله جل جلاله همان عملی را می پذیرد که خالصانه برای او صورت گیرد چنانچه در حدیث قدسی میخوانیم :

« أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ »
(صحیح مسلم ، عن أبي هريرة رضي الله عنه)

” الله جل جلاله میفرماید : من بینایز ترین شرکاء از شرک هستم ، پس کسیکه عملی را انجام میدهد و دیگری را با من در آن شریک میسازد ، او را با شرکش ترک میگویم“
نیت نیک و صحیح که در جهت کسب رضای الله جل جلاله باشد هرگونه عمل مباحی را به عبادت تبدیل میکند ، چنانچه سخن نیک گفتن صدقه است ، تبسم در برابر دیگران صدقه است . بازی با همسر بخاطر حفاظت نفس ، صدقه است ، جهاد در راه الله جل جلاله بزرگترین عبادت است ، انفاق در راه الله جل جلاله عبادت است ، اگر یک شخص در اثر دعوت دعوتگری هدایت شود ، برایش بهتر از دنیا و تمام چیز های دنیاست .

در حدیث صحیح که از انس رحمه الله علیه روایت شده است پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَيْهَمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ » (صحیح مسلم)

” هیچ مسلمانی غرس نمیکند نهالی را و نمیکارد کشتی را که از آن پرندة ، انسانی و یا حیوانی میخورد مگر اینکه برایش صدقه میباشد “

نیت سوء و غیر صحیح بزرگترین عبادت را باطل ساخته هیچ وزن و ارزشی در آن نمیگذارد به همین علت چه بسیار شب زنده دارهاست که جز بیدارخوانی چیز دیگری از آن حاصلش نمیشود و چه بسیار روزه داریست که از گرفتن روزه چیزی جز گرسنگی و تشنگی بدست نمی آورد و حتی چنانچه دیدیم ، اولین کسانی که آتش جهنم

بوسیله ایشان افروخته میشود مجاهد، سخاوت کننده و دعوتگری از همین نوع میباشد. با در نظر داشت شیوه هدایت نبوی که تعلیمات را با واقعیت های حیات ربط میداد رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی که در ابتدای بحث ذکر شد نیت را با هجرت ارتباط داده است.

یقیناً هجرت بزرگترین عملی بود که مبارزه و جهاد مسلمین را وارد مرحله جدید گردانید و ایشان را از مرحله مشقات و سختی های مکه به مرحله قیام دولت اسلامی در مدینه منوره منتقل ساخت. پس اگر هجرت بسوی الله و رسولش باشد، الله جل جلاله خودش اجر و پاداش آنرا معین و مقرر مینماید. ولی اگر هجرت بخاطر بدست آوردن امر دنیوی باشد، در آنصورت همان امر هدف اوست ممکن همان چیز برایش برسد. اگرچه بعضی میکوشند که این بخش حدیث را که (لدنیا یصیبها او امرأة ینکحها) به فردی از مهاجرین ربط دهند که بخاطر ازدواج با زنی بنام "ام قیس" هجرت کرده بود، حالا اگر این ارتباط صحیح باشد یا نباشد فرقی نمیکند زیرا عموم نص اعتبار دارد نه خصوص سبب.

و تو ای دعوتگر مسلمان:

ای کسیکه در ساختن زندگی بنام الله جل جلاله رغبت داری و عزم اقامه شریعت الهی را نموده ای تا افراد و جامعه را از سقوط ابدی حفاظت نمایی و درین راه تمام داشته های مادی و معنوی خود را بذل میکنی!

آیا انسان زیانکار نخواهی بود اگر به قلبت توجه نداشته باشی؟ و به اصلاح این پارچه گوستی توجهی نداشته باشی که قرار فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم اگر اصلاح شد تمام بدن اصلاح میشود و اگر فاسد شد تمام بدن فاسد میگردد!؟

بیاد داشته باش که قلب انسان فقط بانیت اصلاح میشود و ضمیر بوسیله نیت صحیح، زنده، بیدار و مراقب باقی میماند و همیشه این فرموده پیامبر صلی الله علیه

وسلم را بیاد داشته باش که :

« فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ »

و بیاد داشته باش که یکی از شیوه های تلبیس ابلیس اینست که انسان بخاطر ارضای نفس خود اعمالی را انجام میدهد در حالیکه بگمان خودش در پی رضای الله جل جلاله میباشد . او درین حالت ، هم با دیگران خدعه و فریبکاری میکند و هم خودش فریب شیطان را خورده است . و اگر انگیزه و محرکات اعمال خود را تحت ذره بین حقیقت گذاشته و به نظاره آن پردازد آشکارا میبیند که اکثر محرکات اعمال او چون غضب ، سرور، خستگی و راحت او با تارضعیفی به رضای الله جل جلاله ارتباط دارد در حالیکه با ریسمان های خیلی قوی با خواسته های نفسانی اش بسته میباشد!!

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: طُوبَىٰ لِلْمُخْلِصِينَ أُولَٰئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَىٰ تَنْجِلِي عَنْهُمْ كُلَّ فِتْنَةٍ ظَلَمَاءَ ». (سنن البيهقي)

” از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : جنت گوارا باد برای مخلصین ، آنهاييکه چراغهای هدایت اند و با وجود ایشان هر فتنه ظلمانی روشن میشود“

وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (البينه/5)

” در حالی که فرمان نیافته بودند جز آنکه الله را بپرستند، وایمان و عبادت را برای او از هرگونه شرکی خالص کنند، وحق گرا باشند، و نماز را برپا دارند، و زکات پردازند ؛ و این است آیین استوار و ثابت“

ویژگی دوم :

از شبهات پرهیز میکند

« عَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرعى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحْرَمُهُ أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ » (متفق عليه ، و اللفظ لمسلم)

” از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که گفت : از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند : یقیناً حلال آشکارا و حرام واضح است ، و بین این دو ، امور مشتبه قرار دارد که اکثر مردم (حکم) آنرا نمیدانند ، پس کسیکه خود را از شبهات نگهداشت یقیناً دین و آبروی خود را (از تعرض) پاک نگهداشته است و کسیکه در امور مشتبه واقع گردید حتماً در حرام واقع میگردد ، مانند آن چوپانی که مواشی اش را در ماحول منطقه ممنوعه میچراند ، زود است که گوسفندانش در منطقه ممنوعه واقع گردیده و بچرد . و بدانید که هر پادشاهی منطقه ممنوع دارد ، و بدانید که منطقه ممنوعه الله محارم اوست . و بدانید که در جسم انسان پارچه گوشتی است که اگر صالح گردد تمام بدن صالح میشود و اگر فاسد شود تمام بدن فاسد میشود و آن قلب است “

علماء این حدیث را یکی از آن چهار حدیثی میدانند که تمام تعالیم دینی به آنها برمیگردد و سه حدیث دیگر آن عبارت اند از :

” إنما الأعمال بالنیات “ و ” ازهد فی الدنیا یحبک الله “ و حدیث ” من حسن إسلام المرء ترکه ما لا یعنیه “ میباشند .

معنای حدیث فوق الذکر اینست که ؛ بر مسلمان واجب است تا به حلال روی آورد و حلال آنست که الله جل جلاله در کتابش و رسول او در احادیثش حلال نموده است و از حرام اجتناب کند و حرام آنست که آنرا الله جل جلاله در قرآن و رسول الله صلی الله علیه وسلم در سنت مطهرش حرام کرده است . چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید :

« الْحَلَالُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ » (جامع الترمذی عن سلمان رضی الله عنه)

” حلال آنست که الله جل جلاله در کتابش حلال کرده است و حرام آنست که الله جل جلاله در کتابش حرام قرار داده است “

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما بیان میکند که در بین حلال و حرام آشکار امور مشتبهات قرار دارد که بیشتر مردم حکم آنرا نمیدانند ، پس کسیکه از این امور پرهیز کرد ، در حقیقت دین و آبروی خود را پاک نگهداشته است .

دعوتگر موفق همانست که از شبهات هر قدر که ناچیز باشد بازهم پرهیز میکند و این امر به دوسبب ضروری میباشد .

اول : برای اینکه از جمله متقین باشد ، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَدَرًا لِمَا بِهِ الْبَأْسُ »

(جامع الترمذی عن عطية السعدي رضی الله عنه)

” بنده به درجه نمیرسد که از جمله متقین باشد تا آنکه ترک نکند چیزهایی را که (ظاهراً ارتکاب آن نزد مردم) اشکالی ندارد ، از ترس واقع شدن در چیزهایی که محظور بوده و اشکال دارد “

دوم : او خود را در مقام قدوه و نمونه برای مردم قرار داده است .

به همین علت پیامبر بزرگوار زمانیکه با زوجه اش در حال صحبت دیده شد برای رفع اشتباه بینندگان بیان نمود که او زوجه ام صفیه بنت حیی است .

همچنان سیدنا عمر رضی الله عنه زمانیکه مسلمانان را به کاری امر میکردند خانواده

خود را از واقع شدن در آن بر حذر میداشتند زیرا تمام مسلمانان به خانواده عمر رضی الله عنه مینگریستند.

بنابراین کسانی که متصدی دعوت دیگران میشوند، باید این نکته را عمیقاً درک نموده و مسئولیت خود را احساس نموده و بصورت جدی مراقب اعمال خود باشند زیرا تعداد زیادی مراقب اعمال شان میباشند.

از جمله شبهاتی که باید از آن اجتناب صورت گیرد:

تدخین است که اگرچه تعدادی به کراهیت آن قائلند ولی اکثریت آنرا تحریم میکنند حکم آن هرچه باشد ولی حتماً از جمله مشتبهات است که هیچ سازگاری با دعوتگران ندارد

رفتن به اماکن لهو و کلیها و امثال اینها از جمله اماکن مشبوه میباشند که باید از آن دوری گردد.

اسراف در توپ بازی و سایر بازی ها نیز از همین جمله اند، زیرا وقت در حقیقت، حیات انسان است و ضایع ساختن سرمایه حیات در بازی ها به هیچصورت جایز نمیباشد.

بلی! جسم انسان نیز حق دارد و ممارست بعضی تمرین های سپورتی ضروری میباشند اما باید برای آن وقت معین و محدود باشد.

خواندن مجلات و اخبار عاری از عفت و بی هدف که سبب ضیاع وقت، تضعیف عقل و از بین رفتن توان قلبی میشود نیز در همین حکم میباشند.

صحبت های فاسد و بی ثمر، صحبت هاییکه بر شخصیت انسان اثر میگذارد، از مشتبهاتی است که باید از آن اجتناب گردد و طعامیکه مصدر آن مشتبّه میباشند نیز شامل این امر است..

و علاوه بر امور فوق الذکر، بسا اموری اند که مسلمان دعوتگر متقی با حس صادق و قلب پاکیزه خود آنها را درک میکند.

این امر را مرئی اول ما پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم چنین تعلیم میدهد:

« دَعَا مَا يَرِيكَ إِلَى مَا لَا يَرِيكَ » (جامع الرمذی ، عن حسن بن علی رضی الله عنهما)
 ”بگذار آنچه ترا به شک می اندازد و برو بسوی آنچه ترا به شک میاندازد“
 « مَنْ يُخَالِطُ الرِّبِّيَّةَ يُوشِكُ أَنْ يَجْسُرَ » (سنن النسائي ، عن نعمان بن بشير رضی الله عنه)
 ”آنکه در امور مشکوک داخل میشود ، زود است که جسارت بیشتر پیدا کند“
 در چنین حالتی دعوتگران غیبت عیجویان را از خود قطع ، دین و آبروی خود را
 از غیبت دیگران حفاظت میکند و پاک دامن و با سیرت پاکیزه باقی میماند و دیگران
 نیز با طیب خاطر به او اقتداء میکنند .

البته مطلب از حدیث فوق حالت کسانی نیست که با تشدد های بیجا حلال را نیز
 ترک میکنند و مدعی اند که زهد اختیار کرده اند .

زهد حقیقی اتباع و پیروی از شریعت الهی میباشد نه بالاتر از آن و نه کمتر از آن .
 رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« لَا تُشَدِّدُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَيُشَدِّدَ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ قَوْمًا شَدَّدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَشَدَّدَ اللَّهُ
 عَلَيْهِمْ فَتَلَكَ بِقَائِيهِمْ فِي الصَّوَامِعِ وَالْدِيَارِ وَرَهْبَانِيَّةٍ ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ »

(سنن ابو داود ، کتاب الأدب ، عن انس رضی الله

عنه)

” شما بر خود تشدد نکنید ، زیرا اگر بر خود سخت گرفتید بر شما تشدد میشود ،
 چنانچه قومهایی در گذشته بر خود تشدد کردند پس الله نیز بر آنها تشدد کرد و
 اینست بقایای شان در صومعه ها و دیرها ” و رهبانیتی را که ایجاد کرده بودند و ما آنرا بر
 ایشان فرض نگردانیده بودیم“

الله (ج) جل جلاله میفرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ
 لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (المائدة/87)

” این مؤمنان حرام مکنید چیزهای پاکیزه را که الله جل جلاله بر شما حلال
 گردانیده و از حد مگذرید یقیناً الله دوست ندارد تجاوزکاران را“

معنای ” من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام“ اینست که کسیکه در مندوبات (امور استحبایی) سستی میکند حتماً واجبات را ترک میکند و کسیکه در مکروهات تساهل میکند حتماً مرتکب حرام میشود. و کسیکه مرتکب شبهات میشود حتماً در فعل حرام واقع میشود. چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای توضیح این امر ضمن مثالی چنین شخصی را مانند چوپانی معرفی میکند که گوسفندانش را در اطراف منطقه ممنوعه میچراند، دیر یا زود گوسفندانش در آن منطقه داخل خواهد شد.

به همین مناسبت پیامبر علیه السلام از قلب یاد آور میشود و میگوید پارچه گوستی است که صلاح و فساد جسد به صلاح و فساد آن مربوط میباشد. زیرا قلب فرمانده جوارح است و اگر قلب انسان با محبت الله و خشیت الهی معمور گردید حرکات جوارح و اعضای انسان صلاح می یابد و از محرّمات اجتناب کرده و از شبهات دوری میکند. بنا بر همین مؤثریت قلب است که پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه در دعای شان میگفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلْبًا سَلِيمًا»¹

”ای پروردگار! من از تو قلب سلیم میخواهم“

و میفرماید:

«لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ...» (مسند احمد)

”ایمان بنده مستقیم نمی گردد تا آنگاهی که قلبش استقامت نیابد“

قلب انسان زمانی صلاح میباید که در آن معرفت و عظمت الله تعالی، خشیت الهی، هیبت الهی، رجاء و امید از وی و توکل بر وی جاگزین گردد و همین نکات حقیقت توحید و مفهوم ”لا اله الا الله“ میباشد.

لیث از مجاهد روایت میکند که در تفسیر ”لا تشرکوا به شیئا“ فرمود: یعنی ”لا

1- متن کامل این حدیث چنین است: عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ | كَانَ يَقُولُ فِي صَلَاتِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرُّشْدِ وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ وَأَسْأَلُكَ قَلْبًا سَلِيمًا وَلِسَانًا صَادِقًا وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعَلَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعَلَّمَ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعَلَّمَ..

تحبوا غیری“ و در مستدرک حاکم از عائشه رضی الله عنه روایت شده است که فرموده:

« قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الشَّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَيْبِ التَّمَلِّ عَلَى الصَّنَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، وَأَدْنَاهُ أَنْ تُحِبَّ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْجَوْرِ، أَوْ تُبْغِضَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْعَدْلِ، وَهَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ } (المستدرک للحاکم)

”رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: شرک در امت من پنهان تر از رفتار مورچه بر سنگ سیاه و در شب تاریک است و کمترین آن اینست که چیزی از جور و ظلم را دوست بداری و یا با امری از عدل دشمنی کنی، و آیا دین چیزی غیر از دوستی بخاطر الله و دشمنی بخاطر الله است؟ الله جل جلاله میفرماید: بگو (ای محمد) اگر مرا (الله را) دوست دارید پس از من اطاعت کنید تا الله شما را دوست بدارد“ و اگر قلب فاسد شود و خواهشات و شهوت پرستی بر آن مسلط گردد، در آنصورت حرکات سایر اعضاء و جوارح بطرف فساد میروند و شبهات را مرتکب میشوند و بمحرمت دست میزنند.

بزرگترین امری که سبب اصلاح قلب میگردد همان علمی است که بوسیله آن معرفت صفات الهی، مراقبت او، در هر حال خوف و رجاء از او، رغبت در نعمت هائیکه نزد اوست و ترس از عقاب او و توکل بر وی در هر امری را، در قلب انسان جاگزین میسازد.

و بدترین عامل فاسد کننده قلب جهل است که در قلب انسان امراضی مانند اعتقاد فاسد، جرأت بر الله جل جلاله با تجاوز بر محرمت او، ارتکاب معاصی، تکبر، حسد، خود بزرگ بینی، ریاء و سوء ظن نسبت به الله جل جلاله و بندگان او، حقیر شمردن نعمت های او و استخفاف اوامر او را جایجا میسازد.

ویژگی سوم :

احساس مسئولیت میکند

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ كَلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَإِلِمَامٌ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَالْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ فِي مَالِ أَبِيهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (متفق عليه)

” از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: ” تمام شما راعی (سرپرست) هستید و هر کدام شما از رعیت خود مسئول هستید ، امام راعی است و او مسئول است از رعیت خود و مرد راعی است در خانه خود و او مسئول است از رعیت خود و زن مسئول است در خانه شوهر خود و او مسئول است از رعیت خود خادم راعی است در مال سید خود و او مسئول است از رعیت خود ، و مرد راعی است در مال پدر خود و او مسئول است از رعیت خود . پس تمام شما راعی هستید و تمام شما مسئول از رعیت خود هستید “

مسئولیت و آزادی :

اکنون که دوران طفولیت بشر گذشته است و همراه با آن ، آن زمان هم گذشت که برای فردی گفته میشد متاع خود را برداشته و به دنبال من بیا !! اکنون فطرت انسان نضح بیشتری یافته و هر انسانی توانایی حمل مسئولیت خود را دارد . بنابراین ، آزادی نیز برایش داده شده است . زیرا آزادی بدون مسئولیت هیچ معنایی ندارد و مسئولیت بدون آزادی اصلا ممکن نیست .

این دو قضیه (آزادی و مسئولیت) لازم و ملزوم یکدیگر بوده و در سایه همین دو ویژگی است که انسانیت انسان تبارز میکند و توانایی های او را در احساس وجودی خودش و سهم گیری او در ساختار حیات به منصفه اجراء در میآورد. و فقط این اسلام است که به عنوان آخرین پیام آسمانی و تکامل یافته ترین نسخه آن، این دو مفهوم را به طور براننده آن بیان کرده است. درین دین هیچ قضیه وجود ندارد که انسان آنرا بدون تفکر و کورکورانه بپذیرد. بلکه انسان باید فکر کند و عقل خود را بکار اندازد. حتی در شناخت و راهیاب شدن به موجودیت الله جل جلاله باید از خلال تفکر در آیات و مخلوقات او به هدایت دست یابد و حدیث فوق الذکر این امر را توضیح و تأکید میکند. هر انسانی در روی زمین مسئول است و باید پیامد های مسئولیت خود را پذیرا شود. یعنی هیچ انسانی این حق را ندارد که بگوید: من به آزادی چه کار دارم!! بگذارید تا غلامی باشم و با دارانم بمن طعام و آب دهند!! و بر عکس آن، هیچ کسی نمیتواند که از بار مسئولیت شانه خالی کند و از پیامد های آن فرار نماید بلکه در برابر نیکی برایش نیکی است و پاداش بدی، جزای بد خواهد بود.

در سایه اسلام هیچ طبقه و فرد غیر مسئول از اعمال خود وجود ندارد، همچنان طبقه که فقط او مسئول بوده و حتی متحمل مسئولیت دیگران باشد نیز وجود ندارد. در تمدن های جاهلیت قدیم با انسان بد رفتاری صورت گرفته است. زیرا او را از ویژگی های انسانیت تجرید نموده و بعد از اینکه تمام آزادی های او را سلب نمودند، او را مسئول کمبودی های سرداران قلمداد میکردند. درست مانند قصه بره مظلومی که گرگ او را مسئول مکدر ساختن آب دانسته و به جزای گناهی بروی حمله کرد که اصلا مرتکب نشده بود!!

به همینگونه در تمدن های جاهلیت جدید در سایه نظامهای سرمایه داری و کمونستی و سایر نظامهای همطراز آنها بد رفتاری با انسانیت انسان کمتر از آن دوره های ظلمانی نمی باشد و این تنها اسلام است که با وضاحت اعلان میکند که:

”هر انسان راعی و شبان است و از رعیت خود مسئول میباشد“

انسان مکرم آنست که خدمت بیشتری به جامعه تقدیم کند و در راه خدمت به جامعه تمام افراد مساویانه حق دارد و هیچ کسی بخاطر منسوب بودن به یک قومی و یا طبقه و قشری در جامعه ازین حق محروم بوده نمیتواند و این عوامل هیچگاهی مانع رسیدن او به تعالی و بزرگی نمیشود. اسلام همه را مساوی قرار داده و منافسه و رقابت درین راه را آزاد گذاشته است زیرا همه از آدم اند و آدم از خاک. و معتقد است که در همین شرایط نبوغ و استعداد های پوشیده آشکار میگردد و فقط اسلام است که میتواند این توانمندی ها را بمیدان عمل بکشاند.

انبیاء مسؤل اند :

انبیاء علیهم السلام بزرگترین وظیفه و بیشترین مسؤلیت را بعهده دارند. الله جل جلاله برای شان میفرماید :

” ای پیامبر برسان آنچه بر تو نازل شده است از جانب پروردگارت ، و اگر چنین نکردی پس تو نرساندی هیچ پیغام او را “

بنابراین انبیاء سرپرست و راعی اند و از رعیت خود مسؤل میباشند . پیامبر گرامی اسلام برای بیان مطلب حدیث ، چند نمونه ازین مسؤلیت ها و مسؤل ها را ذکر کرده است . حاکم در برابر مردمش مسؤل است ، پدر در خانه اش ، زن در خانه شوهرش ، خادم در خانه بادارش و مرد در مال پدرش مسؤل است ...

اینها فقط نمونه هایی اند که برای شرح موضوع گفته شده اند و إلا حدیث عام بوده و مسؤلیت ”انسان“ را بیان میکند که در قبال اعمال خود داشته و مکلف است که آنرا در مستوای فرایض خود دانسته و به ادای آن قیام کند .

مسؤلیت های حاکم :

حاکم کسیست که اداره امور مردم را بعهده میگیرد و مسؤلیت های او عبارت اند از :

- اقامه شریعت الهی و حکم کردن به احکام نازل شده از سوی الله جل جلاله.
- اقامه عدالت بین مردم بدون تبعیض سیاه و سفید ، عرب و عجم ، مسلمان و ذمی
- واری از حالت مردم و رعایت مصالح آنها و حفظ این مصالح.

- تأمین کرامت مردم و مساوی قرار دادن آنها در برابر قانون و مطابق شاخصه های قوانین اسلامی .
- رعایت فضایل اخلاقی و رهنمایی نسلهای آینده بسوی فضایل و حمایت عرض و آبروی مردم .
- تأمین آزادی های اسلامی برای انسان ، آزادی عقیده ، آزادی بیان و نوشتن و تشکیل اجتماعات ، آزادی ملکیت و غیره در حدود شریعت اسلامی .
- اتخاذ مشاورین صالح و کار آگاه . و حرام است که در انتخاب آنها روابط خانوادگی و قرابت ، قبیله و زبان و سایر معیار هایی ازینگونه را در نظر گرفته و انسانهای بدون کفایت را انتخاب کند . چنانچه زمانیکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه یزید بن ابی سفیان را بسوی شام بحیث امیر میفرستاد ، برایش چنین وصیت کرد :

« يَا يَزِيدُ إِنَّ لَكَ قَرَابَةً عَسَيْتَ أَنْ تُؤْتِرَهُمْ بِالْإِمَارَةِ وَذَلِكَ أَكْبَرُ مَا أَخَافُ عَلَيْكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أَحَدًا مُحَابَاةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا حَتَّى يَدْخِلَهُ جَهَنَّمَ » (مسند احمد)

” ای یزید ! تو اقبایابی داری که شاید آنها را بر امارت ترجیح دهی و این بزرگترین امری است که بر تو از آن می ترسم بعد از آنکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود : کسیکه بعهده گرفت چیزی از امور مسلمین را و باز کسی را بر ایشان بدون حق و بر اساس روابط شخصی مقرر کرد ، پس لعنت الله بروی باد و الله عبادتهای فرضی و نقلی وی را قبول نمیکند تا آنکه او را به جهنم داخل سازد “

وزیر ، امیر ، کاتب ، استاد ، روزنامه نگار دانشمند دعوتگر نیز مانند حاکم ، تمام شان راعی اند و از رعیت خود مسئول اند .

مسئولیت مرد در خانواده اش :

مردان امروزی در دنیای غرب اصلا رغبتی به ازدواج ندارند ، زیرا اگر مسأله پوره کردن شهوت باشد به بسیار سهولت میسر میگردد ، پس چرا این همه زحمات ؟ و چرا

تحمل این همه مسئولیت ها؟!

به این ترتیب در بسیاری از کشورهای اروپایی که در فساد از تمام امت ها پیشی گرفته اند کار بجایی رسیده است که پسران و دختران جوان هیچ رغبتی به ازدواج ندارند و اگر مسأله دست یابی به مساعدت های حکومتی نباشد شاید هیچ کسی حاضر به ازدواج نباشد درین جوامع بعوض فکر شوهر و همسر، اصطلاح رفیق و رفیقه شایع گردیده است که بر اساس آن زن و مرد مدتی را باهم یکجا زندگی میکنند و کرایه اطاق را هم مناصفه می پردازند و هر کدام مسئولیت خود را بعهده دارند ...

این شیوه زندگی در جوامع غربی سبب شده است که از یک طرف نسبت موالید را در برابر وفیات شدیداً سقوط نماید تا اندازه که موجودیت این ملت ها را با خطر نابودی کامل مواجه ساخته است و از سوی دیگر مفکوره خود خواهی و خود پرستی را تا حدی افزایش داده است که هر شخص فقط بخود می اندیشد و در فکر دیگران اصلاً نمیباشد. و تحت همین مفکوره است که از فروش تمام ارزشها هیچ باکی نداشته و تمام آنها را چون متاعی قابل خرید و فروش میدانند.

اما اسلام، این دین جاودان الهی، خانواده را تهداب و اساس بنای امت دانسته معتقد است که اگر خانواده اصلاح بود، تمام جامعه اصلاح میشود و اگر خانواده بسوی فساد رفت تمام جامعه فاسد میشود.

و بخاطر اصلاح خانواده در بین اعضای تشکیل دهنده آن نظمی را ایجاد کرده و تحت همین نظم مسئولیت های مرد، زن و فرزندان را تعیین نموده و حقوق هر کدام را مشخص ساخته است و این مسئولیت ها و حقوق را با ایمان پیوند داده است. مسئولیت های مرد در برابر خانواده ازین قرار میباشد:

- همسر نیک انتخاب کند. همسری که چون بسویش بنگرد او را مسرور سازد و چون شوهر از خانه غایب باشد، زن نفس خود و مال شوهر را حفظ کند.
- نام خوبی بر فرزندان گذاشته و در تربیه و تعلیم شان بکوشد.
- اهل و فرزندان خود را به نماز و سایر عبادات امر نموده و درین کار مداومت

نماید .

- تمام اعضای خانواده را ملزم به احکام اسلامی نموده و در عبادات و معاملات ، در قول و عمل پایبند به اسلام بگرداند .
- بر فرزندان و همسر خود ظلم و تجاوز نکند . زیرا اسلام حقوق اجتماعی و اقتصادی ثابتی برای شان تعیین کرده است که هیچ فردی نمیتواند از آن سرکشی نماید .
- مصارف خانواده خود را بطریقه نیکوی ای پردازد .
- اگر توانایی داشت برای پسران خود عروسی نماید و دختران خود را به اشخاص متدین و بعد از موافقه ایشان به ازدواج دهد .
- فضای خانواده را مملوء از محبت ، عطف و ترحم بسازد . زیرا خانواده بر اساس بدیینی بوجود نیاید و روابط نیک بر اساس بغض و کینه ایجاد نمیشود .

مسئولیت زن در خانه اش :

اگرچه مرد و زن مسلمان این مواقف سالم و روابط مبتنی بر کرامت انسانی را کاملاً طبیعی میدانند ولی این حالت در حقیقت یک گذار خیلی بزرگی میباشد که تمدن اسلامی زن را به بلند ترین درجات انسانی بلند برده و در مکانی که سزاوار انسانیت اوست قرارش داده است .

زن درجوامع ومدنیتهای قدیم هندی، فارسی، چینی، رومی و یونانی مخلوق مستضعفی بحساب میآمد که فقط برای پوره کردن خواسته های مرد خلق شده است و مردها او را بدون هیچ نوع حقوقی بخدمت میگرفتند و همراه با سایر اموال بمیراث میبردند .

قرآنکریم وضعیت و حیثیت زن را در جاهلیت عرب و سایر جاهلیت ها چنین تعبیر میکند :

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ^ع

أَيْمِسْكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (النحل/58-59)

” و اگر مژده داده شود یکی از ایشان به تولد دختر سیاه گردد چهره او و پر باشد از غم و پنهان شود از قوم از شرم آنچه به او مژده داده است ، آیا نگهدارد آن مولود را بر خواری یا بیوشاند آنرا در خاک ، بدانید که بسیار بد است آنچه حکم میکنند “
تا آنکه اسلام عزیز آمد و در نخستین مرحله زن و مرد را در اصل خلقت مساوی با هم قرار داد :

چَابِ پِپِپِ پِپِ پِپِ پِپِ نَتِ چِ (النساء/1)

” ای مردم از پروردگارتان بترسید که آفرید شما را از نفس واحدی و آفرید از آن همسر او را و پراکنده ساخت از آن دو ، مردان و زنان زیادی را “
پس مرد و زن ، دختران و پسران همه از یک نفس بزرگوار اند و آن آدم علیه السلام میباشد . بهمین علت در ثواب و عقاب آندو را مساوی با هم قرار داده و فرمود:
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (آل عمران/ ۳۶)

” پس قبول کرد پروردگار شان دعای ایشان را ، هر آئینه ضایع نمیگردانم عمل هیچ عمل کننده را از مرد و زن شما را ، بعض شما از بعضی است “
حقوق و مسئولیت های متناسب برای شان مقرر کرد
﴿ وَهُنَّ لَكُمْ صُلَىٰ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلَ الَّذِي هُنَّ لَكُمْ جَلَالَهُ عَلَيْهِ رُفِصَلَىٰ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَعِ ﴾ (البقره/ 228)

” و ایشان را حقوقی است مانند آنچه بر ایشان واجب است به طریقه نیک “

حقوق اقتصادی شانرا مساوی اعلان نمود.

” مردان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان و زنان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان از آنچه کم باشد یا زیاد ، حصه مقرر کرده شده “

پس هیچ کسی و تحت هیچ عنوانی این حق را ندارد که حقوق مستقل اقتصادی زنان را مورد دستبرد و عبث قرار دهد .

حقوق اجتماعی برابر با مرد برایش اعطاء نمود و همچنان که مرد حق دارد همسر خود را به خوش خود انتخاب کند زن نیز این حق را دارد و ولی او ، در صورتیکه دختر جوان باشد ، نمیتواند که او را مجبور به ازدواج سازد .

و مرد راعی و شبان خانه است و از رعیتش مسئول است و زن راعی و سرپرست خانه خود و مسئول رعیت خود میباشد .

مرد حقوق و مسئولیتهایی در خانه دارد و زن نیز حقوق و مسئولیتهایی دارد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي » (سنن ابن ماجه ، عن ابن عباس رضی الله عنه)

” بهترین تان همانست که با اهل خود بهترین است و من بهترین شما با اهل خود

میباشم “

پیامبر گرامی اسلام در حجة الوداع مردان را به خوبی و حسن معامله با زنان وصیت کرده ، مردی را به نیکی با مادرش سه مرتبه قبل از پدرش امر نموده و فرمود که جنت زیر قدمهای مادران است .

و برای زنان نیز حقوق سهم گیری در مسایل سیاسی را قائل گردید و برای شان اجازه داد که اگر بخواهند میتوانند که آنرا بکار اندازند .

این حقوقی که اسلام برای زنها داد در حقیقت گذار وسیعی بود که عقلیت عرب را حین نازل شدن بر پیامبر گرامی اسلام متحیر ساخت و تا هنوز هم عقل انسانهای منصف غرب و شرق که مدعی اعطای حقوق کامل زن تا حد مساوات با مردها میباشد از آن در حیرت میباشد .

البته هیچ عاقلی ازین انکار نمیکند که در غرب بعضی حقوق برای زنان داده شده است ولی بیشتر ازین حقوق مورد بهره کشی قرار گرفته و حتی انسانیت شان پایمال گردیده است .

آنها زنان را در فابریکه ها با معاش کمتر از مردان توظیف نموده اند تا مردان را از صحنه دور سازند ، جسم و زیبایی ظاهری شان را برای ترویج و بازار یابی اجناس شان بکار گرفته اند و حرمت آنها را مورد تجاوز قرار داده اند .

زن در غرب تا جوان است برای اطفای شهوات است و چون کمی بزرگتر شد همصحبت و رفیق است . و چون زیبایی و جمالش از بین رفت باید خدمتگار مراکز نگهداری بزرگسالان باشد و کار اساسی او در نظیف سرکها ، صحنها و خدمت در هوتلها و شرابخانه ها خلاصه میگردد ...

زنان در جامعه نخست اسلامی ، تغییرات جدید در حیات خود را لیبیک گفته و با تمام قوت از آن به دفاع پرداختند . با قبول تمام مشکلات در مکه مکرمه با کاروان دعوت پیوستند و تعذیبهها و مشقات قریش را تحمل کردند و "سمیه" رضی الله تعالی عنها به مقاومت خود تا آنجا ادامه داد که بعنوان اولین شهید اسلام دنیا را ترک کرد ... زنانی به حبشه هجرت کردند، با مردان در بیعت عقبه اول و دوم اشتراک ورزیدند . خانه و کاشانه و فرزندان را ترک گفته بسوی مدینه منوره هجرت کردند و در ایجاد دولت اسلام دوشادوش مردان اشتراک ورزیدند

در تمام غزوات شرکت کردند ، با ایشان مشوره صورت گرفته و آنها مشوره دادند در مجالس علم اشتراک ورزیدند ، در مساجد به عبادت و تعلیم پرداختند و در سیاست عامه شرکت کردند ...

اگر زن این تغییرات را لیبیک نمیگفت ، به همان حالت اولی خود باقی مانده و وسیله اطفای شهوت و جزء از مال بحساب میآمد . در آنصورت آزادیکه اسلام برایش داده بود چه ارزشی میداشت ؟... اگر زن قدر این آزادی را نمیدانست .

زن شوهر خود را انتخاب میکند :

دختر جوانی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و از پدر خود شکایت کرد و گفت : پدر میخواهد او را بدون رضایتش به ازدواج برادر زاده اش دهد . پیامبر صلی الله علیه وسلم کوشید تا دختر را راضی سازد ولی او آنرا رد میکرد . بالاخره پیامبر علیه السلام پدرش را گفت که دخترش را بکاری که نمیخواهد مجبور نسازد .

بعداً دختر راضی شده و نظر پدر خود را پذیرفت .
ولی چرا اولاً این پیوند را رد کرد و بعداً پذیرفت ؟
او میگوید : تا به زنان مسلمان بفهمانم که پدران جبراً دختران شانرا بنکاح داده
نمی‌توانند .^۱

ام سلیم بهترین مثال است :
ابو طلحه از ام سلیم خواستگاری کرد ، گفتگوی بین آندو بوقوع پیوست که باهم
میخوانیم :

ام سلیم گفت : قسم به الله جل جلاله که بتو رغبت دارم و خواستگاری شخصی
مثل تو قابل رد نمیباشد ولی تو هنوز مشرک هستی و من یک زن مسلمان میباشم .
ابو طلحه گفت : ترا چه شده است و چه مصیبتی به تو رسیده است ای رمیصاء
(اسم اصلی ام سلیم است) ؟

ام سلیم گفت : مرا هیچ نشده است .
ابو طلحه گفت : آیا زرد و سفیدی که دارم (طلا و نقره) نمیبینی ؟
ام سلیم گفت : تو مرد بیعقل هستی ! آیا ازین شرم نداری که قطعه چوبی را
میپرستی که هیچ نفع و ضرری رسانده نمیتواند و آنرا فلان شخص حبشی میتراشد ؟
من طلا و نقره تو را نمیخواهم ! اگر مسلمان شوی ، همین مهرم خواهد بود ! ...
آیا در زندگی زنان صفحه زیبا تر و درخشانده تر ازین میتوان یافت که دال بر
استجابت تغییر از سوی زنان باشد ؟

در طول تاریخ اسلامی ، زنان بعنوان یک بال قوی جامعه ، در خدمت جامعه

1. عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَتْ فَتَاةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ | فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي زَوَّجَنِي
ابْنَ أَخِيهِ يَرْفَعُ بِي حَسْبِسْتَهُ فَجَعَلَ الْأَمْرَ إِلَيْهَا قَالَتْ فَإِنِّي قَدْ أَجَزْتُ مَا صَنَعَ أَبِي وَلَكِنْ
أَرَدْتُ أَنْ تَعْلَمَ النِّسَاءُ أَنَّ لَيْسَ لِلْأَبَاءِ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ « (مسند احمد)

حرکت میگرد و در توافق و هم‌رنگی با مرد، یعنی بال دیگر اجتماع قرار داشت. ولی همزمان با انحطاط و به قهقرا رفتن دولت اسلامی که در استبداد حکام و ضعف علماء انعکاس بیشتر یافت و بجای معرفت علمی، فلسفه های بیگانه نشر شد، مردان به شهوات خود مصروف گردیده و زنان به حرمسراها برده شد. آنها بزعم خود زن را حفاظت میکردند، در حالیکه آنها برای شهوات و ملذات خود احتکار کردند در چنین حالتی زنان نقش خود را از دست دادند و مردان نیز از ایفای مسئولیتهای خود عاجز آمدند. درین مرحله انحطاط فتواهای زیادی صادر گردید که صدای زن عورت است و زن باید فقط سه مرتبه از خانه اش خارج شود، یکی روز ولادتش و دیگری روز ازدواجش و سوم روز وفاتش.

او نباید بیاموزد، و او در تمام حالات قاصر مقصر است ...

و به این ترتیب زن را یکبار دیگر به همان دوره جاهلیتی برگرداند که اسلام او را از آن بیرون آورده بود.

اما در چند دهه اخیر حرکت های اسلامی معاصر کوشیده است که نقش زن را دوباره در جامعه احیاء کرده حقوقی را که الله جل جلاله برایش داده است دوباره بدهد. و در بعضی مناطق تا اندازه پیروز شده است. ولی در شماری از مناطق هنوز هم از ناحیه رسوبات افکار نادرست به مشکل مواجه میباشد. و با قاطعیت میتوان گفت که حرکت اسلامی زمانی میتواند کار مؤثری نموده و تغییر محسوسی در جامعه ایجاد کند که هردو جناح (زن و مرد) با هم یکجا حرکت کند.

استعمار این حقیقت را بخوبی درک کرده است و حتی بیشتر از مسلمین اینرا میدانند، به همین علت ترکیز بیشتری بر قضیه زنان دارند و خود را در بلندترین قله کامیابی زمانی احساس میکنند که زن را از جمع سایر همکارانش جدا ساخته و نغمه خوان انحراف و بی بند و باری گردانند.

ما همچنانکه بی بند و باری زنان را مردود میدانیم محبوس بودن او را نیز عمل مردود میدانیم و میخواهیم که بحیث یک عنصر فعال، آزاد و مسئول در داخل

خانواده قرار گرفته و در چوکات فضایل و اخلاق اسلامی به سازندگی و عمران بپردازد و خود بیاموزد و به دیگران بیاموزاند و این فرموده پیامبر علیه السلام بر وی منطبق گردد که فرمود: ” و المرأة راعية في بيت زوجها و هي مسئولة عن رعيتها“

پس مسئولیتهای زن در خانه اش چیست ؟

• قیادت و قیمومیت خانواده را به مرد بسپارد (الرجال قوامون على النساء) و در کارهای معروف از وی اطاعت کند .

• کسی را که شوهرش نمیخواهد و نمی پسندد به خانه اش داخل نسازد .

• دساتیر و آموزه های اسلامی را در خانه بر نفس خود و فرزنداناش تطبیق کند .

• قبل از هر کار دیگری و به درجه اولی توجه جدی به تربیت اطفال داشته و آنها را تربیت سالم، صالح و ایمانی بدهد . زیرا اطفال امروز ذخیره فردا هستند.

• قبل از تمام اینها نفس خود را حفاظت نموده و در سایه های فضیلت و حیثیتی زندگی کند که الله جل جلاله برایش مقرر نموده است ، اخلاق نیکو داشته باشد و خانه خود را از مملوء از محبت و لطف بگرداند و این فرموده الله جل جلاله را تحقق بخشد که میفرماید :

﴿صلى الله عليه وسلم ومن آيئته صلى الله عليه وسلم أن خلق لكم الله عليه وسلم من جل جلاله أنفسكم أزواجاً لتسكنوا إليها وجعل بينكم منكم صلى الله عليه وسلم بيد مودة ممتصلي الله عليه وسلم ورح﴾ (الروم / 21)

” و از نشانه های قدرت او آنست که بیافرید برای شما از جنس شما همسران تا تسکین یابید با ایشان و گردانید میان شما دوستی و مهربانی “

و از خلال عملی نمودن مسئولیتهای داخل خانه ، مسئولیتهای را که در قبال جامعه بزرگتر دارد عمیق تر درک خواهد کرد .

مسئولیت خادم :

در شرح این موضوع، شارحین حدیث از مسئولیتها و واجبات خادم صحبت نموده و بیان میکنند که باید مال سید خود را حفظ کند و در مال او بدون اذنش تصرف ننماید و هر قدر که مفاد و ریح سید زیاد باشد نباید حسد ببرد و سایر مواردی که واجبات را نشاندهی میکند. علی الرغم اینکه هیچ واجبی بدون حقوق نمیباشد و هیچ مسئولیتی بدون آزادی وجود ندارد...

و در اینکه خادم را بعد از زن ذکر کرده است شاید حکمتی وجود دارد... زیرا در عصر حاضر بسیاری از مردم زن را در کنار خادم خانه قرار داده و حقوق هر دو را پایمان کرده اند.

در حالیکه خادم مانند سایر مردم انسان صاحب کرامت است و پیامبر صلی الله علیه وسلم حقوق او را چنین معین ساخته است:

«إِخْوَانَكُمْ خَوْلَكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمَهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَلْيَلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ وَلَا تَكْلِفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَأَعْيِبُوهُمْ»

(صحیح البخاری عن ابی ذر رضی الله

عنه)

”برادران تان خدمتگاران شماست که الله جل جلاله آنها را زیر دست شما قرار داده است، پس کسیکه برادرش زیر دستش باشد باید از آن طعامی که میخورد برایش بدهد و از آن لباسی که میپوشد او را نیز بپوشاند و ایشان را بکاری مکلف نکنید که از توان شان بلند است و اگر به چنین کاری ایشان را مکلف کردید پس باید با ایشان همکاری و معاونت کنید“

در سایه این فرموده ها خادم حیثیت یک مؤظف را پیدا کرده و در تمام امور در کنار سیدش قرار میگیرد. از یک ظرف طعام میخورند و از یک نوع لباس میپوشند در خوشی ها و سختی ها با هم یکجا اند...

ولی امروز خادم ها در کجا قرار دارند!؟

بزیارت یکی از دعوت‌گران مسلمان در زمبابوی رفتیم، در خانه او تعدادی از خدمتگاران افریقایی را دیدیم، چون در مورد ایشان سوال کردم گفتند که آنها بت پرست هستند. با شنیدن این سخن دانستم که چرا زید بن ثابت زمانی که مخیر گردید که در خانه پیامبر علیه السلام باشد و یا همراه با قوم خود برود، باقی ماندن در خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم را برتر دانست.

ولی چرا این تعداد خدمتگاران افریقایی سالها در خانه مسلمانی باقی میماند بدون اینکه لحظه به این فکر شوند که آنها نیز اولاد آدم و از نسل بشر اند، و میتوانند جواب سلام دیگران را بدهند و آداب طعام خوردن را مراعات کنند و با پوشیدن لباس جدید مسرور شوند و آنها نیز مانند سید خود عواطف و احساسات انسانی دارند. ولی آنها هنوز هم با کراهیت به سوی سید خود و دین او مینگرند!!

امروز خدمتگاران در بعضی کشور های اسلامی حالتی بدتر از غلامها دارند آنها تمام کارها را انجام میدهند ولی هیچ حق و کرامتی ندارند.

در اخبار و مجلات بارها به نشر رسیده است که فلان سید بر خادمه اش در روز اولی که به خانه اش آمده است، تجاوز نموده و کرامت و عزت و شرف او را و بالآخره روح او را بسرقت برده است. زیرا او سید و آقا و بادار است و این خادمه!!

مسئله خادم در جوامع اسلامی به یک تراژیدی انسانی تبدیل گردیده است و باید نجات داده شود. زیرا دینی که ارزش انسانی را حفاظت نکند هیچ ارزشی ندارد و ارزش هایی که بین انسانها تفرقه قائل است هیچ قدر و منزلتی ندارد.

زمانی کرامت یک انسان مورد تاخت و تاز قرار میگیرد در حقیقت تمام جامعه مورد اهانت و بد رفتاری واقع شده است.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (المائدة/ 32)

” یقیناً کسیکه به قتل برساند کسی را بدون عوض (بدون حق) و به غیر فساد در زمین، پس چنان است که تمام مردم را کشته باشد “
 الله جل جلاله از عمر رضی الله عنه خشنود باد زیرا او بود که بر والی خود فریاد زده و گفت: ” از چه زمانی مردم را غلام خود ساخته اید در حالیکه مادران شان آنها را آزاد زاده اند “

مسئولیت انسان در مال پدر :

در جوامع انسانی پدیده وجود دارد که باید به عمیقاً مورد مطالعه قرار گیرد و آن اینست که بیشتر مخاصمات و دعوی ها بین اقارب واقع میگردد و حتی محمد عبده میگوید : 75٪ قضایای که در محاکم به قضاء پیش میشود مربوط مشاجرات خانوادگی است به همین سبب بعضی ضرب المثل هایی به زبان مردم عام شده است چنانچه میگویند : ”البغض فی الأقارب“ یا ”الأقارب کالعقارب“
 این صحیح است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده : ” انت و مالک لأئیک “ ولی اسلام برای ما میفهماند که هیچ حقی نیست مگر اینکه واجبی همراه با آن وجود دارد و هیچ مسئولیتی بدون آزادی نمیباشد .
 مردی نزد عمر رضی الله عنه آمده و از پسر خود شکایت کرد و گفت که از من نافرمانی میکند .

جوان گفت : ای امیر المؤمنین حق پسر بر پدر چیست ؟

گفت : آنکه مادرش را از مردم نیک اختیار کند ، اسم نیکویی بر وی بگذارد و تعلیم و تربیت او را بخوبی انجام دهد .

جوان گفت : او مادرم را از بین کنیزان برگزید و بر من ”جعل“ (قانغوزک) نام گذاشت و مرا با گوسفندان در صحرا ترک کرد .

عمر رضی الله عنه پدرش را گفت : قبل از اینکه او از تو نافرمانی کند تو او را عاق کرده ای !

بلی! اولاد بر مادر حقوقی دارد که باید به آن توجه کند، باید او را بطریقهٔ حلال تغذیه کند و تربیت نیک داده و به مکارم اخلاق مزین سازد.

اولاد بر پدر نیز حقوقی دارد که باید به آن پیردازد باید آنها را تعلیم دهد مصارف زندگی اش را پیردازد چگونگی امور حیات را برایش تعلیم دهد و اگر توانایی داشت زوجهٔ برایش به نکاح گیرد.

بعد از آن حقوقی را که بالای شان دارند مطالبه نمایند. سخن ما به این معنی نیست که اولاد صاحب فضل بوده و پدر و مادر در کسب رضایت آنها بکوشند بلکه برعکس فرزندان باید در پی کسب رضایت و خوشنودی والدین باشند. ولی مقصد اینست که باید همه بیاد داشته باشند که این مخلوق را که الله جل جلاله در آغوش ما آفریده است مرد های آینده میباشند. او غلام و خدمتگار ما نیست. چون هفت ساله بود او را امر به ادای نماز کنیم و چون به ده سالگی رسید بخاطر نماز مورد توبیخ جسمی قرارش دهیم و چون به جوانی رسیدضمن چوکات استقامت دینی آزادش بگذاریم. چنانچه عمر رضی الله عنه میفرماید:

”دعوهم فإنما وجدوا لزمان غیر زمانکم“

”ایشان را بگذارید زیرا آنها در عصر غیر از عصر شما بدنیا آمده اند“

چنین جوانی که تربیت نیک یافت و بر صفات مردانگی بزرگ شد میتواند احساس مسئولیت نموده حرمت پدر را مراعات کرده و با مادرش بطریقهٔ احسن برخورد نماید و اوست که مسئولیت صیانت مال پدر و عزت و شرف او را حفاظت میکند.

برادرم؛ دعوتگر مسلمان!

به این دساتیر و اندرزها توجه نموده و در هر مرحله که قرار داری مسئولیت خود را بدوش بگیر و دیگران را متوجهٔ مسئولیت های شان بگردان زیرا هیچ امتی به نهضت و تعالی دست نمی یابد اگر رهبران و رهروان آن بی مسئولیت و متحیر و سرگردان باشند. و بدانکه رهنما و رهبر حقیقی کسی است که مسئولیت خود را

میشناسد و اداء میکند.

ویژگی چهارم:

در امور غیر مربوطه دخالت نمیکند

« عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ » (مسند احمد)

”از حسین بن علی رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: از حسن و نیکویی اسلام انسان ترک کردن گفتار فضول و کردار بی فائده و غیر مربوط به اوست“

این حدیث با حجم کوچکی که دارد از بزرگترین و جامع ترین رهنمایی های بیست که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما ارائه نموده اند. امام ابوداود طیالسی میفرماید:

”من پنجاه هزار حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را نوشته ام ولی برای انسان و دین او فقط چهار حدیث کفایت میکند:

اول: إنما الأعمال بالنیات ...

دوم: من حسن اسلام المرء...

سوم: لا یكون المؤمن مؤمنا حتی ...

چهارم: الحلال بین و الحرام بین ...

معنای حدیث:

مسلمان عاقل قدر نعمت زبان را میداند و آنرا بدون ضابطه آزاد نمیگذارد بلکه فقط در موارد مفید و صالح برای خودش و دیگران آنرا بکار می اندازد.

« عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ (فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ) فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَإِنَّا لَمُؤَاخِدُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ قَالَ تَكَلَّمْتَ أَفَأَمَّا يَا مُعَاذُ وَهَلْ يُكِبُّ النَّاسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ»
(سنن ابن ماجه)

”از معاذ بن جبل (در حدیث طولی) روایت است که گفت: پس گفتیم ای پیامبر الله آیا ما به آنچه میگوییم مؤاخذه میشویم؟ ایشان فرمودند: مادر بر تو گریه کند ای معاذ! (تعجب است از تو ای معاذ) آیا مردم را که نگویند به جهنم می اندازد چیزی غیر از حاصل زبانهای شان است؟!“

یکی از لغزشهای زبان اینست که انسان در امور دیگران مداخله نموده و در مواردی زبان به سخن بگشاید که اصلا به او هیچ مربوط نمیشود.

مانند سؤالی ازین قبیل که: از کجا آمدی؟! بکجا میروی؟! ... چه کار را کردی؟ چه میخواهی بکنی؟ چه در آمدی داری؟ با چه کسی شریک هستی؟ فلان برایت چه گفت؟ احوال خانواده ات چگونه است؟ با زن و فرزند چه حال داری؟! ... سؤال های بیموردی که سبب تکلیف و حرج برای دیگران میشود و احیانا مجبور به دروغ و یا غیبت دیگران میشوند و تو که سؤال بیجا میکنی مسئول آن میباشی البته سخن در همین نکته خلاصه نمیشود، زیرا روابط و علاقات امری خیلی گره خورده و باهم پیچیده است و امروز مسلمان همچون شخص غریب و بیگانه است و کسیکه متمسک به دین خود است مانند اینست که اخگری را بکف دست گرفته است، هر کلمه که گفته میشود، ارزش خود را دارد و جوایس بیرحم هر جا در پی کوچکترین معلومات میباشند. حالا خود تصور کن که بر برادر خود بارانی از سؤالاها را شروع میکنی، کجا رفتی؟ با چه کسی ملاقات کردی؟ چه کردی؟ چه نوشتی؟ ... درحالیکه درین سؤالاها هیچ مصلحتی بجز فضول حرفی و دخالت در امور دیگران عایدت نمیشود، و این را نیز بیاد داشته باشد که تو یا برادرت قیمت این فضول

کلامی را می پردازند! ولی از چه چیزی قیمت آنرا میپردازید؟

- از وقت خود و وقت او که عمر خود را در کلام بیفایده و بیهوده ضایع میسازی.
- از امنیت خود و امنیت او, زیرا چه بسیار کلماتی است که هیچ قیمتی برایش قائل نیستی ولی ضررهای بیشماری برای تو و دیگران به دنبال دارد.
- از دین خود و دین او ” آیا مردم را جز حاصل زبانهایشان چیز دیگری نگونسار در آتش میاندازد؟“

• یکبار تجربه کن, زمانیکه شدیداً اشتهای گفتن چیزی را داری, خاموشی اختیار کن و وقت خود و دیگران را ذخیره کن و در عوض آن در موردی فکر کن, و یا به ذکر مشغول شده با پروردگارت به مناجات پرداز و زبان خود را با ذکر او تازه کن, بعد از آن به قلبت مراجعه کن خواهی دید که قبلت به چه حدی راضی و مطمئن بوده ذاکر و شاکر میباشد.

ابن ابی الدنيا از مجاهد رحمه الله علیه روایت کرده است که میگوید: از ابن عباس رضی الله عنه شنیدم که فرمود: پنج چیز است که برایم محبوبتر از اسپهای تربیت شده میباشد.

- در اموری که بتو مربوط نیست سخن مگو, زیرا این کار فضیلت است و از گناه بر خود ایمن مباش.
- در امور مربوطه سخن مگو تا زمانی که جایی برای سخن بیایی.
- با شخص حلیم و شخص سفیه به مرأ و جدل پرداز.
- چون برادرت غائب بود او را بهمان صفاتی یاد کن که دوست داری ترا یاد کنند.
- و مانند کسی عمل کن که میخواهد احسان کسی را اداء کند و یا به گناهی مأخوذ است و آنرا جبران میکند.

و توای مسلمان دعوتگر!

از حسن سلامت آنست که امور غیر مربوط به خود را ترک کنی و با تغافل از بعضی امور نفس خود را تعظیم کن و از بسیار چیزهایی که میشنوی بگذر، و خود را به قیل و قال و سؤالهای بیمورد مشغول مگردان. زیرا مسئولیتی را که بعهده گرفته ای و دیگران را بسوی قیام به آن دعوت میکنی وظیفه مهم، بزرگ و ارزشمند است، این وظیفه عبارت از تحقق بخشیدن دین الله جل جلاله در زمین، برافراشتن درفش آن بر تمام گوشه و کنار زمین و فراگیر نمودن ارزشهای دین الله جل جلاله بین مردم میباشد و کسانی که برای انجام چنین اعمال بزرگ کمر بسته اند وقتی برای داخل شدن درین امور پست و حقیر را ندارند.

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَكَرَهُ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ » (صحيح مسلم)

” از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله رضی الله عنه فرمودند: یقیناً الله جل جلاله سه چیز را برای تان میپسندد و سه چیز را ناپسند میداند. اما آنچه میپسندد اینست که او را عبادت کرده و هیچ چیزی را به او شریک نیاورید و به حبل الله چنگ زده همه باهم متحد باشید و متفرق نشوید، و نمیپسندد برای شما قیل و قال را و زیاد سؤال کردن را و ضایع ساختن مال را“

برادر دعوتگر و الگوی دیگران! از نشانه های وقار مطلوب اینست که در امور

غیر مربوطه دخالت نکنی در غیر آن با نتایج ناپسندی ملاقی میشوی!!

ویژگی پنجم :

همت بلند دارد

این انسانهای بلند همت اند که چهره دنیا را تغیر میدهند و هر کشف عملی یا پروژه بنایی بزرگ و یا اصلاح ملتها و امتها را که مشاهده کنیم در ورای آن مرد عظیمی قرار دارد که به مفکوره خود ایمان دارد و بمقتضای آن عمل میکند تا اینکه به هدف خود برسد و یا در راه آن جان دهد .

قدوه و پیشوای ما درین امر ، پیامبر گرامی ما محمد صلی الله علیه وسلم میباشد زمانیکه ابوطالب در اثر تشویق و ترغیب زعمای قریش برایش گفت که نباید بر او بار فوق طاقتش را بگذارد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت :

” و الله لو وضعوا الشمس في يميني و القمر في يساري علي أن أترك هذا الأمر ما تركته حتى يظهره الله أو أهلك دونه “

”قسم به الله که اگر آفتاب را در دست راستم و مهتاب را در دست چپم بگذارند تا این امر را ترک کنم آنرا ترک نمیکنم تا زمانیکه الله جل جلاله آنرا پیروز گرداند و یا در راه آن بمیرم “

همت کسی که بلند باشد و آنکه هدف و غایت او با حق سبحانه و تعالی پیوند داشته باشد ، چگونه اظهار ضعف و سستی کند ؟

اگر این همت بلند در مقام نبوت نصیب ایشان شده بود ، یقیناً مقام اصحاب ایشان همچنان متعالی و گزیده بود و منهج و برنامه که مردان بزرگ و باهمت را تربیت نمیکند باید در آن تجدید نظر صورت گیرد .

بلال حبشی را مشاهده میکنیم که چون آفتاب چاشتگاه در نهایت سوزندگی خود میرسید ، امیه بن خلف او را بر ریگستانهای سوزان میانداخت و سنگ بزرگی را بر

سینه اش میگذاشت و میگفت: "قسم به الله تا زمانی درین حالت خواهی ماند که یا بمیری و یا به محمد کافر شوی!! و بلال چیزی جز "أحد، أحد، أحد" نمیگفت. خانواده یاسر در گرمای شدید مورد تعذیب قرار میگرفتند تا آنکه یاسر رضی الله عنه از شدت تعذیب جان داد و به دنبال او زوجه اش نیز شهید شد و یاسر آنگاهی محزون و غمگین شد که تحت فشار تعذیب جانگناه قریش، محمد صلی الله علیه وسلم را سخنان ناشایسته گفت.

این انسانهای با عظمت که از مدرسه نبوت فارغ شده بودند مورد ابتلاء الهی قرار گرفتند و صبر کردند، نفسهای شان از خواسته های نفسانی پاک گردید و هیچ گونه پاداشی را درین دنیا انتظار نداشتند و در قلبهای شان احساس عزت مندی به قوم و زمین، قبیله و خانواده باقی نماند...

بعد از آن بود که بحیث امانت دار این دعوت و رسالت بزرگ گردیدند. زمانی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه عهده دار خلافت گردید و تمام عرب مرتد شدند گفت:

« وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عَقَالًا كَانُوا يُؤَدُّونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ » (صحیح البخاری)

"قسم به الله که با کسانی خواهم جنگید که بین زکات و نماز جدایی می آورند، زیرا زکات حق مال است. قسم به الله که اگر عقالی (ریسمان کوتاهی است که زانوی شتر را بآن می بندند) را که به رسول الله صلی الله علیه وسلم میدادند به من ندهند با ایشان میجنگم"

با چه کسانی به جنگ مرتدین رفت؟ همراه با کسانی که همت بلند و عزم قوی و اراده آهنین داشتند.

اگر صفحات تاریخ اسلامی و غیر اسلامی را ورق بزنیم، می بینیم که در ورای هر مفکوره علمی، هر مشروع و پلان سازنده و هر حرکت اصلاحی و سازنده فرد و امت،

مرد بزرگی با همت عالی قرار داد .

در تاریخ اسلامی ، متفکرین بزرگ ، دعوتگران و ائمه هدايت ، خلفاء ، فرماندهان و مجاهدان بیشمارى وجود دارد ، علماییکه انواع فنون و علوم را ابداع کرده به بحث و کاوش پرداخته حیات خود را وقف خدمت به امت نموده اند و با این فداکاری چنان تمدن بزرگ و کاملی را بنا نهادند که هیچ تمدن انسانی به پای آن رسیده نمیتواند . دعوتگر به سوى الله جل جلاله باید همت خود را با دعوت خود پیوند دهد . زیرا زیرا کسی بلندترین همت را خواهد داشت که با حق سبحانه و تعالی پیوند یافته و او را مقصد و هدف طلب خود قرار دهد .

درین موضوع از ابن قیم رحمه الله علیه بشنویم که در ”مدارج السالکین“ میگوید :
 ” همت بلند آنست که به چیزی کمتر از رسیدن به الله جل جلاله توقف ننماید و قرب الهی را به هیچ چیز دیگر تعویض نکند ، و در بدل او به هیچ چیز دیگری راضی نشود ، لذتی را که از قرب الهی و انس گرفتن با او و ابتهاج و احساس فرحت و سرور با او تعالی برایش دست میدهد ، به لذتها و نعمتهای فانی نفروشد . زیرا همت عالی در مقایسه با سایر همتها مانند پرندۀ بلند پرواز با سایر پرندگان است “^۱

در عصر حاضر و بعد از سقوط اسلامی و سیطرۀ قدرتهای استعماری بر سرزمین های مسلمانان و بعد از اینکه قوانین غیر دینی و سیکولار غربی جانشین شریعت اسلامی گردیده و شکوک و شبهات زیادی در مورد صلاحیت دین اسلام در رهبری جهان ایجاد گردید و شماری از متفکرین به دعوت بسوی غربی شدن و دور انداختن اسلام آغاز کردند ...

در چنین فضای دشوار و مملوء از اختناق دعوتگر بزرگ ، امام حسن البناء قیام کرد و کوششی جهت اعاده بناء امت اسلامی بر اساسات اسلام را براه انداخت ایشان

در مورد سعی و تلاشی که کرده اند چنین میگوید:

”هیچ کسی جز الله جل جلاله نمیداند که چه شهبایی را تا صبح نشسته و احوال امت اسلامی را بررسی می کردیم و مظاهر مختلف آنرا زیر بحث قرار میدادیم، امراض و علتها را نشاندهی کرده و در علاج آن فکر میکردیم. چقدر تعجب میکردیم که ما در چنین مصروفیت روانی و فکری بسر میبردیم ولی مردم گروه گروه بسوی قهوه خانه ها و مراکز فساد میشتافتند و چون از ایشان میپرسیدیم که چرا به چنین مجالس بیهود و مضر میروید؟ میگفتند: وقت خود را میگذرانیم! ولی آن مسکین نمیدانست که خود را از بین میبرد زیرا وقت عبارت از زندگی اوست“

چه بسیار زعامتها و بزرگانی که وقت خود را ضایع کردند که در حقیقت خود و امت خود را بقتل رساندند. اما دعوتگر الهی، امام حسن البناء خود و برادران خود را زنده ساخت و اینک انعکاس دعوت او از هر گوشه و کنار جهان بگوش میرسد و... آرزوها را زنده ساخته، عزیمت ها را تجدید میکند و جوانان مسلمان را در بنای امت اسلامی کمک میرساند.

عبدالحمید بن بادیس، این عالم برجسته الجزایری به حج رفت و در آنجا با دوستش ”بشیر ابراهیمی“ روبرو شد. او با خود فیصله کرده بود که در مسجد نبوی اعتکاف نشسته و وقت خود را بین عبادت در مسجد نبوی خواندن و نوشتن تقسیم کرده بود.

عبدالحمید از او پرسید: اگر من و تو این کار را بکنیم، چه کسی الجزائر را آزاد سازد؟! هر دو برگشتند و الجزایر را آزاد ساختند.

ولی چگونه آنرا آزاد ساختند؟ با ایمان عمیق، فهم درست و دقیق و کار پیگیر و خستگی ناپذیر.

چه مردان بزرگی بودند با قلب ها و همت های متعالی و اهداف بزرگ که قول شاعر در مورد شان صدق میکرد...

و إذا لم یکن من الموت بد فمن العجز أن تموت جبانا

زمانیکه از مرگ چاره نیست، پس این از عجز توست که بزدلانه بمیری
 بعضی از انسانها همت های بلند شانرا در جهت کسب علم بکار گرفتند ...
 و باید بدانیم که تمام فضایل انسانی از علم آغاز می یابد. الله جل جلاله میفرماید:
 ﴿لَمَّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَاءَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد/ لک)
 ”بدان که هیچ معبود برحق نیست بجز الله“
 در تاریخ پرافتخار ما داستانهای بیشماری از مردان با همتی است که شبها و روزها
 در پی کسب یک حدیث سفر کردند .
 علماء گفته اند که بلندترین همت در راه علم، طلب علوم قرآن و حدیث است .
 باید اضافه کرد که علوم دنیایی که اصلاح حیات به آن وابسته است نیز در جمله علوم
 قرآن و حدیث میباشد ...
 اگر این فهم و برداشت نزد علمای مسلمان نمیبود، نابغه هایی در علوم مختلف در
 بین مسلمانان ظهور نمیکرد، و سیادت تمام جهان را در بخش های مختلف علوم بعهد
 نمیگرفتند و دانشگاه های شان از مترقی ترین دانشگاهها نمیبود .
 از نشانه های همت بلند یکی اینست که انسان علم را با عمل یکجا سازد . زیرا
 علمی که بر آن عمل نشود چه ارزشی خواهد داشت ؟
 اگر دعوتگری را دیدی که از فرط عمل هیچ وقتی برای قرائت بیشتر و تألیف
 کتب ندارد ولی در ساختن مردان بزرگ با قول، فعل و حرکت خود مصروف است و
 به طریقه احسن آنها انجام میدهد، بدان که او از صاحبان همت بلند میباشد و اگر
 دعوتگری را دیدی که بهترین سخنان را میگوید ولی عمل نیک ندارد، صدای او در
 هر محفلی بلند است ولی در میدان سعی و تلاش و جدیت اثری از وی بمشاهده
 نمیرسد، بدانکه او مدعی دعوت است نه دعوتگر حقیقی !
 الله آن دانشمندی را رحمت کند که فرمود:
 ”حسن بصری به این درجات بلند از آنجا رسید که چون مردم را بکاری امر
 میکرد خودش پیش از همه آنها انجام میداد و چون ایشان را از کاری منع میکرد،

خودش پیشتر از همه آنرا ترک میکرد“

و دیگر از علامات بلند همتی، ترک کردن امور غیر مربوطه میباشد چه از نیکویی اسلام انسان ترک امور لایعنی، بیهوده و غیر مربوط و از شبهات دوری کردن است و کسیکه از آن دوری کرد، دین و عرض خود را از شکوک و شبهات پاک نگهدارد. صبر کردن در راه دعوت و تحمل مشکلات و سختی های آن نیز از نشانه همت بلند است و آنکه در راه دعوت قدم میگذارد باید آماده پذیرش مشکلات باشد، هر قدر که این تکالیف زیاد باشد و هر نتیجه را که بدنبال داشته باشد.

از نشانه های همت بلند، احساس عزتمندی و افتخار به دعوتگری و ارزشهای اسلامی میباشد. زیرا انسان داعی احساس مسئولیت میکند و آن امانت بزرگی را بدوش میکشد که بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه گردید و لی آنها از حمل آن عاجز آمده و خود داری کردند و اینک انسان داعی آنرا حمل میکند!!

از صفات همت بلند آنست که انسان شجاع باشد، البته شجاعت تنها قدرت بدنی را نمیگویند، بلکه شجاعت قوت قلبی و ثبات را نیز شامل میشود. شجاعت اقدامی است که مبنی بر درک حقایق بوده و همراه با حکمت و تدبیر باشد. ولی آنکه از روی تهور، احساسات و حماسه ها اقدام بکاری کرده و بیشتر از دیگران، انفعالی عمل میکند در وقت مشکلات و وقوع حوادث بیشتر از همه اظهار شکست و انهیار نموده و وارخطا میباشد و حتی این امر را میتوان بحیث یک قاعده کلی دانست زیرا تهور و انفعال و حماسه بیش از حد در اکثر اوقات ناشی از عدم شناخت واقعیت ها و عدم تقدیر مشکلات میباشد^۱.

امام شهید حسن البناء رحمه الله علیه چنین وصیت میکرد:

” تحریکات عاطفی را با بینش عقلانی لجام بزیند و نورانیت عقل را با شعله های

عواطف نورانی سازید، خیال پردازی را با صدق حقیقت بینی پابند سازید و حقایق را در روشنایی اندیشه های براق و زیبا کشف کنید. بسوی یکی از اینها میلان کلی نداشته و دیگر را معلق نگذارید. با نوامیس و نظام کائنات تصادم نکنید زیرا اینها "غلابه" است ولی بکوشید که آنها تحت نظام خود آورده در خدمت خود بگیرید و جهت آنها تغییر داده و از یکی برضد دیگری استعانت بجوید آنگاه در انتظار نصرت باشید، زیرا درینصورت کامیابی از شما بعید نخواهد بود.

از مميزات همت بلند اینست که انسان عملی و تنفیذی باشی. یعنی زمانی که به امری قانع شدی فوراً آنها در واقعیت تطبیق کنی. اما اینکه صرفاً فکر و اندیشه همیشه ورد زبان بوده و در هر محفلی از آن یاد شود، نقیصه است که شایسته دعوتگر نمیشد.

از همت بلند اینست که وقت خود و دیگران را احترام بگذاری زیرا زمان اساس و تهداب ترقی و تعالی امتهای، جوامع و افراد است.

زمان پایان می یابد، منتظر نمی ماند و می رود و هیچگاهی بر نمی گردد، چون هر روزی با طلوع فجر آغاز می یابد ندا میکند که: ای فرزند آدم! من روز جدید و بر اعمال گواه هستم، از من توشه بردار، زیرا چون گذشتم تا قیامت بر نمیگردم! پس اگر انسانی را مشاهده کنیم که وقت را احترام نمیکند و زمان نزدش ارزش ندارد باید بدانیم که او متاع بی ارزش است اگرچه قیل و قال کند و عریده سر دهد و نشان دهد که دعوتگر است.

برادر دعوتگر! ظروف و شرایطی که امت ما در آن بسر میبرد در نهایت سختی و صعوبت است و آنها فقط تو میتوانی از این حالت اسفبار نجات بدهی، ولی زمانی که شخصیت متعالی و هدف بلند داشته و امور خود را با پروردگارت مرتبط بسازی باید در قلب خود آتش سوزنده را احساس کنی، درست مانند کسی که فرزندش مریض است فقط زمانی آرام میگیرد که او را نزد داکتر برساند، و یا مانند کسی که در خانه خود لقمه نانی ندارد تا گرسنگی عیال و فرزندان خود را رفع کند پس با تمام سعی و تلاش میکوشد تا این احتیاج شانرا مرفوع سازد.

واجب است که در سینه های هریک ما عاطفه راستینی جای گیرد و ما را هر لحظه مصروف سعی و تلاش بسوی هدف سازد.

این عاطفه و احساس اگر در قلب ما راسخ نگردیده با خون و روح ما نیامیزد و ذهن و فکر ما را تحت تأثیر خود قرار ندهد، کارهای زیادی را انجام داده نمیتوانیم. برادر دوتوگر! اگر میخواهی که یکی از افراد تغییر دهنده باشی، باید صاحب همت متعالی باشی، زیرا داشتن همت بلند مقدمه تمام کار هاست و اگر همت کسی صلاح پذیرفته و کسب صداقت کرد، بعد از آن تمام اعمال او به صلاح میگراید. ولی این کار با تمنا و آرزو بسر نمیرسد بلکه مجاهدت پیگیر میخواهد

چشمة طه (العنکبوت / 69)

” آنانی را که در راه ما جهاد میکنند حتماً به راه های خود (راه راست) هدایت میکنیم و یقیناً الله با نیکوکاران است “

از اموری که انسان را درین راه کمک میکند ذکر همیشه، اهتمام به خواندن سیرت سلف صالح امت می باشد که اهل سعی و تلاش بودند، آنانیکه الله دین خود را بوسیله آنها صیانت کرد.

امام ابن الجوزی رحمه الله علیه میفرماید:

” از سیرت اینهاییکه معاصر ما اند به الله جل جلاله پناه میبرم نه در بین شان صاحب همت بلند است تا مبتدی به آن اقتداء کند و نه صاحب ورع و تقوا میباشد تا آنکه در پی زهد است از صحبت ایشان مستفید گردد. پس از الله جل جلاله بترسید و به دقت در سیرت کسانی پردازید که صاحب همت بلند اند، و به مطالعه کتب و اخبار ایشان مصروف شوید زیرا مطالعه کتب ایشان شما را از احوال شان آگاه میسازد “

برادر دوتوگر! اگر از این جمله هستی، حمد و سپاس الله جل جلاله را بجا بیاور و اگر غیر از اینها میباشی پس بکوش تا به گونه آنها باشی. زیرا تغییر جامعه از تو آغاز میشود، و الله جل جلاله تغییر نمیدهد حالتی را که بر قومی است تا آنگاهی که آنها در

نفس های خود تغییر بیاورند .

ویژگی ششم:

همیشه امیدوار و خوشبین است

« عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا » (صحیح البخاری)

” از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله جل جلاله فرمودند: “

آسان سازید و سختی میاورید، مردم را بشارت دهید متنفر نسازید “

این حدیث نبوی از مهم ترین احادیث و اساسی ترین آموزه هایی برای دعوتگران و مبارزین مسلمان است. که ایشان را بسوی آسان سازی، بشارت دادن و نیک فالی دعوت میکند و از سختگیری، متنفر ساختن و بدبین و بدفال بودن منع میکند.

ما دعوتگرانی را سراغ داریم که در دعوی خود خیلی تندرو و افراطی و در اقوال خود بی حد متشدد اند و با روشی که در پیش گرفته اند عزیمت و تصمیم دیگران را سست میسازند و سبب درهم شکستن معنویات خود و دیگران میشوند. و در زبانشان جز سختگیری و منفی گرایی چیزی دیگری نمیباشد تا جایکه افرادی که خواستار نصیحت ایشان اند از آنها دور میگردد و مصدر هیچ نفعی برای دیگران نمیگردند.

یک کلمه امیدوار کننده:

بزیارت شخصی رفتم، دیدم در بستر بیماری افتیده است. از احوالش پرسیدم، برایم گفت: مرا خبر دادند که در پوهنتون در بخش مهندسی قبول شده ام. ولی شاگردانی که قبلا درین فاکولته شامل شده اند میگویند که درسهای این بخش خیلی مشکل بوده آموختن و کامیاب شدن در آن برای محصلین ناممکن شده است!!

در حالیکه من قبلاً با این محصل آشنا بوده و او را بحیث یک شاگرد نشیط و جدی میشناختم ولی کلمات نا امید کننده و شوم دیگران او را به بستر بیماری انداخته بود .
گفتم : به سخنان دیگران چرا توجه میکنی ؟ آیا این را می پذیری که درسهای وجود دارد که آموختن آن ناممکن باشد؟! آنها این کلمات را بخاطری گفته اند که ناکامی خود را توجیه کنند !!

با شنیدن این سخن دوست ما از بستر برخواست و هیچ بیماری احساس نمیکرد . بلی ! یک کلمه امیدوار کننده و متفائل چنین تأثیری بر انسان داشته و معنویات افراد را بلند میبرد و در نتیجه او را به پیش حرکت میدهد و ایشان را سراپا همت و رغبت به سوی عمل میسازد . بر عکس آن ، یک کلمه نشائم معنویات را نابود ساخته و ریشه های امید و آرزو را از زندگی میکشد .

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه به رهنمایی ، هدایت نفسها پرداخته و ایشان را بر بذل و بخشش تربیت میکند ، می فرماید :

« إِذَا قَالَ الرَّجُلُ هَلَكَ النَّاسُ فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ » (صحیح مسلم، عن أبي هريرة رضي الله عنه)

” چون کسی (با وارخطایی) بگوید مردم هلاک شد !! در حقیقت او ایشان را هلاک ساخت “

میدانیم که جامعه انسانی مملوء از مشکلات و پیچیدگی های زیادی است و دعوتگر حکیم آنست که مرض را بصورت صحیح تشخیص میدهد ، با رفق و نرمی به علاج آغاز میکند و هر روز جرعه از تفائل نیک در حلق مریض میریزد تا آنکه مریض صحتیاب میگردد و قافله مایوس حیات قوت و نشاط هرچه بیشتر کسب کرده و با عزم و قوت بیشتر راه خود را ادامه میدهد .

چه بسیار استادانی بوده اند که از شاگردان خود قهرمانان نامداری ساخته اند و فقط با کلمات و توجهات غیر مستقیم و امیدوار کننده اسباب پیشرفت ایشان را برابر ساخته اند .
آیا دعای پیامبر ﷺ که از الله جل جلاله میخواست تا اسلام را با مسلمان شدن یکی ازین دو عمر ” عمر بن الخطاب و عمرو بن هشام (ابوجهل)“ نصرت کند ، یک نوع

تشویق ضمنی برای این دو شخص نبود تا به مسلمان شدن مبادرت ورزیده و ایمان بیاورند؟

تمدن اسلامی متوجه این بخش مهم زندگی و این مفهوم گرامی بوده و از بخش اوقاف افرادی را باین وظیفه مقرر کرده بود که به بیمارستانها گذشته و با هم به طریق گفتگو بگویند که :

این مریض را نگاه کن کاملا صحتیاب شده است !!

و دیگرش بگوید : بالفعل ، او صحتمند است ، سرخی رخسارش را نگاه کن ، چنان معلوم میشود که آب زندگی در آن جریان یافته است !!

رسول الله صلی الله علیه وسلم از هر امری که از آن بوی بد فالی می آمد متنفر بود ، چون اسمی ازین قبیل را میدید فوراً آنرا تبدیل میکرد ... چنانچه ابن عمر رضی الله عنه میگوید : ” عمر بن الخطاب رضی الله عنه دختری داشت که اسمش ”عاصیه“ بود . رسول الله صلی الله علیه وسلم او را ”جملیه“ نامید .

و جماعتی بیدار پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند ، پیامبر صلی الله علیه وسلم یکی از ایشان را پرسید که اسمت چیست ؟ او گفت : اسم من ”اصرم“ (زمین بیحاصل) است . پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : نه ، بلکه تو ”زرعه“ هستی !!

در صلح حدیبیه از طرف قریش ”سهل“ برای مذاکره آمد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدن او را بفال نیک گرفته و فرمود ”سهل إن شاء الله“ (کار آسان شد)

قیادت بیدار و آگاه همیشه در پی اسبابی میباشد تا بوسیله آن روح امید و تفائل را بین مردم پخش نماید . به همین علت رسول الله صلی الله علیه وسلم این را نمی پسندید که انسانی بسوی زندگی از زاویه تاریک و یأس نگاه کند . زیرا این کار نفس انسانی را بسوی کراهیت از مردم و عدم اعتماد بر ایشان سوق میدهد و در جامعه روح یأس و ناامیدی را پخش میکند.

در اوائل سالهای (1960 میلادی) قائد بزرگوار مصطفی سباعی مریض شد ،

بردان و دوستان او خیلی غمگین شدند ، و به این فکر بودند که چگونه این انسان متحرک و با نشاط یکباره خاموش گردیده و در بستر مریضی و به بیماری فلج زمین گیر شود ؟

ولی این مرد بزرگوار و این رهبر مؤمن ایشانرا تسلی داده و کوشید تا این موضوع را بی اهمیت نشان دهد ، وی گفت : الحمد لله که دست چپم فلج شده است. اگر دست راستم فلج میشد باز خیلی مشکل میشد که در آنصورت هیچ چیزی نوشته نمیتوانستم . و باز نعمت بزرگ اینست که اثر فلج به دماغم نرسیده است . که در آنصورت از نعمت عقل و فکر کردن محروم میشدم !

مرحوم سباعی فلج شدن دست چپ را نعمتی تلقی کرده و در فضای آن بارضایت و شکر گزاری بسر میرود .

در سال 1969 استاد بزرگوار "عصام العطار" در بلژیک مریض شد و من در آنجا زیارتش رفتم ، ایشان حرکت کرده نمیتوانست و در بستر افتیده بود . بر ایشان سلام انداخته و چند لحظه در کنارش نشستم و چون برخاسته و قصد برگشت نمودم برایم گفت : " برای برادرانت بگو که من به آنچه که الله جل جلاله تقسیم کرده است کاملا راضی هستم و به هیچ صورت خشمگین و نا امید نمیباشم "

و به این ترتیب مردان بزرگ دردها را به امید ها ، بد فالی ها را به تفاعل نیک ، تنگدستی ها را به فراخی و محنت ها را به نعمت ها و بخشش ها مبدل میسازند . و در فضای امید هاست که زندگی به پیش میرود ، نمو میکند و به ثمره مینشیند .

اسلام دین ساده و آسان است و تحقیقات اروپایی ها نشان میدهد که باشندگان افریقا در هر چهار نفری که به دین میگرایند سه تن آن اسلام را می پذیرند و یکی از آنها به مسیحیت میگراید .

هر کسی میتواند درک کند که "الله واحد است" قل هو الله احد ...

ولی هیچ کسی نمیتواند این معما را درک کند که یک مساوی به سه است و سه یکی است چنانچه نصاری ادعا میکنند .

آن مرد صحرا نشین با چقدر سادگی موضوع را درک کرده و گفت :

” چون بر یکی از شما خواب غلبه کرد در حالیکه نماز میخواند ، باید بخوابد “
 « لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَقْعُدْ » (سنن النسائي ، عن أنس رضي الله عنه)
 ” هر یکی از شما باید در وقتی که با نشاط است نماز (نفل) بخواند و چون خسته شد باید که بنشیند “

« ... أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتَقَاكُمْ لَهُ لِكَيْتِي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَنْزُوجُ التِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي » (صحیح البخاری)

” اما قسم به الله که من بیشتر از شما از او میترسم و متقی ترین شما میباشم ، ولی من گاهی روزه میگیرم و گاهی افطار میکنم و گاهی (شبانگاه) نماز میخوانم و گاهی میخوابم و با زنان ازدواج میکنم ، پس کسیکه از سنت من روگردان باشد او از من نیست “
 و چون شخصی را خیلی خسته و درمانده دید ، در مورد وی سوال کرد آنها گفتند که نذر کرده است که پیاده به حج برود !

« إِنَّ اللَّهَ عَن تَعْدِيْبٍ هَذَا نَفْسُهُ لَعِيٌّ وَأَمْرُهُ أَنْ يَرْكَبَ »

(صحیح البخاری ، عن أنس بن مالك رضي الله

عنه)

” یقیناً الله جل جلاله از تعذیب کردن این شخص نفسش را ، بینیاز است ، و او را امر کرد تا سوار شود “

اسلام در هر چیزش یسر و آسانی است . یعنی شریعت اسلامی آمد تا احکام استثنایی و متشدد ادیان سابقه را نسخ نماید و حرج را از مردم دور کند ، در همین راستا در برابر یک گناه فقط یک وبال را مقرر داشت و در برابر یک نیکی ده برابر و حتی چندین برابر اضافه تر از آن قرار داد ، شب قدر را مقرر داشت که از هزار ماه بهتر است ، و بیان داشت که اگر کسی چنین بگوید و چنان عمل نماید گناهان او بخشیده میشود اگرچه به اندازه کف بحر ها باشد و گفتن یک کلمه نیک مساوی با یک عمل صالحه نزد الله جل جلاله میباشد و ...

برای مریض و مسافر احکام خاصی را تعیین کرد و فرمود که زکات ، حج و جهاد

تنها بر کسانی فرض است که توانایی و استطاعت آنها دارد، حدود با شبهات رد میشود، و قصاص نیست مگر بر عمل عمدی. اصل در اشیاء حلال بودن و پاکی است. شک هیچ تأثیری بر یقین ندارد. در اسلام ضرر قبول کردن و ضرر رساندن نیست، مشقت سبب جلب آسانی میباشد، اگر میخواهی که از سخنان اطاعت صورت گیرد پس به کارهایی امر کن که در استطاعت مخاطب است، تشدد مکن، مردم را متنفر مساز، تهدید مکن، و بکوش که مردم بر سلامت بمانند

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَفَّهُ وَأَدْخَلَهُ جَنَّتهُ رَفِقٌ بِالضَّعِيفِ وَشَفِيقٌ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَإِحْسَانٌ إِلَى الْمَمْلُوكِ « (جامع الترمذي)

”از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: سه خصلت است که اگر در وجود کسی باشد الله جل جلاله او را در رحمت خود میپوشاند و به جنتش داخل میسازد، مهربانی و نرمی با ضعیف، شفقت با پدر و مادر، و نیکی و احسان با غلام (زیردستان)“

غلو کنندگان هلاک شدند:

از آسانی و سماحت اسلام اینست که با تشدد بیجا و بیمورد و کسانی که غلو کرده و از حد میگذرند مقابله مینماید. پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« هَلَكَ الْمُتَنَطِعُونَ قَالَهَا ثَلَاثًا » (صحیح مسلم، عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه)

”متشددین و غلو کنندگان هلاک شدند. و اینرا سه مرتبه تکرار کردند“

این حدیث بلیغ ترین و رسا ترین سخنی است که درین مورد گفته شده است و شخص ”متنطع“ زودتر از دیگران از مسیر شریعت خارج گردیده و در اولین پیچ و خم سختی ها از راه راست به بیراهه میرود. امثال این گونه افراد را در غرب زمین بیشتر دیده میتوانیم که از آخرین درجه تشدد با خود و دیگران شروع میکنند و به نهایت

دردناکی میرسند. العیاذ بالله اینگونه افراد متشدد در بسیاری موارد سبب هلاکت بنده های پروردگار و ویرانی سرزمینها گردیده اند و سبب چه محنت ها و مشقاتی گردیدند که نه تنها دعوت و دعوتگران را مورد ضربات خود قرار داده بلکه اسلام و اندیشه پرنور و تعالیم با عظمت آنرا زیر ضربات کشنده خود قرار دادند. و جز الله جل جلاله هیچ کسی نمیداند که چه وقتی ازین حالت بیرون میشویم. عایشه رضی الله عنها میگوید:

« مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ » (متفق علیه)

” اختیار داده نشد به رسول الله صلی الله علیه وسلم بین دو امری مگر اینکه آسانترین آنرا برگزید ، مادامیکه در آنکار گناهی نبوده است و اگر در آن گناهی میبود بیشتر از همه مردم از آن دوری میکرد “

آیا متشددین بعد ازین هم گمان میکنند که کار نیکی انجام میدهند ؟

انسانی که تمام مشاعر و احساساتش همراه و همگام با یسر و فراخی اسلام بوده و تعالیم و سلوک پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه باشد ، او انسان متفائل خوشبین است که بالای خود و دیگران اعتماد داشته ، به اجرای کارهای خود با صبر و تأنی اقدام کرده و به پیش میروند و با عزم متین در پی تحقق آن میباشد . و هیچ صعوبتی سبب انزمام او نگردیده و هیچ مانعی در برابر او مقاومت کرده نمیتواند . چرا چنین نباشد درحالیکه پیامبر علیه السلام در حدیث قدسی از پروردگارش خبر میدهد که فرمود :

« أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي إِذَا ظَنَّ بِي خَيْرًا فَلَهُ وَإِنْ ظَنَّ شَرًّا فَلَهُ »

(مسند احمد ، عن أبي هريرة رضي الله عنه)

” مطابق گمان بنده ام میباشدم (مطابق گمانش با او معامله میکنم) اگر گمان نیک

دارد برایش خیر است و اگر گمان بد کرد برایش شر است “

پس آیا درین مقام جز از حسن گمان چیز دیگری جواز دارد ؟

انسانهایی که گرفتار تردد و ناامیدی و تشاؤم اند قبل از هر کس دیگر با شخص خود دشمنی میورزند و بد فالی ، منفی گرایی و یأس را در قلب خود و مردم جابجا

” پس به سبب رحمتی از طرف الله بر آنها نرم خوی شدی و اگر خصمناک و سخت دل میبودی از اطرافت پراکنده میشدند . پس آنها را عفو کن و برایشان طلب آمرزش کن و در امور با آنها مشوره کن و چون قصد کردی و عزم کاری نمودی بر الله توکل کن بیشک که الله متوکلین را دوست دارد “

برادر دعوتگر:

این است راه مستقیم ، راهیکه اسلام تعین نموده و محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آنرا بیان و عملی کرده است. تغییری را که در پی آن هستیم با شیوه درست ، با رحمت و تیسیر ، درست و قابل اطمینان بدست ما میدهد . آیا تو از رهروان همین شیوه هستی !؟

ویژگ هفتم :

عالم با فهم و درایت میباشد

فریضه دعوت بسوی اسلام بر تمام دعوتگران لازم میگردداند که دانشمند , آگاه و بافهم باشند .

آیا ممکن است که دعوتگر یک شخص جاهل باشد ؟

در آنصورت چگونه دعوت میکند ؟

چه میگوید ؟ چگونه با دیگران برخورد میکند ؟

آیا قاضی ایکه نسبت به احکام قانون جاهل باشد , میتواند که در قضایای که

برایش پیش میشود , فیصله نماید ؟

آیا مدرسی که موضوعی را نمیداند , میتواند که قناعت شاگردان را در آن مورد

فراهم نماید ؟

دعوتگر نیز به همینگونه است , او کسی است که دیگران را به سوی اسلام فرا

میخواند و با علم , حکمت , تجربه و هوشیارییکه دارد , مردم را دعوت میکند .

اما کسی که ازین داشته ها محروم باشد چگونه میتواند که این نقش را اداء کند؟

یقینا علم بر عمل مقدم است و حتی علم شرط اساسی صحت قول و عمل است , و

این دو فقط بر اساس علم اعتبار می یابد بنابراین علم مقدم بر هر دو است .

اسلام و علم :

نویسندگان و اندیشمندان بی شمار کتابهای مستقل و یا بخش هایی ضمن کتب

مختلف در مورد اهمیت علم در اسلام و اهتمام دین مقدس اسلام در مورد علم نوشته

اند و ضمن آن مقام و منزلت علم و علماء را مشخص نموده و بیان داشته اند که علماء

وارثین انبیاء اند , و فرشتگان بالهایشان را برای طالب علم فرس میکند و کسی را که

الله جل جلاله برایش اراده خیر کند فقاقت در دین را برایش میدهد و علم حقیقی انسان را بسوی ایمان رهنمایی میکند و ایمان راستین همانستکه مجال کسب علم را میگذشاید.

آنها فضیلت کسب علم را بر عبادت و حتی بر جهاد (فرض کفایی) بیان کرده اند و خاطر نشان کرده اند که علمی را که اسلام میخواهد عبارت از همه علوم است که وسیله اصلاح دنیا و آخرت بشر میباشد.

امت اسلامی را که پروردگار عالم اراده کرده است تا بهترین امت ها باشد، یقیناً خیریت و برتری او درین است که این امت به تحصیل علم میپردازد و در نتیجه آن ابتکارات علمی و تجربی را تقدیم جامعه کرده و مستوای زندگی فرد را در تمام نواحی اعم از مادی، صحتی و انسانی بلند برده و مستوای زندگی امت اسلامی و بالآخره سطح زندگی تمام انسانیت را تعالی میبخشد.

پس ناممکن است که امت اسلامی یک امت عقب مانده و جاهل باشد و باید بدانیم که امت دانشمند توسط افراد دانشمند ایجاد میشود.

و دعوتگر که قائد کاروان و رهبر جامعه است باید شخص دانشمند و مثقف باشد.

علوم لازم برای دعوتگر مسلمان :

اگر چه تمام افراد کاروان دعوت مکلف به این نیستند که در تمام جوانب علم و معرفت متخصص بوده و علم کافی داشته باشد زیرا پوره کردن این مطالبه خیلی مشکل بوده و حتی مستحیل بنظر میرسد. ولی هر دعوتگر لزوماً باید تلاوت، تجوید و تفسیر کتاب الله را بداند و به علوم حدیث دسترسی داشته باشد. از سیرت نبوی، حیات صحابه و مشاهیر اسلام آگاهی کافی داشته باشد زیرا عملکرد ایشان در حقیقت درسهای عملی و تجربی ای است که داعی از خلال آن قدوه و پیشوای خود را بدست می آورد تا به دنبال او رفته و از آثار شان پیروی کند.

از مسایل فقه به همان اندازه بداند که برای برپایی عبادات و معاملات بر اساس

شریعت اسلام لازم است.

شاید نتواند که در تمام بخش های علوم قرآن، سنت، سیرت و فقه تبحر و تخصص حاصل کند. ولی تأکیداً لازم است بدانند که این علوم برای هر مسلمان مرجع شناخت احکام اسلام میباشد و ضروری است که قضایایی را که از بخش های ضروری و اساسی دین است بفهمد و صورت تطبیق آنرا بداند.

داعی باید اسلام را از مصادر اصلی آن فرا گیرد و این معرفت را اولاً خودش تمثیل کند و بعداً به دیگران انتقال دهد. یعنی باید بداند که:

اسلام دین کامل و شامل بوده تمام مظاهر حیات انسانی را در بر میگیرد. اسلام هم عقیده است و هم عبادت صحیح، هم دولت است و هم وطن، هم حکومت است و هم امت، هم اخلاق است و هم قوت، هم رحمت است و هم عدالت، هم فرهنگ است و هم قانون، هم علم است و هم قضاء، هم ماده است و هم ثروت، هم کسب و هم کار و سرمایه، هم جهاد است و هم دعوت، هم لشکر است و هم فکر.

اسلام هیچگونه تجزیه را نمی پذیرد و دعوتگر جدایی بین اجزای اسلام را نمیشناسد و قبول ندارد.

اسلام مراقبت جدی و همه جانبه بر چشم و گوش و قلب وضع کرده جامعه عاری از هرگونه خرافات را میسازد. جامعه که منزله از هرگونه اوهام و خرافات بوده و برتر از هر نوع شعبده ها و اراجیف و بیهودگی ها باشد و کتاب الله و سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن حاکم باشد نه رسم و رواجهای بی معنی و بی مفهوم که هیچ دلیل و برهان الهی بر آن وجود ندارد.

چپیپیننننتتتططططتتتفتفتفت

(النجم / 28)

”نیست ایشانرا باین (گفته خود) هیچ علمی، پیروی نمیکنند مگر گمان را و یقیناً گمان نفع نمیرساند از شناخت حقیقت چیزی“

احکام شریعت اسلامی از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم اخذ میگردد و در مواردی که نص موجود باشد اجتهاد مجاز نیست. همچنان در معاملات به حکم "مصلح معمول بها" در صورتیکه با قواعد شرعی در تضاد نباشد عمل کرده میشود و این مصالح و احکام آن بر حسب ظروف زمان و مکان و عرف هر منطقه تغییر مییابد.

جز از پیامبران، اجتهاد هر شخص دیگری قابل پذیرش و یا تردید است و اقوال و اجتهاداتی که از سلف صالح رضی الله عنهم نقل شده است اگر موافق با کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد آنرا قبول میکنیم در غیر آن کتاب الله و سنت رسول الله باید پیروی گردد.

هر مسلمانی که در ادله احکام شرعی بدرجه نظر و ترجیح نرسیده است میتواند که به پیروی یکی از امام های معروف مسایل دینی خود را عملی نماید. و بهتر آنست که همراه با این پیروی تا حد توان بکوشد که دلایل امام خود را بداند.

ارشاد و رهنمایی کسانی را که صداقت و کفایت آنها برایش ثابت است و در صورتیکه همراه با دلیل باشد باید قبول کند. تا اینکه کمبودی های علمی خود را تکمیل نموده خود را بدرجه ترجیح و تحقیق برساند.

اختلافات فقهی در فروعات هیچگاهی سبب تفرقه در دین نبوده و به هیچصورتی منتج خصومت، دشمنی و عداوت نمیگردد.

در مسأله که عمل کردن بر آن بناء نمیشود بحث کردن و مصروف شدن در آن تکلف و جدالی است که شرعا ممنوع میباشد تا وحدت صفوف ما محفوظ مانده عقول ما از مشغول شدن به مسائل اختلافی مضر در امان باشد.

معرفت الله جل جلاله و توحید و تنزیه او از هرگونه نقص و تشبیه، برترین مسائل اعتقادی در اسلام بوده و به آیات صفات متشابه و احادیث صحیح درین موارد بدون تأویل و تعطیل و تمثیل ایمان آورده و به اختلافاتی که درین موضوعات بین علماء نقل

شده است، هیچ تدخل نمیکنیم.

عقیده اساس و زیر بنای عمل است و عمل قلب مهمتر از اعمال جوارح میباشد و تحصیل درجه کمال در هر دوی آن (عقیده و عمل) شرعاً مطلوب میباشد.

اسلام عقل را آزاد گذاشته و او را در پرتو ارشادات الهی به دقت و تحقیق در کائنات ترغیب و تشویق میکند. و هیچگاهی حقایق ثابت و صحیح علمی با قواعد ثابت شرعی در تضاد واقع نمیشود.

مسلمانی را که به شهادتین اقرار کرده و به مقتضای آن عمل میکند تکفیر نمیکنیم زیرا ما دعوتگر هستیم قاضی نمیباشیم.

اینها اصولی اند که اما شهید حسن البناء رحمه الله تحت باب "الفهم" در رساله ارزشمند "رسالة التعالیم" ذکر کرده است.

و بر هر فرد دعوتگر لازم است که آنرا بیاموزد، تطبیق کند و به دیگران برساند دعوتگر باید بداند که کارو فعالیت اسلامی در اختصاص و انحصار یک فرد یا یک گروه و حزب خاص و معین نمیباشد بلکه از اختصاص و مکلفیتهای هر فرد مسلمان است، تحت هر اسمی که باشد و در هر وطنی که زندگی میکند و مربوط هر قومی که باشد.

فرهنگ و ثقافت داعی :

مقصد ازین عنوان ازینقرار است که دعوتگر متمایز است.

در مظهر و چهره ظاهری خود متمایز است.

در سلوک و روش خود متمایز است.

در دانش و معرفت خود متمایز است.

1- این رساله ارزشمند توسط شهید گرامی استاد احمدز ترجمه گردیده و اخیراً به همت "جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی" تحت عنوان "رهنمودهای اسلامی" بچاپ رسیده است.

و در شیوه بیان و دعوت خود متمایز است و این فرموده الله جل جلاله در موردش منطبق میشود که :

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت/33)

” و کیست نیکو تر باعتبار سخن نسبت به کسیکه بسوی الله دعوت کرد و عمل شایسته بجای آورد و گفت بدون شک من از منقاد شدگان به حکم الهی میباشم “
دعوتگر موفق چشم امید تمام ملتها است و بخصوص امت اسلامی انتظار دارد که داعیان مخلص آنها را با رفق و مهربانی تعلیم دهد و از دست شان گرفته و بسوی خیر و هدایت رهنمایی شان کند و بر مشکلاتی که درین راه بوی میرسد ، صبر کند ، آرامش خود را بخاطر سعادت دیگران قربانی کند .

از آنجاییکه تمام آنچه گفته شد ، وظیفه و مسئولیت داعی است ، پس باید شخصیت خود را چنان بسازد که همگام با زمان تکمیل گردیده و به وجدان ، زبان و رهبر امت اسلامی مبدل گردد .

اگرچه تحدیات ”چلنج“ هاییکه در برابر دعوت اسلامی قرار دارد بسیار زیاد بوده و مصادر متعددی دارد ... با آنها داعی باید این چلنج ها را در نظر گرفته خود را آماده مقابله با آنها گرداند . و با رضای نفسی و اخلاق وسیع با آن مواجهه گردد و معلوم است که داعی این صفات و قدرت مواجهه را فقط از طریق ایمان و علم و ثقافت بدست آورده میتواند و بس . استاد یوسف القرضاوی در کتابش ”ثقافة الداعية“ میگوید :

”داعی معاصر ضرورت به مجموعه علم و ثقافت دارد که شامل ثقافت اسلامی تاریخی ، ادبی ، انسانی ، علمی و واقعیت شناسی میباشد . دعوتگر موفق باید ممثل بخش های مختلف این ثقافت ها بوده و کاملا آنها را در شخصیت خود هضم نماید و از مجموعه آنها مرکب جدید و گوارایی بسازد که برای خودش و دیگران نافع باشد . و

درست مانند زنبور عسل کارش را انجام دهد که شیرهٔ انواع مختلف گلها را میمکد و با پیروی از هدایت پروردگارش عمل میکند تا از مجموعهٔ آنها شهد هایی با رنگهای مختلف تحویل انسانها دهد که در آن شفاء انسانها نهفته است. “
در تحدید و تعیین انواع معرفت و ثقافت ضروری بر کتاب فوق الذکر از یوسف قرضاوی اعتماد کرده و بعضی نکات ضروری را بر آن می افزاییم.

ثقافت اسلامی :

اولین چیزی که برای دعوتگر مسلمان در جهت آمادگی فکری اش ضروری به نظر میرسد، این است که با ثقافت اسلامی که اصول ثابت و فروع پر بار دارد مسلح گردد. مقصد ما از ثقافت اسلامی عبارت از همان دانشی است که محور آن اسلام باشد. و این یک امر کاملاً طبیعی و منطقی است. زیرا دعوتگری که بسوی اسلام دعوت میکند باید بداند که اسلامی که مردم را بسوی آن دعوت میکند چیست؟ و تا دعوتگر “علی ینبئه من ربه” بوده و دعوت او مبتنی بر بصیرت باشد.

1- قرآن کریم و تفسیر آن :

قرآن مصدر اول اسلام است. پس دعوتگر باید بخشی آن را که برایش ممکن است حفظ نماید. و بر تلاوت قرآن کریم مداومت داشته باشد. احکام تجوید آنرا بقدری که قرائتش تصحیح گردد باید بیاموزد و کتاب مختصری را در علوم قرآن مطالعه کند. زیرا فهم قرآن در حقیقت وسیلهٔ شناخت قرآن کریم میباشد. و مهم ترین بخش علوم قرآن فهم تفسیر آن است که انسان را بر فهم و درک مراد و مقصد کلام الهی کمک میکند و بهترین تفسیر بالمأثور، تفسیر ابن کثیر است و مهم ترین تفسیر جدید “فی ظلال القرآن” از سید قطب میباشد.¹

2- سنت نبوی و علوم حدیث :

1- این تفسیر ارزشمند از جانب تعداد زیادی به دری ترجمه شده است اما بهترین مؤثق ترین آن، ترجمهٔ دکتر “مصطفی خرمدل” استاد دانشگاه کردستان است.

مصدر دوم ثقافت اسلامی برای داعی سنت نبوی است که در حقیقت شارح و بیان کننده مقاصد قرآن بوده مسایل مجمل قرآنی را تفصیل میکند. در سنت نبوی تفسیر نظری و تطبیق عملی قرآن کریم صورت گرفته است. سنت نبوی شامل: اقوال، افعال، تقریرات اوصاف و سیرت (شرح شود) پیامبر صلی الله علیه وسلم میباشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم ضمن مثال زیبایی علم و هدایت را که با بعثتش از جانب الله جل جلاله آورده است و موقف مردم در برابر آن و استفاده و افاده از آن را چنین تصویر کرده است:

« عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنْ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ قِيلَتْ الْمَاءُ فَأَنْبَتَتِ الْكَلًّا وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَفَنَعَمَ اللَّهُ بِهَا النَّاسُ فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ أُخْرَى إِلَّا هِيَ قِيَعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ » (متفق عليه)

”از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثال علم و هدایتی که الله جل جلاله مرا همراه با آن فرستاده است مانند باران زیادی است که به زمین میبارد پس بعضی ازین زمین که پاکیزه بود این آب را در خود جذب کرده گیاه و علف زیادی را رویانید و بعضی قسمتهای زمین سخت بود که آب در آن ایستاده شد و الله بوسیله آن به مردم نفع رسانید پس آنها از آن آب نوشیدند و حیوانات را آب دادند و زراعت کردند و بخش دیگر زمین که هموار و شوره زار بود نه آب را نگهداشت و نه گیاهی را رویانید، پس اینها مثال کسی است که در دین الله فقاهت حاصل نموده و علمی را که الله همراه با من فرستاده است برایش نفع رساند و آنرا آموخت و به دیگران تعلیم داد. و دیگر آن مانند کسی است که هیچ سری را

بوسیله آن بلند نساخت (یعنی علم را آموخت ولی خودش هیچ استفاده از آن علم نکرد بلکه به دیگران نفع رساند) و دیگر آن مثال کسی است هدایت فرستاده شده الله را هیچ قبول نکرد“

کتابهای حدیث خیلی زیاد است ، از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم سنن اربعه ، مسند دارمی ، مؤطاً امام مالک رحمه الله علیه و مسند احمد .

و بعضی ازین کتب مختصراتی نیز تحریر شده است ”التجرید الصریح“ از زبیدی که در آن صحیح بخاری اختصار شده است و مختصر مسلم از منذری . کتابهای دیگری نیز وجود دارد که نوع معین از احادیث را جمع کرده اند مانند ادعیه و اذکار از امام نووی رحمه الله علیه ، شعب الإیمان از بیهقی ، ریاض الصالحین از نووی . و این کتابها شرح گردیده است مانند شرح اربعین نووی از ابن رجب حنبلی بنام ”جامع العلوم و الحکم فی شرح خمسین حدیثاً من جوامع الکلم“

3 - سیرت نبوی :

کتابهای است که در خصوص سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم تحریر گردیده و مواقف ایشان را در موارد مختلف رهنمایی ها و عملکرد های ایشان را در تمام امور دنیا و آخرت ثبت و درج نموده اند .

در سیرت ایشان اسلام را به صورت مجسم و تطبیق شده کامل در حیات بشر ، مشاهده میکنیم و قرآن را به صورت زنده و متحرک در برابر خود میبینیم .

در باره سیرت نبوی کتابهای زیادی نوشته شده است مانند سیرت ابن هشام . ریحیق المختوم از مبارک پوری ، فقه السیرت از محمد الغزالی و غیره

مسلمان داعی زمانی که به مطالعه سیرت میپردازد ، باید بداند و متوجه باشد که تمام مبادی ، مفاهیم و ارزشهاییکه اسلام بیان کرده است در سیرت محمد صلی الله علیه وسلم متجلی گردیده است ، بنابراین سیرت میخواند تا بیاموزد و به آن اقتداء کند و در حیات خود تطبیق نماید

4 - فقه :

هر شخصی باید به قدر مناسی از ثقافت فقهی برخوردار باشد و باید احکام مهم و اساسی شریعت در عبادات، معاملات و آداب را بداند تا بتواند که خطاها را تشخیص داده و به تصحیح آن اقدام کند و انحرافات را که مواجه میشود در روشنایی احکام شرعی به صراط المستقیم برگرداند. بنابراین داعی باید تا حد ممکن به موارد ذیل دسترسی داشته باشد:

بکوشد تا احکام فقهی را با دلایل آن در قرآن و سنت نبوی ارتباط دهد.

اگر داعی ملتزم به یکی از مذاهب فقهی میباشد لازم است تا دلایل مذهبش را بیاموزد تا خودش مطمئن گردیده و صاحب نظر و بصیرت گردد. و کتاب "فقه السنه" نوشته سید سابق از کتابهای خوبی درین مورد میباشد.

5 - اصول الفقه :

دعوتگر مسلمان باید با اصول فقه آشنایی داشته باشد تا ادله را که تمام اهل اسلام بر آن اتفاق دارند بشناسد، که قرآن و سنت است و ادله که جمهور امت صحت آنرا می پذیرند و عبارت از اجماع و قیاس میباشد آشنا باشد.

بر علاوه آن ادله که بین علماء امت مورد اختلاف اند و تعدادی آنرا میپذیرند و جمع دیگر آنرا رد میکنند نیز بفهمد که عبارت از ادله اند که نصی در مورد آنها وجود ندارد، مانند استحسان، استصلاح، استصحاب، شرع من قبلنا، قول صحابی و غیره

و بداند که از کتاب و سنت که دو مصدر اصلی میباشد، احکام چگونه استنباط میشود، و چه کسانی میتوانند این کار را بکنند؟ برای چه کسانی تقلید جائز است و برای چه کسانی ناجائز؟

و برای مسلمان غیر متخصص در شریعت کفایت میکند که کتاب مختصری مانند اصول فقه از "خضری بک" و یا علم اصول فقه از "عبدالوهاب خلاف" را مطالعه کند.

6 - نظام های اسلامی :

مقصد ازین عنوان مطالعه اسلام خالص و خلط ناشده با مفاهیم بیگانه و به صورت

کامل و غیر مجزا میباشد.

مطالعهٔ اسلام به این اعتبار که اسلام یک نظام کامل حیات است برای حیات فردی و اجتماعی، حیات مادی و معنوی و غیره. و به تعبیر دیگر نظام اعتقادی، نظام اخلاقی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی، نظام حکومت داری و سایر نظامهایی که ممثل شمول و کامل بودن اسلام میباشد.

درین مورد کتابهای زیادی وجود دارد که مهمترین آن کتاب اصول دعوت از "عبدالکریم زیدان" میباشد.

7- ثقافت تاریخی:

فهم و درک تاریخ از مهمترین بخشهای ثقافت است که دعوتگر به آن ضرورت دارد. زیرا تاریخ یادگار و حافظهٔ بشریت بوده و دیوان ثبت حوادث و عبرتها میباشد و بهترین شاهدهی است که به نفع انسان و یا برضد آن قرار میگیرد و سنت های الهی را در وقوع این حوادث نشان میدهد و برای ما این امکان را میدهد که آیندهٔ خود را در روشنایی تجارب گذشته و حال ترسیم و بازسازی کنیم.

تاریخ بشری به صورت پراکنده و بدون هدف حرکت نمیکند بلکه همیشه محکوم یک سلسله سنن و قوانین رمز گونهٔ است که درست مانند نوامیس و سننی که بر کائنات، عالم حیات و سائر موجودات حاکم میباشد.

وقایع تاریخی به صورت تصادفی ایجاد نمیگردد بلکه از خلال شروط خاصی متولد میشود که آنرا صفت خاصی میبخشد و به صوب مصیر خاصی توجیه میکند.

این قانون بر تاریخ حاکم است و کتاب الله اصول و اساسات متکاملی در شیوهٔ تعامل با تاریخ بشری را تقدیم میکند و بعد از آن شیوه های انتقال تعامل از مرحلهٔ عرض و قایع تاریخی به مرحلهٔ سعی و تلاش در جهت بدست آوردن قوانینی که بر تمام پدیده های

1- این کتاب ارزشمند اخیراً ترجمه و به زیور چاپ مزین شده است.

اجتماعی و تاریخی مسلط میباشد. و این منهج در تأکیدات مستمری نمایان میگردد که قرآن کریم بر داستان های انبیاء علیهم السلام و تاریخ جوامع و امتهای قبلی، وارد مینماید. و در این امر که سنن و نوامیسی وجود دارد که حرکت تاریخ در مسیر تطور و انتقال آن به مراحل مختلف تابع و منقاد آن میباشد.

تاریخ تنها زمانی اهمیت و سازندگی خود را کسب میکند که به حیث میدان وسیعی تحت تحقق و بررسی قرار گرفته و ارزشها و قوانینی از آن استنتاج گردد که برنامه ریزی برای حاضر و آینده بر اساس آن صورت میگیرد.

زمانیکه سنن الهی حاکم بر تاریخ را دانستیم، آنرا در فهم وقایع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی استخدام می کنیم و در آنوقت است که میتوانیم پلانهای واقعیت بینانه، واضح و بر اساس آگاهی و بصیرت طرح کنیم.

تاریخ همیشه تکرار میشود و هر زمانی که ظروف و شرایط تکرار گردید اسباب مشابهی بوجود آمد، نتایج مشابهی عرض اندام نموده عین همان حوادث ظهور میکند " همچنین نیامده است به آنانکه پیش از ایشان بودند هیچ پیامبری مگر اینکه گفتند جادوگریست یا دیوانه است، آیا به یگدیگر وصیت کردند این سخن را، (نه) بلکه ایشان گروهی سرکشند"

لذا بر دعوتگر لازم است که تاریخ امتهای، ملتها و تمدن های قدیم و جدید را به دقت مطالعه کند و مهمتر از آن تاریخ جاهلیت ها را تحت تدقیق و مطالعه قرار دهد. زیرا کسیکه حقارت های جاهلیت را نداند، به هیچ صورت عظمت اسلام را نمیداند. همچنان باید تاریخ مکاتب فکری و ادیان را دانسته شخصیت های مهمی را که در تاریخ بشری تأثیر گذار بوده اند بشناسد و با فرقه ها و آراء و نظریات مطروحه در تاریخ بشری معرفی باشد.

همچنان بر داعی لازم است که حرکت های اصلاحی و تجدیدی در تاریخ اسلام را شناخته رجال و مجددینی را بشناسد که الله جل جلاله در هر برهه از تاریخ بر انگیخته

است تا امر دین این امت را تجدید کند .

دعوتگر باید تمام این گوشه های تاریخ را با تمام دقت مطالعه کند و بکوشد تا آن قوانین و سنن الهی را درک کند که بر جریان حوادث حاکم میباشد و نه یک مطالعه مجرد و فقط برای دنباله کردن داستانهای حوادث تاریخی .

9- ثقافت ادبی و زبان :

اکثر دعوتگران درین ایام از خواندن کتب ادبی و لغوی خود را بیناز دانسته و به خواندن کتب و متون قدیمه اکتفاء میکنند . اگرچه در لابلای این کتب گنجینه های گرانبهایی از علوم و معارف وجود دارد . مگر زبان این کتب در اکثر موارد مملوء از ترکیبات معقد و پیچیده زبانی بوده ، جملات نا آشنا و مشکلی دارد که به همین علت خواننده غیر متخصص ضرورت احساس میکند تا بخاطر حل مشکلات لغوی آن در مراجع و مصادر لغوی سرگردان باشد و این حالت بر ذوق ادبی خواننده تأثیر سوء گذاشته قدرت و توانایی او را در نوشتن به اسلوب ادبی بلند و مناسب با روحیه عصر جدید کاهش میدهد .

احیانا دعوتگران برای آغاز سخن با دیگران به یک قصه کوتاهی یا یک نکته ظریفی ضرورت احساس میکنند و میخواهند که چند بیت شعری یا قطعه نثری را در ارتباط با موضوع دعوت خود گفته و بعداً با شیوه و اسلوب ماهرانه سخن خود را دنباله کرده و به مطلب اساسی خود بپردازند و دعوت اسلامی را طرح کنند . و اگر ازین اسلوب و تزیین کلام محروم باشد ، این کمبود در سخن او و در عبارات و نوشته های او ظاهر میگردد . رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« إِنَّمَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ لَسِحْرًا » (موطأ مالک، عن عبدالله بن عمر رضی الله عنه)

” یقیناً بعضی بیانهها سحر انگیز است “

تا سالهای 1955 میلادی کتابخانه های مدرن اسلامی عموماً حاوی کتابهای ترجمه شده از آثار مستشرقین بود . آنها بیشتر از هر امر دیگر می کوشیدند که معنای لاهوتی را در اسلام ابراز کرده و ثابت سازند که حرکت ها و نهضت های جدید با ارزشهای دینی در تضاد میباشدند و اگر شرق اسلامی میخواهد به ترقی و تعالی دست

یابد باید راهی را تعقیب کند که اروپایی ها در پیش گرفتند و بسوی سیکولاریزم و در طریق کنار زدن دین از حیات سیاسی و اجتماعی بروند .

این کتابها بر نسلهای سالهای پنجاه و شصت تأثیر بدی بجا گذاشته انحراف فکری و ضعف ادبی آن جوانان را بگمراهی برد

ولی زمانیکه کتابها و نوشته های حرکتها اسلامی در ساحه فکری و ادبی داخل شد و با معانی عمیق ، زیبایی بیان و اسلوب ادبی رفیع قلوب جوانان را بخود جلب کرده و آنها همچون زمین تشنه و مشتاق باران بهاران ، معانی و مفاهیم متعالی و ادبیات زیبای آنرا جذب کردند و در نتیجه این اروای ادبی و فکر چنان انقلاب فکری عظیمی براه افتاد که امواج آنرا در تمام گوشه و کنار جهان معاصر مشاهده میکنیم .

و خیلی ها تفاوت است بین اسلوب در نوشته های حسن البناء ، سید قطب ، محمد الغزالی ، یوسف القرضاوی و همطرازان شان و بین نوشته های سایرین که علاوه بر معانی عظیم و بی مفهوم ، اسلوب ضعیف و رکیک داشت .

10 - ثقافت انسانی:

علوم انسانی در اصطلاح جدید شامل علوم روانشناسی ، جامعه شناسی اقتصاد ، فلسفه ، اخلاق ، تاریخ و تربیت اطفال می گردد که تمام اینها رابطه محکمی با ثقافت یک امت و ارزشها ، موازین و میراث فرهنگی آنها دارد . این علوم یگانه وسیله است که غرب و سیکولاریستها از طریق آن به محیط فکری مسلمانان راه پیدا میکنند (مخصوصا جوانان و دانشجویان آنها) زمانی که شاگردی در مکتب یا پوهنتون این علوم را از زاویه مفاهیم غربی می آموزد ، کتابها و مراجع این علوم را نیز همانهایی می یابد که مفکرین غربی نوشته اند . غرب با درک این موضوع ترکیز بیشتری روی آن نموده و قبل از اینکه قوتهای نظامی خود را برای سیطره بر عالم اسلامی بفرستد ، به فکر به استعمار کشیدن افکار ملتها گردیدند .

سید قطب شهید رحمه الله در معالم فی الطریق سخنان زیبایی درین مورد دارند

او میگوید :

”مسلمان میتواند که علوم محض مانند کیمیا، فزیک، بیالوژی، طب، انواع تخنیک، زراعت، اصول اداره و سایر مسایل فنی را از مسلمان و غیر مسلمان اخذ نماید. ولی مسایلی را که مربوط به عقیده و جهان بینی است و یا اموری که مخصوص عبادت، اخلاق، سلوک، ارزشها و موازین میشود و یا مسایل مربوط به اساسات نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و یا مخصوص سیر حرکت تاریخ و نشاط انسانی است، تمام این موضوعات را فقط از مسلمانی اخذ کند که نسبت به دین و تقوایش مطمئن باشد و بداند که پابند عقیده و دین خود میباشد.

بنابراین داعی مسلمان باید طرز تفکر غربی و شرقی را مطالعه کرده و آنرا در میزان و معیار هائیکه با خود دارد بسنجد و با فکر انسانی و اسلامی کاملا برگرفته از اصول اسلام و عقاید آن که با خود دارد مقایسه کند و آنچه را موافق با اندیشه اش بود بپذیرد و آنچه که مخالف عقیده اش باشد دور اندازد.

و این کار زمانی ممکن است که جوان مسلمان با تمام این علوم آشنا بوده و نصیب وافر از آن داشته باشد.

اما اگر به علوم انسانی ساخته غرب روی آورده در جامعه شناسی غیر از ”گوست کونت“ و ”دورکایم“ را نشناسد، در مسایل اقتصادی جز نظام سرمایه داری و کمونستی را بلد نباشد، در سیاست فقط حکماء صهیون را مشاهده کند و در فلسفه جز فلسفه یونانی را نداند، در آنصورت وضعیت چنان میشود که ”پروفیسور نجم الدین اربکان“ تصویر کرده و میگوید: ”ما یونانی هایی اشغالگر را از سرزمین خود بیرون کردیم ولی آنها دوباره برگشتند و عقل ها و افکار ما را اشغال کردند و ما در دانشگاههای خود افکار آنها را به تدریس گرفتیم به این اعتبار که فکر و اندیشه برتر و بهتر میباشد!!“.

اگر برادر داعی کمی دقت کند تحقیقات وسیع اسلامی را می یابد که موضوعات فوق الذکر را زیر بحث گرفته است.

11 - ثقافت علمی :

این موضوع از اهمیت و ارزش خیلی زیادی برخوردار است. زیرا امروز مردم به دو دسته تقسیم شده اند.

یکدسته علمایی اند که علوم اسلامی را خوانده و تعمق و تبحر زیادی در آن حاصل کرده اند و کتابهای زیادی در آن نوشته اند.

جمع دیگر کسانی اند که علوم عصری را در مکاتب و دانشگاه ها فرا گرفته و به آن اکتفاء کرده اند. بین این دو طبقه فاصله و خالیگاه وسیعی ایجاد شده است.

این وضعیت تأثیر خیلی سوء بر حرکت اسلامی بجا گذاشته است. زیرا علماء و فقهاء اعضای حرکت اسلامی را (که اکثرا علوم عصری را فرا گرفته اند) به نظر حقارت می نگرند و جوانان با بی احترامی با علماء و شیوخ برخورد میکنند و چنین می پندارند که آنها وابسته به نسلهای گذشته اند و از علوم عصری و مسایل جدید هیچ نمیدانند.

این جدایی نکبت بار تأثیر خیلی بدی بر حرکت اسلامی گذاشته و منظر آنرا در نظر عوام مردم دگرگون ساخته و مشکلاتی را در برنامه ریزی ایجاد کرده است که اکثرا از طرف شیوخ طرح ریزی میشود.

برای اینکه وضعیت کنونی دور گردد لازم است که جوانان احترام بیشتری به علماء و فقهاء ابراز کرده و شیوخ با فرزندان خود با محبت و تفاعل بیشتر برخورد کنند و باید برنامه های علمی ای ایجاد گردد که کمبودهای هر دو طرف را تکمیل کند.

مفسرین در تفسیر آیت (إنما یخشی الله ...) گفته اند که مقصد از آن ، علماء شریعت میباشد. ولی علماء و دانشمندان دیگری را نیز شامل میگردد. زیرا شخص فقیه و عالم در شریعت زمانی میتواند ابعاد و وسعت آیت ”و جعلنا من الماء کل شیء حی“ را بداند که سیستم دورانی نور و نقش آب در ساختار ماده را بداند. بهمین علت است که اکثر کسانی که در کشور های غیر اسلامی مسلمان شده اند ، علماء و محققین علوم مختلفه اند و از عامه مردم تعداد کمی مسلمان میشوند.

بناءً زمانی که فهم شرعی با علوم ساینسی همراه گردید، ابداع و اکتشافاتی را در پی خواهد داشت که علمای برجسته مسلمان در بخشهای طب، کیمیا، الجبر، و هندسه ایجاد کردند و همراه با آن در تفسیر، فقه و علوم زبان شهکاری هایی بجا گذاشتند.

12 شناخت و واقعیتها و ثقافت سیاسی :

این امر نیز مانند موضوع قبلی خیلی مهم و قابل توجه میباشد، یعنی داعی نباید به این اکتفاء کند که در علوم شرعی و یا عصری تخصص حاصل کند و به دقایق آن دستیابی داشته باشد، بلکه همراه با آن باید واقعیت های سیاسی سرزمین خود را درک کرده و سیاست های منطقه یی و جهانی را بداند.

باید مشکلات اقلیتهای وطن خود و سایر دول جهان را بداند و بخصوص از مشکلات اقلیتهای مسلمان در سایر سرزمینها آگاه باشد.

افکار مختلف سیاسی، مکاتب سیاسی و سیاستهای جاری بر جهان را بخوبی بداند و تأثیرات منفی و مثبت آن را بر حرکت اسلامی تشخیص کند.

دعوتگر به این بخش ثقافت خیلی ضرورت دارد تا مبادا در بحر دانه بیافشاند!! و در شوره زار نهالشان کند!! چه زمین شوره زار سنبل برنیارد.

در بسیاری از قضایای مهم که تأثیر بزرگی (منفی یا مثبت) بر حرکت اسلامی دارد می بینیم که فتواهای مختلف و احیاناً متعارضی است که از جانب ارباب فتوی ارائه میگردد و مردم نیز با پیروی از این فتواها به گروه های متخاصم تقسیم گردیده و هر گروهی به فتوای دلخواه خود استناد میکنند. اگر با حسن نظر به مراجع فتوا نگریده و نیت های مخفی در وراء این فتواها را مشوه ندانیم، سبب این اختلاف در فتوی را فقط در کمبود فهم سیاسی و شناخت واقعیت ها میدانیم که یک تعداد به آن دسترسی دارد ولی گروه دیگر از آن بیگانه میباشد درین صورت که تعدادی از علماء چگونگی مصالح شرعی را نمیدانند، فهم سیاست شرعی چگونه امکان پذیر میگردد؟ بنابراین لازم است که دعوتگران مطالعه عمیقی درین موضوعات داشته تمام چیزهایی را که به فهم سیاسی کمک میکند بخوانند، کتب و یادداشتهای سیاسیون و دانشمندان سیاست را مطالعه کنند به اخبار و تحلیل های سیاسی اهتمام داشته باشند و

خود را به مرحله برسانند که عمر رضی الله عنه در مورد خودش گفت :

”لست بالخبء ولا الخبء یخدعنی“

”من انسان فریبکار نیستم و نه فریبکاران و شاطران مرا فریب داده میتوانند“

در غیر آن تمام جهان در گرو کسانی باقی میماند که در دسیسه سازی و توطئه
گری مهارت دارند و شب و روز برضد اسلام دسیسه ها میسازند و چون گرگهای
مکار لباس چوپان را پوشیده و رمه را بنام چراگاه به کشتار گاه میبرند .

ویژگی هشتم :

همیشه در پی تربیت نفس خود میباشد

مسلمان دعوتگر دایما و به شکل مستمر میکوشد تا نفس خود را تحت تربیت و تهذیب قرار دهد و مطابق یک برنامه تربیوی منظم و متکامل که تمام جوانب زندگی در آن رعایت گردد، به تربیت و تزکیه خود میپردازد نه طول حیات و گرفتاری های زندگی سبب فراموشی آن میگردد و نه یک جانی بر جانب دیگری غالب میشود. و در عین حال از فیض داشته های معنوی خود بر دیگران میباراند.

اگر چه در سالهای اخیر مجموعه از کتابها درین ساحه عرضه گردید که از تربیت اسلامی، نشانها، اهداف و وسائل آن سخن میگوید. که این خود یک پدیده مثبت در بخش تربیت میباشد. ولی بدون شک در مسأله تربیت هنوز هم اختلاف نظرهایی وجود دارد که صدور این کتابها با نظریات متفاوت، این قضیه را تبلور بیشتر داده جوانب مختلف آنرا توضیح میدهد.

قبل از آنکه قضیه مناهج و برنامه های تربیتی حرکت اسلامی را تحت بحث و مناقشه بگیریم لازم است که توضیح مختصری در مورد قضایای مهم مسلمانان ارائه کنیم تا بدانیم که امروز ما در کجا قرار داریم و در کجا باید بایستیم؟ زیرا شناخت ذاتی باید قبل از ترسیم پلان باشد و شناخت مرض قبل از تعیین دواء صورت گیرد.

همین مناهج است که فرد مسلمان را میسازد و این اهلیت را باو میدهد که امراض امت اسلامی را در مراحل مختلف خود معالجه کند، پس می باید قبل از هر امر دیگری این سؤال مطرح گردد که امروز قضایای مهم مسلمانان چیست؟

مهمترین قضایای جهان اسلام :

جهان اسلام در مرحله زندگی دارد که میتوان آنرا مرحله بی وزنی نامید یعنی

با وجود اینکه وسعت جغرافیایی و ثروتهای بیشماری داشته مهمترین نقاط استراتژیک را در اختیار دارند، شهروندان آن بیشتر از چهارم حصه نفوس دنیا را تشکیل میدهد، به استثنای بعضی مناطق مانند فلسطین که هنوز هم تحت اشغال قرار دارند، اکثر مناطق اسلامی علی الظاهر از استقلال سیاسی برخوردار بوده و کرسی هایی را در مجمع ملل متحد اشغال کرده اند با وجود تمام اینها هنوز هم تحت تأثیر بیگانه ها قرار داشته از نواحی مختلفی دنباله رو دیگران است.

لشکر های تبشیری (مبلغین بسوی عیسویت) هنوز هم در طول و عرض سرزمینهای اسلامی موجود اند و اساس کار شان همان قاعده است که رئیس مبشرین "زویمر" در کنفرانس جهانی تبشیر منعقدۀ القدس اعلان کرد و گفت:

"از من می رسید که چه تعداد مسلمانان را نصرانی ساختی؟ ولی اینرا سوال کنید که امروز چه تعداد مسلمانان بر ضد اسلام کار میکنند"

سالانه میلیارد ها دالر به حساب این لشکر فرو میریزند که تا اندازه در ایجاد گروهکهای اسلام دشمن موفق گردیده و گاهگاهی بر ضد مسلمین حرکتهایی را براه می اندازند و هیچ فرصتی برای بوجود آمدن استقرار و امنیت در کشور های اسلامی نمیدهند. یقیناً جنگهای "بیافرا" در "نایجیریا"، جنگ های جنوب سودان و جنگهای هند، اندونیزیا، لبنان، قبرص، چاد و سایر جنگ ها نتیجه فعالیت همینها میباشد.

از آنجاییکه تبشیر از مهم ترین پایه های استعمار صلیبی بوده و وجود استعمار و نشر عقاید آنرا تضمین میکند، نظام تعلیم و تربیه در تمام مراحل آن از مهمترین وسایلی است که مبشرین صلیبی بیشترین اعتماد را بر آن کرده و کامیابی های زیادی را از همین طریق بدست آوردند. آنها از طریق معاهد، انستیتوت ها و دانشگاهها کامیابی هایی را در جهت مسخ اسلام بدست آوردند که قوت نظامی آنها از تحقق آن عاجز بود.

به دنبال تبشیر، استشراق به صحنه وارد شد تا خالیگاه ثقافتی و فرهنگی در ساحه را پر سازد. تا جاییکه کتابخانه های اسلامی تا عصر حاضر از فرآورده های فکری

طبقه بود که با روح استشراق زنده بودند. در سایه این مسخ فرهنگی بود که افکار ویرانگر ضد اسلامی انتشار یافت تا ارزشهای باقیمانده اسلامی را از بین برده و افکار سیکولاریستی غرب را در جای آن قرار دهد.

این افکاری بود که انسیتیوتها، دانشگاهها، مراکز تربیوی و وسایل ارتباط جمعی ما نشر آنرا بعهدہ گرفت و تا آنجایی پیشرفت که اسلام به امر ناآشنا و قابل طرد از جامعه تبدیل گردید و حتی افراد تعلیم یافته و مثقف از منسوب شدن به آن خجالت میکشید. نتایج این انہزام فکری همانگونه شد که قوت های غاصب و استعمارگر میخواستند و مسلمانان که امت واحدی بوده و یکی بر دیگری هیچ برتری جز به تقوا و عمل صالح ندارند، اکنون در جستجوی میراث های فرهنگی قبل از اسلام بر آمده و هر کدام به دنبال آثار دوره جاهلیت خود افتادند و حتی اقوامی که از این نوع میراث ندارند، برایشان میراث و تاریخی ایجاد و جعل سازی کردند تا هر قوم به میراث های قومی خود افتخار کرده بسوی آن دعوت کنند و سخن بجایی رسیده که این دولت گونه های کوچک، اندیشه و تصور جهانی اسلام را خطری برای کیان جغرافی و ملی و قومی خود میندازند.

در سایه ظلمتبار چنین افکار انحرافی و وارداتی، خلافت اسلامی سقوط کرده و مملکت آن به دولتهای کوچک متخاصم و متحارب تقسیم گردیده و هرکدام این دولتها در محور یکی از قدرت های طاغوتی بگردش در آمدند.

طبیعتاً این دولتهای ضعیف و محکوم قادر به براه اندازی هیچ گونه نهضت سیاسی، اقتصادی و علمی نمیباشند و اگر احیاناً بفکر اینگونه تحرکات بیافتد، قوتهای استکبار جهانی بحرکت در آمده مشکلاتی را در اوضاع سیاسی، فکری، سرحدی و منطقه بی بر سر راهش ایجاد میکند تا دوباره به کابوس وحشت و دنباله روی برگردد. همچنانکه ملیت گرایی و فکر قومیت، مسلمانان را به اجزاء کوچک تقسیم کرده است، اختلافات مذهبی و فکری نیز مسلمانان را به فرقه ها و ادیان مختلف تقسیم کرده و یکی فتوای کفر دیگری را صادر مینماید!

قوانین سیکولاریستی ساخته غرب جای شریعت اسلامی را گرفت و اگر در قانون اساسی این کشور های کوچک موادی از قبیل "اسلام دین رسمی دولت است" و یا "شریعت اسلامی یگانه مصدر قانون است" دیده میشود، تمام آنها بمنابۀ پاشیدن خاک بچشم مردم بوده هیچ ارزش عملی ندارد و فقط برای اینست که زینت عوامفریبانه برای قانون های این دولتها باشد.

روابط اجتماعی سیکولاریستی و بیدینی در حیات اجتماعی ما داخل گردیده و نغمه های بنام آزادی زن هر جا بگوش میرسد که هدف اصلی آن ویران کردن خانواده و از بین بردن تهداب های جامعه اسلامی میباشد.

در بخش حیات اقتصادی، بانک های مبتنی بر سود، مانند بانک جهانی به اقتصاد ما حاکم گردید که در اثر آن تمام ثروتهای مادی ما ضایع گردید و منابع طبیعی در اکثر مناطق به یکی از اسباب مصیبت و بدبختی ما تبدیل گردید.

این است فشرده اوضاع حاکم بر مسلمانان، اوضاعی که شخصیت امت مسلمة را مسخ کرده و امت اسلامی و شخصیت مسلمان را به چیز بی ارزش و بی مقداری تبدیل کرده است که بمشکل میتوان آنرا به امت اسلامی منسوب ساخت، آن امتی که همیشه سربلند و عزتمند زیسته است.

اگر حرکت های اسلامی میخواهند که وحدت و اصالت اسلامی این امت را اعاده کنند و شخصیت آنرا بر اساس دین اسلام و ارزشهای اسلامی اش باز سازی کنند، در حالیکه بر نامه ها و دستور العمل هایی برای این کار وضع میکنند، باید تمام این امراض را که جسم امت اسلامی بر آن مصاب است، در نظر داشته باشند و اگر برنامه های تربیوی جهت رسیدن به این هدف، ناقص و جزئی بوده و به معالجه یک جانب مصروف و جوانب دیگر را فراموش کند، به هیچ صورت در ساختن شخصیت کامل اسلامی امت موفق نمیگردد. شخصیتی که بتواند نقش خود را در عملیه باز سازی حیات اسلامی اداء کند.

بنابراین کسانی که در پی ایجاد تغییر در امت اسلامی هستند باید اوضاع فعلی مسلمانان را به صورت دقیق و با چشم واقعیت بین مطالعه کرده و تمام مسایل آنرا بفهمند. و اگر این فهم دقیق را نداشته باشند، او که اصلا در ایجاد تغییر در شخص خود عاجز است، نمیتواند که در جامعه تغییری ایجاد کند.

تربیه اسلامی باید کیان و عزت مسلمان را اعاده کند که اسباب آن عبارت اند از علم، معرفت و بلند بردن توانایی فکری و عقلی، درایت سیاسی، بناء اقتصادی و بنای اجتماعی، بدست آوردن قوت و تمام وسایل کسب قوت و بناء و استحکام جانب روحی، ایمانی و اخلاقی است و بدون این حرکت متکامل، برنامه های تربیتی چیزی جز معالجات سطحی نمیشود که یک بخش را به معالجه میپردازد و بخشهای دیگر حیات را اهمال میکند.

بنابراین میتوان گفت و تأکید کرد که؛ کسیکه متصدی ایجاد تغییر و اصلاح امت میشود باید خود را پایند چنین برنامه تربیتی کامل بداند.

تربیت اگرچه در اهداف اساسی و کلی خود خط واحدی را دنبال میکند، ولی اهداف مرحله ای و تاکتیکی آن نسبت به شرایط زمان و مکان مختلف بوده میتواند و مطابق ضرورتهای امت در عصر حاضر طرح میگردد. بر سبیل مثال امت اسلامی میخواهد که فلسطین را از اشغالگران یهودی آزاد سازد و آزادی آنرا هدف اساسی تربیت خود قرار داده است. حالا اهداف های کوتاه مدت، وسایل تربیت و شیوه های تربیتی این امت برای رسیدن به این هدف کلی با اهداف و وسایل تربیت و شیوه های تربیتی یک امت قوی و مستقر کاملا متفاوت میباشد.

و با اختصار میتوان گفت؛ عمل تربیوی مؤثر و فعال همانست که همگام با عصر خود حرکت کرده و مطابق اوضاع امت باشد. مشکلات و نقاط ضعف آنرا معالجه نموده و فرد مسلمان را چنان تربیت کند که شخصیت کامل داشته و با زمان و مکان خود متفاعل باشد.

ممیزات تربیه اسلامی:

تربیه اسلامی دارای ویژگی‌ها و خصوصیتی است که میتوان آنرا در موارد ذیل خلاصه کرد:

1 - تربیت اسلامی به ساختن انسان صالح توجه دارد:

تمام مکاتب فکری و تربیوی در پی تربیت شهروندان صالح اند که به خدمت وطن خود پردازند و اخلاقیات ایشان همراه با مصالح قومی و ملی اش رنگ بگیرد و لو به حساب دیگران باشد.

مثلا اگر بریتانیا درک کند که بعضی ارزشهای اخلاقی مانند وفا بعهد، صداقت در تعامل، و عدم جعل کاری در تولید و غیره مصالح وطن شانرا تأمین میکند شهروندان آن به این ارزشها پابندی نشان میدهند تا در تأمین مصالح وطن خود سهم داشته باشند. و اگر مصالح بریتانیا درین باشد که شهروندان آن دروغ بگویند بر مصالح دیگران تجاوز کنند و دست به اشغال دیگران بزنند، در تجارت فریبکاری کرده دواء و غذای فاسد شده را بفروستند و بالاخره خون ملت های دیگر را بنوشند، آنها این کار را نیز میکنند در حالیکه از دیدگاه انگلیس ها آنها انسانهای با اخلاقی اند که در هر جایی برای تحقق مصالح وطن شان عمل مینمایند.

اسلام ازین دوگانگی در اخلاق و ارزشها بیزار است و اخلاق مطابق مصلحتها را نمی پذیرد. زیرا از دیدگاه اسلام اخلاق یک ارزش ایمانی و پایه یک تمدن است و مسلمان در هر شرایط و ظروف به آن پابند میباشد، نتایج آن هرچه که باشد. بنا برین مسلمان نه با مسلمان خیانت میکند و نه با کافر معامله بر اساس خیانت انجام میدهد. مسلمان در وطن خود هم صادق است و در خارج از وطنش نیز صادق میباشد. و اگر مسلمانی را مشاهده کنیم که پابند این اصول نمیشد باید بدانیم که اسلام را درست نفهمیده است و جهت‌های تربیوی توانسته است که او را به صورت صحیح تربیت و تزکیه کند.

مراکز تربیت اسلامی سالم و موفق همانهایی است که نمونه های مساوی و برابر در ارزشهای اخلاقی تقدیم میکند، اگرچه رنگهای شان مختلف است، اقوام شان متعدد است و مصالح متباین دارند ولی در اخلاق اسلامی با هم یکرنگ بوده با هم برابر و برابر میباشند.

2 - تربیت اسلامی، کاملاً ربانی است

:

جانب الهی و ایمانی بودن تربیت اسلامی از مهم ترین جوانب این تربیت بوده تأثیر خیلی عمیق و خطیر درین راستا دارد زیرا اولین هدف تربیت اسلامی، ساختن انسان مؤمن است.

ایمان در بینش اسلامی تنها یک دعوی محض و یک سخن مجرد نیست بلکه حقیقتی است که شعاع آن به ژرفای عقل نفوذ کرده به قناعت آن میپردازد، به عواطف انسانی تأثیر گذاشته و آنرا فعال میسازد، بر اراده انسان نور افشانی کرده بحرکتش می آورد تا سبب حرکت دیگران شود. و چنانچه در روایات میخوانیم که

”ایمان آنست که در قلب مستقر شده و عمل آنرا تصدیق میکند“¹

و الله جل جلاله میفرماید:

”جز این نیست که مؤمنان کامل آنهایی اند که یقین کرده اند به الله و رسول او باز شک نیاوردند و جهاد کردند با مالهای خود و نفسهای خود در راه الله، این جماعت ایشانند راست گویان“

ایمان مطرح در بینش اسلامی، یک معرفت ذهنی محض، مانند معرفت متکلمین و فلاسفه نمی باشد و نه هم یک ذوق روحی صوفیانه است و نه هم یک سلوک مجرد تعبیدی مانند سلوک زهد پیشگان و نساک است بلکه ایمان متشکل از مجموع اینها و

1 - مصنف ابن ابی شیبیه از قول حسن بصری روایت کرده است.

سالم از افراط و تفریط بوده از ایجابیت و مثریتی برخوردار است که زمین را با حق معمور ساخته حیات انسانی را مملوء از خیر می سازد و انسان را به سوی رشد و تکامل هر چه بیشتر میبرد. پایه اساسی در تربیت اسلامی ساختن قلب زنده است که با الله تبارک و تعالی پیوند داشته به لقاء او و حساب و عدالتش یقین داشته باشد، امید رحمت او را داشته از عقاب او در خوف باشد.

یعنی: ” بدانید که در جسد انسان پارچه گوشتی است که اگر صالح شود تمام جسد به سوی صلاح می رود و اگر فاسد شد تمام جسد فاسد میشود و آن قلب است “ قلب زنده و بیدار محل نظر الله جل جلاله و جای نزول تجلیات و انوار او تعالی میباشد. الله جل جلاله بصورت های تان نظر نمیکند بلکه بسوی قلب های تان می بیند “ و آن یگانه وسیله است که بنده در روز قیامت به پروردگار خود پیش میکند تا وسیله نجاتش گردد.

” روزیکه نفع نمیرساند مال و فرزندان، مگر (نجات یابد) آنکه آورده است نزد الله قلب پاک را “

انسان بدون این چنین قلب معمور با ایمان و روشن با نور یقین، مرده بیش نیست اگر چه مردم او را در جمله زنده ها حساب کنند.

” آیا کسیکه مرده بود پس زنده گردانیدیم او را و برایش نوری که در روشنایی آن میرود در میان مردم مانند کسی هست که حال آن اینست که افتاده در تاریکیها که نتواند خارج شدن از آن “ (الأنعام/122)

به همین خاطر تربیت اسلامی ثقل کار خود را متوجه تربیت روحی و احیای قلوب ساخته است تا قلبها نمیرد و به عمارت آن می پردازد تا ویران نشود و به ترقیق آن توجه کرده است تا به قساوت و سختی گرفتار نشود.

” آیا وقت آن نرسیده است به مؤمنان که برسد قلبهای شان از یاد کردن الله و آنچه

فرود آمده است از حق و نباشند مانند آنانکه داده شده است ایشانرا کتاب پیش ازین ، پس دراز شد بر ایشان زمان پس سخت شد قلبهای شان “ (الحدید/16)

با این تربیت است که قلب مؤمن تمام سختیها را آسان میداند ، هر تلخی را گوارا احساس میکند و هر گونه عذاب را به خوشی میپذیرد و مشقات و سختیها را ناچیز میداند و حتی از تمام آنها لذت میبرد ... مادامیکه بخاطر الله جل جلاله و در راه او باشد !!
قلب انسان مانند جسم او به سه چیز نیاز دارد :

1- به وقایه ضرورت دارد تا سالم بماند .

2- به غذا ضرورت دارد تا زنده بماند .

3- و به علاج و دوا نیاز دارد تا شفا یابد .

اولین چیزی که وقایه قلب از آن واجب است ، حب دنیا میباشد . زیرا محبت با دنیا رأس تمام گناهان و اساس تمام امراض است و یگانه وسیله وقایه از آن یقین به آخرت ، بیاد آوردن نعمتهای الهی ، مقارنه بین بی ارزش بودن آنچه که نزد ماست و عظمت آنچه که نزد الله جل جلاله است ، میباشد .

﴿ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ﴾ (النحل / 61)

” آنچه نزد شماست تمام میشود و آنچه نزد الله است باقی است “

” زینت داده شده است برای مردم محبت چیزهای مرغوب از زنان و فرزندان و خزانه های جمع شده از طلا و نقره و اسپان داغ نهاده شده و چارپایان و زراعت ، اینست فائده زندگانی دنیا و نزد الله است نیکو جای بازگشت . بگو آیا خبر دهم شما را به آنچه بهتر از آنچه با شماست ، برای کسانی که تقوا گزیدند نزد پروردگار شان باغهاست که میروند از زیر درختان آن جویها ، جاوید باشند در آن و باشد برایشان همسران پاکیزه و الله بیناست به بندگان “ (آل عمران/14-15)

در وراء این شهوات مادی (شهوات بطن و فرج ، حب مال و حب جاه و مقام) چیز خطرناکتر از آنها قرار دارد ، و آن شهوات و خواسته های نفسانی میباشد . و هوای نفس بدترین إله است که در زمین مورد عبادت قرار میگیرد .

(القصص / 50)

” اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدان (جز این نیست) که آنها پیروی میکنند خواهشات خود را ، و کیست گمراه تر از آنکه پیروی میکند خواهش خو را بدون رهنمایی از الله ، هر آئینه الله راه نمی نماید گروه ستمگار را “ (القصص / 50)

بدون شک شهوت مقام پرستی محبت سیطره و احساس برتری بر خلق الله جل جلاله ، طلب شهرت و ثنا خوانی از مردم ، سعی در کسب تأیید عوام و تملق خواص و سایر این گونه امراض ، وبای کشنده است که اگر به قلبها رسید آنرا کور و کر و حتی هلاک مسیازد . متأسفانه اکثر مردم متوجه این مهلکات معنوی که دمنگیر افراد و گروه های میگردد نبوده و تمام سعی و تلاش شانرا در نابودی مهلکات ظاهری مانند سرقت ، زنا شرابخواری و غیره گردانیده اند البته درین شکی نیست که تمام اینها سبب هلاکت انسان میگردد. ولی خطر آن کمتر و آسانتر است.

تربیت اسلامی اهتمام زیادی به جانب ایمانی و ربانی داشته و بخش زیادی برنامه های آنرا احتوا کرده و با دقت کامل و توجه جدی پی گیری میکند تا نسل آینده امت اسلامی را چنان تربیت کند که در تمام اعمال خود متوجه الله جل جلاله بوده و از وراء آن جز رضای الله جل جلاله هیچ انتظار دیگری نداشته باشد .

” بگو نماز من ، قربانی من و زندگانی و مردن من خاص برای الله ، پروردگار عالمیان است ، هیچ شریکی نیست او را و به این توحید مأمور شده ام و من از همه اول فرمان بردار هستم “ (الانعام / 162-163)

و هر حرکت اسلامی که در رأس اولویات خود تربیه‌ایمانی فرزندان را قرار دهد و اعضای خود را چنان تربیت نکند که جان، مال و وقت خود را در راه الله جل جلاله ناچیز دانسته از خواسته‌های نفسانی خود بخاطر حصول رضای الله ذوالجلال تنازل کنند، آن حرکت یک حرکت عقیم، بی ثمر و ناکامی است که اوقات خود را در کارهایی ضایع کرده است که هیچ فائده‌ای از آن متصور نمیباشد.

تغذیه قلوب با تداوم پیوند با الله جل جلاله صورت میگیرد و با ذکر، شکر و حسن عبادت الله جل جلاله تقویت می‌یابد.

”و نیافریده‌ام جن و انسان را مگر اینکه مرا عبادت کنند“ (الذاریات/56)

از عناصر اساسی که تربیت اسلامی برای مؤثریت عبادت بر آن تر کیز میکند اینها اند:

- 1- التزام به سنت و اجتناب از بدعتها.
- 2- اهتمام و توجه جدی به فرایض چنانچه در حدیث قدسی میخوانیم که:

«... وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»

 (صحیح البخاری، عن أبي هريره رضي الله عنه)
- ”نزدیکی حاصل نمیکند بنده ام به چیزی بیشتر از آنچه که بر وی فرض گردانیده‌ام“
- 3- ترغیب به نماز جماعت.
- 4- ترغیب به نوافل چنانچه در ادامه حدیث فوق الذکر میخوانیم:

«... وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُجِبَّهُ»

 ”بنده همیشه با ادای نوافل به من تقرب حاصل میکند تا آنکه او را دوست میدارم“
- 5- ترغیب به مداومت به ذکر الله جل جلاله

چئی نئی ی بی □ □ چ (الأحزاب/41)

”ای کسانی که ایمان آورده اید الله را بسیار زیاد یاد کنید“
و بهترین ذکر تلاوت قرآن است و بعد از آن تسبیح، تحمید، تهلیل، تکبیر، دعاء
، استغفار و درود گفتن به پیامبر صلی الله علیه وسلم میباشد.
در صورتی که قلوب مرتکب خطاء گردیده و از راه راست منحرف شد علاچی را
که بخاطر کسب شفاء ضرورت دارد، عبارت از توبه و استغفار است. توبه خالصانه و
استغفار صادقانه علاج تمام بیماری های قلبی است و یگانه راه دستیابی به آن،
احساس گناه و ترس از عقاب پروردگار است و بنده باید با این احساس صادقانه و
عبودیت کامل و تذلل و اعتراف بسوی الله جل جلاله روی بیاورد.
”ای پروردگار ما! یقیناً ما بر خود ظلم کردیم و اگر مغفرت نکنی ما را و بر ما رحم
نکنی ما حتماً از زیانکاران خواهیم بود“ (الأعراف/ 23)

و مسلمان داعی... آنکه وظیفه خیلی مهم تغیر را بعهدہ گرفته است اولاً و قبل از
هر کس دیگری به تغیر آوردن در خود مطابق برنامه و منهج ربانی مکمل آغاز میکند.

ویژگی نهم :

بر ذکر الله مداومت و از لغو اجتناب میکند

عَنْ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُزَيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ فَيَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ فَيَكْتُبُ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ « (جامع الترمذی)

” از بلال بن حارث منزی صحابی رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: یقیناً یکی از شما سخنی را که در آن رضای الله است میگوید و گمان نمیکند که به آن درجه برسد که اکنون رسیده است ولی الله جل جلاله رضایت خود را برایش مینویسد تا روزیکه با او ملاقی میشود (روز قیامت) و یکی از شما سخنی را میگوید که در آن غضب الله نهفته است و گمان نمیکند که این کلمه به آن درجه از اهمیت باشد، ولی الله جل جلاله به سبب آن خشم خود را به آنشخص مینویسد تا روزیکه با او ملاقی میشود“

انواع مجالس:

مجالس به طور عموم دو نوع است، یکی مجالس ذکر، امر بالمعروف نهی از منکر و تلاشی برای کسب رزق حلال است که هر انسان برای پیشبرد امور دین و زندگی دنیای خود به آن ضرورت دارد. درین گونه مجالس حتماً سخن نیکی میگوید و یا عمل صالحی انجام میدهد و مسایل مربوط به دنیای خود را اصلاح میسازد و فقط چیزی میگوید که مورد پسند الله جل جلاله میباشد.

و دیگری ، مجالس کلام و سخنی است که مردم بخاطر گفتن سخنانی گرد هم می آیند البته کمی از این سخنان نیکو و اکثر سخنان فضول میباشد .
 لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (النساء/114)

” نیست خیری در بسیاری از سرگوشی هایشان مگر آنکه کرده است به صدقه دادن و اصلاح بین مردم“

اگر از چنین افراد سوال کنیم که به چه کاری مصروف هستی ؟
 در جواب میگوید : با گفتن این سخنان به تسلی خود پرداخته و وقت خود را می گذرانیم !

چگونه وقت گذرانی کرده و آنرا ضایع میسازد؟! وقت عبارت از سرمایه حیات است!! با چه امری خاطر خود را تسلی میدهد؟ در حالیکه اکثر سخنان شان بیهوده ، فضول و حتی گناه است .

درین گونه مجالس با نکته چینی بر دیگران عرض و آبروی آنها را مورد تمسخر قرار میدهند و میگویند : فلان چنین کرد و چنان گفت و ...
 این سیرین میگوید : مردی از انصار بر مجلسی گذشت و گفت تمام تان وضوء کنید زیرا اکثر سخنانی که میگویند بدتر از نجاستهایی است که سبب بی وضویی میشود !

و گاهی این سخنان سبب عداوتها ، دشمنی ها و گناهان و تجاوزات میشود .
 یایکی با دیگری به جدال ناحق میپردازد . ”مراء“ تمام آن اعتراضات ناحقی را گویند که بر کلام دیگران صورت میگیرد تا خلل و کمبودی آنرا در لفظ ، معنی و یا مقصد و هدف آن ظاهر سازد . و مجادله عبارت از عاجز ساختن و شکست دادن دیگران با وارد کردن قرح و جرح در کلام و و نسبت دادن جهل به او . سبب اصلی

تمام این اعمال خود بزرگ بینی، اظهار علم و فضیلت و هجوم آوردن بر دیگران با اظهار نواقص آنها میباشد.

امروز اکثر مجالس مردم از همینگونه است، مراء است که هیچ خیر در آن نمیباشد یا جدالی است بخاطر ظاهر ساختن علم و فضل خود بر دیگران...

درین مجالس است که وقار و حیثیت انسان ضایع گردیده و ارزشهای اخلاقی زیر پا میگردد. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« مَا صَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدَى كَانُوا عَلَيْهِ إِلَّا أُوْتُوا الْجَدَلَ » (مسند احمد عن أبي امامة رضی الله

عنه)

”هیچ قومی گمراه نشدند بعد از هدایتی که بر آن بودند، مگر اینکه به جدل پرداختند“

و در حدیث دیگری می فرماید:

« عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَرَكَ الْكُذْبَ وَهُوَ بَاطِلٌ بُيِّ لُهُ فِي رَيْضِ الْجَنَّةِ وَمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقٌّ بُيِّ لُهُ فِي وَسْطِهَا وَمَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ بُيِّ لُهُ فِي أَعْلَاهَا » (جامع الترمذی)

”از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که دروغ را ترک کند در حالیکه آن باطل است خانه در کناره جنت برایش ساخته میشود و کسیکه مراء را ترک کند در حالیکه به حق باشد، خانه در وسط جنت برایش ساخته میشود و کسیکه اخلاقش نیکو شد خانه در بلند ترین مقام جنت برایش ساخته میشود“

حتی در مجالس دعوت اسلامی کسانی را مشاهده میکنیم که بگمان خودشان بر دین الله غیرت میکنند، آنها قضایای خاصی را حفظ کرده فضای مجلس را به مراء و جدال پر میسازند در حالیکه صحیح بودن و غلط بودن آن از هیچ گونه ارزشی برخوردار نمیباشد، ولی آنها اوقات خود و دیگران را به آنها مشغول میسازند. مراء سبب قساوت قلبی گردیده کینه ها و دشمنی ها را بوجود میآورد.

مالک بن انس میگوید: "این جدال ها هیچ ارتباطی با دین الله جل جلاله ندارد" و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدُ الْخُصْمُ » (صحیح البخاری، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا)

"یقیناً مبغوض ترین انسانها نزد الله آنست که در دشمنی بسیار شدت میکند"

سلف صالح ما همیشه چنین وصیت میکردند که:

"از خصومت و جدال پرهیز کنید، زیرا خصومت دین را نابود میسازد، هیچ

انسان متقی و پرهیزگاری در دین الله به جدال و مخاصمه نپرداخته است"

و در پی همین جدال ها و مناقشات بیهوده و بیفهمی که هیچ مکانی در دین الله جل جلاله ندارد، انشقاقها و انشعابات زیادی در صف دعوت ایجاد گردیده و افرادی ضایع گردیدند که مردم گمان نیکی نسبت به آنها داشتند.

در مجالس کلام، فحش گویی، دشنام و بدزبانی های زیادی صورت میگیرد و احياناً شخصی در بحث روی قضیه ای برحق بوده و میخواهد از نظر خود دفاع کند، ولی زمانیکه در بحث و اخذ و رد نظریات جانب مقابل پرداخته اعتراضات او را رد میکند، بطور ناخواسته بسوی عناد و دشمنی میرود و کلمات سخت و زنده را بکار می برد و حتی به دروغ پناه میبرد و در اکثر اوقات شدت غضب سبب میشود که قضیه مورد بحث فراموش گردیده و موضوع به خصومت و دشمنی مبدل گردد. درین صورت قضیه حق و باطل به جدال شخصی مبدل گردیده و هر دو طرف میخواهد که بر جانب مقابل خود غلبه حاصل کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ »

(مسند احمد، عن عبدالله بن عمرو رضي الله عنه)

"از فحش گویی پرهیز کنید زیرا یقیناً الله فحش گویی و عادت فحش گویی را

دوست ندارد"

همچنان میفرماید :

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَدِيِّ » (متفق عليه)

”از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : مؤمن طعن گوی ، لعنت گوی ، فاحش و بد زبان نمیباشد“

« عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِي يَشْتُمُنِي وَهُوَ دُونِي عَلَيَّ بِأَسُّ أَنْ أَنْتَصِرَ مِنْهُ قَالَ الْمُسْتَبَانَ شَيْطَانَانِ يَتَهَاتَرَانِ وَيَتَكَادِبَانِ » (مسند احمد)

”از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت است که گفت : به رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کردم که ، کسانی از قوم من مرا دشنام میدهند در حالیکه آنها در مرتبه کمتر از من قرار دارند ، آیا اشکالی دارد که من از آنها انتقام گرفته و جواب شانرا بدهم ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : دو شخصی که یکدیگر را دشنام میدهند همچون دو شیطانی اند که یکدیگر را دشنام میدهند و دروغ میگویند“

انسان در جریان سخنان غیر مسئولانه به لعن گویی میپردازد و حتی بعض انسانهای صالح درین خطاء واقع میشود و شخصی را که مرتکب ظلم شده لعنت میگوید و یا فرد معینی را بخاطر حکم نکردن مطابق احکام شرعی در بعضی قضایا ، مورد لعنت قرار میدهد .

عایشه رضی الله عنها میگوید :

رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که ابوبکر صدیق رضی الله عنه غلامش را لعنت میگوید ، پس بسویش نگریسته و گفت : ای ابوبکر ! آیا صدیقین لعنت گوی میباشند ؟ ! قسم به پروردگار کعبه که هرگز چنین نمیباشد !! و این سخن شانرا سه مرتبه تکرار نمودند“

در حدیث صحیح وارد شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم مدت یکماه در نمازش قنوت خوانده و کسانی را که عده از حفاظ صحابه را با غدر و خیانت در منطقه

بنام ” بئرمعونه“ به شهادت رسانده بودند لعنت میگفت تا اینکه این آیات سوره آل عمران نازل شد :

” نیست ترا اختیاری (ار کار چیزی) تا الله قبول کند توبه ایشان را یا عذاب کند ایشان را پس یقیناً ایشان ظالم اند“ بعد از آن از لعنت گفتن باز ایستاد .
و آن صحابی که زن زنا کاری را در حالیکه حد بر وی جاری میشد لعنت گفت ، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را منع کرده و گفت : این زن چنان توبه کرده است که اگر به تمام اهل مدینه تقسیم گردد همه را کفایت میکند .
و صحابی دیگری را که ”نعیمان“ را چندین بار بخاطر نوشیدن شراب مورد حد قرار گرفت ، لعنت گفت ، از لعنت گویی نهی کرده و برایش گفت : ”معاون و مددگار شیطان بر علیه برادرت مباش“

این سخنان را بخاطر تذکیر و یاد دهانی به برادران خود میگوییم زیرا تعدادی اند که با کمال بی اعتنایی دیگران را لعنت میگویند و زبان لعنت خود را به این و آن میگشایند ، که در نتیجه آن لعنت گویی به عادت همیشگی شان مبدل میگردد ، در حالیکه ”مومن لعنت گوی نمیباشد“

« عَنْ جَرْمُوزِ الْهَجْمِيِّ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ أَوْصِيكَ أَنْ لَا تَكُونَ لَعَانًا »

(مسند احمد)

” از جرموز جهنی رضی الله عنه روایت است که گفت : گفتم یا رسول الله مرا وصیتی کن ! فرمودند : ترا به این وصیت میکنم که لعنت گوی مباش“
آیا دعوتگران مسلمان درین امر فکر کرده اند ؟ و آیا زبان خود را ازین عادت و اخلاق نا پسند پاک نموده اند ؟

در مجالس کلام ، شب نشینی های بی فائده و بی ثمر میباشد . تعداد پسران و یا دختران جوان و حتی مسلمانان دعوتگر به تیپ و تعداد زیادی از کست های ترانه و

نشید روی آورده و همین را میدانند که این نشید فلان است و این از فلان است . درحالیکه قبلاً برادران شان در قرائت قرآن و مطالعه کتب مفید با هم مسابقه کرده و میکوشیدند که هرچه بیشتر بیاموزند و تطبیق کنند و در شناخت شاخصه های حرکت اسلامی و تعمیق این مفاهیم در ذهن و عمل خود و دیگران میکوشیدند . اما نسل جدید دعوت هر چیزی را از فلان ترانه خوان می آموزند و از فلان مجموعه و از کست های سرخ و زرد و سفید سخن میگویند .

ما نمیگوییم که این ترانه ها حرام است ولی به حد حرام زمانی میرسد که عقلها و قلبهای ما را اشغال کند و تمام وقت ما را به خود اختصاص دهد . در همین باره رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَنَّ يَمْتَلِيَّ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا خَبِيرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ شِعْرًا » (صحيح البخاري)

” از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : اینکه سینه یکی از شما از ریم پر باشد بهتر است از آنکه از شعر پر گردد “ البته درین جا شعر و شاعری بالذات مراد نیست ، زیرا شعر و ترانه ها سخن است که خوب آن خوب و بد آن بد است . ولی مشغول شدن به آن و تمام وقت و ذهن را پر کردن به آن مذموم است .

پس باید جوانان ما به مطالعه و فرا گیری امور دینی خود بگردند ، زیرا ناممکن است که خود و دیگران را به اینگونه داد و فریاد ها و با لهو و لعب ، اگرچه مباح هم باشد ، دعوت کنیم .

در مجالس کلام، مزاح بیش از حد صورت میگیرد ، و چنانچه میدانیم مزاح و خوش طبعی حرام نیست و رسول الله صلی الله علیه وسلم با اصحاب و همراهانش و حتی با اطفال مزاح میکرد و اصحابش نیز این اخلاق را آموخته بودند ، ولی ممنوع آنست که لجام زبان را در مزاح باز گذاشته و هرچه را بر زبان آمد ، حق باشد یا باطل ، دریغ نکنیم

...

این اضافه روی، اصرار و مداومت بر خنده امر ممنوع بوده و مناسب حال داعیان نمیباشد.

عمر رضی الله عنه که از مدرسه نبوت فارغ شده است میگوید:

” کسیکه زیاد بخندد هیبتش کم میشود، و کسیکه مزاح کند، بی مقدار و بی معنی جلوه میکند، و کسیکه عملی را بسیار انجام دهد. بهمان صفت معروف میگردد، و کسیکه زیاد سخن گوید، خطا هایش زیاد میشود، و کسیکه خطا گویی هایش زیاد شد، حیاء اش کم میشود و کسیکه حیاء اش کم شد ورع و تقوایش کم میشود، و کسیکه ورع و تقوایش کم شد قلبش میمیرد“

در روایات و تراث دینی ما حکایاتی است که فلان شخص سی سال خنده نکرد و آن دیگر چهل سال هیچ نخندید و ...

این سخنان امر لازمی بر ما نبوده و اصلاً معتقد به صحت آن نیستیم زیرا خندیدن کم، مزاح و خوش طبعی معتدل و تبسم کردن در برابر مردم و ترویج قلوب تمام اینها از امور پسندیده در دین ما میباشد.

ولی امور ممنوع اینست که:

- مرتکب گناه شده و باز بخندیم.
 - مزاح و کنایاتی بگوئیم که سبب بوجود آمدن دشمنی ها و بدبینی ها شود.
 - مجالس را از اول تا آخر مملوء از مزاح بسازیم.
 - در حالیکه مزاح میکنیم مرتکب دروغ گویی شویم.
- اینها صفاتی اند که برای دعوتگر زیننده نمیباشد. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم مزاح میکرد و جز حقیقت چیز دیگری نمیگفت و کسانی را که دروغ میگویند تا مردم بخندند، به شدت بر حذر میداشت.

امام حسن البنا رحمه الله علیه تمام دعوتگران را وصیت کرده است که از خندیدن زیاد پرهیز کنند، زیرا خندیدن زیاد قلب را می میراند و قلبی که با الله جل جلاله پیوند دارد ساکن و با وقار می باشد.

مجالس کلام محل تمسخر و استهزاء به دیگران می باشد و این بدترین عادت است که به هیچ صورت شایسته دعوتگران مسلمان نمی باشد.

”ای مؤمنان تمسخر نکند قومی بر قوم دیگری، شاید که آن قوم بهتر از آنها باشند و نه زنانی بر زنان دیگر، شاید که آن زنان (که مورد تمسخر قرار گرفته اند) بهتر از آنها باشند“

تمسخر دیگران به معنای توهین و تحقیر دیگران و یاد کردن عیوب و نقایص آنها با الفاظ و جملاتی است که دیگران بران بخندند.

آیا برای دعوتگر شایسته و مناسب است که دیگران را مورد تمسخر قرار داده و با گفتن کنایه ها، لمز و غمزها آنها را تمسخر نماید؟!

این بود بعضی امراض مجالس کلام که به سازمانها و افراد دعوتگر انتقال یافته و امراضی را باعث میشود که علاج آن در اکثر اوقات خیلی صعب و حتی ناممکن می باشد و بهترین علاج آن، اجتناب و دوری گزیدن از آنها است و چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: آنکه در ماحول منطقه ممنوعه قدم می گذارد زود است که در آن واقع گردد و بدانید که هر پادشاهی منطقه ممنوعه دارد و بدانید که منطقه ممنوعه الله جل جلاله محارم او می باشد.

ویژگی دهم :

از نفاق کاملاً منزّه میباشد

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أَوْثَقَ خَانَ « (مسند احمد)

” از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: سه خصلت است که اگر در کسی باشد، آنشخص منافق خالص است اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که او مسلمان است: چون سخن گوید دروغ بگوید، و چون وعده کند در آن وعده خلافی کند و چون امانتی بوی داده شود در آن خیانت کند“

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدْعَهَا إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا أَخْلَفَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ « (صحیح مسلم)

” از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چهار صفت است که اگر در شخصی تمام آنها باشد، آنشخص منافق کامل است و اگر یکی ازین صفات در وی باشد در حقیقت صفتی از نفاق در وی میباشد تا آنکه آنرا ترک کند، چون سخن گوید، دروغ بگوید، چون عهد و پیمان کند در آن خیانت کند و چون وعده کند در آن وعده خلافی کند و چون با کسی دشمنی کند، دشنام دهد“

این دو حدیث موضوع مهم و خطیر دیگری را در حیات داعی و واقعیت دعوت

او نشاندهی میکند. یعنی دعوتگر که با سعی و تلاش در پی ایجاد تغییر در جامعه دست بکار میشود و میخواهد معیارهای آنرا مطابق اسلام بازسازی کند، لازم است که در ایجاد تغییر در نفس خود و جهتگریهای آن موفق بوده و کار آنرا به پایان رسانیده باشد. زیرا الله جل جلاله در حالت هیچ قومی تغییر نمی آورد، مادامیکه آنها در نفسهای خود تغییری نیاورند و منافق شخصی است که ظاهر او غیر از آنچه است که میپوشاند و مخفی میدارد.

اگر آنچه را که مخفی میدارد، تکذیب مبادی و اصول ایمان باشد چنین شخصی منافق خالص است و حکم او در آخرت مانند حکم کافر بوده و حتی عذاب سخت تری برایش داده میشود.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نَصِيرًا (النساء/145)
 ”هر آئینه منافقین در طبقه زیرین آتشد از دوزخ و هرگز نمی یابی برایشان مددگاری“

واگر آنچه را می پوشاند غیر از کفر ورزیدن به الله جل جلاله باشد، او کسی است که در وی علایم نفاق بوده و منافق عملی خوانده میشود و نفاق عملی از بزرگترین گناهان است.

علایم و صفات منافق:

◆ قلب مریض دارد:

”در قلبهای شان مرض است پس الله افزود بر مرض ایشان و ایشانراست عذاب دردناک به سبب آنکه دروغ میگفتند“

◆ در زمین فساد میکند:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ (البقره / 11-12)

” و چون گفته شود برایشان که فساد مکنید در زمین ، گویند جز این نیست که ما اصلاح کارانیم ، آگاه باشید که هر آئینه محض ایشان فساد انگیزان اند مگر نمیدانند (شعور ندارند) “

◆ مؤمنین را سفیه و نادان میخواند :

” هنگامیکه گفته شود بایشان که ایمان بیاورید طوریکه ایمان آورده اند مردم گویند آیا ایمان بیاوریم طوریکه ایمان آورده است بیخردان ، آگاه باشید که ایشان خود بیخردان اند مگر نمیدانند “

◆ در دشمنی خیلی لجوج است :

” بعضی از مردم کسیست که به شگفت می آرد ترا سخن او در باره زندگانی دنیا (از نگاه تظاهر به صداقت و ایماننداری) و گواه میگردداند الله را بر آنچه در قلب اوست در حالیکه او سخت ترین ستیزندگان است و حینیکه باز گردد از پیش تو سعی میکند تا در زمین فساد براه اندازد و هلاک کند کشت و جانور را و الله دوست ندارد فساد را “

◆ با کفار دوستی نموده و در انتظار فرصت بر علیه مسلمانان میباشد :

” مزده ده منافقین را به اینکه ایشانراست عذاب دردناک ، آنانکه میگیرند کافران را دوست غیر از مؤمنان “

◆ با الله جل جلاله و مسلمانان خدعه نموده و در ادای عبادت اظهار کسالت میکند :

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ ۖ يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (النساء / 142)

” هر آئینه منافقان فریبکاری میکنند با الله و الله (سزای) فریبکاری شان را میدهد، و چون بسوی نماز برخیزند ، به کسالت و تنبلی بر میخیزند و می نمایانند (نماز خود را) بمردم و یاد نمیکنند الله را مگر اندکی “

◆ خواستار حکمیت طاغوت است :

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِطُّوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (النساء/60)

” آیا ندیدی کسانی را که میپندارند که ایشان ایمان آورده اند به آنچه فرستاده شده بسوی تو و آنچه فرستاده شده است پیش از تو و میخواهند که قضایای خود را تقدیم کنند بسوی طاغوت در حالیکه امر کرده شده اند که به طاغوت کافر و نامعتقد شوند. و شیطان میخواهد که گمراه گرداند ایشانرا به گمراهی بسیار دور“

◆ روابط بین مسلمانان را به فساد میکشاند :

” اگر بیرون شوند در بین شما (بجهاد) نمی افزایند در بین شما مگر فساد را و هر آئینه میتاخند (به فساد و فتنه انگیزی و سخن چینی) در میان شما، میطلبیدند برای تان فتنه را و در بین شما کسانی اند که به (تبلیغات) آنها سخت گوش مینهند، در حالیکه الله به نیتهای ظالمان داناست“

◆ دروغ میگوید :

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِنَ خَانَ » (مسند احمد)

” از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: سه خصلت است که اگر در کسی باشد، آنشخص منافق خالص است اگر چه که روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که او مسلمان است، چون سخن گوید دروغ بگوید، و چون وعده کند در آن وعده خلافی کند و چون امانتی بوی داده شود در آن خیانت کند“

◆ اهل حق را عیب گویی میکند :

” و بعضی از ایشان کسانی اند که ترا عیب میکنند در مورد صدقات ، پس اگر داده شوند از آن خوش میشوند و اگر از آن داده نشوند آنگاه خشم کنند “
 ♦ به بدی ها امر و از نیکی ها منع میکند :

” مردان منافق و زنان منافق بعضی ایشان (متحد و متشابه) با بعضی دیگرند ، امر میکنند به کار بد و باز میدارند از کار پسندیده “
 ♦ غدر و خیانت میکند :

وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (التوبه/75)

” و از ایشان کسی است که پیمان کرد با الله که اگر بما از فضل خود دهد هر آئینه صدقه میکنیم و میباشیم از نیکو کاران ، پس چون داد ایشان را از فضل خویش بخل کردند به آن و برگشتند و ایشان اعراض کنندگان “
 ♦ مؤمنین را مورد تمسخر قرار میدهد :

” آنانکه عیب میکنند صدقه دهندگان را از مسلمانان در صدقات و آنان را که نمیابند مگر مشقت خود را پس تمسخر میکنند به ایشان ، الله (جزای تمسخر ایشان را میدهد) و ایشانراست عذاب دردناک “
 ♦ یگدیگر را به ترک جهاد توصیه میکنند :

” شادمان شدند بازماندگان (از جهاد) به نشستن خود بر خلاف رسول الله و ناپسند داشتند که جهاد کنند با اموال خود و جانهای خود در راه الله و گفتند بیرون نشوید در موسم گرما بگو آتش جهنم سخت تر است در گرمی اگر میدانستند (چنین نمیکردند)
 ♦ به مسلمانان ضرر میرساند

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ ۚ وَلِيَحْفَنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
الْحُسْنَیَّ ۗ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (التوبه/107)

” آنانکه گرفتند (ساختند) مسجدی برای ضرر و کفر و تفرقه انداختن بین مؤمنین و برای انتظار (سنگر گیری) هر آنشخصی که جنگیده با الله و رسول او پیش ازین ، هر آئینه ایشان سوگند میخورند که اراده نکردیم (در ساختن مسجد) مگر کار نیکی را ، و الله گواهی میدهد که ایشان دروغو هستند “

حالا که نفاق شامل تمام این انحرافات فکری و تمام این نقصان و کوتاهی در عمل است و منافقان در پایین ترین طبقات آتش است ، آیا میتوان گفت که دعوتگرانی که امروز مردم را بسوی دین الهی فرا میخوانند و سراسر زندگی خود را وقف نصرت دین الهی و اقامه شریعت اسلام در زمین نموده اند ، به مرض نفاق گرفتار میشوند ؟ و یا در وجود ایشان شعبه از نفاق رخنه کرده میتواند ؟

در جواب باید گفت : بلی !

دعوتگر مسلمان بیشتر از هر کس دیگر ضرورت به مراقبت نفس و حفاظت فکر و تصور خود دارند زیرا در دین الله جل جلاله تنها کسانی به فلاح و رستگاری نایل میگردند که نفسشان تزکیه و قلبشان پاک و عملکردشان مطابق صراط المستقیم باشد . لذا دعوتگر پیشتر از همه نیاز دارد که هر لحظه نفس خود را تحت مراقبت و مراجعه قرار داده تمام خالیگاه ها و منفذ هایی که شیطان از آن نفوذ میکند ، مسدود سازد . شیطان میداند که چه کسی را مورد هجوم و وسوسه هایش قرار دهد . او از گمراه ساختن مؤمن قوی و صادق مأیوس است و عاصی و منافق تسلیمش گردیده است ، پس در برابر او تنها مؤمنی می ماند که ایمان و عملش مخدوش گردیده و در اطراف آن خالیگاه ها و منفذ ها ایجاد شده است و شیطان چنین افراد را تحت اداره و رهبری خود قرار میدهد .

ابو داوود از حذیفه رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود :

” قلب ها چهار گونه است : قلب بسته و پوشیده , که این قلب کافر است (زیرا ایمان در آن راه نمیابد) و دیگر قلب دارای دو چهره است و این قلب منافق است دیگر آن قلب پاک و خالی از غش است و این قلب مؤمن است . و قلبی که در آن ایمان و نفاق یکجا شده است پس ایمان در آن قلب بمانند درختی است که با آب پاکیزه نمو میکند و مثال نفاق مانند زخمی است که خون ناپاک و ریم سبب وسعت آن میشود , پس هر کدام که تقویت بیشتر شد , همان یکی غالب میشود “^۱

شیطان همین قلبی را که در آن ایمان و نفاق یکجا شده است , مخاطب خود قرار داده و به محاوره و گفتگو با آن میپردازد و هر اندازه که منافقت در انسان زیاد گردد به همان اندازه سیاهی قلب زیاد میشود و زمانیکه منافقت به آخرین حد خود رسید , سیاه شدن قلبش نیز کامل میگردد .

باید متوجه بود که این حالت بصورت خیلی دقیق و خفی بوجود می آید و نفاق خیلی به آرامی و آهستگی به قلب راه پیدا میکند . به همین علت بزرگان صحابه از سرایت نفاق بر قلبهای خود میترسیدند . ابن ابی ملیکه میگوید :

« أَدْرَكْتُ ثَلَاثِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّهُمْ يَخَافُ التَّفَاقُ عَلَى نَفْسِهِ »

1 - این حدیث در مسند احمد مرفوعاً چنین روایت شده است : عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُلُوبُ أَرْبَعَةٌ قَلْبٌ أَجْرَدُ فِيهِ مِثْلُ السِّرَاجِ يُزْهِرُ وَقَلْبٌ أَغْلَفٌ مَرْبُوطٌ عَلَى غَلْفِهِ وَقَلْبٌ مَنْكُوسٌ وَقَلْبٌ مُصَفَّحٌ فَأَمَّا الْقَلْبُ الْأَجْرَدُ فَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ سِرَاجُهُ فِيهِ نُورُهُ وَأَمَّا الْقَلْبُ الْأَغْلَفُ فَقَلْبُ الْكَافِرِ وَأَمَّا الْقَلْبُ الْمَنْكُوسُ فَقَلْبُ الْمُنَافِقِ عَرَفَ ثُمَّ أَنْكَرَ وَأَمَّا الْقَلْبُ الْمُصَفَّحُ فَقَلْبٌ فِيهِ إِيمَانٌ وَنِفَاقٌ فَمَثَلُ الْإِيمَانِ فِيهِ كَمَثَلِ الْبُقْلَةِ يَمُدُّهَا الْمَاءُ الطَّيِّبُ وَمَثَلُ النِّفَاقِ فِيهِ كَمَثَلِ الْفُرْخَةِ يَمُدُّهَا الْقَيْحُ وَالِدَّمُ فَأَيُّ الْمَدَّتَيْنِ غَلَبَتْ عَلَى الْأُخْرَى غَلَبَتْ عَلَيْهِ .

«

”من سی تن از صحابه کرام را دیدم که از داخل شدن نفاق در نفسهایشان می ترسیدند“

و حتی خلیفه عادل، عمر بن الخطاب رضی الله عنه حذیفه بن الیمان را سوگند میداد و میپرسید که آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم اسم او را در جمله منافقین نگفته است؟ (زیرا حذیفه را صاحب اسرار رسول الله صلی الله علیه وسلم مینامیدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم اسمای تعدادی از منافقین را برایش گفته بود)

اکنون به اصل بحث بر میگردیم، موضوع بحث ما حدیث شریفی است که در ابتداء روایت شد، و خلاصه مفهوم آن چنین است که:

دروغ گفتن در سخن، وعده خلافی، خیانت در عهد، دشنام دادن در خصومتها از صفات منافق است، اگرچه روزه بگیرد، نماز بگذارد و گمان کند که او مسلمان است. و اگر تمام صفات فوق الذکر در وجود یک شخص یکجا شود، منافق خالص است و اگر یک صفت از این صفات در وی است او در شعبه از نفاق قرار دارد تا آنکه آنرا ترک کند.

درینجا این سؤال مطرح میگردد که درین حدیث شریف چرا این چهار صفت بصورت خاص ذکر شده است؟ و خطر و تأثیر آن در قلب مؤمن و بر جامعه مسلمان تا چه اندازه است؟

اول : صداقت :

صدق و راستگویی از نشانه های ایمان و از ثمره های آن میباشد.

”ای مؤمنان از الله بترسید و همراه با راستکاران باشید“

مراتب ششگانه صدق :

امام غزالی رحمه الله علیه مراتب صدق را در ”احیاء علوم الدین“ چنین بیان

نموده است :

صدق در سخن : یعنی زبان جز راست چیز دیگری نگوید .

صدق در نیت و قصد: یعنی زبان که راست میگوید، محرک و باعث آن کسب رضای الله جل جلاله میباشد نه ارضای نفس.

صدق در عزم و اراده قوی در سیر إلى الله.

صدق در وفا کردن به آنچه عزم کرده است، زیرا نفس انسان در وقت تصمیم گیری و فیصله ها خیلی با قوت عمل میکند و چون وقت تنفیذ و وفا کردن به فیصله ها میرسد، اظهار ضعف و ناتوانی میکند.

صدق در عمل، زیرا اگر تضاد ظاهر و باطن انسان بصورت عمدی و قصدیس باشد، آن عمل ریاء است که سبب از بین رفتن اخلاص میشود. و اگر این تضاد بدون قصد و اراده باشد در آنصورت صدق در عمل نابود میشود. پس صدق در عمل عبارت از موافقه با حق در پنهان و آشکار میباشد.

و بالآخره صدق در تمام مقامات سیر معنوی و دینی، مانند صدق در خوف و رجاء در تعظیم، در رضا، در زهد، در توکل و در محبت است که بلندترین درجات صدق همین ها هستند

وَقُلْ رَبِّ اَدْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ
مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (الاسراء/80)

” و بگو ای پروردگار من داخل کن مرا در آوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده و بگردان برای من از نزد خود قوتی یاری دهنده“

به این معنی که داخل شدن مسلمان در هر امری، دست زدن به هر عملی، و یا خارج شدن و ترک کردن هر کاری بخاطر رضای الله تعالی باشد و چون مسلمان به این درجه صدیقیت برسد، در نظرش هیچ هدفی در رغبت به دنیا باقی نمی ماند و فقط به همان امری محبت میوزد و آنرا هدف خود قرار میدهد که وسیله برای کسب رضای الله جل جلاله شده میتواند.

اینست همان صدقی که ما را بسوی نیکویی ها رهنمایی کرده و به جنت میرساند.
« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ

الْبَرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ صِدِّيقًا وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ كَذَّابًا» (متفق عليه)

”از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: یقیناً صدق انسان را به سوی نیکی هدایت میکند و نیکی انسان را به جنت میرساند و مردی همیشه راست میگوید تا آنکه نزد الله جل جلاله صدیق نوشته میشود. و یقیناً دروغ انسان را به سوی بدکاری میکشاند و فجور و بدکاری انسان را به جهنم میرساند و مردی همیشه دروغ میگوید تا آنکه نزد الله جل جلاله کذاب نوشته میشود“

دروغ :

در نقطه متضاد با صدق، دروغ قرار دارد که انسان را بسوی فجور کشانده و به جهنم میرساند. پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید:

«وَأَيُّكُمْ وَالْكَذِبُ فَإِنَّهُ مَعَ الْفُجُورِ وَهُمَا فِي النَّارِ» (سنن ابن ماجه، عن أبي بكر الصديق رضی الله عنه)

”از دروغ اجتناب کنید زیرا دروغ همراه با فجور و بدکاری است و هر دو آنها در آتش است“

کذب مظهر نفاق در قلب و خیانت در سخن میباشد

« عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أُسَيْدِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ » (سنن أبي داود)

”از سفیان بن أسید حضرمی رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: خیانت بس بزرگی است اینکه با برادرت سخنی را بگویی و او سخنت را تصدیق کند در حالیکه تو برایش دروغ میگویی“

”دروغگویی رذیلتی و انحرافی است که تنها منشاء آن فساد کامل شخصیت انسان بوده، گویای این حقیقت میباشد که انحراف در اعماق نفس انسان رخنه کرده

است که در اثر آن شخص مذکور بدون ضرورت شدید و اکراه بسوی گناه می‌رود . البته ناپسندی های دیگر اخلاقی نیز وجود دارد که انسان به آنها ملوث می‌گردد و همانند امراض بدنی احتیاج به معالجه طولانی دارد مانند ترس که انسانهای جبون را از هر اقدامی باز میدارد و حرص که دست انسان را از هر کرم و سخاوتی می بندد ... ولی با آنها شاید بتوان برای کسانی که احساس خوف و بخل بر آنها غلبه کرده و آنها را نمیگذارد که در میدان قربانی و از خود گذری راسخ و استوار باشند ، عذر هایی فرض نمود ، ولی هیچگاهی نمیتوانیم برای کسانی که دروغ و افتراء را جزء عادت خود ساخته و با فریب دادن مردم زندگی خود را تأمین میکند عذر و بهانه تراشید^۱ . رسول الله صلی الله علیه وسلم درین رابطه میفرماید :

« عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُطْبِعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْحَالِ كَلْبَهَا إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ » (مسند احمد)

” از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله فرمودند : مؤمن به هر صفتی متصف شده میتواند بجز خیانت و دروغ “

« سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا فَقَالَ نَعَمْ فَقِيلَ لَهُ أَيُّكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا فَقَالَ نَعَمْ فَقِيلَ لَهُ أَيُّكُونُ الْمُؤْمِنُ كَذَّابًا فَقَالَ لَا » (رواه مالك مرسلًا)

” از رسول الله پرسیده شد که آیا مؤمن ترسو و جبون بوده میتواند ؟ گفتند : بلی . باز پرسیده شد آیا مؤمن بخیل بوده میتواند ؟ فرمودند : بلی . باز پرسیده شد که آیا مؤمن دروغگو بوده میتواند ؟ گفتند : نی !!“

و همین پستی و حقارت کذب ، بالذات بزرگترین مانعی بود که بعضی ها را حتی در عصر جاهلیت ، از گفتن دروغ باز میداشت . زمانیکه ابو سفیان در برابر هرقل

1 - کتاب ”اخلاق مسلمان“ نوشته ”محمد الغزالی“ ترجمه ”مؤمن حکیمی“

ایستاد تا از وی در مورد محمد صلی الله علیه وسلم سوال کند ، چنانچه خودش میگوید : در هیچ موقف حریص تر بر دروغ گفتن نسبت به این موقف نبودم . ولی باوجود این هم راست میگوید و هیچ سخنی غیر از صدق بر زبان نمی آرد . چون خلیفه اموی هشام بن عبدالملک ، محمد بن شهاب زهری را مخاطب قرار داده گفت : دروغ میگوی !!

ابن شهاب رحمه الله علیه بر آشفت و در جوابش گفت :
 ” من دروغ میگویم؟! سوگند به الله جل جلاله که اگر حکمی از آسمان فرود آید مبنی براینکه الله جل جلاله دروغ را مباح ساخته است ، دروغ نخواهم گفت !!“
 پس کذب کاملاً منافی با طبع سالم و فطرت قائم بر حق میباشد . چنانچه عائشه رضی الله عنها میگوید :

« مَا كَانَ خُلُقُ أَبِيغُصَّ إِلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْكُذِبِ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يَكْذِبُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكُذِبَةَ فَمَا يَزَالُ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَحَدَتْ مِنْهَا تَوْبَةً » (مسند احمد)

” هیچ عادت منمغوض تر از کذب نزد اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم نبود و اگر مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغی میگفت رسول الله صلی الله علیه وسلم بر وی خشمگین میبود تا آن زمانی که میدانست که از آن کار خود توبه کرده است “

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه به تربیت نسل مسلمان و ساختن جامعه اسلامی مصروف بود و دولت اسلامی را پایه گذاری میکرد ، حریصانه میکوشید تا خشتهایی را که درین بنای شامخ بکار میبرد کاملاً سالم و درست بسازد و همیشه اصحاب خود را توصیه میکرد که :

« تَحَرَّوْا الصِّدْقَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ أَنَّ فِيهِ الْهَلَكَةَ ، فَإِنَّ فِيهِ النَّجَاةَ ، وَاجْتَنِبُوا الْكُذْبَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ أَنَّ فِيهِ النَّجَاةَ ، فَإِنَّ فِيهِ الْهَلَكَةَ » (ابن ابی الدنيا ، مکارم الأخلاق)

” همیشه در پی صداقت باشید اگر چه ظاهراً در آن هلاکت خود را ببینید زیرا

یقیناً در آن نجات شماست و از دروغ خود داری کنید اگر چه ظاهراً در آن نجات شماست، زیرا یقیناً در آن هلاکت شماست“

و ایشان را از واقع شدن در قباحت نفرت بار دروغ بر حذر میداشت و میفرمود:
 « إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ تَبَاعَدَ عَنْهُ الْمَلِكُ مِثْلًا مِنْ نَتْنٍ مَا جَاءَ بِهِ » (جامع الترمذی عن ابنِ عمرِ رضی الله عنه)

” زمانیکه بنده دروغ میگوید فرشته ها بخاطر بدبویی عملی که مرتکب شده است به مسافتی یک میل از وی دور میشوند“

حتی ضمیر وجدان ایشان را از گمانها و شکوک پاک میساخت:
 « إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ » (صحيح البخاری عن أبي هريرة رضی الله عنه)

” از گمان بد اجتناب کنید زیرا گمان دروغ ترین سخنان است“
 « دَعُ مَا يَرِيئُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيئُكَ فَإِنَّ الصِّدْقَ طَمَآنِينَةٌ وَإِنَّ الكَذِبَ رِيئَةٌ »

(جامع الترمذی، عن الحسن بن علی رضی الله

عنه)

” آنچه که ترا در شک می اندازد ترک کن و بسوی آنچه برو که ترا به شک نمی اندازد. یقیناً صدق سبب اطمینان و دروغ سبب شک میباشد“

و مادران را که به تربیت اولاد خود مصروف اند با تأکید تمام دستور میداد که صفت نیکوی صداقت را در نفس فرزندان شان غرس نمایند.

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ دَعَنِي أُمِّي يَوْمًا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَاعِدٌ فِي بَيْتِنَا فَقَالَتْ هَا تَعَالَ أُعْطِيكَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَرَدْتِ أَنْ تُعْطِيَهُ قَالَتْ أُعْطِيهِ تَمْرًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ لَمْ تُعْطِهِ شَيْئًا كُتِبَتْ عَلَيْكَ كَذِبَةٌ » (سنن أبي داود)

” از عبدالله بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی در حالیکه رسول

الله صلی الله علیه وسلم در خانه ما نشستند بود ، مادرم مرا صدا زده و گفت : بیا تا ترا چیزی بدهم ! رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی پرسید که چه چیزی را میخواستی برایش بدهی ؟ مادرم گفت : او را یک خرما میدهم . رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت : اما اگر چیزی برایش نمیدادی در نامه اعمال یک دروغ نوشته میشد “ تحت این تربیت ربانی بود که نسل جدید اسلام تربیت شد ، نسلی که در هر کار در جستجوی صدق بوده و جز صدق نمیگفت ، از دروغ و تمام مظاهر آن اجتناب کرده و از آن متنفر بود و اسلام با ایجاد چنین امتی توانست چنان تمدن عظیم انسانی را ایجاد کند که انسان در سایه آن آرام گرفته به زندگی با سعادت و سراسر کرامت و عزت ادامه دهد .

آیا میخواهیم که بین آن روزگاران که ایام بناء و ساختن بود و روز های ویرانگری مقایسه کنیم ؟

در آن روزگار چون امیر به کارش آغاز میکرد ، رعیت خود را پند و اندرز میداد که : “صدق امانت است و دروغ خیانت ، کذب همراه با فجور هر دو در آتش است “ اما امروز حکامی را مشاهده میکنیم که برای مردم خود قصر هایی در هوا میسازد ، و در عالم خیال به استحکام آن می پردازد !

انسان را آزاد اعلان میکند درحالیکه واقعیت امر تکذیبش میکند و اعتماد بین حاکم و رعیت کاملا از بین رفته است . سیاست آنها بر اساس دروغ و پلانها و برنامه هایشان سراسر تبلیغات دروغین و بی پایه است !!

در آن روز که یکی از دیگری سخنی را نقل میکرد ، آن دیگری میگفت : اگر چنین گفته است ، حتما راست میگوید .

اما امروز ، هر چیزی که در اخبار و جراید نوشته میشود ، با این سخن خواننده مواجه میشود که : “ اینها سخنان جراید است !! “

در ایام عزت و سرفرازی ما ، حاکم فردی از رعیت بود که حقوق و وجایب مشخصی داشت ، ولی از بقیه مردم امتیاز خاصی نداشته و بهترین و برترین مثال شان شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که از مسلمانان میخواست که :

« لَا تُطْرَوْنَ كَمَا أُطْرَتِ النَّصَارَى ابْنِ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ »

(متفق علیه ، عن عمر رضی الله

عنه)

” در توصیف من افراط نکنید چنانچه که نصارا در توصیف عیسی بن مریم غلو کردند . یقیناً من بنده الله هستم ، پس مرا بنده و رسول الله بگوئید “
اما امروز قصابی بی سروپایی در توصیف طاغوتها سروده میشود ، وسایل اعلام در وصف امراء مشغول است ، ملتها با اکراه و جبر به سرکها کشانیده میشوند تا در مدح حکام شعار بدهند و برای حکام بسرایند که آنها ” مهتاب شب تار و آفتاب درخشان روزگار هستند!! “

در ایام عزت ما شعار مردم در معاملات این فرموده پیامبر علیه السلام بود که :
« الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَنَا بُرُوكٌ لَّهُمَا فِي بَيْعِهِمَا وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا » (متفق علیه عن حکیم بن حزام رضی الله عنه)

” خریدار و فروشنده (در قبول یا رد معامله) اختیار دارند تا زمانیکه از هم جدا نشده اند ، اگر در معامله صداقت کردند و چگونگی مال را بیان کردند ، در آنصورت درین بیع برایشان برکت نهاده میشود و اگر عیب مال را پوشاندند و دروغ گفتند برکت بیع شان نابود میگردد “

اما امروز در قاموس تجارت ملی و بین المللی نه تنها خیانت ، فریبکاری و دروغ جاگرفته است بلکه با ضرورتهای اولیه مردم تجارت کرده و برای شان خوراکه های فاسد و تقلبی را تقدیم میکنند ، که تعداد زیادی می میرند تا تعدادی فربه شوند و جیب هایشان پرگردد .

در ایام عزت ما تمام مردم با هم برادر و برابر زندگی داشته با هم خوش بودند ، میخندیدند و مزاح میکردند ولی جز حق نمیگفتند .

اما امروز هزاران روزنامه و صدها مراکز تلویزیون است که هزینه آنها به هزاران دینار میرسد ، ولی چیزی جز دروغ ، فریبکاری و سقوط اخلاقی تحویل مردم نمیدهند

. که در نتیجه آن نسل بی خاصیت و سرا پا دروغگو تربیت گردیده چیزی جز فساد اخلاقی نمیدانند .

در حالیکه پیامبر علیه السلام می فرماید :

« وَيْلٌ لِلَّذِي يُجَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ »

(جامع الترمذی ، عن بهز بن حکیم عن ابیه عن جدّه)

” وای بحال کسیکه سخن دروغ میگوید تا قوم را بخنده آورد ، بدا بحالش ! بدا بحالش ! “

در ایام عزت ما ، خورد و بزرگ در برابر قانون ، مساویانه می ایستادند و حق را میگفتند و مدعی و مدعی علیه در پی دریافت عدل بودند و فضاحت دنیا را میخواستند نه رسوایی آخرت را .

اما امروز ، محاکم در گرو شاهدانی است که هیچ چیزی را مشاهده نکرده اند ! و اگر از یکی آنها قسم طلب شود ، با خوشی میگوید :

اینک بهروزی و کامیابی سر رسید !!

در ایام عزت ما ، مسلمان راست میگفت و در پی صدق بود تا آنگاهی که نزد الله جل جلاله ” راستگو “ ثبت گردد .

و امروز متأسفانه مسلمان آنقدر دروغ میگوید و در جستجوی دروغ است که نزد الله جل جلاله بعنوان دروغگو نوشته شده است .

اینها فرقهایی بین ما و آنها بود . و اگر نسل پاکیزه و پسندیده جدید می آید و میخواهد که امت اسلامی را به راه راست و صحیح برگرداند باید به منهج و شیوه سلف خود عمل نموده قدم بقدم در قول و عمل از آنها متابعت کند و این فرموده الله رحمن را عملی نماید که : لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَئِنْ كُنَّ الْبِرَّ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۗ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (البقره/177)

” نیکو کاری تنها این نیست که بگردانید روی های خود را به جانب مشرق و مغرب ، و لیکن (نیکی عظیم نیکی کسیست) که ایمان آرد به الله و روز آخرت و فرشتگان و کتابها و پیامبران و بدهد مال را باوجود دوست داشتن آن به خویشاوندان و سؤال کنندگان و خرج کند در رهایی گردنها (آزادی بردگان) و برپا دارد نماز را و بدهد زکات را و وفا کنندگان به عهد خویش و قتیکه عهد کنند و صبر کنندگان را در سختی ها و رنجها و در وقت کارزار ، آن گروه آنانند که راست اند (در دعوی نیکوکاری) و آن گروه خاص ایشان پرهیزگار اند “
برادر داعی!

آیا درک نمودی که چرا دروغ دروازه از دروازه های نفاق خوانده شده است ؟
و دانستی که چگونه در قلب انسان نقطه های سیاهی ایجاد میکند تا اینکه تمام قلب را سیاه سازد ؟
و این را هم دانستی که چگونه لازم است که در پی صدق باشی تا اثر آن در چهره و صداقت ظاهر گردد . و مانند رهبر بزرگوار ، محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم باشی که چون قبائل عرب را دعوت کرد ، انسانهای نادان گفتند ، او را تصدیق نکنید ! او دروغ گوی است !!
اما اشخاص با فهم و درایت گفتند چهره او و صدای او چهره و صدای دروغگویان نمیباشد .

و میخواهم که نشانزد خاص و عام باشی و مردم با اشاره به تو بگویند :

انسان صادق آمد !!

انسان راستکار رفت !!

درین صورت است که میتوانی مردم را حقیقتا بسوی الله جل جلاله دعوت کرده و دعوت سازنده و مؤثر داشته باشی نه دعوتی که فقط درسخن خلاصه شده و هیچ اثری نمیگذارد.

دوم : وعده خلافی میکند :

این یک آفت اخلاقی و اجتماعی دیگری است که دامنگیر افراد میشود .
 زمانیکه شخصیت مسلمان متزلزل میشود و زبانش بر عقل پیشی کرده شهوت
 سخن کسب قوت میکند و بدون هیچ حساب و سنجیدگی وعده هایی میدهد ولی
 زمانیکه وقت وفاء و ادای آن میرسد ، قدرت وفاء کردن را در خود نمیبیند .
 این آفت سلوکی ، نتایج خیلی سنگین و نهایت خطیری را در برابر فرد و جامعه
 میگذارد .

خود را در حالی تصور کنیم که قرار وعده قبلی منتظر کسی هستیم ، چه مقدار
 وقت در انتظار به هدر میرود ؟ چه تعداد مصالحی است که در گیر و دار وعده خلافی
 ها ضایع میگردد ؟

در حالیکه امروز وعده های کاذبانه ، صفت و نشانه افراد ، جامعه ، حکام و
 محکوم گردیده جزء لا ینفک پلان ها و اخلاق طراحان برنامه ها میباشد !!
 اسلام این مرض خطرناک را از نشانه های بارز نفاق دانسته و به معالجه آن
 پرداخته است . الله جل جلاله میفرماید :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فُؤَادُوا لَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ بِالْعُقُودِ ﴾ (المائده/1)
 ” ای مؤمنان به وعده ها وفا کنید “

و در مدح و صفت پیامبر گرامی اش اسماعیل علیه السلام میفرماید :
 وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ۚ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا
 نَبِيًّا (مریم/54)

” و یاد کن در کتاب اسماعیل را ، او یقیناً مرد صادق در وعده و پیامبر فرستاده
 شده بود “

و اصحاب گرامی پیامبر علیه السلام که در مدرسه نبوت تربیت شده بودند
 داستانهای خیلی جالبی درین عرصه از خود بمیراث گذاشته اند چنانچه زمانیکه وفات

عبدالله بن عمر رضی الله عنه نزدیک شد گفت: "دخترم را مردی از قریش خواستگاری کرده بود و من سخن شبیه وعده برایش گفته بودم پس قسم به الله که نمیخواهم همراه با یک ثلث نفاق با الله ملاقی شوم، شما شاهد باشید که من دخترم را به ازدواج او دادم"

هر انسانی ممکن است که در راه وفاء بعهد با موانعی مواجه شود، ولی این موانع و معاذیر باید حقیقتاً مانع وفاء کردن و معادل و متناسب با اهمیت موعود و خلاف ورزی از آن باشد. کسیکه با دیگری خلاف ورزی میکند، اگر عذر معقولی برای این عمل خود تقدیم نماید شاید جانب مقابل موقف او را درک کرده و احساس نارضایتی نکند، ولی اگر عذر معقولی نداشت و یا اصلاً معذرتی تقدیم نکرد، حتماً آثار ناگواری در روابط آنها بجا میگذارد. امروز که وسایل ارتباط در اختیار هر کسی قرار دارد میتواند که از طریق تلفون عذر خود را تقدیم نموده در صورت لزوم وقت وعده را تغیر دهد، لذا برای وعده خلافی هیچ جوازی باقی نمانده است.

وفا بعهد یکی از نشانه های تمدن اسلامی است و مسلمانان در سطح افراد و مجامع باید به آن تمسک داشته باشند.

مسلمانان که هنوز هم در حالت عقب ماندگی وحشتناکی قرار دارند، دقت در وعده ها را که در غرب دیده و یا شنیده اند با کمال تعجب و تحسین یاد میکنند. ولی این را فراموش کرده اند که آنها نیز باید وفاء بعهد را شعار خود بسازند. درحالیکه انگیزه و تصور وفا بعهد نزد غرب و مسلمانان خیلی از هم متفاوت و بعید است. آنها وفا بعهد را یک مصلحت مادی دانسته و در پی کسب منافع مادی از آن میباشند در حالیکه در بینش اسلامی وفا بعهد از امور دینی و عبادتی میباشد که وسیله عبادت و تقرب به الله جل جلاله قرار میگیرد.

حالا اگر جماعت و گروهی میخواهد که مسلمانان را به مسیر صحیح اسلام رهنمایی کرده و تمام نشانه های عقب ماندگی را از جامعه مسلمانان نابود سازد، اولین کاری که باید انجام دهد اینست که ارزش وقت را درک کند و وعده ها و پیمانها را احترام بگذارد.

کسی با تو وعده دارد ولی برخلاف وعده که کرده است ساعتها بعد حاضر میشود و در معذرت میگوید: فلان شخص بدون قرار قبلی نزدم آمده بود! لذا ناوقت شد. سبحان الله! چگونه اینرا میپذیری که بی نظمی بر زندگی منظم غالب شود؟ و فلان شخص را که بدون موعد قبلی می آید باشکستن وعده قبلی که با کس دیگری کرده ای استقبال میکنی؟

یا می گوید: فراموش کردم!!

هرگز فراموش نکرده است، بلکه توجه نداشته و به موضوع اهمیت نداده است. زمانی که انسان ارزش وعده را بداند و احساس کند که وفا به عهد یک ارزش دینی و مدنی بوده ترقی و تعالی یک امت به آن وابسته میباشد ناممکن است که آنرا فراموش کند. آیا روزی واقع شده است که وقت کار و یا وقت طعام خود را فراموش کرده باشد؟!

یا میگوید: بین ساعت هشت و ساعت ده چه فرقی است؟!

می گوئیم: همین است فرق بین تمدن و عقب ماندگی، بین آگاهی و عدم آگاهی، و بین زندگی منظم و بی نظمی! برادر داعی!

آیا میخواهی که شخصی صادق الوعد، وفاکار و آگاه باشی؟ یا میخواهی که فردی در زمره کسانی باشی که تمام ارزشهای عظیم دین را زیر پا کرده و نابود میسازد؟
سوم: در امانت خیانت میکند:
کلمه امانت معنای خیلی وسیعی را احتوا میکند که از حفظ اموال و امانتهایی که مردم نزد ما گذاشته است آغاز می یابد.

امانت داری امر میکند که باید این ودایع به صورت کامل و بدون هرگونه کمی و کاستی به صاحبان آن مسترد گردد. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم این کار را می کرد تا جاییکه در بین قومش به "امین" ملقب شده بود. مردم هرگونه امانت خود را در نزد او میگذاشتند و حتی زمانی که هجرت میکرد علی رضی الله عنه را مؤظف

ساخت تا در جایش بخوابد و فردا امانت های مردم را برایشان بسپارد .
چنانچه گفتیم معنای "امانت" وسعت بیشتری یافته و شامل وفاء کردن به تمام
مسئولیت هایی میگردد که بدوش مسلمان میباشد .

انسان در هر موقعی که قرارداشته باشد ، مسئولیتهای در قبال همان موقوف و
متناسب با همان جایگاه خود دارد . زیرا "تمام مسلمانان راعی و از رعیت خود مسؤول
است" بنابراین باید مسئولیت خود را به حسن ترتیب اداء کند . مدرس در مدرسه اش
طالب در درسهایش ، دهقان در کشتزارش ، کارگر در عقب دستگاه کارش ، زن در
خانه اش و بالآخره خورد و برزرگ ، امیر و مأمور ... همه مسؤول اند ، و به مقتضای
امانت داری باید تمام سعی و تلاش خود را در ادای مسئولیت بکار برده و با اخلاص
کامل به کار های خود برسد . و بخاطر ادای حقوق دیگران که بر دوش دارد هر نوع
تکلیف و زحمت را متقبل شود .

اگر یک فردی از جامعه نسبت به امانتهای که بر دوش دارد ، بی توجهی نموده و
در ادای آن نکوشد ، حقوق دیگران ضایع گردیده و فساد عمومی دامنگیر جامعه
میشود . چنانچه در حدیث شریف میخوانیم که :

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ جَاءَهُ
أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ مَتَى السَّاعَةُ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَدِّثُ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ
سَمِعَ مَا قَالَ فَكَرِهَ مَا قَالَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ بَلْ لَمْ يَسْمَعْ حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ أَيْنَ أَرَاهُ
السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ قَالَ هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ قَالَ
كَيْفَ إِصَاعَتُهَا قَالَ إِذَا وَبَسَدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ » (صحيح البخاري)

" از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در
مجلسی با مردم صحبت میکرد ، بادیه نشینی آمده و گفت : یا رسول الله قیامت چه
وقت برپا میشود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب او را نداده و به سخن خویش ادامه داد .
بعضی از حاضرین گفتند که سوال او را شنید ولی آنرا نپسندید و عده دیگری گفتند

که شاید سخن او را نشنید. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از سخنش فارغ شد، گفت: آنکه از قیامت سؤال میکرد کجاست؟
مرد گفت: من اینجاستم یا رسول الله!
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون امانت ضایع گردد آنگاه منتظر قیامت باشید.

آن مرد گفت: ضایع شدن آن چگونه است؟
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زمانیکه امور به غیر اهل آن سپرده شود پس منتظر قیامت باش

اگر مدرس بی توجه باشد، شاگردان ضایع میشود، اگر جهت های برنامه ساز به فساد آلوده باشند، تمام امت ضایع میگردد، و اگر ضمیر افراد امت با فساد ملوث گردد تمام جامعه با سقوط مواجه میشود و اگر علماء فاسد شوند، حکام بی پروا و غیر مسئولانه عمل میکنند و چون حکام فاسد شد و امور مسلمانان به افراد نا اهل سپرده شد، منتظر قیام قیامت باید بود!

شاید فردی از اصلاح شخصی برخوردار بوده ولی در ادای امانت ضعیف باشد پس باید به مقتضای امانت داری، نظر به ضعفی که در ادای مسئولیت دارد از قبول امور مردم خود داری کند.

در حدیث شریف میخوانیم:

« عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي قَالَ فَضْرَبَ يَدَهُ عَلَى مَنْكِبِي ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَزِيٌّ وَنَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا » (صحيح مسلم)

”از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که گفت: به رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کردم که: یا رسول الله آیا مرا امیر و کارگزار در جایی مقرر نمیکنی؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم با دستش به شانه ام زده و گفت: یا ابوذر تو (در ادای امارت) ضعیف هستی و این امارت در دنیا امانت است و در روز آخرت سبب

شرمندگی و ندامت است مگر آنکه به حق آن عمل کرده و حق آنرا اداء کند “
 همچنان از مقتضای امانت داری اینست که نباید روابط منطقه بی ، قومی ، زبانی ،
 واسطه ها و رشوت در انتخاب افراد و تعیین آنها در مناصب و مسئولیت ها دخالت
 داشته و مراعات گردد .

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :

«عن ابن عباس ، رضي الله عنهما قال : قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : من
 استعمل رجلا من عصابة وفي تلك العصابة من هو أرضى لله منه فقد خان الله وخان
 رسوله وخان المؤمنين» (المستدرک علی الصحیحین للحاکم)
 ” از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده
 اند : کسیکه شخصی را بر جماعتی از مسلمانان امیر مقرر کند و درین جماعت
 شخصی دیگری وجود داشته باشد که نزد الله پسندیده تر از او است ، یقیناً با الله و
 رسول او و مؤمنین خیانت کرده است “

« مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أَحَدًا مُحَابَاةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ
 مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا حَتَّى يُدْخِلَهُ جَهَنَّمَ » (مسند احمد عن يزيد بن ابي سفيان رضی الله
 عنه)

” کسیکه امری از امور مسلمین را بعهده گرفت پس روی انگیزه و رفاقت
 شخصی کسی را بالایشان مقرر نمود ، پس بر او لعنت الله باد ، الله جل جلاله تمام
 عبادت های نفلی و فرضی او را نمیپذیرد تا آنکه او را به جهنم داخل سازد “
 در سایه این تصور امانت داری در اسلام است که تمام فرصتها و استعداد ها بکار
 می افتد و تفاوت های مصنوعی و خود ساخته نابود میشود و انسان کرامت و عزتی را
 که الله جل جلاله برایش داده است باز مییابد و جز عمل صالح چیز دیگری سبب تبارز
 او در جامعه نمیگردد .

اگر انسان متقی و پاک نفس قیادت و مسئولیت مردم را بعهده بگیرد احساس امانت

داری آنچه‌ان او را ذوب میکند که حق آنرا کاملا اداء کرده و حتی از خوردن لقمه‌ ناچیزی خود داری کرده و می پرسد که آیا تمام مسلمانان توان خوردن آنرا دارند؟ و از آنجاییکه ضرورتها و نیازهای مردم بیشمار بوده و هر روز ضرورت جدیدی پیش می آید و قضایای گوناگون امت هر روز شکل جدیدی اختیار میکند، لذا امیر امانت دار تمام زندگی خود را وقف حل قضایای امت و بر آوردن نیازهای آنها ساخته حتی خود و عیال خود را وقف حل قضایای امت و بر آوردن نیازهای آنها ساخته حتی خود و عیال خود را فراموش میکند اما اگر فرد مسئول، انسان غیر مناسب و نا اهل بوده و از طریق روابط قومی، یا مصلحتهای شخصی دیگری وارد دستگاه دولتی و یا گروهی شده است، و یا فردی از دزدان شبگرد و دسیسه پرداز بوده و با دشمنان امت اسلامی همکار و همراز است و ازین طریق به مناصب بلند میرسد، او با تمام تأکید و تحقیق میدانند که آزادگان امت او را مردود میدانند و از او نفرت دارند، لذا همیشه در پی دسیسه و مؤامره بر ضد امت خود بوده تمام اهتمام او اینست که ثروت بیشتری بدست آورده و قصرهای مجللی برپا کند.

شخص اول حاکم مسئول، عادل و امین است

شخص دوم نسبت به امت خائن بوده، دزدی است که مخفیانه داخل شده است و باید دستش از دامن امت کوتاه گردد.

« مَنْ اسْتَعْمَلْنَاهُ عَلَىٰ عَمَلٍ فَرَزَقْنَاهُ رِزْقًا فَمَا أَحَدٌ بِعَدَدِ ذَلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ »

(سنن ابی داود، عن بریده رضی الله عنه)

” کسی را که بر عملی مقرر کردیم و برایش مقدار معینی معاش مقرر کردیم بعد از آن هرچه را که اضافه تر از آن میگیرد دزدی است “

اگر با جماعتی در کار اشتراک داری، به مقتضای امانت باید عهد و پیمان آنرا حفظ کرده و شروط آنرا مراعات کنی. و چون در مجالس آن اشتراک داری باید اسرار آنرا نگهداری. زیرا مجالس از جمله امانتهاست. و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ ثُمَّ التَّفَتَ فِيهِ أَمَانَةٌ » (سنن أبي داود)

” از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چون مردی سخنی را گوید و باز به راست و چپ بنگرد، آن سخن امانت است “ همچنان میفرماید:

« الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً مَجَالِسَ سَفَكِ دَمٍ حَرَامٍ أَوْ فَرْجٍ حَرَامٍ أَوْ اقْتِطَاعِ مَالٍ بَغَيْرِ حَقٍّ » (سنن ابی داود عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه)

” مجالس امانت است مگر سه مجلس، مجالسی که بخاطر ریختن خون حرام بر پا میشود و یا بخاطر زنا جمع میشوند و یا بخاطر غصب مال دیگران بدون حق بر پا میشود “

اکنون که اوضاع ناگواری بر امت اسلامی طاری گردیده و در ممالک اسلامی شریعت اسلامی حاکم نمیشود، جماعتها و مراکز اسلامی تحرکاتی براه انداخته و خواستار برگشت به کتاب الله و سنت رسول الله بوده میخواهند که شریعت اسلامی مورد تطبیق واقع گردد. افرادی که یکی از گروه های اسلامی را می پسندد بر فضایل خاصی مانند:

- امر بالمعروف و نهی از منکر
- انفاق در راه الله جل جلاله
- سمع و طاعت کردن اوامر مطابق شرع در هر حالتی با آنها تعهد میکند باید به تمام این تعهدات پایبند باشد.

و از آنجاییکه مجالس از جمله امانتها میباشد، حتی در صورتیکه انسان ازین احزاب و مراکز اسلامی کناره گیری کند، باز هم باید مراتب امانت داری را مراعات کند و نباید غضب و نا رضایتی او را از جاده حق و صواب منحرف کرده و به خیانت بپردازد و مرتکب کاری گردد که هم برای خودش و هم برای برادرانش و هم برای

دعوتش مضر باشد

یقیناً امانت داری فضیلت و ارزش خیلی سنگین و بزرگ است و انسانهای ضعیف النفس قدرت حمل آنرا ندارند. الله جل جلاله ضمن مثالی بزرگی و عظمت امانت را بیان کرده و می فرماید که برداشتن امانت بر شانه های تمام کائنات سنگینی میکند، لذا برای انسان نمی زبید که آنرا نا چیز دانسته در حق آن کوتاهی کند. الله جل جلاله می فرماید:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا
(الأحزاب/72)

” هر آئینه ما پیش کردیم امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها پس قبول نکردند که بردارند آنرا و ترسیدند از آن و برداشت آنرا انسان، هر آئینه او هست بسیار ستمگار و نادان“

امت اسلامی زمانی به عروج معنوی و ارتقای اخلاقی دست یافت که فرماندهان و رهبران امینی برای خود انتخاب کردند و اخلاق ایشان در امت اسلامی انعکاس کرده امنیت، امانت و وفاء را در ایشان ایجاد نمود، زمانیکه فاتحین امپراطوری کسری، دستبندهای کسری را به عمر رضی الله عنه فرستادند عمر رضی الله عنه بسوی آنها خیره شده و گفت: ”کسانیکه اینها را اداء کرده اند یقیناً انسانهای امینی میباشند!“ علی رضی الله عنه که در آنجا حاضر بود گفت: ”چون دیدند که تو عفت اختیار کردی آنها نیز عفت گزیدند، و اگر ببینند که تو حیف و میل میکنی آنها نیز چنین خواهند کرد“

در آن روزگار مسافری از بغداد تا حضر موت سفر میکرد در حالیکه جز از الله جل جلاله از هیچ چیز دیگری احساس خوف نداشت، زیرا حاکم وقت مشغول تأمین امنیت بود و حتی ازین خوف داشت که اگر حیوانی در سرزمین عراق بلغزد و بیافتد،

مورد باز پرس الهی واقع میشود که چرا راه را درست نکرده است؟

برادر دعوتگر، مسلمان عزیز!

امانت داری اهمیت بس عظیم دارد، چنانچه انس رضی الله عنه میگوید:

« عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ مَا خَطَبْنَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا قَالَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ » (مسند احمد)

” انس بن مالک رضی الله عنه میگوید: پیامبر الله هیچگاهی برای ما خطبه نمیگفت مگر اینکه میفرمود: ایمان ندارد آنکه امانت ندارد و دین ندارد آنکه عهد و پیمان ندارد “

بنابراین بر جوانانی که میخواهند حیات امت اسلامی را از سر آغاز کنند لازم است که با خود امین باشند، با برادران خود، با امت خود و با دین خود امین باشند و امانت داری را بحیث یک صفت اصیل در اخلاق جاگزین سازند.

چهارم: در وقت خصومت دشنام میدهد:
دشنام دهی و استعمال کلمات نامناسب در خصومت و مشاجرات صفت دیگری است که پیامبر علیه السلام آنرا از صفات منافق بحساب آورده است. البته خصومت و اختلاف نظر با هم فرق دارد.

اختلاف نظر بین افراد، یک امر کاملاً طبیعی و عوامل زیادی در بوجود آمدن آن مؤثر است، مانند قوت استتباط و یا ضعف آن، توانایی درک و فهم نصوص و عدم آن، وسعت دیدگاه ها و یا عدم آن، دستیابی به احادیث و روایات، اختلافات محیطی، اختلاف در قبول روایات و غیره.

اینها عواملی اند که اجماع و اتحاد در تمام فروع دینی را امر ناممکن میگرداند و حتی میتوان گفت که با طبیعت دین اسلام در منافات میباشد
اختلاف دو نوع است:

یکی اختلاف نظری است که بخاطر الله جل جلاله و برای شناخت حقیقت و مجرد

از هر گونه خود خواهی و استبداد رأی میباشد. این نوع اختلاف هیچگاهی سبب از بین رفتن محبت طرفین و ضایع شدن قضیه مورد بحث نمیشود.

نوع دوم اختلافی است که فرد یا جماعتی آنرا صرفاً بخاطر مصالح و مطامع خود براه می اندازند. استمرار چنین اختلافاتی است که سبب دشمنی ها و کینه ها گردیده و منتج به دشنام دهی و زشت گویی میشود و چون خصومت بین افراد جامعه جاگرفته و ریشه دوانید خارهای زهر آگین آن هر طرف شاخ و پنجه کشیده و گلهای پر طراوت ایمان می خشکد و محبت و صلح و صفای ایمانی به کدورت ها تبدیل میشود.

خصومت در اکثر اوقات عقل و فکر انسان را مغلوب ساخته و او را به سوی ارتکاب صغایر که سبب سقوط مروت وقار است و ارتکاب کبائر که موجب لعنت میباشد، میکشاند. زیرا زمانیکه عوامل شر و فساد قلب انسان را تحت سیطره خود در آورد و به قساوت قلبی و عناد بر قلبها حاکم گردید، مردم به قطع روابطی میپردازد که الله جل جلاله به وصل کردن آن امر کرده است و در زمین فساد ایجاد میکنند.

« عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيْسَ أَنْ يَعْْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ » (صحیح مسلم)

”از جابر رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: یقیناً شیطان ازین نا امید شده است که نماز گزاران او را در جزیره العرب دوباره عبادت کنند ولی از ایجاد دشمنی بین شان مأیوس نشده است“

درین حالت شیطان مداخلت نموده و بد زبانی و دشنام دادن را برای هر دو جانب خصومت مزین میسازد و ایشانرا به گفتن کلمات نا شایسته و دور از عقل و اخلاق ترغیب میکند و حتی ایشانرا قانع میسازد که گویا به نصرت دین پرداخته اند.

آیا مشاهده نموده اید که اختلاف بسیطی بین دو برادر در یک خانه چگونه به دشمنی ها و کینه توزی ها مبدل شده و احیاناً به ریختن خون یک دیگر منتج میشود و چنان

دشمنی و عداوت عمیقی را ایجاد میکند که پسران نیز آنرا بمیراث میبرند .
 آیا احزاب و جماعت های اسلامی را دیده اید که افراد آن چگونه با هم به مخاصمه
 میپردازند؟ و فریاد میزنند که این شخص از فلان تنظیم است و آن دیگر مربوط فلان
 گروه است؟ در حالیکه این حرفها را بخاطر اسلام نه ، بلکه بخاطر اغراض شخصی
 خود میگویند .

آیا مشاهده کرده اید که چگونه یکدیگر را با القاب خیلی زشت یاد میکنند و
 نسبت به یکدیگر بدگمانی و احساس دشمنی میکنند؟ و بعوض اینکه به حبل الله
 چنگ زده در کارهای نیک و تقوی با هم تعاون کنند ، در کسب گناه و دشمنی با هم
 مسابقه میکنند؟

در مساجد که جای امن و سلامتی بوده و مؤمنان با هم یکجا میشوند و باهم تعارف
 حاصل کرده و در امور دین و دنیا به معاونت هم می پردازند می بینیم که این اماکن
 مقدسه را به میدان خصومت تبدیل کرده و هردو فریق این را فراموش می کنند که در
 خانه از خانه های الله جل جلاله میباشد .

در بعضی از کشورهای اسلامی مساجدی را دیده ام که در آن یک جماعت
 اسلامی با کمال نشاط مصروف دعوت است ولی حتی داخل شدن افراد جماعتهای
 دیگر را در آن مسجد ممنوع قرار داده اند و اگر خدای ناخواسته روزی جماعتهای
 ممنوعه داخل مسجد شد ، ساحة مسجد به میدان معرکه تبدیل میگردد !!

اگر صفحات تاریخ را برگردانیده و علل و عوامل ضعف مسلمین را بررسی کنیم
 و ببینیم که چه امری باعث از بین رفتن قوت و قدرت مسلمین گردید و این خیر امت
 را که برای هدایت مردم به صحنه آورده است ، دچار تشتت و پراگندگی نموده است
 ، حتما بزرگترین عامل و علت العلل این ضعف را درین خواهیم دید که اختلاف رأی
 به خصومت ها تبدیل گردیده و امت اسلامی مصروف این خصومتها گردیده است .
 اختلاف فکری در مورد تفسیر یک کلمه به برخورد های اعتقادی تبدیل گردیده

و به موجب آن یک تعداد، شمار دیگری را تکفیر کردند و بعد از آن شلاقهای ظلم و وحشت بر اجساد مؤمنین فرود آمده است، بخاطر اینکه این کلمه را گفتند و یا از گفتن فلان کلمه خود داری کردند و به این ترتیب سماحت و رحمت اسلام به شلاقهای ظالمانه تبدیل گردید که چهره ها و پشت های انسانها را سوختاند.

اختلافات سیاسی و قرار گرفتن درماحول این و یا آن پادشاه و امیر بخاطر این و آن موقف به جنگ های خانمان سوزی تبدیل گردید که مسلمانان یکی بر ضد دیگری براه انداخته و هزاران کشته و زخمی بجای گذاشت و دولت اسلامی به اجساد و پارچه های اجسام بیجان تبدیل گردید.

مسلمانان اندلس قبل از آنکه دولت شان سقوط کند با هم خصومت کردند، و مسلمانان مستقر در اطراف فرانسه آنقدر با هم جنگیدند که بالاخره کاملاً نابود شدند. ارکان دولت عثمانی با هم به جنگ پرداخته و دولت شان به پارچه های کوچک و ضعیف پراکنده شد. و این امر تا امروز ادامه داشته و هر دولتی از آنها با همسایه خود در جنگ و برخورد میباشد.

حتی جماعت ها و مؤسسات اسلامی که در سرزمین های اسلامی مصروف فعالیت اند و اصلاً بخاطر برگشت امت بسوی اسلام و تمسک به احکام دین بوجود آمده اند، با هم به مخاصمت و تفرقه پرداخته و حتی در بعضی جاها این گروه ها به دشمنان نزدیک تر اند تا به گروه های اسلامی دیگر.

تسامح و گذشت در اختلاف نظر و حایل نکردن آن در برابر روابط قلبی و دوستی با همی و تعاون بر خیر، بزرگترین نشانه پیشرفت، دلیل فلاح و رستگاری و راه ترقی و تعالی میباشد.

مسلمانان در مورد اسرای بدر با هم اختلاف داشتند و تعدادی برین نظر بودند که از آنها فدیة گرفته شود و شماری خواستار قتل آنها بودند و بالاخره صحنه اختلاف نظر با صلح و صفا پایان رسید.

در قضیه خروج برای جنگ احد مسلمانان دو نظر داشتند یکنعداد طرفدار خارج

شدن از مدینه بودند ، در حالیکه جماعت دیگری برین نظر بودند که در داخل مدینه سنگر گرفته و با دشمن مقابله کنند . ولی این اختلاف نظر سبب انقسام و دشمنی نگردید بلکه همچنان برادر و دوستدار یکدیگر باقی ماندند

در موارد زیادی اختلاف رأی بین مسلمین بوجود آمد ولی در نهایت امر تمام آنها در خدمت اسلام و مسلمین باقی ماندند .

لذا پیامبر گرامی اسلام با تأکید و شدت هرچه بیشتر از خصومت منع کرده و تبدیل شدن اختلاف را به خصومت و تعمیق خصومت تا سرحد فجور را از صفات منافقین دانسته است .

ویژگی یازدهم :

به آداب معاشرت پایند میباید

مقدمه :

هر امتی از خود آداب و سلوک خاصی دارد که آنها را از سایر امتهای جدا میسازد. و امتی که برای خود احترامی قایل است فرزندان خود را بر اساس مبادی و ارزشهای خود تربیت میکند تا هر فرد آن امت تصویر متحرکی از افکار و ارزشهای سلوکی آن امت باشد.

ولی امتی که خود را و مبادی خود را فراموش کرد و شخصیت افراد آن ناموزون گردید، با گذشت زمان کاملاً ذوب گردیده امت قوی تر بر آنها غلبه حاصل میکند. امریکا شاخه از قوم انگلوساکسون است ولی رفته رفته مشخصات خاص خود را بدست آورده و از سایر اقوام انگلوساکسون جدا شده اند حتی در زبان انگلیسی که تمام شاخه های این قوم به آن تکلم میکنند با گذشت زمان، زبان خاص خود را ایجاد کردند. و زمانی که ملکه بریتانیا اخیراً به امریکا سفر کرد، بطور کنایه و نقد خفی گفت: آنها زبان شانرا نمیدانند!

زمانیکه یهود فیصله نمودند که دولتی ایجاد کنند و از تمام گوشه و کنار جهان جمع شدند، در حالیکه زبان شان مختلف بوده عادات و روابط اجتماعی متفاوت داشتند، ولی بالای هر کسیکه به فلسطین برمیگشت لازم گردانیدند که باید زبان عبری را بیاموزد و کلاه یهودی را بسر بگذارد. زیرا هیچ امتی بدون آداب و سلوک مخصوص بخود بوجود آمده نمیتواند.

امروزه اهمیت موضوع را از آن میتوان درک کرد که علم سلوک و عادات بحیث یک مضمون در دانشگاه ها تدریس میشود و کسانی که در امور دیپلماتیک مؤظف اند باید کورسهای آنها تعقیب کرده آداب کلام، طعام خوردن، لباس پوشیدن و

گفتگو را بیاموزند زیرا هر دیپلمات سفیر امت خود ممثل ارزشهای آن میباشد پس باید تمام عادات، سلوک و آداب امت خود را در برابر دیگران بصورت درست تمثیل کند. کتابهایی که در مورد سفیران نوشته شده است برای ما حکایت میکند که سفیر شارلمان که به دربار عباسی ها فرستاده شده بود، مدت یکماه را در بغداد مرکز خلافت اسلامی سپری کرد تا بعضی کلمات عربی را بیاموزد و طرز لباس پوشیدن، اسلوب سلام و سایر عادات مسلمانان را فراگیرد و بتواند در ملاقات با خلیفه به شیوه خوب و آداب لازم خود را معرفی کند.

بلی! زمانیکه ما امت قوی بودیم دیگران از ما تقلید کرده آداب ما را احترام می گذاشتند.

از همین جاست که شریعت اسلامی در تربیه امت اسلامی این نکته را در نظر داشته و تمایز و مشخصات امت را هر چه بیشتر تبارز میدهد.

« إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ فَخَالِفُوهُمْ » (صحیح البخاری)

” ابو هریره رضی الله عنه فرموده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند که یهود و نصارا موهای سفید خود را رنگ نمیکند، پس شما با آنها مخالفت کرده و موهای خود را رنگ بزنید (البته سیاه کردن ممنوع است)“

« خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصَا فَقُمْنَا إِلَيْهِ فَقَالَ لَا تَقُومُوا كَمَا تَقُومُ الْأَعَاجِمُ يُعْظِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا » (سنن ابی داود عن ابی امامة رضی الله عنه)

” رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه عصایی در دست داشت و بر آن تکیه میکرد از خانه بیرون شده و نزد ما آمد پس ما همه در برابر او ایستاد شدیم. ایشان فرمودند: در برابر من ایستاده نشوید چنانچه عجم ها (که در آنوقت به اسلام مشرف نشده بودند) یکی در برابر دیگری ایستاده و او را تعظیم میکنند“

در حدیث دیگری میخوانیم که:

« عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنُ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ » (صحیح البخاری)

” از عمر رضی الله عنه روایت است که ایشان بر سر منبر گفتند: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: در توصیف من مبالغه نکنید چنانچه نصارا در توصیف عیسی بن مریم مبالغه کردند. یقیناً من بنده الله هستم، پس مرا بنده الله و رسول او بگویند“

رسول الله صلی الله علیه وسلم از تشابه در مظاهر زندگی و لباس، از مشابهت در حرکات و برخورد ها، از تشابه در سخن گفتن و آداب منع کرده است زیرا در ورای تمام این پدیده های ظاهری شعور و احساسی قرار دارد که اندیشه و تصور را از اندیشه ها متمایز گردانیده منهج و نشانهای یک جماعت را از دیگران جدا میگرداند. و به تعبیر دقیق تر از احساس شکست روانی و داخلی در برابر اقوام و امت های دیگر نهی نموده است زیرا شکست معنوی و داخلی در برابر جامعه معینی احساس تقلید و دنباله روی از آن جامعه و محیط را در نفس انسان جایجا میسازد و امت اسلامی که برای احراز مقام قیادت بشریت قیام نموده است باید روابط اجتماعی و تقلید خود را از همان مصدری اخذ نماید که آنها را برای قیادت برگزیده است این سخن بمعنای تعصب و تمسک به شکلیات ظاهری نمیباشد بلکه به معنای ژرف نگری و توجه به محرکاتی است که در ورای مظاهر و شکلیات قرار دارد زیرا همین اسباب و عواملی که در ورای مظاهر و شکلیات قرار دارد، امته را از هم متمایز گردانیده عقلیت و طرز تفکر آنها را باز گویی میکند و اندیشه، ضمائر و اخلاق هر امتی را و بالآخره موضعگیری های هر امت را از هم جدا میگرداند.

احادیث زیادی درین قضیه وارد شده است مانند:

« عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ » (سنن ابی داود)

” از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : کسیکه شبیه قومی سازد پس او از همان قوم است “
 « لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا » (جامع الترمذی)

” از ما نیست کسیکه خود را مشابه قومی غیر از ما سازد“

البته مقصد احادیث فوق الذکر امتناع از بکارگیری وسایل و آلاتی نیست که دیگران از آن استفاده میکنند بلکه مقصد و مفهوم آن اینست که نباید از دیگران در آداب اجتماعی و سلوکی تقلید نماییم و باید شخصیت متمایز خود را نگهداری کنیم . با ذکر این مقدمه میخواستیم که برای آنهایی بفهمانیم که فکر میکنند که پابند بودن مسلمانان به این آداب یک عمل شکلی و ظاهری بوده و آنقدر مهم و قابل تذکر نمیباشد و گمان میکنند که این التزام ، بی ارزش و ناشی از یک نوع تعصب و تحجر ذهنی میباشد .

بدون شک کسیکه چنین فکر میکند در حقیقت با شکست معنوی و هزیمت داخلی گرفتار بوده و شخصیت خود را کاملاً از دست داده است و تمام توجه و اهتمامش بسوی تقلید از دیگران معطوف میباشد .

درین بحث میخواهیم بخشهایی از آداب و سلوکی را تقدیم کنیم که مسلمان داعی باید به آنها التزام داشته باشد تا مظهر او نیز مانند اقوال و اعمالش دعوتی برای دیگران باشد

اول : آداب اجازه خواستن :

قضیه استیذان در حیات مسلمانان ، از مهمترین مسایلی است که باید به آن توجه داشت ، زیرا سهل انگاری و بی توجهی در آن باعث بی نظمی در حیات فرد و جامعه میگردد . البته سخن ما متوجه انسانهای بی مسئولیت و به هدفی نیست که وقت گرانهای خود را بیهوده میگذرانند و در حقیقت امر سرمایه زندگی خود را ضایع میسازند و برایشان هیچ اهمیتی ندارد که چه وقتی به دروازه دیگران دق الباب کند و یا چه وقتی کسی دروازه شان را بزند .

درینجا سخن ما در مورد دعوتگر مسلمانی است که وقت خود را طبق برنامه خاصی منظم ساخته و وقت خود را احترام میگذارد و دیگران را نیز در ادای مسئولیتهای و وظایف شان کمک میکند. این شخص منظم و مرتب باید وقت خود و دیگران را احترام گذاشته و آداب استیذان را مراعات نماید.

این صحنه را در نظر خود مجسم بساز که تو انسان با نظم هستی و میخواهی مطابق تقسیم اوقات منظم بکار خود آغاز کنی، ناگهان دروازه کوبیده میشود و شخصی بدون خبر دادن قبلی داخل خانه میشود و تمام برنامه هایی که داری معطل میگردد. حالتی را در ذهن خود تصور کن که میخواهی کتابی را مطالعه کنی، یا موضوعی را بنویسی یا مشکلی را با شریک کار خود حل کنی یا مجلسی با یکی از برادران خود داشته باشی یا با اهل و فرزندان خود نشست و جویای احوال شان شوی یا ...

ناگهان کسی که از قبل او را دعوت نکرده ای می آید و تمام این کارها را که در نظر داری معطل میگرداند و هدفش هم اینکه فقط که وقت گذرانی کند!! پس بنابر اهمیتی که این امر در زندگی انسان دارد، اسلام عزیز به آن اهتمام ورزیده و آدابی را درین مورد معین کرده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرِ بْنِ سَمْعَةَ رَسُوْلَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا، وَلَكِنْ ائْتُوها مِنْ جَوَانِبِهَا فَاسْتَأْذِنُوا فَإِنْ أَذِنَ لَكُمْ فَادْخُلُوا وَإِلَّا فَارْجِعُوا»

(الطبرانی في الكبير)

”از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت است که گفت؛ از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: به خانهای دیگران از مقابل دروازه های آن میاید بلکه از کناره های آن آمده و اجازه بخواهید، پس اگر برایتان اجازه داده شد داخل شوید و در غیر آن برگردید“

الله جل جلاله میفرماید:

”ای مؤمنان داخل مشوید به خانه هاییکه غیر از خانه های شماست تا آنکه اجازه بخواهید و سلام کنید بر اهل آن، این بهتر است برای شما شاید که شما پند بپذیرید، و اگر نیافتید در آن کسی را پس داخل مشوید در آن تا آنکه اجازه داده شود برای شما و اگر برای شما گفته شود که بازگردید پس بازگردید، این پاکیزه تر است برای شما. و الله به آنچه میکنید داناترست“

اسلام این ادب عالی و نیکو را در روزگاری مقرر کرده و مسلمانان را به مراعات آن ملزم ساخته است که خانه ها دروازه نداشت و در آن شرایط انسانهای مغرض و مریض القلب میخواستند که چیزهایی را در داخل خانه مشاهده نمایند که حق دیدن آنها نداشتند بلکه آن چیزها از خصوصیات اهل خانه بحساب می آمد، پس اسلام با اصدار این حکم همه را در جایش توقف داده و برای تمام جامعه گفت: به خانه های غیر از خانه خودشان تا زمانیکه برایشان اجازه داخل شدن داده نشده است، داخل نشوند و کلمه ”استئناس“ را بجای ”استئذان“ ذکر نمود. این کلمه مفهوم عمیق تر و بالاتر از استئذان را افاده میکند. زیرا امکان دارد که صاحب خانه از روی شرم و حیاء اجازه داخل شدن و نشستن را برای تان بدهد، ولی مسلمان مکلف است که این باریکی را درک کرده و به مجرد دریافت اولین اذن داخل خانه نشود تا زمانیکه خوب مطمئن گردیده و بداند که صاحب خانه علاقمند داخل شدن او می باشد.

آیا دعوتگر عزیز مفهوم و حقیقت این سلوک متعالی و ارزشمند را درک مینماید؟

دوم: آداب سلام دادن:

مسلمان داعی انسان خوش برخورد، دوست داشتنی و محبوب میباشد. او با مردم الفت میگیرد و مردم نسبت به او احساس الفت و دوستی میکنند. دوستی و محبت خود را با مردم بوسیله نگاهی مملوء از محبت و تبسم گوارا ابراز کرده و با سلام گرم از دیگران استقبال میکند. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا أَنْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى مَجْلِسٍ فَلْيُسَلِّمْ فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ ثُمَّ إِذَا قَامَ فَلْيُسَلِّمْ فَلْيَبْسُتِ الْأُولَى بِأَحَقِّ مِنَ الْآخِرَةِ » (جامع الترمذي)

” از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چون یکی از شما به مجلسی رسید باید سلام بدهد بعد از آن اگر میخواست بینشیند و چون برمیخواست باید سلام بدهد و سلام اول سزاوارتر از سلام دوم نیست (یعنی سلام دادن وقت برخاستن نیز مانند سلام اول مهم است)“

الله جل جلاله تمام مخلوقات را آفرید و بین شان پیوند و الفت ایجاد کرد، لذا تمام آنها یکجا باهم به تسبیح پروردگار شان مصروف اند و هیچ برخورد و تضادی بین آنها وجود ندارد (چنانچه که باطل پرستان تصور کرده و یک نوع تضاد داخلی را بین پدیده های طبیعت فرض کرده اند) و تمام آنها به امر پروردگار حکیم در خدمت انسان قرار دارند. در خدمت انسانی که مسئولیت و امانت اعمار و آبادانی زمین را بدوش گرفته است. بنابراین انسان مسلمان و صاحب فطرت سلیم تمام مخلوقات را در کنار خود احساس کرده و با آنها محبت میورزد. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرمود:

« هَذَا أُحَدِّثُ جِبِلَّ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ » (صحیح البخاری عن ابی حمید رضی الله عنه)

” احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آنرا دوست داریم“

الله جل جلاله احسان با هر مخلوقی را بر انسان لازم گردانیده است و حتی حیوانی را که ذبح میکنیم باید به طریقه نیکو ذبح کنیم تا زودتر راحت گردد و نباتات را باید مورد تفقد قرار داده و نقشی را که در طبیعت دارد احترام بگذاریم. به تاسی از همین دستور الهی است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه زمانی که لشکر اسلام را برای جهاد میفرستد ایشان را وصیت میکند که: ” بزرگسالان را اذیت نکنید و به زنان و اطفال تعرض نکنید درختان تازه و شمر را قطع نکنید و ...“ بنابراین میبینیم که فتوحات شان برای تعمیر زمین بود نه برای ویرانگری و تخریب.

و با این استقامت و راستکاری مسلمانان ، سراسر حیات بشری به استقامت و نیکویی گرائید و مردم دسته دسته به دین الله داخل شدند . انسان هندی هندی بودن خود را فراموش کرد ، فارسی قومیت خود را به باد نسیان داد ، قبطنی از کلیسای خود برید و تمام آنها به گرد این فاتحین جدید حلقه زدند و حتی خود را به آنها منسوب کردند ، زبان شان را آموختند و بلافاصله نیز به صف لشکر آزادبخش اسلام پیوسته و نقش فعالی را در رهایی انسانهای دیگر از بندگی و اسارت بندگان بعهدہ گرفتند .

اسلام برایشان تعلیم داد که مسلمان کسی است که دیگران از دست و زبان او در امان باشد و صلح با نفس خود ، با دیگران و با تمام کائنات از اهداف اصیل و اساسی اسلام است و بخاطر ایجاد و اثبات این مفاهیم ، تحیه و کلمه استقبال از دیگر ایشانرا ادای سلام ، رحمت و برکت قرار داد .

« عَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ فَهُوَ أَوْلَى بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » (مسند احمد)

” از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : کسیکه آغاز به سلام میکند پس او قریب تر به الله جل جلاله و رسول او صلی الله علیه وسلم میباشد “

یکبار آزمایش کن که بر کسیکه میشناسی یا نمیشناسی سلام بدهی ” السلام علیکم ورحمة الله و برکاته “ شعار و آواز محبت ، رحمت و برکت را که از اعماق قلبت برمیخیزد و بر قلوب دیگران مینشیند و تمام انسانها را در اکیلیل زیبای محبت و اخوت جمع کرده و در کنار هم قرار میدهد و همراه با آن تمام نامهربانی ها و کدورتهایی که در نتیجه مشکلات زندگی بوجود آمده است به باد فراموشی میسپارد . چون به مجلسی داخل میشوی ” السلام علیکم ورحمة الله و برکاته “ میگویی و چون برمیخیزی با هم سلام می اندازی و بخاطر تأکید سلام در وقت برخاستن از مجلس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :

” فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ “

”سلام اول سزاوار تر از سلام دوم (وقت برخاستن از مجلس) نیست“

بخاطر تنظیم و ترتیب هر چه بهتر ادای این سنت خجسته آدابی را وضع کرده است که مطابق آن باید خوردسال به بزرگسالان سلام بدهد زیرا موجودیت خورد سالی که بزرگسال مسلمان را احترام نکند اصلا در اسلام تصور نمیشود و آنکه مرور میکند باید بر نشستگان سلام بگوید، تعداد کم بر جماعت بزرگتر سلام بدهد و سواره بر شخص پیاده سلام بدهد. زیرا آداب معاشرت در اسلام بدون قاعده نمیباشد که هر کسی مطابق خواسته و تصورات خود در آن تصرف کرده و مطابق میل خود به آن عمل کند، بلکه تمام این مسایل در اسلام منظم گردیده و قواعد نهایت دقیقی برای آن وضع کرده است. چنانچه سلام دادن باید مطابق همین قواعد صورت گیرد، به مسجد داخل شدن آدابی دارد که باید مراعات گردد، به بیت الخلاء رفتن باید مطابق آدابی باشد که تعیین شده است، بر سر راه عامه مردم نباید نشست و اگر بنا بر ضرورتی مجبور به نشستن شدیم باید آداب آنرا مراعات کنیم، داخل شدن به خانه و ملاقی شدن با اهل و عیال آدابی دارد که باید به آن متوجه بود، و بالاخره سراسر زندگی آداب و اصولی دارد که باید مراعات گردد و رعایت همین آداب است که شخص مسلمان را از حالت بینظمی و ”هر چه پیش آمد خوش آمد“ بیرون کرده و شامل یک نظام دقیق میگردد.

پس ای کاش مسلمانان این آداب را بیاموزند و در زندگی خود تطبیق کنند!!

الله جل جلاله میفرماید:

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِهْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ حَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ بُيُوتِ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَعَذِّبُونَ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ بُيُوتِ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَعَذِّبُونَ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ بُيُوتِ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَعَذِّبُونَ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ بُيُوتِ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَعَذِّبُونَ

لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (النور/61)

”پس چون به خانه داخل شدید پس سلام کنید کسان خود را سلامی که ثابت است از جانب الله، بابرکت و پاکیزه“

به خود سلام می‌دهیم، به همسر خود سلام می‌دهیم، با هر کسیکه مقابل می‌شویم سلام می‌دهیم، زیرا عام گردانیدن سلام نشانه محبت است و محبت دلیل ایمان و ایمان کلید بهشت برین است.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْلَا أَدَلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ» (صحیح مسلم)

”از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: به جنت داخل نمی‌شوید تا زمانیکه ایمان بیاورید و ایمان آورده نمی‌توانید تا زمانیکه با هم محبت نداشته باشید! آیا شما را به کاری رهنمایی کنم که اگر آنرا انجام دهید در بین تان محبت پیدا شود؟“

سلام را در بین تان عام بسازید

و اگر سلام سنت مبارک و میمون است، جواب آن واجب است. الله جل جلاله

میفرماید:

وَإِذَا حُيِّبْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (النساء/86)

”چون تعظیم کرده شوید به سلامی، پس تعظیم کنید شما به بهتر از آن یا همان کلمه را باز گردانید، هر آئینه الله بر هر چیز شما حساب کننده است“

و در حدیثی که از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است می‌خوانیم که:

« أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ قَالَ تَطْعَمُ الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ » (متفق علیه)

”مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید که کدام اسلام (کدام عمل در

اسلام) بهترین اعمال است؟ فرمودند: آنکه به مردم طعام بدهی و سلام بدهی به کسی که میشناسی یا نمیشناسی»

همچنان سلام دادن بر زنان نیز امر مسنون است. البته بعضی علماء آنرا مشروط به این میدانند که خوف فتنه وجود نداشته باشد. چنانچه در حدیثی که ابو داود و ابن ماجه روایت کرده است میخوانیم که:

« عَنْ أَسْمَاءَ ابْنَةِ يَزِيدَ مَرَّ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا »

”از اسماء بنت یزید روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ما جماعتی از زنان گذشت پس بر ما سلام داد“

علاوه بر سلام مسلمان با برادر خود مصافحه میکند. چنانچه در حدیث شریف میخوانیم:

« عَنْ قَتَادَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَنْسِ أَكَانَتْ الْمُصَافِحَةُ فِي أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ نَعَمْ »

(صحیح البخاری)

”از قتاده رحمه الله علیه روایت است که از انس رضی الله عنه پرسیدم که آیا مصافحه (دست دادن) در بین یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم رایج بود؟ فرمودند: بلی!“

و در حدیث دیگری چنین تذکر یافته است:

« عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ مِمَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيْنَحِي لَه قَالَ لَا قَالَ أَقْبَلْتَرْمُهُ وَيُقْبَلُهُ قَالَ لَا قَالَ أَفِيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ قَالَ نَعَمْ »

(جامع الترمذی)

« از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که مردی به رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کرد که یا رسول الله اگر یکی از ما با برادر خود یا گفت با دوست خود روبرو میشود، آیا در برابرش خم شود؟ فرمودند: نه. باز گفت: آیا او را در آغوش گرفته و ببوسد؟ فرمودند: نه. باز پرسید که آیا از دست او گرفته و با وی مصافحه

کند؟

فرمودند: بلی!.

البته معانقه و بوسیدن روی یکدیگر را نیز برای کسانی که از سفر دور می آید
جائز دانسته اند چنانچه زمانیکه جعفر بن ابیطالب رضی الله عنه از حبشه به مدینه
منوره آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم او را در آغوش گرفته و بوسید.

تمام اینها از آداب معاشرت و حسن سلوک در اسلام است.

”السلام علیکم و رحمة الله و برکاته“ شعار مجد، سیادت، صلح و صفا میباشد،
مسلمان آنرا دوست دارد و در سایه گوارای آن می آساید. ولی طاغوت آنرا بد میبیند
و از آن گریزان است زیرا طاغوت برای همیشه دشمن حق، عدالت و صلح و
صفاست. به همین علت با مسلمانی که سلام را دوست دارد دائماً در جنگ است.

سوم: آداب مجلس:

(1)

آنچنانکه رنگها و زبانها باهم تفاوت دارند، عادات و رسوم هر جامعه نیز باهم
متفاوت میباشد. وقتی انسان به طرف شرق و غرب سفر میکند، ملتهایی را با آداب و
عادات مختلفی مشاهده میکند و حرص و علاقه آنها را به عادات و اخلاقی که دارند،
انسان را به تعجب می اندازد و حتی در بعضی حالات فقط همین رسوم و عادات است
که یک امت را از دیگران متمایز و جدا میسازد.

و دقیق تر از آن، هر گروه و طبقه خاص اجتماعی عادات و تقلیدهایی خاص خود را
داشته و پابند آداب ویژه در زندگی فردی و اجتماعی خود میباشد. دنیای سیاست و
مجالس آن آداب بخصوصی دارد، مجالس بازی و تفریح آداب ویژه دارد، مجالس
مربوط به کارهای تجارتهای آداب خود را دارد، خلاصه هر مجلسی از خود آدابی دارد که
شاملین آن خود را پابند آن میدانند و منسویین و اعضای آن مکلف به رعایت آن میباشد.
اسلام نیز بعنوان یک برنامه کامل که بهترین امتهای را تربیت میکند نیز آداب

خاصی دارد و برای پیروان خود دستور میدهد تا تمام آن آداب را مراعات نمایند تا از دیگران متمایز باشند و شماری ازین آداب و عادات، مخصوص مجالس است که اینک به شرح مختصر آن میپردازیم

(2)

مسلمان زمانی که به مجلسی داخل میشود، بر اهل آن مجلس سلام میدهد و در انتهای مجلس و در جاییکه مکان فارغی وجود دارد، مینشیند و آداب ذیل را مراعات میکند:

نخستین ادب مجلس اینست که هیچ کسی حق ندارد که از دیگران بخواهد که در برابر او به احترام بیاستند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم که آغازگر این ادب عالی میباشد، میفرماید:

« عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصَا فَقُمْنَا إِلَيْهِ فَقَالَ لَا تَقُومُوا كَمَا تَقُومُ الْأَعَاجِمُ يُعْظَمُ بَعْضُهَا بَعْضًا » (سنن ابی داود)

”از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر عصایی تکیه زده بود نزد ما آمد و ما در مقابل او ایستاده شدیم. ایشان فرمودند: در برابر من ایستاده نشوید چنانچه عجم ها در برابر یکدیگر ایستاده و یکدیگر را تعظیم میکنند (مقصد از عجم ها غیر مسلمانان است زیرا در آنوقت عجم ها هنوز مسلمان نشده بودند)“

این دساتیر و آموزه های واضح و بدون غموض به سلوک و اخلاق راسخ در احساس و عملکرد صحابه تبدیل گردیده بود چنانچه انس رضی الله عنه میگوید:

« لَمْ يَكُنْ شَخْصٌ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَكَانُوا إِذَا رَأَوْهُ لَمْ يَقُومُوا لِمَا يَعْلَمُونَ مِنْ كَرَاهِيَّتِهِ لِذَلِكَ » (جامع الترمذی)

”هیچ شخصی محبوبتر از رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ایشان (یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم) نبود و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم را میدیدند در برابر ایشان ایستاده نمیشدند زیرا میدانستند که رسول الله صلی الله علیه وسلم این کار را

نمیپسندد“

اگر چه رسول الله صلی الله علیه وسلم نمیخواست که دیگران در برابرش بپا برخیزند ، ولی با وجود آن زمانیکه سعد بن معاذ به مجلس مسلمانان آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : در برابر سیدتان برخیزید و او را از مرکبش پائین کنید (سعد بن معاذ سردار قبیله اوس بود . ایشان در جنگ خندق در اثر اصابت تیری زخمی شده بودند . زمانیکه به تعقیب جنگ خندق رسول الله صلی الله علیه وسلم یهود بنی قریظه را محاصر کرد ، آنها به حکمیت سعد بن معاذ راضی شدند . رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد که سعد را که نزدیک مسجد در خیمه بستری بود به صحنه حاضر نمایند و سعد با سواری مرکی به آنجا حاضر شد . در همین وقت رسول الله صلی الله علیه وسلم برای کسانی از قبیله اوس که در آنجا حاضر بودند دستور داد که برخیزند و سید خود را از مرکبش پائین کنند)

و چون زید بن حارثه از سفری برگشت ، خود ایشان به استقبال او برخاسته و با ایشان معانقه کردند چنانچه عایشه رضی الله عنها روایت میکند که :

« قَلِمَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي فَأَتَاهُ فَفَرَعَ الْبَابَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْرُ تَوْبَهُ فَأَعْتَقَهُ وَقَبَّلَهُ » (جامع الترمذی)

” رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه من بود که زید بن حارثه از سفری به مدینه برگشت و به دروازه دق الباب کرد . رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه چادر خود را به دنبال خود میکشاند بسوی او شتافته و او را به آغوش گرفت و بوسید “

در مورد این قضیه احادیث زیادی روایت گردیده و آراء مختلفی از علماء نقل شده است .

یکتعداد ایستادن در برابر کسی را از مهلکات شمرده و آنرا در هر شرایطی ممنوع میدانند و تعداد دیگری آنرا در بعضی حالات جائز میدانند . در بعضی کشورها عرف

مردم بر آن است که باید در برابر شخص تازه وارد، هرکسی که باشد باید بیاستند و عدم قیام در برابر او یکنوع بی احترامی و اهانت تلقی میگردد. در چنین حالاتی شماری از علماء ایستادن را جائز میدانند. چنانچه ابن الجوزی تصریح کرده است که ایستادن در برابر اشخاص ممنوع میباشد. مگر در صورتیکه عدم قیام یکنوع اهانت تلقی گردد، در چنین حالت باید ایستاده شود

از امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه روایت شده است که ایشان فرمودند: "هیچکسی نباید در برابر کسی ایستاده شود مگر پسر در برابر پدر و مادرش" عایشه رضی الله عنها چنین روایت میکند:

"چون فاطمه رضی الله عنها نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل میشد ایشان در برابر فاطمه رضی الله عنها ایستاده شده و او را میبوسید و در جای خود مینشانند و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدش میرفت، او نیز در برابر رسول الله صلی الله علیه وسلم می ایستاد و از دستش گرفته و میبوسید و او را در جای خود مینشانند" و با این شرح میبینیم که این امر قابل تشدد و سختگیری نمیشد بلکه در آن وسعتی وجود دارد و قیام ممنوع آنست که در برابر شخصی صورت گیرد که خود را بزرگتر از دیگران دانسته و از همه میخواهد که برایش ایستاده شوند.

از آداب مجلس اینست که در انتهای مجلس و در مکان فارغ بنشینند. زیرا اسلام عزیز میکوشد تا محبت و دوستی بین مسلمانان عام گردیده و همه نسبت به یکدیگر با سلامت صدر و احترام پیشآمد داشته باشند. و اساساً مجالس و نشستها بخاطر کسب هرچه بیشتر علم، شناخت باهمی، تفاهم و تکافل برپا میشود.

اما افرادی هستند که همیشه میخواهند در صدر مجلس نشسته و اینکه چه کسی باید برخیزد و یا در جای چه کسی بنشینند برایش مهم نیست، بلکه مهمترین امر برایش اینست که صدر مجلس را اشغال کند و به گفته شاعر "جایگاه ما در بین مردم صدر مجلس است یا گوشه قبر"

این عملکرد نادرست تأثیر بدی بر روح و روان دیگران گذاشته و بجای اینکه

محبت ، دوستی و صفای قلب برمجالس حاکم گردد، بدبینی و دشمنی فضای آنرا مکدر میسازد . لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم با درک همین نکته اصحابش را به نکات ذیل متوجه ساخته و برایشان تعلیم داد که :

1- هر تازه واردی باید در انتهای مجلس بنشیند بدون اینکه احساس کمبودی و کسر شأن برایش دست دهد.

« عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ كُنَّا إِذَا آتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي » (سنن ابی داود)

” از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که فرمود : ما چون به مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم میآمدیم هر تازه وارد در انتهای مجلس مینشست “

2- با نشستن بین دو نفری که باهم صحبت میکنند ، آنها را ازهم جدا نسازد .

3- و اگر حلقه مجلس کاملاً بهم پیوست بوده و برای شخص تازه وارد جای نشستن نبود ، پس ایشانرا امر کرد که حلقه شانرا وسعت داده و جایی برای برادرشان ایجاد نمایند .

4- اما اگر مجلس خاص بوده و اعضای مجلس روی موضوعی که مخصوص خود شان است ، صحبت میکنند و به شخص تازه وارد هیچ ارتباطی نداشت ، درینصورت رسول الله صلی الله علیه وسلم از داخل شدن در چنین مجلسی نهی فرموده اند .

5- از آداب مجلس اینرا نیز فرمودند که در وقت خارج شدن از مجلس مانند داخل شدن در آن سلام داده و اجازه خروج بخواهد .^۱

6- ادب دیگر مجلس اینست که در جای کسیکه بخاطر ضرورتی از جایش برخاسته است ننشیند .

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ

1- در مصنف ابن ابی شیبیه آثار و اقوالی از صحابه و تابعین روایت شده است .

رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» (صحیح مسلم)

”از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چون یکی از شما برای کاری از جای خود برخاست و دوباره برگشت پس او سزوارتر به آن جای است“

7- در مجلسی که سه نفر نشسته است، دو نفر شان باهم سرگوشی نکنند.
«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الْآخِرِ حَتَّى تَحْتَلِطُوا بِالنَّاسِ مِنْ أَجْلِ أَنْ يُخْرَنَهُ» (متفق علیه)

”از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چون شما در مجلسی سه نفر بودید پس دو نفر باهم سرگوشی نکند تا آنکه با مردم خلط شوید (تعدادتان زیاد شود) زیرا اینکار نفر سوم را غمگین میسازد“

8- قواعد فوق الذکر مانع ازین نمیشود که شخصی را بخاطر بزرگی، علمیت و موقف وی تکریم کرده و یکی از نشستگان به رضایت خود از جایش برخاسته و او را در جای خود بنشانند. زیرا ”از جمله امت اسلامی نیست کسیکه بزرگی را احترام نکند و امیری را عزت ندهد و اجلال عالم و دانشمندی را بجا نیاورد و مهمانی را اکرام نکند“
در روایات آمده است که علی بن ابیطالب رضی الله عنه وارد مجلسی شد و جایی برای نشستن نیافت، پس ابوبکر صدیق رضی الله عنه از جایش برخاسته و او را در جای خود نشانند. رسول الله صلی الله علیه وسلم این عمل ابوبکر رضی الله عنه را ستوده و فرمودند: قدر و منزلت مردها را جز مردها نمیدانند!

چهارم: آداب سخن گفتن و شنیدن:

سخن یکی از نشانه های قدرت پروردگار جهان است. آنکه انسان را شیوه سخن گفتن آموخت. و انسان در لابلای سخن فکر و مافی الضمیر خود را تعبیر میکند.
سخن وسیله بیان و خطاب به دیگران است که چون شیرین و دل انگیز گردد، مقبول مردم قرار گرفته و از سخن و گوینده آن تأثیر میپذیرند و اگر سخت و درشت بود مردم از شنیدن آن اجتناب کرده و از آن سخن و گوینده آن نفرت میکنند. بشر

در تمام ادوار تاریخ خود سخن و نظم آنرا و خوب و بد آنرا شناخته اند و انبیاء علیهم السلام با کلمه توحید فرستاده شدند و مردم با شنیدن آن ندای ملکوتی احساس آرامش کرده و در سایه آن آرام گرفته و مشاعر ایشان در فضای آن کلمه ملکوتی انسجام هرچه تمامتر یافته و با کائنات در تفاهم و یکسویی قرار گرفت و با این کلمه بود که انسان وجودش را و "خودی" خود را احساس کرد.

عربها "سخن" را بقال نیک میگرفتند و از برخاستن شاعری در بین خود احساس فخر و غرور میکردند. و در چنین فضایی "کلمه ربانی" بمثابة معجزه عالم وجود و بهار قلبها فرود آمد و مؤمن از فیض آن منور گردید و کافر را به مبارزه فرا خواند و از ایشان خواست که مثل آنرا بیاورند.

همراه با گذشت زمان، ارزش "کلمه" افزون شد و وسایل ارتباط جمعی در ابراز و تطور آن قدمهای بزرگی برداشته و آنرا از قالب مجرد حروف بیرون کرده و به فکر مجسم، تصویر رنگین و گفتگوهای دلنشین مبدل ساخت. و بعد از آن قدمی فراتر نهاده و به داستان و فلم ترقی داد، زمینه انتقال آنرا از یکجا به جای دیگر به سرعت برق میسر ساخت و تمامی امکانات علمی و تکنیکی را در خدمت آن قرار داد و بعد از آنکه مؤثریت آنرا درک کرد، به پیمانۀ وسیعی از آن استفاده کرد.

اسلام نیز از بدو امر توجه جدی به "کلمه" معطوف داشته و اهمیت آنرا بار بار بیان نموده است

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (الرحمن/1-4)

"الله رحمن، تعلیم داد قرآن را، آفرید انسان را و تعلیم داد او را سخن گفتن" مخصوصاً کلمه طیب و مسئولانه که همچون درخت نیکویی است که ریشه های آن در اعماق زمین جای دارد و شاخه های آن پهنای آسمان را در بر گرفته است. و میوه پاکیزه خود را در هر زمانی یاذن پروردگارش تحویل انسانیت میدهد.

بخاطر همین اهمیت "کلمه" است که اسلام آداب و قواعدی را برای آن وضع کرده است. در اسلام سخن آدابی دارد، سخنگوی آدابی دارد و شنونده نیز آدابی را

باید در نظر داشته باشد و تمام این آداب ضمن آداب سلوک عامه قرار دارد که اسلام عزیز پی ریزی میکند تا با فرد مسلمان با پیروی از آن جایگاه مناسب و متمایز خود را در کاروان انسانیت بدست آورد.

آداب سخن گفتن:

طریقه مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین است که انسان سخن واضح و قابل فهم بگوید. سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم آنقدر واضح و کامل بود که هر شنونده بخوبی آنرا میفهمید و اگر میخواست که کلمات آنرا حساب کند، به آسانی برایش ممکن بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در سخن گفتن تکلف نکرده و کلمات و جملات بالا تر از فهم مخاطب خود نمیگفت، در سخن گفتن از سرعت خود داری کرده و کلمات را به صورت ناقص اداء نمیکرد، جملات و عبارات خود را به آهستگی و مشرح اداء کرده و به ذهن مخاطب نزدیک میساخت و جملات مبهم را سه بار تکرار میکرد. و میکوشید تا با تواضع و آکنده با محبت صحبت کند و خیلی رغبت داشت که سخنانش پیامی را به قلبهای دیگران انتقال داده و تخم محبت را در دلهای شان کشت کند و خیر و صلاح را در دلهای شان بارور سازد.

افرادی اند که گرفتار شهوت پرگویی و عاشق سخن خود هستند و میکوشند که همیشه بگویند و هیچ اعتنایی به این ندارند که آنچه میگویند حق است یا باطل، راست و صحیح است یا دروغ، سخنان جدی است یا بیفائده و بیهوده، در وقت مناسب است یا بدون مناسبت، به او مربوط است یا خیر؟!!

اسلام این شیوه را منفور دانسته و مسلمانان را از آن برحذر داشته است. سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم درین زمینه چنین است که مسلمان باید طبق آن، میانه روی در کلام را مراعات کند. چنانچه زمانیکه یاران عبدالله بن مسعود از وی خواستند که هر روز ایشانرا موعظه نماید، در جواب شان گفت:

« إِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ أَبِي أَكْرَهُ أَنْ أُمْلِكُمْ وَإِنِّي أَخَوَلُّكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ كَمَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَوَّلُنَا بِمَا حَقَّقَهُ السَّامَةَ عَلَيْنَا » (متفق علیه)

” یگانه امری که مانع من از این کار میشود اینست که نمیخواهم شما را (با موعظه زیاد) خسته سازم. من در وقت مناسبی به شما موعظه میگویم چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقتهای مناسب برای ما موعظه میگفت تا مبادا موعظه زیاد سبب خستگی ما شود“

همچنان در اثنای سخن متوجه روحیه مجلس بوده و مطابق آن باید لب به سخن بگشاید. یعنی در جاییکه سخن جدی ضرورت است نباید شوخی و مزاح کند و در مجلسی که بخاطر خوشی برپا شده است نباید کلمات حزن آور و تسلیت گونه را آغاز کند. زیرا ”هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد“.

مسلمان داعی نباید در اثنای سخن به تزکیه و تعریف خود بپردازد، زیرا برا علاوه اینکه خود ستایی و ریاء ممنوع است، مردم از شخص خودستا سخت احساس تنفر میکنند.

از پرگویی و بیهوده گویی جداً پرهیز کند، زیرا کسیکه زیاد سخن میگوید، خطاهایش زیاد میشود و کسیکه زیاد خطا کرد، گناهانش افزونی مییابد و کسیکه در گناه غرق شد به آتش سزاوار تر است!!

از غیبت اشخاص و جرح گروهها و افشای سر دیگران اجتناب کرده و موضوعات جدی را با مزاح و هزل خلط نکند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» (متفق علیه، عن ابی هریره رضی الله

عنه)

”کسیکه ایمان به الله و روز آخرت دارد پس باید سخن نیک بگوید یا خاموش باشد“

آداب شنونده:

همچنان که گوینده باید به یک سلسله آداب مزین باشد، شنیدن نیز آدابی دارد که باید به آن متوجه بود. از جمله:

1- متوجه سخنان شخص گوینده بوده و نشان دهد که به سخنانش اهمیت میدهد

. سخنانش را قطع نکرده و تا آخر بشنود و اگر ضرورتی احساس میکرد با کمال ادب از وی استفسار نماید .

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و تابعین در مراعات این ادب به درجات بلندی قرار داشتند چنانچه عطاء بن رباح میگوید : ” جوانی برایم حدیثی را بیان میکند و من چنان به آن گوش میدهم که گویا آن حدیث را هیچگاهی نشنیده ام در حالیکه آن حدیث را زمانی آموخته ام که او هنوز تولد نشده بود “

البته معنای سخن این نیست که هر چه را که گوینده بر زبان میراند قبول کنیم . بلکه میتوان استفسار نموده و حتی در ماحول سخنانش به بحث و مناقشه پرداخت ، ولی باید متوجه بود که اینکار با مراعات ادب صورت گیرد زیرا بدون بحث و مناقشه حکمت و فائده سخن ظاهر نمیشود . و جدلی که از آن نهی صورت گرفته است . آنست که فقط بخاطر غالب شدن و برای حق جلوه دادن باطل باشد . اما مباحثه و مناقشه بخاطر دریافت حق امر مطلوب و محمود است . الله جل جلاله میفرماید :

﴿ وَجَدِلْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ سَنُصَلِّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْ ﴾ (النحل/125)

” و مناقشه کن با ایشان با آنطریقه که بهتر از همه است “

بدیهی است که هر مفکوره و نظریه تنها زمانی توضیح و تصحیح میگردد که در فضای مملوء از آداب و احترام متقابل زیر بحث و مناقشه دوستانه و آرام فرار گیرد و دریافت حق هدف تمام اطراف مباحثه باشد .

عمر رضی الله عنه میفرماید : ” با هیچ کسی مناقشه نکرده ام مگر اینکه میخواستم که حق از زبان او صادر شود “

با این شیوه است که اندیشه با اندیشه های دیگر یکجا شده و تکامل می یابد و نزد همه به حکمت کاملی مبدل میگردد .

اما اگر نفسهای لجام گسیخته به تاختن آغاز کرده و فکر برتری جویی بر انسان غالب گردید و هر کسی در پی این گردد که در هر صورتی ، حق باشد یا باطل ، باید پیروز گردد و هدف از مناظره فقط شکست دادن جانب مقابل باشد ، در آنصورت

است که اینگونه جدالها سبب گمراهی گردیده و همان ضلالتی را در پی خواهد داشت که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن خیر داده است .

« عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدَى كَانُوا عَلَيْهِ إِلَّا أُوتُوا الْجَدَلَ » (جامع الترمذی)

” از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : هیچ قومی از هدایتی که بر آن بودند گمراه نشده اند مگر زمانی که به جدال پرداخته اند “

مبرهن است که اختلاف نظر و داشتن دیدگاههای متفاوت در بین افراد جامعه یک امر کاملاً طبیعی و نیک است . ولی امر ناپسندیده و غیر طبیعی اینست که این اختلافات گذرا به دشمنیهای دایمی تبدیل گردیده از سطح افراد به صفوف دعوت انتقال یابد و به جامعه سرایت کند .

پنجم: آداب طعام خوردن :

آداب طعام خوردن در مجموع آداب سلوک انسانی بخش مهمی را تشکیل میدهد . غریبها با تفاوتهایی که دارند مراسم بخصوصی را برای صرف طعام ایجاد کرده اند که اگر به آن دقت نماییم بوضوح مشاهده میکنیم که این مراسم و قواعد از همان دیدگاههای سرچشمه میگیرد که انسان غریبی از ”انسان“ و زندگی او دارد .

✍ - در مجالس طعام آنها نظام طبقاتی به صورت واضح بنظر میرسد و رستورانتهای دارند که فقط برای طبقه ممتاز جامعه تخصیص یافته و برای سایر طبقات رستورانتهای خاص خود شان میباشد و در عرف و عادات شان درست نیست که یک طبقه همراه با طبقه دیگری نشسته و طعام بخورند .

اما در مجالس طعام مسلمین همه با هم برابر بوده و در کنار هم می نشینند و از یک نوع طعام میخورند . حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم بدترین طعام ، طعامی را معرفی میکند که اغنیاء در آن دعوت شوند و فقراء منع شوند.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيْمَةِ يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ»

وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ» (متفق علیه)

”از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله فرمودند: بدترین طعام، طعام ولیمه است که اغنیاء به آن دعوت شوند و فقراء ترک کرده شوند“

✍ - در مجالس طعام آنها کسب لذت بزرگترین هدف ایشان است. لذا در اثنای طعام پیاله های شراب سرازیر گردیده و موسیقی با آواز بلند آغاز مییابد. و به دنبال آن رقصهای مختلط بین زن و مرد برپا میشود. پس گفته میتوانیم که طعام بخش اساسی ملذات آنها در زندگی دنیا میباشد.

اما در مجالس طعام مسلمین فضاء کاملاً به گونه دیگریست. درینجا قبل از هر چیز دیگری مسلمان نعمتهای الله جل جلاله را احساس میکند و طعام خود را بنام الله جل جلاله آغاز میکند و به حمد و ثنای پروردگاری به پایان میرسد که او را طعام داده و آب نوشانیده است بدون اینکه قوت و توان او در آن دخیل باشد و از طعام حرام، نوشیدنیهای حرام و سخنان و ملاقاتهای حرام اجتناب میکند.

✍ - در مجالس آنها اسراف به صورت واضح مشاهده میگردد. اسراف در مظهر و لباس، به گونه که زن و مردی که به صرف طعام دعوت میشوند باید لباس خاصی بپوشند و کیفیت خاصی را مراعات کنند، به دنبال آن اسراف در تنوع طعام و کمیت آن قرار دارد که چون مجلس طعام تمام گردد مقدار بیشتر آن روانه زباله دانیها میگردد.

اما در مجالس طعام مسلمانان اینگونه زیاده روی ها اصلاً گنجایش ندارد زیرا اسراف در اسلام حرام است و عدم تکلف در هر امری از سنت سید المرسلین است.

✍ - با در نظر داشت نکات فوق الذکر که مجالس طعام مسلمانان را از مجالس طعام دیگران متمایز میسازد، لازم است که فرد مسلمان آداب ذیل را نیز مراعات نماید:

1 - طعامش را با اسم الله جل جلاله آغاز نماید و با حمد و ثنای پروردگار رزاق ختم کند. و اگر در ابتدای طعام ”بسم الله“ گفتن را فراموش کرد، در وسط طعام بگوید ”بسم الله اوله و آخره“

2 - قبل از طعام و بعد از طعام نظافت را مراعات کند. زیرا اینکار سبب برکت

در طعام میشود. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :
 « بَرَكَةُ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ وَالْوُضُوءُ بَعْدَهُ » (جامع الترمذی ، عن سلمان رضی الله
 عنه)

”برکت طعام در وضوء کردن قبل از طعام و بعد از آن میباشد“
 3- بدست راست و از پیش روی خود طعام بخورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم
 عمر بن ابی سلمه را چنین نصیحت کرد :

« يَا عَلَاءُ سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ يَمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ » (صحیح البخاری)
 ”ای جوان در آغاز طعام بسم الله بگو و با دست راست و از پیش روی خود بخور“
 4- طعام را احترام گذاشته و از اسراف و ضایع کردن آن پرهیز کند. رسول الله
 صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا
 فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى وَلْيَأْكُلْهَا . . . » (صحیح مسلم)
 ”از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند :
 چون لقمه یکی از شما از دستش بیافتد باید آنرا بردارد و قسمت ناپاک شده آنرا دور
 کرده و بقیه را بخورد“

5- بقدر کفایت طعام خورده و از پرخوری پرهیز کند. رسول الله صلی الله علیه
 وسلم درین مورد میفرماید :

« مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ حَسْبُ الْآدَمِيِّ لُقِيمَاتٌ يَقْمَنَ صَلْبُهُ فَإِنْ غَلَبَتْ
 الْآدَمِيَّ نَفْسُهُ فَتُلُتْ لِلطَّعَامِ وَتُلُتْ لِلشَّرَابِ وَتُلُتْ لِلنَّفْسِ » (سنن ابن ماجه ، عن المقدام بن
 معدیکرب رضی الله عنه)

”انسان هیچ ظرفی بدتر از بطنش را پر نمیسازد در حالیکه برای انسان چند لقمه
 کفایت میکند که او را قوت ببخشد. و اگر حتماً معده اش را پر میسازد پس یک ثلث
 آنرا برای طعام ، یک ثلث را برای آب و ثلث دیگر را برای هوا (تنفس) بگذارد“
 6- هیچ طعامی را بد نکوید بلکه از طعامی که میسر است صرف کند و اگر

نمیخواست آنرا ترک کند.

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ مَا غَابَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَعَامًا قَطُّ إِلَّا اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ وَإِلَّا تَرَكَهُ » (صحيح البخاري)

” از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ طعامی را عیب نمیگفت بلکه اگر اشتها میداشت از آن میخورد در غیر آن آنرا ترک میکرد “

ویژگی دوازدهم :

پاکیزه و دوست داشتنی است

رسول الله صلی الله علیه وسلم در پایان یکی از سفرهایش اصحاب گرامی خود را مخاطب قرار داده و فرمود :

« إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَيَّ إِخْوَانِكُمْ فَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ وَلِبَاسَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا فِي النَّاسِ كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ »

(سنن ابی داود عن ابی الدرداء)

” شما بزودی نزد برادران خود داخل میشوید پس منازل و لباس تانرا چنان پاک و نظیف نمایید که در بین مردم کاملاً نمایان باشید . الله صلی الله علیه وسلم فحش و تکلف در فحش را دوست ندارد “

مسلمان همچنانکه در فهم و درک خود متمایز است ، در سلوک و عملکرد خود از دیگران برتر است ، در لباس و مظهر خود نیز ممتاز و نظیف است و تمام جوانب شخصیت خود را متوازن و متعادل میسازد .

اگر امروز مسلمانهایی را میبینیم که در یک جانب شخصیت خود بیش از حد تشدد میکنند و جوانب دیگر شخصیت خود را فراموش میکنند ، باید بدانند که اسلام همچنان که از بی مبالاتی بیزار است از تشدد بیجا نیز بعید است .

چنانچه میبینیم ، نظامهای شرقی و غربی ملتهای خود را ملزم به اصول و قواعدی گردانیده و آنرا ” پرتوکول “ یا قرار داد های اجتماعی میخوانند و هر امتی میخواهد که با پیروی از این اصول خود را از دیگران متمایز گرداند . اسلام نیز قبل از هر امت دیگری درین جهت توجه داشته و مسلمانان را به مراعات آداب و سلوک معینی ملزم

گردانیده است تا آنها را از امتهای دیگر ممتاز گردانیده و در نظر مردم ، زیبا و با درخشش خاص جلوه گر سازد .

اسلام دستور میدهد که مسلمان باید مظهر نیکو و لباس نظیف داشته باشد ، به شکلی که چون دیگران با او مقابل میشوند قبل از اینکه از سخنانش متأثر گردند از مظهر او احساس راحت و الفت کنند .

بر سییل مثال شخصی با موهای ژولیده ، چهره گرد آلود و لباس کثیف در برابر تان ایستاده و درسی را در مورد اسلام و مزایای آن ایراد میکند ! آیا میتوانید چنین درسی را پذیرفته و به آن توجه کنید ؟

بعضی ها گمان میکنند که زهد ابراهیم بن ادهم رحمه الله علیه به اندازه بود که فقط یک پوستین پشمینی داشته و همیشه آنرا میپوشید و آنقدر کثیف بود که رنگ پشم آن از کثرت شپش معلوم نمیشد !!

آیا در عقل و احساس مسلمان میگنجد که انسان عالم و عابدی مانند ابراهیم بن ادهم آنقدر کثیف باشد که هر شخصی از دیدن او و بوی بدش متنفر گردد؟! برای درک حقیقت موضوع به ارزشها و تعالیم اسلام مراجعه میکنیم تا ببینیم که درین مورد چه حکم میکند ؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم در اثنای سفر ، اصحابش را چنین وصیت کرد :
 ” شما بزودی نزد برادرانتان میرسید ، پس سواری های تانرا اصلاح کنید و لباسهای نیک بپوشید تا در بین مردم کاملاً آشکارا و زیبا جلوه کنید ، یقیناً الله جل جلاله فحش و تفحش را دوست ندارد “

می بینیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم هیئت خراب ، حالت ژولیده و عدم توجه به مظهر و لباس نامناسب را ” فحش و تفحش “ خواند است .

اگر در بعضی دولتهای اروپایی کسانی وجود دارد که حتی امروز نیز به این افتخار میکنند از مدتها به این طرف آب به جسم شان نرسیده است ، بلکه بعض شان غسل

بدن را اصلاً نمیشناسند ، اسلام نظافت و استحمام را جزء دین قرار داده و از امور عبادتی مسلمانها میدانند .

چه فکر میکنید مسلمانی که نماز بالایش فرض است و او باید در یک شبانه روز پنج مرتبه وضوء کند و میدانیم که وضوء تقریباً شستن تمام اعضای بدن است ، آیا بعد از آن کثافتی بوجودش باقی میماند؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد شستن کامل بدن میفرماید :
 « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ حَقُّ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ » (متفق علیه)

” از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : حق الله بر هر مسلمان اینست که در هر هفت روز یک بار غسل کرده سر و سایر بدن خود را بشوید“

داکترانی که در غرب درس خوانده و تخصص گرفته اند میگویند ؛ احیاناً همین مرد و زن متمدن غربی و درس خوانده که در ظاهر امر خیلی خوش منظر و لباس زیبا و جالب میپوشد و بوی عطر از جسمش بلند میشود ، ولی زمانیکه داکتر بخاطر ضرورتی بعضی قسمتهای پوشیده جسمش را معاینه میکند با آنچنان کثافت و تعفن مواجه میشود که هر انسان دارای طبع سلیم از آن احساس کراهیت میکند .

امروز اگر بعضی مسلمانان را کثیف تر از آنها مشاهده میکنیم باید بدانیم که همین افراد مقصر اند که به تعلیمات اسلام عمل نکرده اند .

اسلام تمام قسمتهای بدن را که سبب بوجود آمدن بدبویی میگردد ، نشاندهی نموده و به تنظیف آن امر کرده است .

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْفِطْرَةُ حَمْسٌ أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ الْحِنَانُ وَالْإِسْتِحْدَادُ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَنَتْفُ الْإِبْطِ وَقَصُّ الشَّارِبِ » (متفق علیه)
 ” از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند

« مَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِنْ وَجَدَ أَنْ يَتَّخِذَ تَوْبِينَ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ سِوَى تَوْبِي مَهْنَتِهِ »

(سنن ابی داود عن عبدالله بن سلام رضی

الله عنه)

”هیچ حرجی نیست که هر یکی از شما اگر برایش ممکن باشد یک جور لباس برای روز جمعه اش غیر از لباس کارش داشته باشد“
دعوتگر پیشتاز!

در روشنایی این دساتیر و تعلیمات واضح میگردد که دعوتگر مسلمان که میخواهد نمونه و پیشتاز دیگران باشد باید جسم پاک و لباس مؤقر و نظیف داشته باشد. حتی در اماکن عامه که هر کسی گمان میکند حق داخل شدن را مساویانه با دیگران داشته و هیچ کسی حق اضافی در آن ندارد، شارع حکیم از داخل شدن کسانی که به سبب خوردن و نوشیدن چیزهای بوی دار و یا پوشیدن لباس چرکین که بوی بد از آنها متصاعد میگردد ممانعت کرده است.

«مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالْتُمُومَ وَالْكُرَاتَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَدَّى مِمَّا يَتَأَدَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ» (صحیح مسلم عن جابر رضی الله عنه)

”کسیکه پیاز، سیر و گندنه را خورد پس به مسجد ما (مسلمانان) نزدیک نشود زیرا از آنچه که انسانها اذیت میشوند، فرشته ها نیز اذیت میشوند“

لباسهای ناپاک و جسم کثیف نیز در حکم خوردنی هایی است که بوی زننده و تیز دارند و کسانی که لباس و یا بدن شان ناپاک است نیز باید از مساجد و حلقات ذکر دوری کنند و اگر آنها خود شان دور نشوند، مسلمانان باید آنها را دور سازند.

«أَنَّ عَمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ مِنْ شَجَرَتَيْنِ مَا أَرَاهُمَا إِلَّا حَبِيبَتَيْنِ هَذَا الْبَصَلُ وَالْتُمُومُ وَلَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ أَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَيْعِ فَمَنْ أَكَلَهُمَا فَلَيْمَتْهُمَا طَبْحًا» (صحیح مسلم)

”عمر بن الخطاب رضی الله عنه در یکی از خطبه هایش گفت: شما ای مردم از دو

بته مخورید که بنظرم خیلی ناپاک است و آن پیاز و سیر است ، در حالیکه من رسول الله صلی الله علیه وسلم را بیاد دارم که اگر از کسی بوی این دو را احساس میکرد ، امر مینمود تا او را از مسجد بیرون کرده و به بقیع (قبرستانی در نزدیکی مسجد) ببرند . کسیکه این دو را میخورد باید با کمی پختن بوی آنرا زایل سازد“

احیاناً از دیدن بعضی دعوتگران به تعجب می افتد که آنها به مظهر خود بی توجه بوده و میخواهد به دیگران نشان دهند که آنها نسبت به دنیا بی رغبت بوده و زهد را اختیار کرده اند ! در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم زهد را به گونه دیگری برای ما تعلیم داده است . انس رضی الله عنه میگوید :

« مَا شَمَمْتُ عَبْرًا قَطُّ وَلَا مِسْكًَا وَلَا شَيْئًا أَطْيَبَ مِنْ رِيحِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » (صحیح مسلم)

”هیچ عنبری و مشکى را خوشبو تر از بوی رسول الله صلی الله علیه وسلم احساس نکرده ام“

« عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَسْأَلْكَ طَرِيقًا فَيَتَّبِعُهُ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفَ أَنَّهُ قَدْ سَلَكَهُ مِنْ طَيْبِ عَرَفَةَ » (سنن الدارمی)

”از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از راهی که گذر میکرد و باز کسی دیگری به دنبال او میرفت از خوشبویی فضای آنجا میدانست که پیامبر صلی الله علیه وسلم ازین راه گذر کرده است“

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را به توجه و نظافت موهایشان امر نموده و میفرماید :

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ » (سنن ابی داود)

”از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : کسیکه موی بلند دارد ، پس باید آنرا اکرام کند“

و اکرام موی عبارت از نظافت آن ، شانه زدن و خوشبو کردن و تحسین شکل

ظاهری آن می باشد .

« كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَجُلٌ نَائِرَ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ أَنْ اخْرُجْ كَأَنَّهُ يَعْنِي إِصْلَاحَ شَعْرِ رَأْسِهِ وَلَحْيَتِهِ فَفَعَلَ الرَّجُلُ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَيْسَ هَذَا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ نَائِرَ الرَّأْسِ كَأَنَّهُ شَيْطَانٌ » (الموطأ للإمام مالك)

” روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد نشستند که مردی با سر وریش ژولیده داخل مسجد شد . رسول الله صلی الله علیه وسلم با دست بسوی او اشاره کرده برایش فهماند که برود و سر و ریش خود را اصلاح کرده و منظم سازد . آنمرد اینکار را کرد و زمانیکه برگشت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : آیا اینگونه بهتر از آن نیست که یکی از شما با موهای ژولیده مانند شیطان میآید ؟“

و چنین است دعوتگر پیشتاز و قدوه!

انسان نظیف دوست داشتنی ، ممتاز و شناخته شده!

ممتاز در فهم و درکش ، در سلوک و عملکردش ، در مظهر و سخن گفتنش و بالاخره متمیز در تمام جوانب شخصیتش ، که هیچ بخش زندگی اش از جانب دیگر کمی و کاستی ندارد!

آیا میخواهی مانند آن شیطان گونه با سر و ریش پراکنده باشی و فرشتگان و مردم را با بوی بد خود اذیت کنی ؟ و زمانیکه بین مردم داخل شوی آنها به تمنای دور شدن از تو لحظه شماری کنند؟

و یا میخواهی برازنده ، زیبا و پاکیزه بوده قدوه و پیشوایت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد ؟

عائشه رضی الله عنها روایت میکند جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در پیش روی دروازه به انتظار رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند ، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم میخواست نزد شان برود ، در کنار ظرف آبی که در خانه بود

ایستاد و تصویر خود را در آب میدید و موهای سر و ریش خود را منظم میساخت .
عائشه میگوید : گفتم یا رسول الله شما هم چنین میکنید ؟ (یعنی ازین کار شان تعجب
کرد)

پیامبر علیه افضل الصلاة و التسليم فرمودند : ” بلی ، چون شخصی میخواهد نزد
برادران خود برود باید خود را منظم و آماده سازد زیرا . الله جل جلاله جمیل است و
جمال را دوست دارد “

ویژگی سیزدهم :

با هر کسی که ملاقی میشود با او معرفت حاصل میکند

الله جل جلاله میفرماید :

”ای مردم هر آئینه ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و گردانیدیم شما را
نژادها و قبیله‌ها تا با هم شناخت حاصل کنید، به تحقیق که گرامی‌ترین شما نزد الله
پرهیزگارترین شماست“ (الحجرات/13)

از آنجاییکه مدلول و مفهوم کلام اینست که الله سبحانه و تعالی انسانها را آفرید،
و آنها را مرد و زن، اقوام و قبایل مختلف با زبانها و لهجات مختلف و رنگهای متباین
گردانید تا یکدیگر را بشناسند و این تعارف را از حالت یک برخورد و مقابل شدن
مؤقت و گذرا به ارتباط و تعاون محکم مبدل سازند و در سایه تقوا و محبت الهی در
کنار هم قرار گیرند.

از آنجاییکه آیت فوق چنین دستور میدهد، این امر را درک میکنیم که چرا
بیشتر دعوتگران برین نکته ترکیز میکنند و همیشه میگویند: ”هرکسی را که با او
ملاقی میشوی بشناس اگرچه او اینرا از تو نخواهد، زیرا اساس دعوت ما را محبت و
شناخت تشکیل میدهد“

در کشورهای مختلف مشکلات زیادی را به سبب قضیه شناخت باهمی متحمل
میشوند. آنها پنج روز هفته را در یک کارخانه و در کنار هم کار میکنند و در نهایت
ساعات کار هر کدام براه خود میروند.

یکی از دیگری نمی پرسند که چرا غمگین و متأثر است؟ یا به چه سبب خوشحال به نظر میرسد؟ چه مشکلی دارد؟ چه مساعدتی در حل مشکلش تقدیم کرده میتواند؟ چون کارها به پایان رسیده هیچکدام آنها وقت سوال کردن را ندارند. اشخاص به پرزده های آهنی بیجان تبدیل گردیده در کنار هم قرار میگیرند و بعدا جدا میشوند و با دیگری در ترکیب قرار میگیرد و قبل از آنرا فراموش میکنند.

در خانه های مجاور حتی در اپارتمانها در یک دهلیز کنارهم زندگی میکنند و هر کدام به دهلیز خود داخل میشود، شاید وقت داخل شدن از دروازه با هم روبرو شوند ولی هیچکدام آنها تکلیف دیدار همسایه و پرسیدن اسم و کارش را متقبل نمیشود. و حتی همسایه اش میمیرد و جسدش متعفن میشود ولی او پلیس را صرفا به این علت خبر میدهد که بوی متضاد شده از آن، راحتش را برهم میزند.

همسر را که الله جل جلاله از نفس مرد آفریده تا سبب سکون او باشد و بین زوجین مودت و رحمت را ایجاد کرد، ولی ازدواج در مفهوم غربیها به یک ملاقات گذرا و شهبانی خلاصه گردیده است که در آن نه محبت و رحمتی است و نه سکون و آرامشی. و زمانی که یکی از دیگرش مقصد خود را حاصل کرد، به دنبال دیگری میروند و حتی اجازه هم نمیبخواهند.

بعضی دکترانی که در بلاد غرب مصروف آموزش و تخصص اند داستانهایی از پیرزنانی دارند که در مراکز نگهداری بزرگسالان احساس بیکسی و تنهایی میکنند، آنها باخود سخن میگویند، گریه میکنند و حتی خود کشی میکنند و از دکتران با تمام بیچارگی میخواهند که پسرش را در صورتیکه آدرسش معلوم باشد پیداکنند و یا سگش را بیاورند که اکثراً مهربان تر از پسران اوست.

یکی از دکتران مسلمان که دلش سوخته و با پسر یکی ازین بخت برگشته گان در ارتباط شد به این امید که برای ملاقات و عیادت مادرش اگر وقت کمی هم باشد، بیاید، آن جوان وعده گذاشت ولی بزودی وعده اش را به تأخیر انداخت و بار دوم و سوم وعده اش به تأخیر افتاد تا اینکه مادرش جهان را ترک گفت و ازین بدبختی آرام شد و پسرش نیز از تکلیف وعده های که هیچ منفعت مادی نداشت آزاد گردید.

صدها مثال از ینگونه واقعیتها وجود دارد و کسانیکه زندگی غریبها را از نزدیک مراقبت میکنند، بخوبی میدانند و مشاهده کرده اند که چگونه فطرت انسانی از مسیر اصلی و سلیم خود منحرف گردیده و همراه با آن زندگی انسان از ارشادات پروردگار به انحراف می‌رود.

یقیناً بدبختی و شقاوتی را که انسان مرفه و آراسته با نعمت های مادی مواجه است بر مراتب دردناکتر از آلامی است که انسانهای محروم از این نعمتهای مادی احساس میکنند. حوادث خود کشی و فرار از انسان وهم صحبت شدن با سگها و معاشرت با حیوانات و سقوط در لجنزار امراضی که سابقه در طبابت ندارد... تمام اینها نشانه ها و اشاراتی است که انسان در صحرای تنهایی سرگردان بوده و دیگری را نمیشناسد.

پروردگار مهربان انسان را امر کرده است که در سایه خیر و محبت با دیگران زندگی کند ولی او ازین کار ابا و ورزید و نتیجه این شد که در صحرای سوزنده زندگی سرگردان و تنها بماند.

اسلام چه ارمغانی داشت؟

اسلام عزیز در نخستین خطایش گفت: ای مردم!

این ندا در ذات خود آواز انس و محبت و رحمت است و باین امید که انسانها به ندای پروردگار شان لبیک بگویند که تمام خیر و خوبی در آن نهفته است و بیاد شان می آورد که ضمیر بیدار انسانیت میخواهد که خود را از بند های قومی، قبیله‌ای و زبانی رهایی بخشیده و بسوی خالق خود برگردند و در سایه رحمت او با تمام کسانی جمع شوند که محبت الهی را با جسم و جان خود پذیرفته اند و رابطه جدیدی را در عوض تمام روابط زمینی و تبعیضهای جاهلی، بین خود ایجاد نمایند.

این یک شعار استهلاکی و تبلیغاتی نبود بلکه با این هدف بلند شد که مشاعر و عواطف انسانها را در محیط خود قرار دهد و محبت باهمی ایشان شرط اساسی و قرین ایمان قرار گیرد. و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از یکی از ایشان پرسید که:

”برای آخرت چه آماده کرده ای؟ گفت: هیچ چیزی! ولی من الله و رسولش را

دوست دارم.“

پیامبر محبوب علیه السلام فرمود: ” هر انسان با آن کسی است (حشر میگردد) که دوستش دارد “

فقط در همین نکته است که گونه های محبت از هم جدا میگردد و از همین جاست که محبت، شکل کشتی نجات را اختیار میکند و محبت کنندگان به سواری آن به جنت رضوان میرسند و در روز قیامت لوای خاصی بر افراشته میشود که فقط محبان تحت آن می ایستند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث قدسی می فرمایند:

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي الْيَوْمِ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي » (صحیح مسلم)

” از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله جل جلاله در روز قیامت میگوید: کجاستند کسانی که بخاطر جلال و عظمت من با هم محبت میکردند، امروز آنها را در سایه خود قرار میدهم روزیکه جز سایه من هیچ سایه دیگری وجود ندارد “

می بینیم که اینگونه محبت مخلصانه و صادقانه که پاکیزه از هرگونه غرض دنیوی بوده و فقط بخاطر الله جل جلاله باشد چگونه در دنیا رشد میکند، استمرار مییابد و امتداد آن تا روز قیامت میرسد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« فَوَاللَّهِ إِنَّ وُجُوهُهُمْ لَتَنُورٌ وَإِنَّهُمْ عَلَى نُورٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ وَقَرَأَ هَذِهِ آيَةَ آلا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ »

(سنن ابی داود)

” قسم به الله که چهره های شان درخشان و نورانی است و ایشان بر نور هستند و در روزیکه مردم به خوف بیافتند آنها نمیترسند و در روزیکه مردم غمگین میشوند آنها غمگین نمیشوند، و این آیت را قراءت کردند که ” آگاه باشید که بر دوستان من هیچ خوفی نیست و نه ایشان غمگین شوند “

محبت منبع و ماده اصلی زندگی است که جز با آن و بخاطر آن زندگی ادامه نمی

یابد !!

در غیر آن چرا پرندگان خوشخوانی میکنند و شر شر جویبارها روح و روان انسان را نوازش میدهد و نسیم صبح، گوارا بر جسم و جان میوزد؟ و چرا تمام کائنات به تسییح و حمد پروردگار می پردازند؟ چگونه نطفه به سوی تخمه مؤنث حرکت میکنند؟ و چه کسی آنرا به حرکت می اندازد؟

چگونه مرد بسوی همسرش می شتابد و با محبت و رحمتی که الله جل جلاله در قلبش گذاشته است بسوی او می رود؟
یقیناً تمام اینها آثار محبت عالم بالا است که تمام مخلوقات را با پیوند محکمی با هم گره زده است.

این محبت را که سبب امتیاز ما از دیگران است و آنرا وسیله قربت به الله جل جلاله میدانیم، به دیگران نیز میبخشیم و همین امر، اصل دعوت ما را تشکیل میدهد.

یعنی دعوت اینست که به اسلام ایمان داشته و آنرا به دیگران به صورت مجسم نقل دهیم.

پس زمانی که به مسجد داخل میشویم نباید بی تفاوت بیرون شویم بلکه از برادران خود احوال پرسی نموده کوشش کنیم که با کسانی که مصادف میشویم معرفت حاصل کنیم اگر چه آنها این مطالبه را نداشته باشند. باید متوجه بود که در ابتداء از سوال های زیادی که سبب شکوک و شبهات میشود خود داری کرد.

داعی با هوشیاری خاصی که باید داشته باشد، طی چندین ملاقات به استحکام روابط با دیگران پرداخته و خود را به آنها نزدیک میسازد تا اینکه دوستان جدید به خانه و قلب داعی راه پیدا کند.

وقتی ابوذر غفاری رضی الله عنه به مکه مکرمه آمد تا در مورد دین جدید معلومات حاصل نماید و حقیقت سخنانی را که در مورد آن شنیده است بداند، با علی رضی الله عنه روبرو گردید. علی رضی الله عنه بدون اینکه از اسم و هدف او چیزی

بداند به استقبال از او پرداخته و با خود به خانه برد. روز دوم و سوم به همین گونه گذشت تا اینکه در روز آخر از اسم و هدف او پرسید و با او معرفت حاصل نمود. وقتی از راه عام میگذری با هر کسی میشناسی یا نمیشناسی سلام بده زیرا سلام دادن کلید محبت است و محبت سرنامه ایمان و با ایمان است که به جنت داخل میشویم.

همسایه ها حقوقی دارند که بر تر و بالاتر از هر حق دیگری قرار دارد و حتی جبرئیل علیه السلام از کثرت وصیتی که پروردگار عزوجل در مورد حقوق همسایه کرد، گمان نمود که او را در میراث شریک میسازد و رسول الله صلی الله علیه وسلم اکرام همسایه را از مستلزمات ایمان قرار داده و فرمود:

« مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ » (متفق علیه، عن أبي شريح العدوی رضی الله عنه)

”کسیکه ایمان به الله و روز آخرت دارد پس باید همسایه خود را اکرام نماید“ بنابراین لازم است که همسایه را بشناسیم و از احوال او آگاه بوده به مساعدت و همکاری با او اقدام کنیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَجَارَهُ جَائِعًا إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ »
(رواه الطبرانی والبخاری، عن عائشة رضي الله عنها)

”بمن (به رسالت من) ایمان نیاورده است کسیکه با شکم سیر میخوابد درحالیکه همسایه اش گرسنه است و او میداند“

اینجاست که تفاوت بین تمدن مادی و تمدن دینی آشکارا به نظر میرسد. انسان تربیت شده در تمدن مادی همسایه اش را نمی شناسد و حتی سلام هم نمیدهد. اما در تمدن اسلامی همسایه اش را میشناسد و با او همکاری است در غیر آن صفت ایمان را از دست میدهد.

”با کسانی که ملاقات میکنی معرفت حاصل کن اگرچه آنها معرفت با تو را نخواهند. زیرا اساس دعوت ما محبت و تعارف است“

اینست معنای شناختن ، چنانچه ما میفهمیم و بر همین مفهوم بنای نخستین دعوت اعمار گردید و تمام دعوتهاییکه در همان مسیر بود نیز مطابق همین مفهوم بنا یافته است . اینک سخنان یکی از ائمه اسلام را بشنویم که چگونه این تهداب را استحکام میبخشد .

”برادران ! نمیخواهیم پنهان سازم که من ازین وحدت صادقانه تان احساس سربلندی میکنم و با این ارتباط محکم و الهی که بین خود دارید افتخار میکنم و امید های بزرگی را از آینده تان دارم ، البته تا زمانیکه به همین گونه بردران دینی و با هم دوست و همکار باشید . پس در نگهداری و استحکام وحدت تان بکوشید زیرا یگانه سلاح و آمادگی تان همین است“

و تا زمانی که دعوت پابند به اخلاق دعوت بود در اوج قوت خود قرار داشت و روزی که اخوت خود را فراموش کرد ، تمام قوت خود را از دست داد . شاید گروهی بخاطر کسب لذت آکنده به گناه باهم جمع شوند ، ولی بعد از انتهای آن در حالی از هم جدا میشوند که حسرت و ندامت جگرهای شانرا پاره میکند . شاید تعدادی بخاطر مصلحت مادی یا تجارتي باهم یکجا شوند ، ولی خواهشات ، حرص و آز و مصلحتها دیر یا زود سبب تفرق آنها میگردد .

و چه دسیسه سازانی بوده اند که در ظلمت شب گردهم آمده و طی دسیسه بنام آزادی و آزاد سازی بر ملتها مسلط شدند ولی بزودی هر یکی بر دیگری تاختند و همراهان خود را نابود ساختند

”دوستان در آنروز (روز آخرت) یکی با دیگری دشمن باشند مگر پرهیزگاران“
(الزخرف/67)

اما دوستانی که بدون رشته نسبی و بدون مصالح مادی محض کنارهم قرار

میگیرند و فقط محبت الله و کار دعوت در راه الله جل جلاله آنها را با هم جمع میکند ، فقط همینها طلیعه و پیشتازانی اند که ایجاد تغییر در امت را بعهدہ گرفته اند و الله جل جلاله در حالت هیچ قومی تغییر ایجاد نمیکند تا زمانی که آنها در نفسهای خود تغییر نیاورند .

همین پیشتازان دعوت و جهاد اند که امام ربانی در وصف ایشان میگوید :

” این اوامر الهی و هدایت نبوی بعد از صدر اسلام تا امروز به صورت ” سخنانی ” بر سر زبانها و خیالها در اذهان مسلمین بود تا اینکه شما ” برادران آشنا با یکدیگر ” آمدید که در تطبیق عملی آن در جامعه تان بکوشید . و میخواهید که امت را دوباره با هم الفت داده اخوت اسلامی را دوباره احیاء کنید . پس مبارک باد و گوارا باد برای تان اگر صادق هستید و امید است که چنین باشید “

تفاهم

تفاهم بعد از مرحله تعارف قرار دارد . اگرچه مردم میتوانند با شمار بزرگی از انسانها در مسجد ، در محل کار ، در خانه و بین اقارب آشنایی حاصل کنند . ولی یکتعداد کمی اند که میتوانند این آشنایی و آشنایان را نگهداشته از حسن معامله با ایشان کار بگیرند و برادیت هایشان صبر کنند

” و بدون شک آنکه با مردم خلط بوده و بر اذیتهای ایشان صبر میکند ، بهتر از کسی است که با مردم زندگی نداشته و بر مشکلات ناشی ازین زندگی باهمی صبر نمیکند “

البته موضوع در همین جا پایان نمی یابد بلکه دعوتگر باید این آشنایان جدید را احساس امن و امان و محبت و اطمینان بدهد و همین چیزی است که آنرا تفاهم میخوانیم .

احیاناً انسان در محل کارش و یا در خانه اش دلتنگ میشود و گاهی میخواهد که احساس و مافی الضمیر خود را برای قریب ترین دوست خود بگوید تا کمی از فشار

آن بکاهد. برای زوجه اش، مادرش، اقربایش!!

ولی انسان بیشترین گرمی و نزدیکی را از برادر دینی خود احساس میکند و همان اطمینانی را احساس میکند که بتواند تمام رازها و بارهای خاطر خود را نزدش بریزد. و تفاهم اسم همین حالت است.

و در چوکات پیوند عمیق روحی باید مسلمان داعی متوجه مراقبت الهی بوده در مورد خود برادران خود محتاط باشد، زیرا انسان در فضای اطمینان و اعتمادی که از برادرش احساس میکند، مسایل مهمی را با او در میان میگذارد. پس باید همراز برادران خود بوده یکدیگر را به حق و صبر توصیه کنند. و چون برادر خود را در خطایی مشاهده کند باید بطریقه نیک به نصیحت و ارشاد او پردازد و بر برادرش لازم است که نصیحت برادر خود را سینه فراخ و سرور بپذیرد و شکر گذار باشد. باید متوجه باشد که بقدر یک سر موی در قلبش دگرگونی بوجود نیاید زیرا دین نصیحت است.

اما شافعی رحمه الله میگوید:

”هیچ کسی را نصیحت نکرده ام که بپذیرد آنرا مگر اینکه هیتش در قلبم بوجود آمده و هیچ کسی نصیحت مرا رد نکرده است مگر اینکه در نظرم بیمقدار گردیده و از او دوری اختیار کرده ام“

و تفاهم ژرف روحی همین است ...

بنابراین تفاهم، درجه بلند تری از محبت الهی بوده ارزشهای مجرد و ذهنی را به واقعیت های کریمانه و عاری از تکلف در زندگی برادران دینی مبدل میسازد.

تفاهم برای کامیاب شدن در هر کار ضروری است.

برای ایجاد خانواده مستحکم و پیوسته باهم.

برای ایجاد شرکت تجارتي موفق و مثمر.

برای اداره یک دولت پیشگام و مترقی.

و بالاخره بخاطر ساختن صف مرصوص بین دعوتگران دین الهی به تفاهم ضرورت است .

و اگر این مؤسسات با طوفان های تفرقه و دسیسه سازی و موج های حسد ، کینه و بدگمانی ها مواجه گردید ، در آن زمان است که تفاهم عمیق موجود بین کارمندان این جمععات بعنوان مانع قوی و سد متینی در برابر آن می ایستد و از ویرانی و سقوط کامل آن جلوگیری میکند .

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید :

« الْمُؤْمِنُ بَيْنَ حَمْسٍ شَدَائِدٍ: مُؤْمِنٍ يَحْسُدُهُ، وَمُنَافِقٍ يُبَغِضُهُ، وَكَافِرٍ يُقَاتِلُهُ، وَنَفْسٍ تُنَازِعُهُ، وَشَيْطَانٍ يُضِلُّهُ » (ابوبکر بن لؤلؤ عن أنس رضي الله عنه).

” انسان مؤمن بین پنج سختیها قرار دارد ، مؤمنی با او حسد میورزد ، منافقی با او دشمنی میکند ، کافری با او میجنگد ، نفس با او منازعه میکند و شیطان او را گمراه میسازد“

پس زمانیکه مسلمان آماج تمام این شرارنها میباشد و قرار فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر زندگی یک فرد ، شیطان و دو فرد دو شیطان است و چون سه نفر شدند یک مجموعه محفوظ از شیطان میشوند ، آیا ضروری نیست که داعی مسلمان به آغوش تفاهم با برادران خود پناه برده و خود را از تمام این شرها حفاظت کند .

تکافل

اساس و تهدایی که جامعه اسلامی بر آن اعمار میگردد اینست که ؛ افراد آن در یک وحدت کامل قرار داشته در مقابله با مشکلات و حمل مسئولیت های زندگی با هم متعاون و همکار یکدیگر اند و یکدیگر را در برابر حوادث حیات دستگیری و تعاون مینمایند .

مبدأ ” اخوت“ که بر اساس آن رابطه فیما بین افراد جامعه ایجاد و استحکام مییابد،

به این معناست که افراد جامعه به جسم واحدی تبدیل گردیده و در مسیر زندگی قدمهای مشترک و در همکاری با یکدیگر بردارند تا خود را از ضایع شدن و ذلت حمایت نمایند.

اگر بخواهیم به شرح "نظام تکافل اجتماعی در اسلام" پردازیم، دو جانب این تکافل در برابر ما قرار میگیرد که این نظام را از سایر نظامها متمایز و جدا میسازد. یکی تکافل معنوی و دیگری تکافل مادی میباشد.

اسلام در قدم اول به استحکام تکافل معنوی پرداخته و آنرا اساس و تهادب تکافل مادی و سبب استمرار آن میداند. درین راستا نخستین امری که به نظر میرسد اینست که اسلام تمام افراد جامعه را به شکل جسم واحدی تربیت میکند تا یکنوع احساس داشته و در زندگی موقف واحدی داشته باشند.

این بخش در آیت مبارکه ذیل چنین تصویر گردیده است که میفرماید:

﴿مِنُونِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُؤْمِنَاتِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُؤْمِنِينَ جَلَّالَهُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْلِيَاءُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْضِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَع﴾
(التوبه/71)

"مردان و زنان مؤمن دوست و مددگار یکدیگر هستند"

بنابراین تمام مسلمین در حمل بی آمد های زندگی اجتماعی شریک بوده هیچ کسی نمیتواند که راهش را از دیگران جدا کند و یا گوشه گیری کرده و دیگران را رها کند. همین نکته، مفهوم و منظور تشبیهی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیان روابط و پیوند مسلمانان بیان نموده و آنها را جسد واحد خطاب کرده است.

«عَنْ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى» (صحيح مسلم)

"از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرمودند: مثال مؤمنان در دوستی، مرحمت و عطف با یکدیگر مانند جسد واحد است که چون یک عضوی از آن بیمار شود سایر اعضا با تب و بیدار خوابی با او همراهی و همدردی میکنند“

دستیابی به این مقصود، هدف نهایی تمام جوامعی است که در امر تکامل اجتماعی تلاش میورزند.

یعنی اینکه احساس افراد با هم متحد گردیده در تضامن و پشتیبانی یکدیگر قرار گیرند، مشاعر و عواطف باهم توافق کرده همکار یکدیگر باشند و تمام افراد در پی یک هدف تلاش بورزند که عبارت از تحقق بخشیدن سعادت و آرامش برای تمام افراد جامعه میباشد.

تکافل معنوی:

تکافل معنوی در اسلام به این معناست که هر فرد جامعه باید تعبیر درستی از آرزوهای برادرش باشد و پیوند معنوی بحدی تقویت یابد که افراد جامعه در تمام جوانب خود کاملاً همگون یکدیگر و متفق در تمام جهت گیریها گردند و در حمل مسؤلیتهای حیات متعاون بوده و جامعه به صورت یک جسم واحد در جاده پر پیچ و خم زندگی حرکت کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم جامعه اسلامی را چنین تصویر میکنند:

« عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْمُسْلِمُونَ تَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَيَّ مِنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ » (سنن ابن ماجه)

”مسلمانها خونهایشان با هم برابر و همسان است، آنها در برابر غیر خود (کفار) دست واحد (یکدست) اند و به رعایت ذمه آنها خوردترین شان تلاش ورزیده و حق ذمه و جوار دارد“

مفهوم سخن اینست که هیچ فردی از افراد جامعه اسلام بر ضد جامعه بغاوت نکرده و از جهت گیریهای سالم آن هیچ شخصی کناره گیری نمی کند و هیچ کسی در پی بی ثمر ساختن سعی و تلاش دیگری نمیباشد. جامعه در برابر دشمنان بمثابه فردی واحد می

ایستد و هیچ کسی مجال خیانت و تمایل به دشمن را نمییابد. الله جل جلاله میفرماید:

جَأْبُ بَدِبْ بَدِبْ بَدِبْ بَدِبْ بَدِبْ نَذْرٌ (الأنفال/46)

”فرمانبرداری کنید الله و رسول او را و با یکدیگر نزاع نکنید، که درین صورت بزدل میشوید و قوت شما از بین میرود، و صبر کنید هر آئینه الله همراه با صابران است“
و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ فَاصْبِرْ لَهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّهَا مَنْ كَانَ » (صحیح مسلم، عن عرفجة رضی الله عنه)

”بزودی بین شما فتنه هایی ظهور خواهد کرد، پس اگر کسی بخواهد که امر این امت را متفرق سازد در حالیکه آنها با هم متحد و جمع هستند، او را با شمشیر بزنید هر کسی که باشد“

تصویری را که اسلام از روابط اجتماعی ارائه میدارد و خواستار تطبیق و استقرار آن است، تصویر نهایت جالب و زیباست، درینجا تمام احساسات فرد گرایی، خود خواهی و خود پسندی ریشه کن گردیده رابطه فرد با برادرش مقیاس ایمان و استقامت ایمانی او قرار میگیرد.

« عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ » (صحیح البخاری)

”از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ایمان نیآورده است یکی از شما تا آنکه دوست بدارد برای برادرش چیزی را که برای خود دوست دارد“

و به این صورت کشمکشها و تصادمات منتفی گردیده ظلم و تجاوز گری از بین میرود و هر فرد میکوشد که موقف و رابطه خود با برادرش را بر اساس آنچه برای خود میخواهد و دوست دارد، معین و مشخص سازد.

باید گفت که رسیدن به این هدف در اکثر جوامع امر صعب و حتی ناممکن است

و اسلام میداند که تحقق بخشیدن این هدف مقدس امر آسان و سهل نمیشود. ولی زمانی که آنرا با ایمان مربوط میسازد در حقیقت تحقق آنرا تضمین کرده و آنرا تحت فیضان قدسیت عقیده قرار میدهد و ملاک ایمان داری و امتحانی بخاطر نشان دادن یقین میگرداند.

این یکی از ممیزات اسلام در بنای جامعه اسلامی و تعیین روابط مسلمانان میباشد و در موافقی که قرآن کریم در برابر خود خواهی ابراز نموده است، برنامه و پلان خاصی به نظر میرسد که طی آن خود خواهی را از نفوس ریشه کن ساخته اینار و خود گذری را ایجاد و به بلند ترین درجات آن میرساند.

” و نیز آنان راست(انصار) که جای گرفتند در سرای هجرت و خالص کردند ایمان خود را پیش از ایشان (مهاجران) و دوست میدارند هر که هجرت کند بسوی ایشان و نمی یابند در دل‌های خود هیچ تنگی (حسد) از آنچه داده شده به مهاجرین و مقدم میدارند دیگران را بر نفسهای خود و اگر چه هست ایشان را فاقه (احتیاج به آنچه اینار میکنند) و هر که نگهداشته شود از حرص نفس خود پس آن جماعت ایشانند رستگاران، و آنانکه آمدند بعد از ایشان میگویند، ای پروردگار ما بیامرز ما را و آن برادران ما را که سبقت کردند بر ما به ایمان و مگردان در دل‌های ما هیچ کینه نسبت به آنانکه ایمان آوردند، ای پروردگار ما هر آئینه تویی بخشاینده بارحم“ (الحشر/ 9-10)

این تصویر درخشان که چشمها را بسوی خود خیره میسازد، ارزشهای متعالی انسانی را به نمایش میگذارد، اینار خود گذری را به درجات بلندی ارتقاء داده، فرد گرایی، خود خواهی و ترجیح مصالح شخصی بر مصالح جامعه را مبعوض و منفور نشان میدهد.

پس کدام جامعه غیر از جامعه اسلامی از چنین وسایلی برخوردار است که بتواند فرد گرایی و خود خواهی را از قلوب افراد بیرون کند.

یقیناً هیچ وسیله دیگری در برآوردن این مأمول کار آمد نمیباشد ، نه مصالح وطنی توانایی این را دارد و نه اهداف مشترک و پیوند های مادی میتواند که افراد را وادار به ایثار نماید و او را در کاری شریک سازد که در ورای آن هیچ مصلحت و هدف مادی وجود ندارد .

اسلام عزیز پیروانش را شدیداً ازین برحذر میدارد که رابطه معنوی شان به سستی گرائیده و سایه تکافل معنوی از بالای سرشان دور گردد.

پیامبر گرامی اسلام میفرماید :

« لَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ » (متفق علیه ، عن أنس رضی الله عنه)

”باهم بغض نکنید ، حسد نکنید و یکی بسوی دیگری پشت نگشтанده و دشمنی نکنید ، بلکه همه تان بنده های الله جل جلاله و باهم برادر باشید“

در همین راستا اسلام هر عمل و تلاشی را که منتج به تقویت و استحکام روابط افراد جامعه میگردد ، تعظیم و تکریم مینماید . اگر نه چنین است ، پس چرا نماز جماعت اجر و ثواب چند برابر دارد ؟

آیا علت درین نیست که نماز جماعت عمل متکرری است که وحدت می آفریند و روابط افراد را استحکام میبخشد ؟ و دستگیری و تضامن را در مسیر عقیده و سفر زندگی به ارمغان می آورد ؟

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ صَلَاةُ الْجُمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَدَى بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً » (متفق علیه)

” از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : نماز جماعت بر نماز تنهایی بیست هفت درجه فضیلت دارد “

یقیناً نماز جماعت بهترین وسیله ایست که جامعه را از روح واحدی برخوردار نموده و هیچ نوع تکروی و اختلاف را در لابلای آن نمیگذارد ، دشمنی های فیما بین مسلمانها را بگونه ریشه کن میکند که هیچ اثری از آن باقی نماند و بالاخره تفاوت های

مادی، جاه و مقام و سایر امتیازات را ذوب نموده و مسلمانان را برادر هم قرار میدهد و حق اخوت را برای همگان یکسان و مساوی ثابت میسازد.

اسلام حق همسایگی را معزز دانسته و آنرا در راه تحقق تکافل اجتماعی نهایت مهم میدانند و از آنجاییکه این پیوند در سراسر جامعه وجود دارد و هر فردی حتماً همسایه هایی دارد، لذا اهتمام و توجه به آن منتج به پیوند هر چه بیشتر افراد جامعه گردیده در نابودی احساسات تکروی و خود خواهی مؤثر میباشد. الله جل جلاله میفرماید:

”و با پدر و مادر نیکویی کنید و با خویشاوندان و با یتیمان و نیازمندان و با همسایه های قریب و با همسایه های بیگانه و همنشین نزدیک“ (النساء/ 36)

و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند:

« عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْحَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِثُهُ » (متفق عليه)

”از عایشه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: جبرئیل علیه السلام آنقدر مرا در مورد حق همسایه وصیت کرد تا آنکه گمان کردم که او را در میراث نیز شریک میسازد“

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا بَوَائِقُهُ قَالَ شَرُّهُ » (مسند احمد)

”از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: سوگند به الله که ایمان نیاورده است، سوگند به الله که ایمان نیاورده است، سوگند به الله که ایمان نیاورده است؟ فرمود: شخصی که همسایه های او از شر و ضررش در امان نباشد“

مفهوم سخن اینست که اسلام در راه استحکام رابطه همسایگی کوشیده و آنرا عنصر فعالی در ایجاد تضامن و استقرار آن میدانند.

اینست طریق مستقیم و استوار“

جامعه اسلامی در گذشته ها از ناحیه زکات و تقسیم عادلانه غنایم از هر نوع فقر و تنگدستی برکنار بوده و تمام افراد جامعه از زندگی آبرومندانانه برخوردار بودند و بدبختی های که در جامعه امروز دامنگیر انسان گردیده و او را به پستی ذلت کشانده است در آن جامعه وجود نداشت .

زکات بهترین حلال مشکلات و کامیاب ترین وسیله بود که حقد و حسد بین افراد را از بین برده و از شدت برخورد های بین آنها کاسته و همبستگی بین توانمندان و فقراء را به ارمغان میآورد .

تاریخ شهادت میدهد که جامعه اسلامی در تحقق بخشیدن صلح و صفاء بین طبقات جامعه و ایجاد پیوند های تکافل اجتماعی و فراهم نمودن حد کفاف برای حاجتمندان ، از طریق زکات کامیاب گردیده و توانست که فقر و بیچارگی را در اکثر مناطق کاملاً از بین ببرد . چنانچه در یکی از سالهای خلافت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله زکات جمع آوری گردید ولی در سرزمین افریقا فقراء و مساکین نبود تا برایشان داده شود .

این یک حقیقت انکار ناپذیر و غیر قابل تعجب است ، زیرا زکات در حالیکه کمترین اندازه است که اسلام بخاطر تکافل اجتماعی وضع کرده است ، علاج حقیقی فقر و حاجتمندی و دور کردن بخل و مال دوستی میباشد و تجربه عملی بذل بخشش بوده انواع دیگری از تکافل و همبستگی را به دنبال دارد .

اکنون قدمی فراتر در مسیر تکافل جامعه اسلامی میگذاریم و میبینیم که فقهای اسلام فیصله نموده اند که اگر اموال بدست آمده از طریق زکات برای رفع حاجت فقراء کفایت نکند . امام مسلمین حق دارد که از اموال اغنیاء بقدر رفع حاجت اخذ کند . یکی از قواعدی را که فقهاء طرح کرده اند اینست که ”در مال حقوق دیگری غیر از زکات است“ این قاعده تأکید بر آن دارد که هدف ، تحقق تکافل است بهر وسیله که صورت گیرد . و اگر زکات این هدف را بر آورده نکرد ، در مال اغنیاء حقوق دیگری نیز میباشد . و در جامعه اسلامی بر همین اسلوب رفتار صورت

میگرفت . چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم قبیله "اشعری ها" را ستوده و عمل آنها را نمونه از تکافل و همبستگی معرفی نموده و فرمودند .

« إِنَّ الْأَشْعَرِيَّيْنَ إِذَا أُرْمِلُوا فِي الْعَزْوِ أَوْ قُلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي نَوْبٍ وَاحِدٍ ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِثَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ »

(صحیح مسلم)

"قوم اشعری^۱ وقتیکه توشه شان در جنگ به پایان میرسید و یا طعام عیال شان در مدینه کم میشد ، تمام آذوقه خود را در یک چادر بزرگ جمع میکردند و باز آنرا بین خود مساویانه تقسیم میکردند ، پس ایشان از من و من از آنها هستم "

و این ندای رسول الله صلی الله علیه وسلم در گوشهای مسلمین طنین انداز بود که

فرمود :

« مَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَضْلٌ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَيَّ مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَضْلٌ زَادِ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَيَّ مَنْ لَا زَادَ لَهُ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي الْفَضْلِ »

(سنن ابی داود عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ)

" کسیکه سواری اضافی دارد باید برای کسیکه سواری ندارد عطاء کند و کسیکه توشه اضافی دارد باید برای کسیکه توشه ندارد ، آنرا بدهد . (راوی میگوید) حتی گمان کردیم که ما در اشیای اضافی خود هیچ حقی نداریم "

جامعه اسلامی در آنوقت ازین هدایات و توجیهاات اجتماعی تا زیادی متأثر گردیده و در زندگی یار و مددگار یکدیگر و برکنار از هر نوع بدبختی و ضیاع بودند .
دعوتگر مسلمان!

امروز که مسلمانان از سایه یک دولت اسلامی که به معاونت و مساعدت آنها قیام نموده کفالت او را بعهدہ بگیرد ، محروم اند لا اقل باید دعوتگران مسلمان با معیت

1- اشعری ها قومی از مردم یمن بودند که به قیادت ابوموسی ؑ به مدینه منوره هجرت نمودند .

برادران هم عقیده خود، آنهایی که با هم معرفت، الفت و مفاهمت دارند، عملیه تکافل مادی و معنوی جامعه را بعهده گرفته و بذر صالحی برای جامعه صالحی باشند که بسوی آن دعوت میکنند و برای اعاده آن سعی و تلاش میورزند.

ویژگی چهاردهم :

دوستان نیک برمیگزینند

« عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَثَلُ الْحَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسُّوءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْدِثَكَ وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً »
(متفق عليه)

” از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : مثال همنشین صالح و همنشین بد مانند حامل مشک و دمنده کوره آهنگر است ، حامل مشک یا خود از آن برایت میدهد یا از او میخوری و یا لا اقل بوی خوشی از او برایت میرسد و اما دمنده کوره آهنگر یا لباست را میسوزاند و یا بوی بد او به تو میرسد“

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ » (مسند احمد)

” از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : هر انسان بر دین (روش و طریقه) دوست خود میباشد ، پس باید هر یک شما متوجه باشد که با چه کسی دوستی میکند“

انسان در طبیعت خود موجود اجتماعی است ، الفت را دوست دارد و با دوستان انس میگیرد و همچنانکه پرنده ها هر کدام با نوع خود به پرواز می آید ، انسان نیز با اقران و امثال خود و کسانی که از آنها احساس محبت و اطمینان کند ، یکجا میگردد . محبت مهم ترین قضیه حیات انسان است ، انسان پرودگارش را ، که او را به بهترین صورتها آفریده است دوست دارد . پدر و مادر خود که سبب پیدایش اویند و

او را در طفولیت در آغوش گرفته تغذیه کرده و در جوانی متوجه او بوده اند ، دوست دارد . برادران خود را ، اقارب و همسایه های خود را دوست دارد و اگر قلب بزرگتری در سینه داشت تمام مردم را دوست داشته برای شان تمنای خیر و عافیت میکند .

درین میان یک نوع محبت دیگری وجود دارد که انسان آنرا بیکنعداد خاصی مبذول میدارد که از بین تمام مردم برگزیده است. انسان از ملاقات ایشان احساس آرامش نموده و در گفتگو با آنها کاملاً مطمئن میباشد . چون مشکلی برایش پیش آید بسوی آنها میشتابد . اینها "صدقاء" دوستان خاص اند .

عاطفه و احساس دوستی بخاطر الله جل جلاله عام است ولی احساس صداقت و صدیقی امر خاص است . رسول الله صلی الله علیه وسلم تمام مردم را دوست داشت . با اصحاب خود محبت مینمود و اصحابش او را دوست داشتند و هرکدام شان احساس میکرد که او قریب تر از همه به رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد ، با وجود این زمانی که اعلان نمود تمام دروازه هاییکه بمسجد باز میگردد باید بسته شود ، تنها دروازه ابوبکر صدیق را باز گذاشت . و زمانی که بعضی صحابه با ابوبکر صدیق در موضوعی اختلاف و منازعه نمودند رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند :

« إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ فَقُلْتُمْ كَذَبْتَ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقَ وَوَأَسَانِي بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَهَلْ أَنْتُمْ تَارِكُوا لِي صَاحِبِي مَرَّتَيْنِ فَمَا أُؤْذِي بَعْدَهَا » (صحيح البخاري)

"الله جل جلاله مرا بسوی شما فرستاد و شما گفتید : دروغ میگویی ولی ابوبکر مرا تصدیق کرده و با مال و نفس خود از من پشتیبانی و دلجویی کرد ! پس آیا دوست مرا بمن میگذارید؟! و این سخن را دو مرتبه تکرار کرد ، بعد از آن ابوبکر هیچ آزاری ندید"

از آنجاییکه این موضوع اهمیت بسزایی داشته و هر شخصی بر دین دوست خاص خود میباشد و به صورت مثبت و یا منفی از او متأثر میشود ، اسلام نیز توجه جدی به این امر نشان داده و پیروانش را توصیه نموده است که درین امر نهایت دقت را بکار برده و متوجه باشند که با چه کسی و چگونه دوستی میکنند .

باید دوستان خود را از بین بهترین انسانها انتخاب کرده و حقیقت دوستی ایشان را مورد آزمایش قرار دهد و خود را کاملاً مطمئن سازد زیرا چنانچه گفتیم تأثیر دوستان بر یکدیگر خیلی عمیق بوده و عادات یگدیگر را در شخصیت خود جا میدهند، و چه بسیار دیده شده است که انسان به همان سمتی حرکت میکند که دوستش میخواهد. رسول الله صلی الله علیه وسلم بخاطر اهمیت این امر ضمن مثالی بیان نموده اند که مثال همنشین نیک مانند فروشنده مشک است که بوی مشک از او پراکنده میشود و همنشین بد مانند دم کننده کوره آهنگر است که جز دود و سیاهی چیز دیگری برای انسان نمیدهد.

دعوتگر مسلمان که به دعوت بسوی اسلام ایمان دارد و معتقد است که بهترین حل و صحیح ترین راه در جهت دور کردن مشکلات فرد و جامعه، همین دعوت اسلامی میباشد و با همین عقیده و امید بحرکت آمده و اسلام را بر نفس خود تطبیق و دیگران را به سوی همراهی این کاروان فرخنده دعوت فرا میخواند. همین دعوتگری که بوی خوش و پاکیزه خود را در جامعه میگستراند، مردم را بخاطر الله جل جلاله دوست دارد و با ایشان برخورد نیک داشته با چهره بشاش با ایشان روبرو میشود، نسبت به مردم مهربان بوده و مخلصانه به نصیحت و خیر خواهی شان میپردازد. نه خود از ایشان غیبت میکند و نه به دیگران اجازه غیبت ایشان را میدهد، از جدال های بيمورد و مزاحهای اذیت کننده اجتناب میکند و آنها را بر خود ترجیح میدهد. با آنها صادق بوده فریبکاری و خیانت و خدعه نمیکند. همیشه ناصح مردم بوده صاحب اخلاق نیک، با حياء، نرم دل مهربان و گذشت کننده است.

این مسلمان دعوتگر به دوست مخلصی ضرورت دارد تا در همراهی با او کمبودهای خود را تکمیل کند. پس اگر در انتخاب چنین دوستی موفق شده و دوست نیکی برگزید، این دوست در ادای مسئولیت ها و حفظ حقوق دیگران یار و مددگار او خواهد بود، اگر لغزشی کند دوستش او را براه راست می آورد و اگر بکار

حرامی نزدیک شود، او را برحذر میدارد و اگر در برابر جبروت باطل احساس ضعف کند، عزیمتش را تقویت میکند و اگر در مسیر زندگی با تنگناهایی مواجه شود در کنار او و اهل عیالش می ایستد و در حضور و غیاب از او حمایت میکند.

اما اگر در تشخیص و شناخت خود بخطاء رفت و برای دوستی خود انسان بد و قرین شومی را انتخاب کرد، این چنین دوست، گمراهی ها را برایش مزین میسازد و راههای منکر را برایش زیبا جلوه داده و راه رسیدن به معصیت را برایش آسان میسازد. در چنین حالتی، درست مانند کسی است که خود را بدست خود در کنار پرتگاه هلاکت قرار داده است.

”روزیکه میگذرد ستمگار دستهای خود را در حالیکه میگوید کاش همراهی پیامبر راه میگریتم، ای وای من کاش نمیگریتمم فلانی را دوست خود، هر آئینه مرا گمراه کرد از راه قرآن، بعد از آنکه آمده بود بمن، و هست شیطان فریب دهنده آدمی“
(الفرقان/29-27)

بنابراین کسانی را که برای دوستی خود انتخاب میکنیم باید، چنانچه امام غزالی در ”احیاء علوم الدین“ شرح کرده است، دارای پنج صفت باشد:

1- نخست از همه باید انسان عاقل باشد، زیرا از صحبت انسان احمق هیچ خیری متصور نمیشود.

2- از اخلاق حسنه برخوردار باشد. چه، بسیار عاقلانی اند که حقیقت امر را بخوبی درک میکنند ولی زمانیکه غریزه غضب، بخل و یا جبن بر او غالب آمد به اطاعت از هوای نفس خود پرداخته و بعلت عجزی که در مهار ساختن غرایز و تقویم اخلاق خود دارد، با امر معلوم و مشهود به مخالفت میپردازد. بنابراین هیچ خیری در صحبت اینگونه افراد نیز وجود ندارد.

3- انسان صالح بوده از فسق و بدکاری پاک باشد. زیرا انسانی که از الله نمیترسد

، نمیتوان به دوستی و تعهد او اعتماد نموده و از اضرار او در امن بود .
 ” و حبس کن نفس خود را همراه با کسانی که یاد میکنند پروردگار خود را در صبح و شام و میخواهند رضای او را و باید نگذرد چشم های تو آنها را گذاشته ، طلب کنان آرایش زندگانی دنیا را و اطاعت مکن آنها که غافل ساختیم دل او را از یاد خویش و پیروی کرده است خواهش خود را و هست کار او از حد گذشته
 “(الکھف/28)

” پس روی بگردان از کسیکه رو گردانید از ذکر ما و طلب نکرد مگر زندگانی دنیا را“

4 - انسان بدعتکار نباشد ، زیرا در صحبت انسانهای آغشته با بدعات خطر سرایت بدعتهای او به دیگران وجود دارد . و از سوی دیگر ، انسان مبتدع که مستحق دوری و مقاطعه میباشد ، چگونه او را برای صحبت و دوستی خود انتخاب کنیم ؟
 عمر رضی الله عنه در اثری که سعید ابن المسیب از ایشان روایت کرده است میفرماید :

” برای خود برادران صدیق برگزینید تا در کنار ایشان با آرامی بسر برید. اینها در وقت رضا و سرور زینت انسان اند و در حالت مشکلات و حوادث توشه و همکارند . امر برادرانرا تا آنگاهی که مرتکب ناشایسته نشده است به بهترین گمان بگذارید . از دشمنان دوری گزیده و از دوستان بر حذر باشید مگر از آنها یکیکه امین اند ، و امین بوده نمیتوانند مگر آنکه از الله جل جلاله میترسند . با بدکار مصاحبت مکنید زیرا از بدکاری اش می آموزید و او را بر اسرار خود آگاه مسازید و در امور با کسانی مشوره کنید که از الله جل جلاله میترسند“

5- دنیا مقصد و هدف بزرگش نباشد ؛ زیرا صحبت انسان حریص بر دنیا زهر قاتل

است. و چون در طبیعت انسان تشبه و اقتداء به دیگران سرشته شده است لذا صحبت انسان حریص بر دنیا حرص انسان را تحریک میکند و بخل و مال دوستی را می افزاید. بنا برین بر دعوتگر مسلمان واجب است که در هنگام انتخاب دوستان، خود را نفریبد، بلکه با تأکید بداند که فرد مورد نظر انسان عاقل، صاحب اخلاق نیک و راستگو و صالح بوده و در صحبت او تقرب بسوی الله جل جلاله حاصل میگردد.

خطایی که باید تصحیح شود!

جوانان گاهی گرفتار یک اشتباه گردیده و موضوع نزد شان خلط میشود. آنها دوستانی از اینجا و آنجا برای خود پیدا میکنند و اگرچه در ابتداء دوستی مخلصانه و پاک از هر گونه شائبه میباشد، ولی بعد ها انحراف آغاز میگردد و اگرچه این انحراف در ابتداء خیلی ناچیز بنظر میرسد، مگر با گذشت زمان زوایه انحراف بزرگتر شده میروند. ناگهان متوجه میشود که دوست برگزیده او تمام مشاعر و احساسات او را در اختیار خود گرفته است و در ژرفای این پیوند واجبات و مسئولیتهای خود را فراموش میکند و سخنان شان از مسایل دعوت و درس و تعلیم به خوابهای دل انگیز مبدل گردیده و این دو دوست به عاشق و معشوق یکدیگر مبدل میشوند و یکی تشنه دیگری میشوند و این عشق جانسوز تمام فرایض دینی و مسئولیتهای دنیوی را به باد فراموشی میدهد...

در نتیجه آن شاگرد ممتاز ناکام میشود، دعوتگر پرتلاش مهمل و بی کفایت میشود و مسلمان ملتزم به احکام شرع در موضع تهمت و اشتباه قرار میگیرد.

هرگز... ای جوان عزیز! لازم است که بار بار به نفس خود و دوستی هایت مراجعه کرده و آنرا با معیارهاییکه در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم مذکور است بسنجی و آنچه را که در انسجام و توافق با شریعت الهی است نگهداری و از اموری که با تعالیم شرع در تعارض است بیزار باشی. زیرا گوش و چشم و قلب، تمام اینها مورد باز پرس قرار میگیرد.

بعد از گزینش، دوستی که برای خود برگزیده ای حقوقی دارد و او در برابر تو

مسئولیت‌هایی دارد؛ در اموال حق دارد و این حق به درجات متفاوتی میباشد، یکی اینکه از اموال اضافی خود برایش بدهی، دیگر اینکه او را به منزله خود بدانی و سوم اینکه او را بر خود ترجیح بدهی که این برترین درجات در رعایت حقوق اخوت میباشد. در حدیث شریف مذکور است که: «که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم بین عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه (مهاجر) و سعد بن ربیع رضی الله عنه (انصاری) پیمان اخوت بست. سعد برادرش را در مال و نفس بر خود ترجیح داده و برایش عرض کرد که مال و اهل خود را نصف کرده و نیمی از آنرا در اختیار تو میگذارم!! عبدالرحمن در جوابش گفت: الله جل جلاله در مال و اهلت برکت بگذارد، مرا بسوی بازار رهنمایی کن»

دیگر اینکه حاجتش را با جبین گشاده و خوشی باید برآورده بسازی چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ أَوْلِيَّيَ الْأَلَا وَهِيَ الْقُلُوبُ، فَأَحْبَبُهَا إِلَى اللَّهِ أَرْقُهَا وَأَصْفَاهَا، وَأَصْلَبُهَا، أَرْقُهَا لِلْإِخْوَانِ وَأَصْفَاهَا مِنَ الذُّنُوبِ، وَأَصْلَبُهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى»

(جامع المراسیل، عن سهل بن سعد رضی الله

عنه)

«یقیناً الله جل جلاله در زمین ظرفهایی دارد که آن قلوب انسانها است، پس محبوبترین آنها نزد الله رقیقترین آن، پاکترین آن و استوارترین آن میباشد، نرمترین آن با برادران، پاکترین آن دلها از گناه و استوارترین آنها در دین الله»

در حضور و غیابش زبان بذکر عیوبش نگشایی؛ زیرا انسان کریم در ذهن خود محاسن برادرش را مجسم میسازد تا دوستی، محبت و احترام دوست در قلبش جاگزین گردد. اما انسان لئیم و بدسرشت جز بدیها و عیوب دوست را نمیبیند.

«اسْتَعِيدُوا مِنْ جَارِ السُّوءِ الَّذِي عَيْنُهُ تَرَاكَ وَقَلْبُهُ يَرَعَاكَ، إِنْ رَأَى خَيْرًا دَفَنَهُ، وَإِنْ رَأَى شَرًّا أَدَاعَهُ،» (مسند الدیلمی عن أبي هريرة رضي الله عنه)

”از همسایه بد به الله پناه بخواهید، آنکه چشمش ترا میبیند و قلبش به مراقبت تو مصروف است که چون خیری را مشاهده کند آنرا پنهان میدارد و اگر امر ناپسندی را مشاهده کند به همگان پخش و افشاء میکند“

همچنان که واجب است از ذکر عیوب او به زبان ساکت باشی، باید در قلبت از ذکر عیوب او خود داری کنی و از بد گمانی نسبت به او خود داری کنی زیرا بدگمانی در حقیقت غیبت قلب است. عبدالله بن عباس از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که:

« نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْكَعْبَةِ ، قَالَ : مَرَحِبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ ، وَ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمَ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَحَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثًا : دَمَهُ وَمَالَهُ ، وَأَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السُّوءِ » (شعب الإيمان للبيهقي)

”رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی کعبه دیده و گفتند: مرحبا به تو! چه خانه با عظمتی هستی و حرمت تو چقدر عظیم است! ولی انسان مؤمن حرمت بزرگتر از تو نزد الله دارد! الله جل جلاله از تو یک چیز را حرام قرار داده است ولی از مؤمن سه چیز را، خونس را مالش را و اینکه نسبت به او بدگمانی صورت گیرد“

از لغزشها و خطاهای او بگذری و او را باید خبر کنی که بخاطر الله جل جلاله او را دوست داری. و دوست باید در حق تو دعا خیر کند و بگوید:

”ترا پروردگاری دوست بدارد که تو بخاطر او مرا دوست میداری ای پروردگار! مرا و برادرم را مغفرت کن“

در حق او باید دعای خیر کنی. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

«دَعْوَةُ الْمَرْءِ مُسْتَجَابَةٌ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكَ يُؤْمِنُ عَلَى دُعَائِهِ كُلَّمَا دَعَا لَهُ بِخَيْرٍ قَالَ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِهِ» (سنن ابن ماجه عن ام الدرداء)

”دعای انسان که در غیابت برای برادرش بکند استجابت میگردد و بالای سرش فرشته ایستاده و به دعای او ”آمین“ میگوید و هر گاهی که دعای خیری برای برادرش بکند فرشته آمین گفته و باز میگوید و برای تو هم مانند آن باد“

دوست وفادار و مخلص او باشی!

وفاء عبارت از ثبات در دوستی و محبت است. زیرا از جمله هفت گروهی که الله جل جلاله در سایه عرش خود قرار میدهد، دو مردی است که بخاطر الله باهم دوستی میکنند و بخاطر او با هم یکجا میشوند و بخاطر او جدا میگردند.

ای دعوتگر پیشتاز و رهگشا:

این صفاتی است که موجودیت آن در وجود کسی که دوستی و محبت او را میخواهیم، ضروری است و این بود حقوقی که برین دوستی مرتب میشود. پس باید التزام و پابندی به این تعالیم داشته و بدون افراط و تفریط در رعایت آن بکوشیم. و بدانکه زندگی هرگز تنهایی و فردیت را نمی پذیرد و مؤمنی که با مردم خلط است و بر اذیت های ایشان صبر میکند بهتر از آنست که با مردم همراهی نکرده و بر اذیت های شان صبر نمیکند.

دوستی با انسانهای با ذکاوت و متقی قدر انسان را بلند میبرد و مصاحبت با بیعقلان و انسانهای منحرف فرد و جامعه را به سوی هاویه کشاند و سقوط میدهد و چنانچه در حدیث نبوی مذکور است "قسم بذاتی که نفس من بدست اوست که دوستی نمیکند دو نفر و باز بین شان تفرقه می آید مگر به سبب گناهی که یکی از آنها مرتکب میشود"

پس دوستی و محبت خود را با توصیه به حق و تعاون بر خیر مستحکم سازید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا » (سنن ابی داود)

"از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند

: جز مؤمن با کسی همصحبت مباش و طعامت را جز متقیان کسی دیگر نباید بخورد"

ویژگی پانزدهم :

با برادرانش در سایه های مساجد

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنْ أَحَافُ اللَّهُ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ بِشَأْنِهِ مَا تَنْفِقُ بَيْنَهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهُ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ » (متفق عليه)

” از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هفت جماعتی است که الله جل جلاله ایشان را در روز قیامت در تحت سایه خود قرار میدهد، در آن روزیکه جز سایه رحمت او هیچ سایه دیگری نیست؛ امیر و پادشاه عادل، جوانی که در عبادت پروردگارش بزرگ شده است، مردی که قلبش به مساجد پیوند دارد، دو مردی که باهم بخاطر الله دوستی دارند و بخاطر الله باهم یکجا میشوند و بخاطر الله از هم جدا میگردند، و مردی که زن صاحب جمال و منصب او را بسوی خود بخواند و او بگوید که من از الله جل جلاله پروردگار عالمیان میترسم و مردیکه صدقه را میدهد و آنرا آنقدر مخفی میسازد که دست چپش نمیداند که دست راستش چه چیزی را نفقه کرده است و مردی که در خلوت بیاد الله میافتد و اشک از چشمانش جاری میشود“

رسول الله صلی الله علیه وسلم درین حدیث بشارت میدهد که هفت صنف مردم اند که الله جل جلاله ایشانرا در سایه خود قرار میدهد، در روزی که جز سایه او هیچ سایه دیگری نیست و اینها عبارت اند از:

اول - امام عادل :

اسم "امام" بر تمام کسانی اطلاق شده میتواند که بخشی از امور مسلمانان را بعهدہ میگیرد و از امامت عظمی (ریاست دولت) آغاز و به امارت کسی که رهبری و امور چند نفر را عهده دار میشود، به انتها میرسد، مانند امیر جماعت، امیر حج، امیر یک شهر، امیر لشکر، امیر یک گروپ خورد و امیر مسجد و...
همین مفهوم را رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف بیان نموده و میفرماید:

« مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي » (صحیح البخاری)

"کسیکه از من اطاعت کرد یقیناً از الله اطاعت کرده است و کسیکه از من عصیان ورزید در حقیقت از الله نافرمانی کرده است و کسیکه از امیر اطاعت کرد، او از من اطاعت کرده است و کسیکه از امیر عصیان کرد او از من عصیان کرده است"
امیر بخاطری تعیین میگردد که از او اطاعت صورت گیرد، ولی این اطاعت باید در امر معروف باشد زیرا اطاعت از هیچ مخلوقی در معصیت خالق جایز نیست.
همچنان از امیر زمانی اطاعت صورت میگیرد که عدالت کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَا مِنْ أَمِيرٍ عَشْرَةَ، إِلَّا وَهُوَ يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا حَتَّى يُفَكَّهُ الْعَدْلُ أَوْ يُؤَيِّقَهُ الْجَوْرُ» (سنن البيهقي)

"از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: هیچ امیر جماعتی ده نفری نیست مگر اینکه در روز قیامت با دست بسته حاضر کرده میشود، سپس عدالت او را آزاد میسازد و یا جور و ظلم او را هلاک میگرداند"
ابوبکر صدیق رضی الله عنه در تأیید این مبداء بزرگ میفرماید: "ای مردم! ولایت امر شما به من سپرده شده است در حالیکه من بهتر از شما نیستم، پس اگر کار نیکی کردم مرا معاونت کنید و اگر مرتکب کار بدی شدم مرا براه راست بیاورید، صدق امانت است و کذب خیانت است، ضعیف شما نزد من قوی است تا آنکه حق

او را از دیگران بستانم و قوی شما نزد من ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم اگر الله بخواهد. تا زمانی از من اطاعت کنید که من از الله و رسول او اطاعت میکنم و چون از او امر الله و رسول او عصیان ورزیدم پس هیچ حق اطاعت بر شما ندارم“

عدل یکی از اهداف اساسی اسلام و امانت بزرگی برعهده امت است و امام و امیر مؤظف به ادای این امانت میباشد، البته نه تنها عدل بین مسلمین بلکه عدالت با تمام مردم، با کسانی که دوستی داریم و یا دشمنی داریم. الله جل جلاله میفرماید:

”ای مؤمنان باشید قیام کنندگان برای الله و گواهی دهندگان بانصاف، و باعث نکند شما را دشمنی یک قوم بر آنکه انصاف نکنید، عدل کنید، عدل نزدیکتر است به تقوی و بترسید از الله، بدون شک الله خبر دار است به تمام آنچه که میکنید“ (المائده/8)

اگر امام به ظلم و طغیان پرداخت، و از ادای امانتی که بدوش دارد ابا ورزید حق و عدل را اقامه نکرد، در آن صورت هیچگونه حق سمع و طاعت ندارد.

علی رضی الله عنه درین مورد میفرماید:

«حَقُّ عَلِيٍّ الْإِمَامُ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَأَنْ يُؤَدِيَ الْأَمَانَةَ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ، فَحَقُّ عَلِيٍّ النَّاسِ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَأَنْ يُطِيعُوا، وَأَنْ يُجِيبُوا إِذَا دُعُوا» (ابن أبي حاتم في تفسيره)

بر امام واجب است که مطابق احکام نازل شده از سوی الله حکم کند و امانت را اداء نماید، و چون اینکار را کرد بر مردم واجب است که از او اطاعت کنند و اوامر او را اجابت نمایند“

یکی از مفاهیم عدالت اینست که مردم را مساوی دانسته همه را به یک نظر ببیند، فضلی برای غنی بر فقیر، برای صاحب و جاهت بر ناتوان و سفید بر سیاه قائل نشود زیرا اینها همه ارزشهای جاهلی اند.

از عدالت اینست که امام حق را به صاحب حق برساند، با قطع نظر از اینکه در چه

موقفی قرار دارد و برای هیچکسی این فرصت را ندهد که بنام مصلحت ها و سایر عنوانها حقوق دیگران را پایمال کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« مَنْ وَلَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَأَحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتْهُمْ وَفَقَّرَهُمُ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتْهُ وَفَقَّرَهُ » (سنن ابی داود، عن ابی مریم الأزدي رضی الله عنه)

” کسی را که الله جل جلاله چیزی از امور مسلمین را برایش سپرده باشد و او در وقت ضرورت، تنگدستی و فقر ایشان خود را از حضور ایشان میپوشاند (دروازه امارت خود را بروی شان می بندد و دربان ایستاده میکند که کسی را نزد او نگذارد) الله جل جلاله نیز حین نیازمندی و ضرورتش از وی پرده میکند (از یاری وی ابا میورزد)“

عدالت یک بعد اعتقادی نیز دارد که آنرا صبغه عبادی بخشیده و آنرا آنقدر عمق میدهد که عدالت خواهی نه تنها وظیفه امام و قاضی میگردد، بلکه هدف رعیت و محکوم علیه نیز قرار میگیرد و برای هردو جانب دعوی، نجات از آتش جهنم و اجتناب از ظلم مهمتر ازین میباشد که حکم به نفع چه کسی صادر گردد. عدل مستلزم حفظ مساوات بین مردم میباشد و این امر جانب اخلاقی عدالت را تشکیل میدهد.

درین امر هدف عدل و فضایل یکسان و متحد میگردد که عبارت از تحقق بخشیدن صلاح و پیروزی در دنیا و آخرت میباشد و به این ترتیب عدل و فضایل دو وسیله پیوسته باهم قرار گرفته یکی شرط وجود دیگری میباشد. زیرا فلاح و رستگاری بدون صلاح بوده نمیتواند و صلاح بدون عدل و فضیلت بوجود نمی آید. و از آنجاییکه هدف نهایی فضایل عبارت از اخلاص به الله جل جلاله در پنهان و آشکار بخاطر کسب رضای او میباشد همین اخلاص سبب میشود که مراقبت و نگرانی الله جل جلاله را قویتر از قوتهای باز دارنده میگردد که تطبیق حدود را بعهده دارند و بهترین دلیل آن عملکرد آن زن ” غامدی“ است که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و اعتراف میکند و از جناب ایشان میخواهد که او را پاک گرداند.

عدل مفهوم سیاسی نیز دارد. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :
 « عن ابن عباس رضي الله عنهما عن رسول الله: من استعمل عاملاً من المسلمين وهو يعلم أن فيهم أولى بذلك منه وأعلم بكتاب الله وسنة نبيه، فقد خان الله ورسوله وجميع المسلمين » (سنن البيهقي).

”عبدالله بن عباس رضي الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که ایشان فرمودند : کسیکه عامل و کارگذاری بر مسلمین مقرر کرد در حالیکه میدانست که در بین مسلمانان شخص بهتر و داناتر از او به کتاب الله و سنت رسول الله میباشد ، بدون شک به الله و رسول او و تمام مسلمانان خیانت کرده است “
 « عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ مَنْ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا لِمَوَدَّةٍ أَوْ لِقَرَابَةٍ لَا يَسْتَعْمِلُهُ إِلَّا لِذَلِكَ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ » (جامع الأحاديث و المراسيل)

”از عمر رضي الله عنه روایت است که فرمودند : کسیکه بخاطر دوستی شخصی و یا قرابت خانوادگی شخصی را مقرر کند و هیچ ملحوظ دیگری غیر ازین نباشد ، در حقیقت با الله و رسول او و تمام مؤمنان خیانت کرده است “

بنابراین امام عادل که در روز حشر در سایه رحمت الهی قرار میگیرد ، همان امامی است که آزادی مردم را تأمین کرده و با آنها با صرف نظر از شخصیت های شان معامله یکسان میکند و عدالت در آنجا با ابعاد اعتقادی ، اخلاقی و سیاسی آن سایه افکنده و با پخش فضیلت در جامعه فلاح و رستگاری دنیا و آخرت را به ارمغان می آورد .

دوم - جوانی که در عبادت الله جل جلاله بزرگ میشود :

آنچنان که پیشاپیش این خجسته خصالان ، امام عادل قرار دارد که رأس هرم را تشکیل میدهد ، جوانان شامل این گروه مبارک ، قاعده این هرم مبارک را تشکیل میدهد .

قشر جوان در هر امتی مظهر قوت و قدرت آن امت و ایجاد گران تغییر و تحول در آن میباشد و در طول تاریخ ، بیشترین پیروان و لشکریان انبیاء علیهم السلام و مصلحین را جوانان تشکیل داده اند . چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند :

”بزرگسالان مرا تکذیب کردند و جوانان تصدیق نمودند“

ولی؛ یک جوان چگونه همیشه در عبادت پروردگارش بسر میبرد؟
آیا همه وقت نماز میخواند؟ آیا همیشه روزه گرفته و هیچگاه افطار نمیکند؟ آیا
ترک دنیا کرده و ازدواج نمیکند؟

زمانی که یک تعداد جوانان قصد این کارها را کردند، رسول الله صلی الله علیه
وسلم عمل شانرا تردید نموده و برایشان گفت:

« لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَنَا وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي »

(متفق علیه، عن أنس رضی الله عنه)

”ولی من هم نماز میخوانم و هم میخوابم و گاهی روزه میگیرم و گاهی افطار
میکنم و با زنان ازدواج نیز میکنم، پس کسیکه از سنت من روگردان شود او از من
نیست“

پس چگونه باید باشند؟

در جواب باید گفت که تمام اعمال انسان در صورتیکه در پیوند با الله جل جلاله
باشد، عبادت بحساب می آید. اگر به این نیت طعام میخورد که قوت بیشتری برای
ادای عبادت کسب کند، طعام خوردن وی عبادت است. اگر اشیای مضر را از راه
مردم دور میکند به این نیت که با مردم مساعدت و احسان کند، این عمل او عبادت
است. ازدواج میکند با این نیت که عفت نفس خود را حفظ کند، این عمل او عبادت
است. از مسجد بیرون میشود تا در رفع ضرورتهای مسلمین تلاش کند، این عمل
بہتر از آنست که ده سال به اعتکاف بنشیند.¹

1- به حدیث اشاره میکند که طبرانی از ابن عباس [چنین روایت کرده است :
« أن النبي | قال : مَنْ مَشَى فِي حَاجَةٍ أَحِبَّه كَأَن حَبْرًا لَهُ مِنْ اعْتِكَافِهِ عَشْرَ سِنِينَ، وَمَنْ اعْتَكَفَ يَوْمًا
ابْتِعَاءً وَجْهَ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ ثَلَاثَ خَنَادِقٍ كُلُّ خَنَادِقٍ أَبْعَدُ مَا بَيْنَ الْحَافِقِينَ »

پس راه چنین است و جوانان به اینگونه همیشه در عبادت پروردگار خود میباشند. یعنی الله جل جلاله را معبود یگانه و متفرد دانسته هیچ کس دیگری را عبادت نکنند ، شعائر تعبدی را خالصانه برای کسب رضای او انجام دهد ، بخاطر اقامه شریعت الهی در زمین تلاش کنند و بخاطر حق و عدالت جد و جهد نمایند امر به نیکی نموده و از بدی ها نهی کند و این دستور پروردگار رحمن را استجابت نمایند که میفرماید :

” باید که باشد از شما جماعتی که بخوانند مردم را بسوی کار نیکو و امر کنند به کار های پسندیده و باز دارند از کار های ناپسند و آنگروه ایشانند رستگاران“ (آل عمران/104)

منکر را با دست خود تغییر دهد ، اگر نتوانست پس با زبان خود و اگر توان آنرا نداشت با قلب خود علیه منکر مقابله کند . خود به انکار پرداخته و دیگران را دعوت نماید تا یک موج قوی و جبهه وسیعی در برابر آن ایجاد کند و روز تا روز به قوت آن بیافزاید و بالاخره باطل را شکست داده شرع الهی را قایم گرداند .

در برخورد با پدر و مادر ، برادران و خواهرانش ، با اقرباء و دوستانش اخلاق اسلامی تمثیل گردیده دین در معاملاتش حاکم باشد ، مال خود را در راه الله جل جلاله مصرف نموده سعی و تلاش کند و وقت خود را در راه نشر دعوت بکار گیرد . و شعارش در زندگی این باشد که (خودت عمل و دیگران را دعوت کن) این بود بعضی از مواصفات جوانی که در عبادت الله بزرگ میشود و الله جل جلاله او را در سایه رحمت خود قرار میدهد ، در روزیکه هیچ سایه غیر از سایه او وجود ندارد .

سوم - مردی که قلبش در گرو مساجد است :

مسجد در اسلام حیثیت یک جامعه کوچک اسلامی را دارا میباشد که مسلمانان حرکت شانرا از آن آغاز میکنند و به آن بر میگردند رسول الله صلی الله علیه وسلم در

اولین روزیکه به مدینه منوره مواصلت نمود تا دولت اسلامی را تأسیس کند ، به اعمار مسجد پرداخت .

مسجد تنها برای ادای نماز نمیباشد ، زیرا برای امت اسلامی تمام زمین مسجد است و هر جایی که وقت نماز فرا رسید نمازش را در همانجا اداء کرده میتواند . پس مسجد در اسلام حیثیت دیگری نیز دارد .

در مسجد به تمرین و ممارست ایمان می پردازیم ، در مسجد خشوع در نماز را می آموزیم ، توجه و روی آوری صادقانه به الله جل جلاله را فرا میگیریم ، در مسجد با مردم معرفت حاصل نموده باهم به تفاهم میرسیم وبه کفالت یکدیگر می پردازیم . و اگر یکی از افراد پابند مسجد از حضور در مسجد غائب شد به جستجوی او میشویم . در سایه مسجد به قلوب خود می نگریم که آیا تمام مسلمانان را با دید اخوت اسلامی می بینیم ؟ و هیچ فرقی در رنگ ، نژاد ، وضع اقتصادی و اجتماعی آنها احساس نمیکنیم ؟ و یا اینکه از ایستادن در کنار شخص فقیر و بی نام و نشان ابا میروزم ؟ در مسجد قرآن تلاوت میکنیم و به حلقات علم می پیوندیم و مسئولیتی را که در تکافل اجتماعی داریم اداء میکنیم .

در مسجد چگونگی نشستن در شوری ، تبادل آراء و نصیحت کردن را می آموزیم . و بیعت امام را تا زمانی نقض نمی کنیم که نماز جماعت را در مساجد اداء میکنند . در مسجد به اصلاح نفس خود پرداخته و دیگران را دعوت میکنیم .

« عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسْجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ » (جامع الترمذی)

” از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : چون مردی را دیدید که همیشه به مسجد میرود به ایمان او شهادت بدهید “
« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا تَوَطَّنَ رَجُلٌ مُسْلِمٌ الْمَسْجِدَ لِلصَّلَاةِ وَالذِّكْرِ إِلَّا تَبَشَّشَ اللَّهُ لَهُ كَمَا يَتَبَشَّشُ أَهْلُ الْغَائِبِ بِغَائِبِهِمْ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمْ » (سنن

(ابن ماجه)

”از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند : جای نمیگیرد مرد مسلمان در مسجد برای ادای نماز و ذکر مگر اینکه الله جل جلاله به قدمش خوش میشود چنانچه خانواده یک مسافر به آمدن مسافر شان خوشحال میشوند و با بشاشت و خوشرویی متوجه او میشوند“

مساجد ما مثل تاریخ پر عظمت ما میباشد ، از مساجد لشکریان ما بحرکت می آمدند تا عظمت ما را بناء نهند . به مسجد حرام ، مسجد نبوی و مسجد اقصی در فلسطین رخت سفر میبندیم . الله جل جلاله میفرماید :

” در خانه هایی که الله اجازه داده است که بلند کرده شود آنها و ذکر کرده شود در آنها نام الله و به پاکی یاد میکنند الله را در آنها صبح و شام ، مردانی که غافل نمی سازد ایشانرا تجارت و نه خرید و فروش از یاد الله و برپاداشتن نماز و دادن زکات ، میترسند از روزیکه مضطرب میشود در آن دلها و چشمها ، تا جزا دهد ایشانرا الله جزای نیکوتر از آنچه کرده اند و زیاد دهد ایشانرا از فضل خود ، و الله روزی میدهد کسی را که بخواهد بیشمار“ (النور / 36-38)

همین انسانهای ترسان از روزی که قلبها و چشمها دگرگون میشود ، همین مردان و زنان ، معماران مساجد اند و همین ها کسانی اند که الله جل جلاله ایشانرا در سایه رحمت خود قرار میدهد . روزیکه هیچ سایه غیر از سایه او وجود ندارد .

چهارم - دو شخصیکه بخاطر الله جل جلاله با هم محبت دارند :

جماعت دیگری که الله جل جلاله آنها را در سایه خود قرار میدهد ، کسانی اند که بخاطر الله جل جلاله باهم محبت میکنند .

راستی آیا محبت الهی سزاوار اینهمه گرامیداشت است ؟

به پیامبر محبوب و گرامی گوش دهیم که این محبت را برای ما توصیف نموده و

میفرماید :

« أَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لِأُنَاسًا مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَغِطُّهُمْ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَكَانِهِمْ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تُخْبِرُنَا مَنْ هُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ وَلَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا فَوَاللَّهِ إِنَّ وُجُوهَهُمْ لَنُورٌ وَإِنَّهُمْ عَلَى نُورٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (سنن ابی داود)

” عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: در میان بنده های الله کسانی اند که نه انبیاء اند و نه شهداء ولی انبیاء و شهداء به مقامی که از طرف الله بآن گروه در قیامت داده میشود غبطه میخورند. یاران گفتند: یا رسول الله برای ما خبر بده که اینها کیستند؟

فرمودند: آنها قومی اند که باهم خالصانه بخاطر الله (مطابق کتاب الله) دوستی میکنند، قومی که بین شان نه صلۀ رحمی وجود دارد و نه هم معاملات مالی و دنیایی دیگری. چهره های شان نورانی است و آنها بر نور نشسته اند، در روزیکه مردم بخوف می افتند آنها خایف نمیشوند و در روزیکه مردم غمگین میشوند آنها را غم و اندوهی نمیرسد. و این آیت را تلاوت نمودند که: آگاه باشید که بر دوستان الله هیچ خوفی نمی آید و به آنها هیچ حزن و اندوهی نمیرسد“

اینهمه قرب الهی! این همه نور و روشنایی! اینهمه اطمینان فقط بخاطر نعمت محبت و دوستی بخاطر الله جل جلاله است که نفس های مؤمن را بهم پیوند میدهد و قلب های آکنده از سکون را باهم یکجا میسازد و با شریف ترین پیوند ها و پاکترین تعلقات گره می زند و زیر مقدس ترین لواهی قرار میدهد تا تمام بشر را در سایه آن بسر برند.

خشت های بناء از مکه به مدینه هجرت میکند و هدف شان فقط الله و رسول او میباشد... و رسول الله صلی الله علیه وسلم در بین آنها پیمان اخوت میبندد... و به دنبال آن، این بنای تازه اعمار شده به چنان قصر شامخ و دیوار مرصوسی مبدل میشود

(متفق علیه عن انس بن مالك رضى الله عنه)

”سه خصلت است که اگر در وجود کسی باشد لذت ایمان را با آن احساس میکند، آنکه الله و رسولش نزد او محبوبتر از هر چیز دیگر باشد، آنکه فقط بخاطر الله جل جلاله کسی را دوست بدارد، و آنکه برگشت به کفر را چنان بد بیند که پرتاب شدن در آتش را بد میبیند“

رسول الله صلی الله علیه وسلم راه عملی زرع محبت در قلوب را نشان داده و میفرماید:

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْلَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ »
(صحیح مسلم)

”از ابوهریر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هرگز به جنت داخل نمیشوید تا آنکه ایمان نیاروید، و هرگز مؤمن شده نمیتوانید تا آنکه با هم محبت نکنید، آیا شما را به کاری رهنمایی نکنم که چون آنرا انجام دهید بین تان محبت پیدا شود؟ سلام را بین خود بسازید“
شیوه دیگر ایجاد این محبت، زیارت کردن دوستان است.

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى فَأَرَادَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ أَيْنَ تُرِيدُ قَالَ أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ قَالَ هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرْتُهَا قَالَ لَا غَيْرَ أَلَيْ أَحَبُّتُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّبْتُهُ فِيهِ » (صحیح مسلم)

”از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مردی به زیارت برادرش به قریه دیگری رفت، الله صلی الله علیه وسلم فرشته را بر سر راه او مقرر کرد. چون آن مرد نزدیک شد، فرشته پرسید که به کجا اراده داری؟

مرد گفت: برادری درین قریه دارم میخواهم به زیارت او بروم.

فرشته گفت: آیا مال و متاعی نزد او داری و میخواهی از آن خبر گیری کنی؟

مرد گفت: نه، به زیارت او میروم زیرا او را فقط بخاطر الله دوست دارم! فرشته برایش میگوید: من فرستاده الله صلی الله علیه وسلم بسوی تو میباشم و این پیام را برایت میدهم که الله ترا دوست دارد چنانچه که تو برادرت را بخاطر او دوست داری“

طریقه دیگر ایجاد محبت و افزایش آن اینست که کسی را که دوست داریم برایش ازین دوستی خبر دهیم تا او نیز برین کار خیر تشجیع گردد. محبت تمام سرمایه مؤمنان است، که با آن با هم ملاقی میشوند و بر اساس آن باهم برخورد میکنند و بر آن از هم جدا میشوند.

« عَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ » (سنن ابی داود)

”از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسیکه بخاطر الله دوست داشت و بخاطر الله دشمنی کرد و بخاطر الله چیزی را داد و

بخاطر الله از دادن آن مانع آمد بیقین که ایمان خود را کامل گردانیده است“
عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا أَعَدَدْتُ لَهَا قَالَ مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ صَلَاةٍ وَلَا صَوْمٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أُحِبُّتَ « (صحيح البخاري)

”از انس رضی الله عنه روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و سؤال کرد که قیامت چه وقت است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی پرسید که چه چیزی برای آن آماده کرده ای؟

مرد گفت: من برای آن روزه، نماز و صدقه زیادی تهیه نکرده ام مگر من الله و رسول او را دوست دارم!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: تو با کسی هستی که او را دوست داری!“
پنجم - مردی است که او را زن زیبا و صاحب مقام بسوی خود

میخواند ولی او میگوید : من از الله جل جلاله میترسم !

این مجموعه دیگریست که الله جل جلاله ایشانرا در سایه رحمت خود قرار میدهد . مردی که در معرض فتنه زن قرار میگیرد . و چگونه زنی !! دارای منصب بلند ، با قامت و چهره زیبا!

او را بسوی خود میخواند در حالیکه محبتش قلب او را فرا گرفته است . مرد در چنین حالتی چه کرده میتواند؟! در حالیکه آتش اشتیاق شعله ور شده است و شعله های شهوت او زبانه میکشد و تمام اسباب وصال در کف او قرار دارد . . .

قبل از اینکه در شهوت سوزنده خود بسوزد ، شهوتی که از بار گناه آن بیرون شده نمیتواند! بیاد پروردگارش می افتد و می گوید : من از پروردگار عالمیان میترسم ! سخت ترین فتنه که انسان در معرض آن قرار میگیرد شهوت جنسی است . و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ حَمِيئِهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ » (صحیح البخاری)

” از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : کسیکه حفظ مابین دو فک (زبان) و مابین دو پای (شرمگاه) خود را برایم ضمانت کند من جنت را برایش ضمانت میکنم“

آیا بیاد داری آن بنده الله جل جلاله را که محبت دختر کاکایش او را دیوانه ساخته بود و میخواست که با او ازدواج کند ، ولی او امتناع میورزد . تا اینکه قحطی پیش آمد و او مجبور گردید تا نزد پسر کاکایش آمده و از او کمک بخواهد .

مرد از کمک بلاعوض او خود داری کرد و شرط گذاشت که در مقابل مساعدت ، نفس خود را در اختیارش بگذارد .

دختر که تحت فشار قحطی و گرسنگی قرار گرفته بود ، این شرط را پذیرفت و چون موعد وصال نزدیک شد میخواست که مقصد خود را پوره کند ، دختر گفت :

ای بنده الله! از الله بترس و مهر را بدون حق آن پاره مکن!
 پس مرد بلند شد در حالیکه جز الله جل جلاله از هیچ چیز دیگری نمی ترسید.
 این چنین مردانگی و این خشیت الهی سزاوار آنست که صاحب آن در سایه
 عرش رحمن بیاساید...

ششم - مردیست که صدقه میدهد و آنرا
 مخفی میدارد حتی که دست چپش نمیداند که
 دست راستش چه صدقه داده است :

مال، رشته حیات است و چرخ زندگی هرگز بدون مال بحرکت نمیافتد. الله جل
 جلاله در مال اغنیاء حصه برای فقراء تعیین نموده و میفرماید :

جَدَّدْتُ لَكَ ذَّفَافَ ذَّفَافَ (البقره/177)

” و بدهد مال را با وجود دوست داشتن آن به خویشاوندان و یتیمان و محتاجان و
 مسافران و سوال کنندگان و در رهایی گردنها (آزادی بردگان) “

و در مال حصه غیر از زکات است و صدقه بهترین عملی است که بنده بوسیله آن
 به قرب الهی دست می یابد

« عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا
 سَبَّكَلِمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجَمَانٌ فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلِهِ وَيَنْظُرُ
 أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ
 بِشِقِّ مَرَّةٍ » (صحیح البخاری)

” از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم
 فرمودند : نیست یکی از شما مگر اینکه الله جل جلاله با او سخن میگوید در حالیکه
 بین او و الله جل جلاله هیچ ترجمانی وجود ندارد ، پس آنمرد به طرف راست خود
 میبیند چیزی جز آنچه را پیش فرستاده است نمیبیند و چون به طرف چپ خود نظر
 میکند چیزی جز اعمالی که پیش فرستاده است نمیبیند و چون به روبروی خود را نظر

میکنند چیزی جز آتش را در برابر خود نمیبینند ، پس شما خود را از آن آتش نگهدارید ولو به صدقه دادن نیم خرما هم باشد“

صدقه و بخشش است که اخلاق اصلی انسان را ظاهر میسازد ، یعنی اگر بر وی مشکل تمام شد و نتوانست که بخشی از مالش را بعنوان صدقه بدهد ، او بنده مال و دنیا است و اگر بر نفس خود و غریزه حب مال پیروز شد ، او مردی خواهد بود که آنچه در خزائن الله جل جلاله است ، بر می گزیند و صدقه برهان و دلیل آن است .

چَتَّ تَتَّطَطَّ طَطَّطَفَّ فُؤُفَفَّ فُ (البقره/271)

” اگر آشکار کنید صدقات را پس نیکو چیز است آن و اگر پنهان کنید آنرا و بدهید برای فقیران پس آن بهتر است برای شما“

اگرچه صدقه در هر حال خوب است ولی پنهان کردن آن بهتر است . زیرا در پنهان داشتن آن دو مصلحت نهفته است :

مصلحت اول که به صدقه دهنده بر میگردد این است که او با اینکار خود از مغرور شدن ، خود بزرگبینی ، و مباحثات در امن می ماند و میداند که این بذل را فقط بخاطر رضایت الله جل جلاله میکند و مصلحت دوم آن به فقراء راجع میشود ، زیرا از یک طرف ناتوانی او را می پوشانیم و از جانب دیگر ابرو و کرامت او را محفوظ میداریم و این کار را صرف بخاطر الله جل جلاله انجام میدهد . پس سزاوار آنست که الله جل جلاله او را در سایه رحمت خود قرار دهد روزی که هیچ سایه دیگری وجود ندارد .

هفتم - مردی که در خلوت بیادالله جل جلاله افتیده و چشمهایش اشکبار میشود :

گریه کردن از خشیت الله جل جلاله نشانه حضور قلب و باز بودن بصیرت انسان است . چون بنده بیاد پروردگارش می افتد و نعمت های ظاهری و باطنی او را بیاد می آورد و باز بیاد تقصیرات خود می افتد و احساس میکند که فقط با عفو مولایش نجات یافته میتواند و بس ، در چنین حالتی اشک تأثر از چشمانش سرازیر میشود و بیاد الله

جل جلاله و شوق مغفرت او به گریه میافتد .
 این چنین انسان نیز از جمله کسانی اند که الله جل جلاله ایشانرا در سایه رحمت
 خود قرار میدهد .
 ” چون برایشان آیات الله رحمن تلاوت کرده شود گریه کنان به سجده میافتند
 “(مریم/58)

” و می افتند بر ذقنها (بر روی خود) گریه کنان و میافزاید ایشانرا فروتنی و
 خشوع“ (الأسراء/109)

” جز این نیست که مؤمنان (کامل) کسانی اند که چون الله یاد کرده شود دلهایشان
 به ترس بیافتد و چون خوانده شود برایشان آیات الله زیاد سازد آن آیات ایمان شانرا
 و بر پروردگار خویش توکل میکنند“ (الأنفال/2)

رسول الله صلی الله علیه وسلم این گریه کنندگان را چنین بشارت میدهد :
 « عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا
 النَّارُ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » (جامع الترمذی)
 ” از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت : از رسول الله صلی الله علیه
 وسلم شنیدیم که فرمودند : دو چشم است که آتش جهنم به آن نمیرسد ، یکی چشمی
 که از خشیت الله گریه کرده است و دیگر آن چشمی که در راه الله شب را به پیره
 داری و حراست سپری کرده است “
 « لَا يَلْعُجُ النَّارَ مَنْ بَكَى مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُصِرًّا عَلَى مَعْصِيَةٍ » (سنن
 البيهقي ، عن ابي هريرة رضی الله عنه)
 ” به آتش جهنم داخل نمیشود کسیکه از ترس الله گریه کرده است و به جنت

داخل نمیشود کسیکه بر گناه اصرار میورزد“

رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر از همه مؤمنین از الله جل جلاله می ترسید و بیشتر از همه میگریست .

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقْرَأْ عَلَيَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اقْرَأْ عَلَيَّ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ قَالَ نَعَمْ فَقَرَأْتُ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى أَتَيْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا قَالَ حَسْبُكَ الْآنَ فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ فَإِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ » (صحيح البخاري)

”از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله برایم گفت: چیزی از قرآن را برایم قرائت کن! گفتم یا رسول من برای تان قرائت کنم در حالیکه قرآن بر شما نازل میشود؟ فرمودند: بلی. من آیاتی از سوره نساء را تلاوت کردم و چون به این آیت رسیدم که: « فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا » فرمودند: کفایت میکند و متوجه ایشان شدم دیدم که چشمهای شان اشک ریزان بود“

” و چون بشنوند آنچه نازل شده است بسوی پیامبر مبینی چشمهای شان را که اشک میریزند به سبب آنچه که شناختند از حق ، میگویند ای پروردگار ما ، ما ایمان آوردیم پس بنویس ما را با شاهدان“ (المائدة/83)

ای پروردگار! از تو ایمان صادفانه ، اشک خاشعانه و رحمت وسیع ترا می طلبیم . ای پروردگار! ما ایمان آوردیم پس ما را از جمله شاهدان بنویس .“

ویژگی شانزدهم :

خانواده مسلمان را تشکیل میدهد

« عَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّهَتْهُ وَإِنْ أَقْسَمَ عَلَيْهَا أَبْرَتْهُ وَإِنْ غَابَ عَنْهَا نَصَحَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ » (سنن ابن ماجه)

(از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : مؤمن بعد از ترسگاری از الله چیزی بهتری از همسر نیکو بدست نیاورده است که چون او را امر کند از وی اطاعت میکند و بسویش بنگرد او را مسرور می سازد و چون بر کاری سوگند یاد کند او را در سوگندش راستکار میسازد و چون شوهرش غایب باشد در نفس خود و مال شوهر خیر خواه و نگهبان میباشد)

ازدواج کردن از سنتهای انبیاء و از واقعیتهای نهفته در فطرت انسان میباشد .

« عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْحَيَاءُ وَالتَّعَطُّرُ وَالسَّوَاكُ وَالتَّكَاخُ » (جامع الترمذی)

” از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : چهار چیز از سنت انبیاء میباشد ، حیاء کردن ، استعمال عطر ، نکاح کردن و مسواک زدن“

از حکمت های الله جل جلاله یکی اینست که ما را از یک نفس آفرید ، و از آن نفس واحد ، همسرش را خلق کرد و ازدواج را یگانه وسیله معتبر در پیوند زن و مرد قرار داد ، تا غریزه انسانی را تحت ضبط قرار داده و نوع انسانی را حفظ کند . زن را از ضیاع نگهدارد و مرد را از نابود ساختن توانش در امور بیفایده و بیهوده حمایت کند .

”ای مردم بترسید از پروردگار تان ، آنکه آفرید شما را از یک نفس و آفرید از آن نفس زوج او را و پراکنده ساخت از آن دو ، مردان و زنان زیادی را“
اسلام در حالیکه به استحکام این رابطه پرداخت ، توجه جدی به تصحیح دیدگاه ها در مورد زن و اقامه رابطه بین این دو جنس بر اساس حقایق فطری مبذول داشت . و این پیوند را به تمام فروع و روانی و عملی آن ، چنان توضیح نمود که هیچگونه اضطراب و تزلزل در آن باقی نگذاشته و بر هیچ گوشه از زوایای آن غموض باقی نگذاشت .
مرد طبیعتاً بسوی زن و زن بالطبع بسوی مرد میلان دارد و بخاطری که این میلان طبیعی عاملی در ساختن حیات ادامه نسل بشری باشد ، رسول الله صلی الله علیه وسلم جوانان را ترغیب کرده است که ازدواج کنند .

« يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ » (صحیح البخاری ، عن ابن مسعود رضی الله عنه)

”ای جوانان ؛ هر کسی از شما که توان دارد باید ازدواج کند زیرا ازدواج بهترین وسیله نگهداری چشم (از نظر کردن به نامحرم) و حفاظت شرمگاه (از بدکاری) میباشد و اگر کسی توان نکاح را ندارد باید روزه بگیرد زیرا روزه بهترین مانع (از طغیان شهوت) است“

و حتی ازدواج را یکی از اسباب غناء قرار داده است .

” و به نکاح بدهید زنان بی شوهر (و مردان بی زن) را که از شما باشند و (بنکاح در آرید) غلامهای نیکوکار خود را و کنیزکان خود را ، اگر فقیر باشند ، الله ایشان را از فضل خود غنی میگرداند ، و الله گشایش کننده به همه چیز داناست“ (النور/32)

از آنجاییکه نفس بسوی زیبایی میلان دارد و مرد فطرتاً خواستار زن زیبا میباشد ، برای اینکه درگیر این نقطه ضعف خود نگردد و در بی ارزشیهای مال و جمال سقوط نکند ، اسلام عزیز راه سالم انتخاب همسر و شریک زندگی را برایش نشان داده

است . پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ: مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِعِزِّهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا ذُلًّا، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا فَقْرًا، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا حَسْبِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا دَنَاءَةً، وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَمْ يُرِدْ بِهَا إِلَّا أَنْ يَغُضَّ بَصَرَهُ وَيُحْصِنَ فَرْجَهُ، أَوْ يَصِلَ رَحْمَهُ بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَبَارَكَ لَهَا فِيهِ. »
(الطبراني في الأوسط).

” از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : کسیکه با زنی بخاطر عزت و مقام او ازدواج کند الله جل جلاله بر ذلت او میافزاید و کسیکه بخاطر مال با زنی ازدواج کند الله جل جلاله بر فقرش میافزاید و کسیکه بخاطر بلند بودن حسب و خاندان زن با وی ازدواج کند الله جل جلاله بر حقارت و پستی او می افزاید و کسیکه با زنی ازدواج کند و اراده جز این نداشته باشد که چشم خود را از نامحرم نگهدارد و شرمگاه خود را حفاظت نماید و یا صلۀ رحم خود را بجا آرد ، الله جل جلاله برای وی در آن زن و برای زن در آن شوهر برکت میگذارد“

البته طرح این موضوع بمعنای ضدیت با جمال نیست زیرا حب جمال یک امر کاملاً فطری است و الله جل جلاله جمیل است و جمال را دوست دارد . بلکه مقصد ما این است که انسان نباید در پی جمال ، حسب و مال بحساب مواصفات دیگری باشد . پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید :

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ حُسْنِهِنَّ فَعَسَى حُسْنُهُنَّ أَنْ يُرْدِيَهُنَّ وَلَا تَزَوَّجُوهُنَّ لِأَمْوَالِهِنَّ فَعَسَى أَمْوَالُهُنَّ أَنْ تُطْعِيَهُنَّ وَلَكِنْ تَزَوَّجُوهُنَّ عَلَى الدِّينِ وَلَا مَمَّةَ حَرَمَاءُ سَوْدَاءُ ذَاتُ دِينٍ أَفْضَلُ » (سنن ابن ماجه)

” از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : با زنان صرفاً بخاطر حسن ایشان ازدواج نکنید شاید که این حسن سبب هلاکت شان گردد ، و به خاطر مال شان با آنها ازدواج نکنید شاید این مال سبب طغیان و سرکشی ایشان شود ولکن بخاطر دینداری و تقوای شان با آنها ازدواج کنید ،

یقیناً کنیزک سیاه چهره معیوبی (آنکه گوشه بینی اش و قسمتی از گوشش بریده شده است) که دیندار است بهتر از همه زنان است “

همه میدانیم که ازدواج یک معامله تجارتي نیست که فقط در پی اندوخته مالی از ورای آن بود و نه یک لذت حسی میباشد که جمال و فتنه انگیزی خود را در بازار شهوات به معرض نمایش بگذارد . بلکه اسلام دستور میدهد که ازدواج باید بر پایه توازن بین تمام این صفات صورت گرفته و تزکیز شدیدی بر جانب اخلاق و دین داری مینماید .

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاطْفُرُ بَدَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ » (متفق علیه)

” از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که زن بخاطر چهار صفت به نکاح گرفته میشوند ، بخاطر مالش ، بخاطر حسب و خاندانش ، بخاطر جمالش و بخاطر دینش ، پس تو بکوش تا با زن صاحب دین ازدواج کنی (و اگر چنین نکردی) دستهایت به خاک بیچارگی آلوده شود“

باوجود این ، اسلام مرد و زن را یکسان تشویق میکند که در انتخاب شریک زندگی خود دقت نموده و به نیکویی انتخاب کنند . زیرا قضیه ازدواج برای چند روز معین نیست که به پایان رسده و هر کدام پی کار خود بروند . بلکه تا پایان عمر در کنار هم بسر میرند که یا در سعادت کامل میباشدند و نسیم خوشگوار خوشبختی در خانه ایشان میوزد و یا در شقاوت سوزنده بسر میرند و طوفان ویرانگر اختلاف ، صلح و صفایی شانرا از بین میبرد . از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است :

« وعن ابن عباس ، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: قَلْبًا شَاكِرًا، وَلِسَانًا ذَاكِرًا، وَبَدَنًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَزَوْجَةً لَا تَبْغِيهِ خَوْنًا فِي نَفْسِهَا وَلَا مَالِهِ » (الطبراني في الكبير والأوسط)

” از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چهار چیز است که اگر به کسی داده شود، به تحقیق که تمام خیر دنیا و آخرت برایش داده شده است، قلب شاکر، زبان ذاکر، جسم صابر بر ابتلاءها و زوجۀ نیکی که در پی خیانت کردن با او در نفس خود و مال شوهر نباشد“

اکثر ناکامی های که قلوب جفت های جوان را می شکند و بدبختی را به ارمغان می آورد، در نتیجۀ انتخاب نادرست و فریفته شدن به یک جانب بدون در نظر داشت جوانب دیگر میباشد. احيانا انتخاب همسر در نتیجۀ فریفته شدن به موقف معینی صورت میگیرد، شاید در ابتدای امر برای خواستگار فرصت دیدن دختر مورد نظر داده نمیشود. و احيانا در نتیجۀ حالات عاطفی زود گذر صورت گرفته و باگذشتن آن لحظه و سرد شدن عواطف، رابطه همسری به پایان میرسد.

لذا جوانان باید از طریق صحیح و عاقلانه داخل این معامله گردیده و بدقت کامل به زن مورد نظرش بنگرد و به صورت مباشر یا بواسطۀ اشخاص دیگر معلومات کامل در موردش کسب کند.

چنانچه زمانیکه مغیره بن شعبه رضی الله عنه زنی را خواستگاری کرد و این موضوع را به رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آور شد. ایشان فرمودند: ”برو و آن زن را از نزدیک ببین، زیرا این کار برای ادامۀ زندگی تان بهتر است“

و مردی را که بخواستگاری زنی از انصار رفته بود، نصیحت کرد که: ”حتما او را ببین، زیرا در چشمهای زنان انصار عیبی است“.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه در عقب درختان خرما پنهان میشد تا زنی را که ارادۀ ازدواج با او را داشت مشاهده کند.

و حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم زنانی را میفرستاد تا عیوب پنهان زن را جستجو کند میفرمود: ”دهن و زیر بغلش را بوی کنید، و به گلوش نظر کنید...“ اسلام تا این حد بموضوع انتخاب همسر توجه نموده و اسباب آنرا مهیا ساخته است. تا زمانیکه اولیاء پسران و دختران جوان این وسعت در دین الله جل جلاله را درک

نکنند . و به تأسی از آن برای فرزندان و دختران شان اجازه ندهند تا یکدیگر را از نزدیک دیده و ضمن نشست هایی همراه با وقار و عزت و در چوکات اخلاق و فضایل اسلامی یکدیگر را قبل از انتخاب شناسند ، نتایج درستی از پیوند دختران و پسران شانرا منتظر نباشند .

اکنون آن زمان گذشته است که پدر برای پسر و دخترش همسر انتخاب میکرد . و این عصر باید به پایان برسد تا بدبختی هاییکه خانواده جوان و کوچک را نابود میسازد نیز پایان یابد .

پدرانی که گمان میکنند دین چیزی جز تحجر نیست و معتقد اند که دختران جوان ، انسانهای کاملاً قاصر العقل بوده و فقط سه بار میتوانند از تاریکی ها بیرون شوند ، یکبار از رحم مادر به صحرای زندگی ، بار دیگر از خانه پدر به سوی خانه شوهر و و در اخیر از آنجا بسوی قبرستان !!

اینها باید در دیدگاه خود تجدید نظر کرده و تربیت دختران شان را مطابق هدایت الهی و سنت نبوی اعاده کنند .

یقیناً مهم ترین سبب ناکامی ازدواج های ناکام انتخاب های غلط و نادرست است که اکثراً عملکرد نادرستی والدین در ورای این انتخاب نادرست قرار دارد . پس باید والدین از پرودگار شان بترسند . و متوجه آینده فرزندان و دختران خود باشند .

شرح حدیث :

بعد ازین مقدمه برمیگردیم به شرح حدیثی که رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر میدهد که بزرگترین نعمتی که بعد از تقوای الله جل جلاله برای انسان میرسد ، همسر صالح و نیک سیرت است و درین این مفهوم کریم نکات ذیل درخور دقت است :

1 - مرد همراه با زنی که به همسری خود برمیگزیند خانواده مسلمان را تشکیل میدهد و خانواده در حقیقت اساس جامعه اسلامی بوده و عمران زمین و بنای اخلاق

انسانی در تمام زمینه های بهم پیوسته آن به همین اساس صورت میگیرد .
 از همینجاست که اسلام بر ضرورت انتخاب همسر نیک سیرت تأکید نموده
 است تا خانواده منسجم ، با نظم و صالح ایجاد گردد و فرزندان در آغوش پر محبت آن
 به سعادت و آرامش بسر ببرند . و چشم شان به هیچ گونه معصیت باز نشود .
 چنین همسر نیکو و نیک سیرت که خانواده صالح و جامعه صالح را میسازد آیا
 بزرگترین نعمتی برای مرد بشمار نمیروند ؟ آیا سزوار نیست که شکر و حمد الله را
 بخاطر این نعمت اداء کند ؟

2 - خانواده مسلمان به مثابه جامعه کوچک میباشد که بر اساس دوستی ، ترحم ،
 سکون روانی و حسی ، و مساوات کامل از ناحیه انسانی بنا می یابد .

چگ چگ چگ گگ گگ گگ گگ گگ (البقره/228)

” و برای زنان است (حقوقی) مانند آنچه بر ایشان است (وجایب) به طریقه نیکو
 و مردان را هست برایشان یک درجه “
 و این یک درجه که در آیت فوق تذکر یافته است در آیت ذیل چنین تفسیر
 گردیده است :

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (النساء/34)

” مردان سرپرست اند بر زنان “

مفهوم آیت اینست که زندگی زنا شوهری در حقیقت نمونه کوچکی از حیات
 اجتماعی است و همه میدانیم که هر جامعه باید یک رئیس و سرپرست داشته باشد .
 زیرا آشکار است که آراء و خواسته های افراد جامعه احیاناً باهم اختلاف پیدا میکنند ،
 درین صورت مصلحت تمام جامعه درین است که رئیسی داشته و تمام آنها مطابق نظر
 او حرکت کنند در غیر آن یکی بر ضد دیگری عمل کرده رشته وحدت از هم
 میگسلد و نظام جامعه مختل میگردد .

مرد در خانواده سزاوار این ریاست است زیرا مصلحت را بیشتر درک میکند . و
 قدرت بیشتری در اجرای امور دارد و با قوت جسمی و مالی خود از عهده آن بهتر بر

آمده میتواند. لذا مرد مکلف به حمایت و انفاق بر زن میباشد و زن مکلف است که در امور معروف از مرد اطاعت کند. و مقصد از (این امرها اطاعته) همین امر میباشد.

« عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ » (مسند احمد)

” از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر زن نماز پنجگانه خود را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و شرمگاه (آبرو) خود را حفظ کند و از شوهر خود اطاعت کند برایش گفته میشود که از هر دروازه که میخواهی به جنت داخل شو“

3- چون بسوی وی بنگرد مسرور شود؛ شوهرش را با زیبایی خود، حسن منظر خود، لباس موزون خود و خوشبویی خود مسرور میسازد.

با مرتب ساختن منزل خود و مبدل ساختن خانه به محل سکون و آرامش حقیقی او را مسرور میسازد که چون مرد خسته و مانده به خانه پناه میبرد، در آنجا مهر و محبت و امان را احساس میکند.

او را با توجه و اهتمام به اطفال خود مسرور میسازد ظاهر شان را آراسته و ادب شان را نیکو میگرداند. خوراک و نوشاک شانرا منظم میسازد و تمام امور شانرا منظم میگرداند، با جمال ادب خود، با اخلاق پسندیده خود و با حسن شوهر داری خود، با رفتار نیک با شوهر خود، با توجه داشتن به قلب و احساس خود، و با حفظ مال و آبروی وی، شوهرش را خوشبخت میسازد.

با التزام به اوامر دینی، با نماز و روزه و با صدقه و احسان او را مسرور میگرداند.

” پس زنان نیکوکار فرمانبردار و نگهدارنده اند (مال و آبروی شوهر را) در غیاب شوهر به سبب حفاظت الله“

و با این نگاه های پر مهر و محبت، همنشینی دوستانه و مملوء از رحمت است که

محبت و دوستی ایجاد میشود و فضای بوجود می آید که مرد و زن احساس راحت جسمی و قلبی نموده همزیستی استقرار می یابد ارواح و ضمائر احساس انس میکند و زن نسبت به مرد و مرد نسبت به زن احساس اطمینان مینماید .

” و از نشانه‌های او آنست که بیافرید برای شما از جنس شما همسران را تا سکون حاصل نمایید به ایشان و گردانید میان شما دوستی و مهربانی را ، هر آئینه درین بسا نشانیهاست برای گروهیکه تفکر میکنند “ (الروم / 21)

4- چون قسم یاد کند زن او را در قسمش راستگو میسازد ؛ این نکته در حقیقت تأکید مفهوم ”اطاعت در اوامر“ میباشد و به تعبیر دیگر ، درجه بلند تر از اطاعت است . زیرا اطاعت زن از شوهر، باعث آرامش و رضایت او میشود و مخالفت و سرکشی سبب بوجود آمدن بد بینی و احساس نفرت میگردد که در نتیجه آن عواطف و احساسات دوستی و نر مش از بین رفته و قساوت قلبی در مرد ایجاد میکند . هر زنی که اطاعت شوهرش ابا و ورزیده است حتما گرفتار هزاران بدبختی و شقاوت شده است .

بر خلاف آن ، هر قدر که اطاعت از شوهر بیشتر گردد به همان اندازه محبت و پیوند با همی قویتر میگردد . و این محبت و دوستی متقابل را فرزندان شان به میراث میبرند . زیرا اخلاق نیک چون در شخصیت انسان جای گرفت به سرشت و خاصیت انسان مبدل گردیده و پسران از پدران و دختران از مادران می آموزند .

« عن أبي هريرة قال سئل رسول الله عن خير النساء؟ قال التي تُطيعُ إذا أمر، وتَسْرُ إذا نظر، وتحفظه في نفسها وماله » (سنن الكبرى للبيهقي)

” از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد بهترین زنان سؤال کرده شد ، ایشان فرمودند : بهترین زنان آنست که چون شوهر او را امری کند ، از وی اطاعت میکند و چون شوهر بسویش بنگرد او را خوش میسازد حق شوهر را در نفس خود و مالش را حفظ میکند “

و آشکار است که مرد هرگز با دیدن همسری مسرور نمیشود که زن سرکش و بد زبان و ... باشد.

اما هر قدر که اخلاق زن و شوهر نیک باشد باز هم حوادثی پیش می آید که گاه ناگاهی سبب کدورت روابط مرد و زن میگردد. در چنین حالات است که اخلاق اصلی بروز میکند.

ابوالسود الدولی برای همسرش گفت:

”چون تو مرا در حال غضب دیدی، به رضایت من بپرداز و چون تو غضب شدی، من ترا راضی میسازم، در غیر آن باهم بوده نمیتوانیم“

در همین مواقع معنای این بخش حدیث (إذا اقسَمَ علیها أیرته... آشکار میگردد. که چون مرد بر امر قسم یاد کند، زن باید وفاء و طاعت پیشه کند. چه بهترین زنان همانست که همراه با شوهرش میباشد و راحت شوهرش را بر راحت خود ترجیح میدهد.

5- چون شوهر غایب شود نفس خود و مال شوهر را صیانت میکند؛ بیهقی و ابن جریر از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده اند که:

« قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرُ النِّسَاءِ أَمْرَةٌ إِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهَا سَرَّتْكَ، وَإِذَا أَمَرَتْهَا أَطَاعَتْكَ، وَإِذَا غَبَّتْ عَنْهَا حَفِظْتَكَ فِي مَالِهَا وَنَفْسِهَا وَ قَرَأَ قَوْلَهُ تَعَالَى "فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ"»

”رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بهترین زنان آنست که چون بسویش بنگری ترا مسرور سازد و چون امرش کنی فرمانبرداری کند و چون غایب شوی ترا در مالت و نفس خود حفاظت کند و این آیت را تلاوت کردند که: **فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ**“

مراد از ”غیب“ درینجا تمام اموری است که آشکار کردن آن خجالت آور است. یعنی ”زنان نگهبان بر تمام امور مخصوص زناشوهری و مخصوص زن و شوهر است. یعنی هیچ کسی بر آن اموری آگاه نمی گردد که مخصوص شوهر میباشد“

درین آیت وجوب کتمان تمام اسراری میباشد که بین زنان و شوهران شان در خلوت واقع میشود. پس حفظ آبرو و عزت را حتماً شامل میگردد. فکر میکنم که این عبارت بلیغ ترین جمله ایست که کنایه های منزله را بصورت بسیار دقیق بکار برده است. این آیت را حتی دختران نوبالغ به آواز بلند قرائت میکنند و اشارات آنرا در مورد "اسرار" می دانند، بدون اینکه خجالت و خطرات آن وجدان رقیق شان را با انگشت حیاء به کاوش بگیرد و قلبهای حساس شان ازین خطراتی که خون خجالت را به رخساره ها می افشاند در امان میماند. بخصوص اینکه "حفظ غیب" با جمله "بما حفظ الله" وصل گردیده است. این انتقال سریع از "امور غیبی و پنهانی" به یاد الله جل جلاله نفس انسان را از تفکر بیشتر در مورد اسرار پشت پرده مانع میشود. و از مسأله "امور خفی و اسرار" به مراقبت الله جل جلاله انتقال میدهد.

پس زن نیکو را مراقبت الله جل جلاله و تقوایش از خیانت محفوظ گردانیده و به حفظ امانت قوت میبخشد.

این بود معنای "تصحیح و خیر خواهی زن در نفس خود" اما خیر خواهی در مال شوهر اینست که مال شوهرش را نگهدارد، از دادن آن به اقارب خود و سایرین جز به اجازه شوهر خود داری کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« لا تُعْطَى مِنْ بَيْتِهِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَعَلَيْهَا الْوِزْرُ »

(سنن الکبری للبیهقی عن ابن عمر رضی الله

عنه)

"زن نباید بدون اجازه شوهر از خانه شوهر چیزی بدهد، اگر چنین کرد پس برای شوهر ثواب و برای زن گناه میباشد"

ویژگی هفدهم :

با مسلمان و غیر مسلمان حسن معامله را مراعات میکند

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم :

« أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ فَأَنَا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (سنن ابی داود)

” رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند : کسیکه بر شخص معاهد^۱ ظلم کند یا برحق و آبروی او دست درازی کند یا او را بالاتر از توانش بکاری مکلف گرداند و یا از او چیزی را بدون رضایت خاطرش اخذ کند من در روز قیامت با او دشمنی میکنم “

همچنان میفرماید :

« مَنْ آذَى دَمِيًّا فَأَنَا حَصْمُهُ، وَمَنْ كُنْتُ حَصْمُهُ حَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »

(رواه الخطيب عن ابن مسعود رضي الله عنه)

” کسیکه فرد دمی را اذیت برساند من خصم او میباشم و با کسیکه من خصومت کنم در روز قیامت با او دشمنی خواهم کرد “

مقدمه :

این احادیث یکی از مهمترین قضایای جامعه اسلامی را تحت بحث و بررسی قرار

1- معاهد و ذمی در فقه اسلامی کسانی اند که در ایام محاربه و یا بعد فتح شهری آهالی آن در بدل مالی با فاتحین اسلام در صلح زندگی کرده و حاضر به ادای جزیه میشوند .

میدهد، و آن عبارت از قضیه اقلیت های غیر مسلمانی است که در جامعه مسلمانان زندگی میکنند.

اگرچه این قضیه را اسلام عزیز در تعلیمات و هم در میدان تطبیق و عمل کاملاً بیان و واضح نموده است و در طول تاریخ (از عهد نبوت تا سقوط خلافت عثمانی) برای اهل ذمه حقوقی را قائل گردیده و عملاً برای شان داده است که هیچ امت و ملتی در گذشته و حال برای اقلیتهای ساکن در بین خود را نداده است.

باوجود آن، هر روز صداهایی را می شنویم که از حقوق اقلیتهای غیر مسلمان سخن گفته میشود و گاهی دشمنان امت اسلامی این آواز را بلند میکنند و گاهی هم از حنجره مسلمانان بلند میشود. شاید نیت های آنها متفاوت باشد ولی نتیجه هر دو یکی است. ایراد پس منظر تاریخی رابطه مسلمانان با اقلیتهای غیر مسلمان درین بحث میتواند تا حد زیادی حقیقت این مظالم خیالی را آشکار سازد که آنها مدعی بوده و به سبب آن مطالبه میکنند تا اسلام را از قوانین و مقرراتی که جامعه را تنظیم و حکومت را رهبری میکند دور گردانند آنها مدعی اند که در صورت حاکمیت شریعت اسلامی بر نظام اجتماعی و سیاسی، این اقلیت ها قربانی تعصبات و استبداد فکری و عقیدتی میگردند.

سیر تاریخی مبدأ و تطبیق آن:

قبل از اینکه موضوع تعامل نظام اسلامی با اهل ذمه را زیر بحث بگیریم، حقوق و واجبات اهل ذمه را آنچنان که اسلام وضع کرده است به صورت مختصر عرض نموده همراه با آن بعضی واقعاتی را ذکر میکنیم که در جامعه اسلامی با اهل ذمه در طول تاریخ نظام اسلامی پیش آمده است.

ذکر این واقعات را بخاطری ضروری میدانیم که، احیاناً قوانین و مقررات وضعی بین المللی جملات زیبایی در ضمن خود دارد و در این ویا آن مسأله فیصله های جالبی صادر میکند. اما زمانیکه تطبیق این قرارها پیش می آید کاملاً بر عکس آنرا میبینیم. چنانچه مؤسسات بین المللی که امروز فریاد حقوق بشر، حقوق اقلیتهای، حقوق طفل، مساعدت جهان سوم و غیره را بلند نموده است، بلکه تمام ادیان سماوی دیگر که

پیروان آن سخن از اخلاق، صلح و برابری میزنند، می بینیم که سخن شان در یک وادی و عمل شان در وادی دیگری قرار دارد.

در عصر نبوی:

ابن اسحاق در سیرتش نقل میکند که نماینده های نجران (نصرانی های نجران) به مدینه منوره نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند، بعد از نماز عصر بود که مواصلت نموده و به مسجد نبوی داخل شدند. چون وقت عبادت شان شد پیاخواستند تا نماز شانرا اداء نمایند. مردم میخواستند که آنها را منع کنند، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بگذارید نماز شانرا اداء کنند. آنها ایستاده و بطرف شرقی بیت المقدس روی آوردند و نماز خواندند.

ازین واقعه فقهای اسلام این حکم را استخراج کرده اند که داخل شدن اهل کتاب به مساجد مسلمین و نماز خواندن شان جائز است البته در صورتیکه امر عارضی بوده و صورت دائمی را اختیار نکند.¹

ابو عبید از سعید بین المسیب رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم صدقه را به خانواده یهودی داد و این صدقه تا حال جاری است²
 امام بخاری از انس رضی الله عنه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادت مرد یهودی رفته و اسلام را بر وی عرضه کرد و آن مرد مسلمان شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم که از نزدش خارج میشد فرمود: " ثنا و ستایش پروردگاری را که او را بوسیله من از آتش جهنم نجات داد"

همچنان صحیح بخاری روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی وفات نمودند که زره ایشان بخاطر نفقه عیالش نزد مردی از یهود گرو بود " چون جنازه را از برابر شان میبرند، ایشان در جای خود ایستادند. برای شان گفته

1- زاد المعاد، جلد سوم

2- الأموال از ابو عبید القاسم

شد که این جنازه یهودی است. در جواب گفت: آیا او یک نفس انسانی نیست.

در عصر صحابه و تابعین:

خلیفه مسلمین عمر بن الخطاب رضی الله عنه امر نمود تا معاش مستمیری برای مرد یهودی و خانواده اش تأدیه کنند و بعدا گفت: (إنما الصدقات للفقراء...) و این شخص از مساکین اهل کتاب است.

و زمانیکه عمر رضی الله عنه حین سفر بسوی شام بر جماعتی از نصاری که بمرض جذام گرفتار بودند، گذشت، امر نمود تا مساعدت اجتماعی از بیت المال مسلمین برای شان داده شود.

چون مادر حارث بن ابی ربیع که زن نصرانی بود وفات کرد، اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم جنازه او را مشایعت کردند.

بعضی از بزرگان صحابه بخشی از صدقه فطر را برای راهبان نصاری میدادند و هیچ حرج و ممانعتی درین کار نمیدیدند بلکه شماری از فقهاء مانند عکرمه، ابن سیرین و زهری برین نظر اند که دادن از مال زکات برای شان جائز است^۱

این ابی شیبه از جابر بن زید رضی الله عنه روایت کرده است که:

”از جابر پرسیده شد که صدقات برای چه کسانی داده میشود؟ گفت: برای اهل اسلام و اهل ذمه ایشان“

در عصر اموی:

”ویل دیورانت“ در کتابش ”داستان تمدن“ چنین می نویسد:

”اهل ذمه (مسیحیان، زردشتی ها، یهود و صابی ها) در عصر خلافت اموی آنقدر از گشایش و آرامی برخوردار بودند که نظیر آن را حتی در سرزمین های مسیحی امروز هم دیده نمیتوانیم. آنها در ادای مراسم دینی خود کاملا آزاد بوده کلیساها و معابد خود را در اختیار داشتند. و فقط مکلف به پوشیدن لباس مخصوص و ادای

جزیه بودند که نظر به در آمد افراد متفاوت بود . مقدار آن سالانه بین یک الی چهار دینار میرسید . و این مقدار تنها بر کسانی از غیر مسلمین مقرر بود که قادر به حمل سلاح بودند . راهبان ، زنان ، افراد پایین تر از سن بلوغ ، غلامان ، بزرگسالان ، ناتوانان و معیوبین ازین حکم معاف بودند . آنها در مقابل این مقدار جزیه از خدمت عسکری معاف بودند ، و به تعبیر دیگر ، در خدمات عسکری پذیرفته نمیشدند . همچنان به پرداخت زکات که مقدار آن سالانه دونیم در صد از جمع سرمایه است ، مکلف نبودند .

حکومت وظیفه حمایت و دفاع از ایشان را داشت و اگرچه شهادت شان در محاکم اسلامی قبول نمیشد اما آنها از حکم داخلی برخوردار بوده و تابع زعماء ، قضات و قوانین خود بودند .

در عصر عباسی :

دکتر خربوطی در کتابش "اسلام و اهل ذمه" می نویسد :

" در عصر عباسی شمار زیادی از بزرگان اهل کتاب به شهرت و مقام بلندی رسیده بودند . مانند "جرجیس بن بخیشوع" که طبیب خاص ابی جعفر منصور بود و خلیفه بر او اعتماد کامل داشت و احترامش میکرد .

جبرائیل بن بخیشوع طبیب هارون الرشید از احترام خاصی برخوردار بود تا اندازه که هارون الرشید میگفت : "کسیکه بمن ضرورتی دارد ، به جبرائیل مراجعه کند " "ترتوت" بر خورد نیک مسلمین را چنین یاد آورد میشود :

" نویسنده های مسلمان در بیان و تقدیر فضایل این افراد که به دین شان نبودند ، خیلی رفتار کریمانه و مملوء از احترام داشتند ، حتی "حنین بن اسحاق" را سر طبیب عصر خود میدانستند "

بخیشوع بن جبرائیل در لباس ، مال و ثروت با خلیفه عباسی "متوکل" برابری میکرد و در تعداد کنیزیکان و غلامان همپایه امراء بود . علاوه بر آن در میدان علم و ادب تعداد زیادی از اهل ذمه به شهرت رسیده بودند .

ابراهیم بن هلال نصرانی به بلند ترین مناصب دولتی دست یافته بود و به این ترتیب در سایه تعلیمات اسلامی که دین حنیف به ارمغان آورده و رسول الله صلی الله علیه وسلم و به تعقیب او اصحاب و خلفایش به تطبیق آن پرداختند، اهل ذمه در کمال آسایش و امنیت بسر برده جان، مال و آبروی شان محفوظ و در ادای شعائر دینی شان کاملاً آزاد بود.

همچنان یهودی که از اروپا رانده شدند نیز با کمال اطمینان و امنیت در سایه دولت اسلامی در اندلس و بعد از آن در آغوش دولت اسلامی عثمانی ها بسر میبردند. اگرچه تاریخ بعضی داستانهای از وفاداری اهل ذمه در دیار مسلمین را بیاد دارد، اما به صورت عموم از آنها چیزی جز خیانت، فریبکاری و تجاوز بر مسلمین در حافظه تاریخ وجود ندارد. مخصوصاً در جنگهای صلیبی به دسایس گوناگونی پرداختند و به طور خاص بر ضد دولت عثمانی که بیشترین امتیاز را برایشان داده و تجارت را در اختیار شان گذاشته بود ولی بالآخره همینها یکی از عوامل اساسی سقوط دولت عثمانی گردیدند.

اسلام درین موارد از نقطه عکس العمل حرکت نمیکند، بلکه مطابق مبادی و اساساتی عمل میکند که کتاب الله جل جلاله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم مقرر داشته است.

اسلام انسان را بخاطر اینکه "انسان" است بدون در نظر داشت رنگ، قوم و دین او، مکرم میداند و از مسلمین میخواهد که با تمام مردم و حتی با دشمنان خود عدالت را مراعات نمایند.

حقوق و وجائب اهل ذمه

الف: حقوق اهل ذمه:

نخستین قاعده اساسی با اهل ذمه در دار اسلام اینست که آنها از حقوقی برخوردار

اند که سایر مسلمین برخوردار اند بجز در امور محدود و معینی که ازین قاعده مستثنی شده است و بر ایشان همان وجائب و مسئولیتهای است که بر دوش مسلمین قرار دارد. البته به استثناء چند اموری که شریعت معین کرده است.

حق حمایت :

این حق شامل حمایت از هر گونه تجاوز خارجی میباشد و تمام امت برین امر اجماع دارند. از موافقی که این مبداء مورد تنفیذ قرار گرفته است میتوان موقف امام ابن تیمیه را یاد آورد شد.

زمانیکه "قطلو شاه" فرمانده تاتاری خواست که فقط اسیران مسلمان را آزاد نماید ابن تیمیه رحمه الله علیه این سخن را رد نموده و گفت: تنها در صورتی موافقت می نمایم که تمام اسیران اعم از یهود، نصاری و سایرین آزاد گردد. زیرا آنها اهل ذمه ما هستند.

همچنان، باید در برابر ظلم و تجاوز داخلی از ایشان حمایت صورت گیرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ فَإِنَّا حَجِجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (سنن ابی داود)

"بدانید که هر کسیکه بر معاهد ظلم نماید و یا از حق او بکاهد و یا او را بی عزت سازد و یا بالاتر از توانش او را مکلف به کاری کند و از او چیزی را بدون رضایتش بگیرد پس من در روز قیامت با او در دفاع از آن ذمی به مخاصمه می پردازم"

امیر المؤمنین علی رضی الله عنه می فرمود:

"آنها جزیه را بخاطری پرداخته اند که اموال شان مانند اموال ما و خونهای شان مانند خونهای ما مأمون گردد"

و در عهد نامه پیامبر اسلام علیه السلام با اهل نجران ثبت گردیده بود که: "هیچ یکی شان بخاطر ظلم دیگری مورد مواخذه قرار نمیگیرد"

حمایت زندگی :

حق حمایت که برای اهل ذمه مقرر گردیده است متضمن حمایت و حفاظت خون نفس و جسم شان میباشد .

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرمایند :

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا » (سنن ابن ماجه)
 ” از عبدالله بن عمرو صلی الله علیه وسلم روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : کسیکه معاهدی را (بناحق) به قتل برساند ، بوی جنت را احساس نمیکند ، اگر چه بوی آن از مسافتی چهل ساله راه احساس میشود “

و حتی اگر در ادای جزیه و سایر وجائب مالی تأخیر کردند اذیت جسمانی شان جائز نمیشد . علی رضی الله عنه به یکی از مسئولین جمع آوری خراج نوشت :

” چون نزد شان بروی لباس زمستان و یا تابستانی شانرا و مواد خوراکی شانرا و حیوانات کاری ایشانرا جهت اخذ جزیه مفروش . هیچ یکی از ایشانرا بخاطر اخذ درهمی با تازیانه زن ، و نه آنها را بخاطر مجازات ایستاده کن و هیچ گونه چیز کار آمد شانرا بخاطر حصول خراج بفروش مرسان زیرا ما امر شده ایم که از ایشان اموال اضافه از ضرورت شانرا اخذ نماییم “

حمایت اموال :

اموال شان نیز مانند نفسهای شان از حمایت کامل برخوردار میباشد .

در عهد نامه رسول الله صلی الله علیه وسلم با اهل نجران چنین آمده است : ” برای اهل نجران و حواشی آن جوار الله و ذمه رسول الله میباشد که اموال شان و دین شان و عبادتگاههای شان و تمام چیز های که در دست شان قرار دارد در امن است “

بنابراین کسیکه مال ذمی را سرقت کند ، دستش قطع میگردد و کسیکه مال او را غصب کند تعزیر گردیده و مال دوباره به صاحبش تأدیه میگردد . حتی خمر و خنزیر که به نسبت مسلمان مال قابل قیمت نمیشد ، اگر در ملکیت ذمی قرار داشته باشد

مال دارای قیمت بوده و اگر کسی آنرا تلف کرد باید تاوان آنرا بپردازد .

حمایت عرض و آبرو :

خودداری از رساند اذیت به اهل ذمه از وجائب دینی ما بوده و غیبت او مانند

غیبت مسلمان حرام میباشد، علامه ابن عابدین درین مورد مینویسد :

” با عقد ذمه که بسته میشود آنها از حقوق مانند حقوق ما برخوردار میشوند، پس

همچنانکه غیبت مسلمان حرام است، غیبت اهل ذمه نیز حرام است “^۱

تأمین هنگام ناتوانی :

در پیمانی که خالد بن ولید رضی الله عنه با اهل حیره در عراق بست (آنها بر دین

نصرانیت بودند) چنین آمده است :

” این حق را برایشان دادم که هر فردیکه بنا بر بزرگسالی از کارکردن باز ماند، و

یا آفتی به او رسید و یا غنی بود ولی در اثر مشکلی فقیر گردید و همکیشانش به او

صدقه میداد، جزیه از چنین شخصی ساقط گردیده مصارف او و خانواده اش از بیت

المال مسلمین پرداخته میشود “

این عملکرد خالد رضی الله عنه در عهد خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

صورت گرفته و خالد این موضوع را به اطلاع خلیفه رسانیده بود ولی هیچ فردی از

صحابه آنرا رد نکردند بناً اجماع بحساب می آید .

همچنان در داستانی که از عمر بن الخطاب رضی الله عنه نقل شده است، میخوانیم

که او یک شخص یهودی را دید که از مردم سوال میکند . عمر رضی الله عنه از دست

او گرفته و بیت المال مسلمین برد و خازنش را امر کرد تا برای او و امتالش مقداری

که ضرورتهای شانرا کفایت کند مقرر نماید . و گفت :

”بی انصافی کرده ایم اگر از او در وقت جوانی جزیه بگیریم و در وقت پیری او را

1- الدر المختار و حاشیته از ابن عابدین شامی ج/2 ص/344

تنها بگذاریم^۱“

پس کفالت اجتماعی در دولت اسلامی برای مسلمان و غیر مسلمان به طور مساویانه میباشد.

آزادی دینی :

اسلام درجمله حقوقی که برای اهل ذمه قائل است و از آن حمایت میکند ، یکی هم حق تدین و آزادی در ادای شعائر دینی است .

اسلام آزادی اعتقادی و عبادی آنها را تضمین کرده معابد غیر مسلمین را حفاظت و حرمت شعائر دینی شانرا رعایت نموده است .

”اگر نبودی دفع کردن الله مردم را بوسیله بعضی از ایشان (هر آئینه) ویران میشد صوامع رهبانان و کلیساهای نصارا و عبادت خانه های یهود و مساجد مسلمانان که در آنها نام الله به کثرت یاد میشود“ (الحج / 40)

و چنانچه قبلا تذکر دادیم در عهد نامه رسول الله صلی الله علیه وسلم با اهل نجران آمده است که :

”برای شان پناه الله جل جلاله و ذمه رسول الله صلی الله علیه وسلم بر اموال شان و ملت شان و عبادتگاههای شان میباشد“

در عهدی که عمر رضی الله عنه با اهل ایلیا (بیت المقدس و اطراف آن) بست ، بر آزادی دینی و حرمت شعائر دینی شان تصریح گردیده و آمده است که :

”ایشان را در نفسها ، اموال ، کلیساهای ، صلیبها و سایر شعائر دینی شان امان داد . یعنی در کلیساهای شان کسی حق سکونت را ندارد و نه ویران کرده میشود و نه چیزی از آن و یا ساحة آن کاسته میشود و نه به صلیبهای شان تعرض صورت

میگیرد. اموال شان مصون بوده با جبر و اکراه و ادار به ترک دین خود نمیگردند و به هیچ یکی از ایشان ضرر رسانده نمیشود^۱

در عهد نامه خالد بن ولید که با اهل "عانات" (قریه در نزدیکی دریای فرات) بسته است آمده است که: "حق دارند که بجز اوقات نماز در هر وقت دیگری ناقوس های شانرا بنوازند صلیب های خود را در ایام عید خود بیرون بکشند"^۲

فقط یک قضیه مورد اختلاف فقهاء مسلمان میباشد، اینکه آیا اهل ذمه میتواند که معابد جدیدی در سرزمین اسلامی بسازند؟ جماعتی از فقهاء اعمار کلیسا و معابد جدیدی را برای شان جائز دانسته اند و آنها میتوانند که در سرزمین های مفتوحه مسلمانان به اجازه امام مسلمانان معابد جدیدی اعمار نمایند.

و زیدیه، عبید ابن قاسم و شاگردان امام مالک رحمه الله علیه رضی الله عنه همین نظر اند

اگر چه اکثریت فقها و مذاهب اسلامی برخلاف این نظرند ولی چنان معلوم میشود که در تاریخ مسلمین مطابق همین نظریه عمل صورت گرفته است چنانچه در قرن اول هجری کلیسا هایی در مصر اعمار گردید. مانند کلیسای (مار مرقس) و در اسکندریه که در سالهای 39 - 56 هجری اعمار گردیده و اولین کلیسا در فسطاط (شهری در مصر) در زمان ولایت مسلم بن مخلد در سال های 48 - 68 هجری ساخته شد.

اما در قریه ها و جاهای که از شهر های مسلمانان بحساب نمی آید هیچ مانعتی وجود ندارد که کلیسا های خود را تجدید کرده و مطابق ضرورت اعمار و باز سازی آن پردازند (172)

گوستاولوبون مینویسد:

1- (تاریخ طبری ج 3 ص 609)

2- (الخراج از ابو یوسف ص 146)

”مسامحه و گذشت محمد صلی الله علیه وسلم با یهود و نصاری خیلی بزرگ و در نهایت بزرگواری بود، بحدی که هیچ یک از پایه گذاران ادیان سابق و بخصوص یهودیت و نصرانیت چنین گذشتی نکرده اند“

آزادی کار و کسب :

غیر مسلمین از آزادی کامل در کار و کسب برخوردار بوده و درین امر مانند مسلمانان میباشند .

”آدم میتز“ می نویسد :

”در شریعت اسلامی هیچ قانونی نیست که در برابر اهل ذمه راه کسب و کار را ببندد . آنها با آزادی کامل قدمهای راسخ مصروف کارهای صنعتی بوده سود وافر بدست می آوردند، آنها به کار صرافی، تجارت زمینداری و طبابت نیز اشتغال داشتند“ اهل ذمه میتواند که وظائف حکومتی مقرر و فقط در مواردی شامل شده نمیتواند که صبغه دینی آن غالب میباشد . مانند ریاست دولت فرمانده سپاه ، قضاء بین مسلمانان ، ریاست جمع آوری صدقات و غیره .

حتی بعضی فقهای مسلمان مانند ماوردی برین نظر اند که ذمی میتواند به مقام وزارت در بخش اجرایی برسد . و بالفعل در عصر عباسی ها شماری از نصاری مانند نصر بن هارون در 369 و عیسی من نسطور در 380 هجری به مقام وزارت منصوب گردیدند .

اکنون این سوال مطرح میگردد که : آیا این همه حقوق فقط بعنوان یک نظریه غیر قابل اجراء میباشد که در نصوص ذکر شده است ؟ یا بالفعل نافذ گردیده است ؟ چه تضمیناتی را این دین حنیف بخاطر وفاء به این تعهدات ارائه کرده است ؟
الله جل جلاله میفرماید :

” ای مؤمنان باشید قیام کنندگان برای الله و گواهی دهندگان بانصاف . و باعث نشود شما را دشمنی قومی بر آنکه انصاف نکنید . عدل کنید ، عدل نزدیکتر به تقوا

است . و بترسید از الله ، هر آئینه الله خوب خبردار است به آنچه که میکنید
 “المائده/8)

این از ناحیه مبدأ و قانون است و در صورت بوجود آمدن هرگونه انحرافی تمام افراد جامعه اسلامی اعم از حکام , علماء و ملت مسلمان آماده اند که خطای ایجاد شده را تصحیح کنند , تاریخ اسلام مملوء از شواهدی است که نشان میدهد که جامعه اسلامی در حمایت اهل ذمه و حفاظت ایشان از هر نوع ظلم و دستبرد به حقوق شان همیشه اقدام نموده اند .

مشهور ترین حادثه ازین گونه داستان مرد قبطی با عمرو بن العاص است . زمانیکه پسر عمرو فرزند مرد قبطی را با تازیانه زده و گفت : من فرزند بزرگواران هستم !
 مرد قبطی به مرکز خلافت اسلامی آمده و مظلومیت خود را به خلیفه مسلمین عرض کرد .

خلیفه مسلمانان با شنیدن شکایت او عمرو و پسرش را احضار میکند و تازیانه را بدست فرزند قبطی میدهد و امر میکند که : ابن الأکرمین را بزن !
 و عمرو را مخاطب قرار داده سخن همیشه زنده خود را می گوید که تا ابد بر جبین تاریخ میدرخشد :

” از چه زمانی مردم را غلامان خود ساخته اید در حالیکه مادران شان آنها را آزاد بدنیا آورده اند “

اگر مرد قبطی این را درک نکرده بود که عدالت اسلامی حق او را در کفش قرار میدهد , هرگز تکلیف این سفر طولانی از مصر به مدینه منوره را متقبل نمیشد .

حادثه دیگری چنین بود که خلیفه اموی ولید بن عبدالملک کلیسای یوحنا را مصادره نمود و با مسجد اموی یکجا ساخت . زمانی عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد , نصاری ازین بابت بوی شکایت کردند . عمر بن عبدالعزیز به والی خود نوشت که آن قسمتی که به مسجد علاوه شده است دوباره به نصاری داده شود . ولی آنها با والی

منطقه به این فیصله رضایت دادند که عوض آنرا برایشان بدهد.^۱ داستان دیگری که خیلی مشهور است، چون علی رضی الله عنه در حالیکه خلیفه مسلمین بود با مرد نصرانی در مورد زره اش دعوی کرد، این دعوی به قاضی مسلمین شریح رضی الله عنه پیش شد. علی رضی الله عنه گفت: این زره مال من است زیرا من آنرا نه فروخته ام و نه به کسی بخشیده ام نصرانی گفت: این زره مال منست. قاضی روی بطرف علی رضی الله عنه آورده و گفت: آیا دلیلی برای اثبات ملکیت خود داری؟

علی رضی الله عنه گفت: دلیل و گواهی ندارم پس قاضی به نفع نصرانی حکم کرده و زره را به وی سپرد. مرد نصرانی چند قدمی برداشت، ولی برگشت و گفت گواهی میدهم که این احکام از انبیاء میباشند و کلمه شهادت را بر زبان آورده و گفت: یا امیر المؤمنین این زره مال تو است زمانیکه بسوی صفین می رفتی من به دنبال لشکر روان بودم و این زره از شتری که بر آن سوار بودی پایین افتید.^۲ اینها نمونه ها و گواهی نامه های بود که تاریخ مسلمین آنرا به ثبت رسانید وفای مسلمین را در عهدی که با اهل ذمه بسته بودند نشان میدهد.

واجبات اهل ذمه:

واجبات اهل ذمه در موارد ذیل خلاصه میشود:

1- ادای جزیه، خراج و تکسهای تجارتي، که اینها وجائب مالی ایشانرا تشکیل

میدهد

1- (فتوح البلدان 171-172)

2- (البدايه و النهايه 8: 4-5)

2- در معاملات مدنی به احکام و قانون اسلامی التزام داشته باشند.

3- شعائر اسلامی مسلمانان را احترام بگذارند.

و اینک به شرح و توضیح این نکات توجه بفرمایید:

جزیه و خراج:

جزیه عبارت از مقدار کوچک باز پرداخت مالی است که مردان بالغ و قادر مکلف به ادای آن میباشند و فقراء و افراد ناتوان از آن معاف اند.

و خراج عبارت از تکس مالی است که بر زمینی لازم میگردد که در دسترس شان باقی میماند و تعیین مقدار آن به امام مسلمین مربوط است. فرق بین جزیه و خراج اینست که جزیه با مسلمان شدن شخص ساقط میشود اما خراج در هر صورت باید اداء گردد.

علاوه بر آن اگر ذمی به دین خود باقی ماند باید عشر و یا نصف عشر حاصلات زمین خود را بپردازد.

پس خراج بمثابة تکسی است که امروز بر ملکیت های عقاری لازم میگردد و عشر عبارت از تکس حاصلات زراعی میباشد.

امروز وسایل ارتباط جمعی که با اسلام و مسلمین از در دشمنی و خصومت پیش آمد میکنند چهره تمام اصطلاحات فقه اسلامی را که روابط مسلمین با غیر مسلمین را تنظیم میکند تشویه نموده کلماتی مانند "ذمه" و "جزیه" را به صورت نادرست به مردم بازگویی میکنند. در حالیکه جزیه فقط عوض مالی است که غیر مسلمین در بدل معافیت از "خدمت عسکری" میپردازند. در حالیکه این وظیفه بر مسلمین واجب میباشد.

جزیه در دو صورت از اینها ساقط میگردد:

1- در صورتیکه مسلمانان از حمایت اهل ذمه ناتوان گردند چنانچه زمانیکه برای

ابو عبیده رضی الله عنه خبر رسید که جماعت بزرگی رومی ها در شام جمع شده قصد حمله را دارد، فرماندهان ارتش خود را امر کرد تا جزیه مردم ولایت حلب در شام را بر

ایشان مسترد نماید و برایشان گفت ما اموال تانرا برایتان مسترد کردیم زیرا چنانچه آگاهی دارید که امپراتور روم لشکر بزرگی تهیه کرده است و شما شرط گذاشته بودید که از شما دفاع کنیم، اگر الله جل جلاله ما را نصرت داد، ما بر همان شروط با شما باقی خواهیم ماند“

دوم - در صورتیکه اهل ذمه با مسلمانان در دفاع از سرزمین اسلام اشتراک کنند، چنانچه ابو عبیده رضی الله عنه با جماعتی از ”جراحمه“ که از نصرانی های انطاکیه بودند برین شرط صلح کرد که پشتیبان مسلمانان بوده احوال دشمن را برای مسلمین برسانند که درین صورت از ایشان جزیه گرفته نمیشود“

در تاریخ اسلامی مثالهای زیادی وجود دارد که اهل ذمه با لشکر مسلمانان مساعدت کرده اند و یا عملا در جنگ اشتراک نموده اند و این عمل شان بدیل جزیه قرار گرفته است.

پابندی به قوانین اسلامی:

این قضیه است که هر انسان با فکر و دانش آنرا درک میکند زیرا در جهان امروزی هر کشوری دارای قوانینی است که بیانگر خواسته های قشری از مردم آن بوده و تمام شهروندان آن تابع آن قوانین میباشند. چنانچه شهروندان روسیه تابع قوانین کمونستی و باشندگان امریکا تابع قوانین سرمایه داری میباشند.

باوجود آن اسلام پیشرفته ترین نظامی است که تا امروز مردم با آن آشنا شده اند. زیرا اسلام برای غیر مسلمین اجازه داده است که در قضایای شخصی خود وفق شریعت خود عمل کرده و در برابر قضاات دین خود جوابده باشند.

مؤرخ غربی ”آدم میتز“ در کتابش ”تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری“ می نویسد:

”از آنجاییکه شریعت اسلامی به مسلمین اختصاص داشته دولت اسلامی پیروان ادیان دیگر را با محاکم خاص خود شان واگذار کرده بود، و قرار معلوماتی که داریم

این محاکم مربوط کلیساها بوده و رؤسای آن رهبران روحانی آنها بودند که در مقام قضات بزرگ قرار داشتند آنها نه تنها مسایل ازدواج را از طریق این محاکم انجام میدادند بلکه مسایل میراث و اکثر منازعاتی که مخصوص مسیحیان بوده و ارتباطی با دولت نداشت از همین طریق حل و فصل میکردند اما در سایر مسایل شخصی و اجتماعی باید تابع قوانین دولت باشند.

احترام مشاعر مسلمانان:

غیر مسلمین در جامعه اسلامی باید عواطف و کرامت مسلمین را در نظر داشته حیثیت دولت اسلامی را خدشه دار نسازند.

« عن عُرفَةَ بن الحارث أنه مرَّ بنصراني من أهل مصر فدعاه إلى الإسلام، فذكر النصراني النبي صلى الله عليه وسلم، فتناوله، ورفع ذلك إلى عمرو بن العاص، فأرسل إليه، فقال: قد أعطيناهم العهد، فقال عُرفَةُ: معاذ الله أن نكون أعطيناهم العهود والمواثيق على أن يؤذونا في الله ورسوله، إنما أعطيناهم على أن يُخَلَّى بينهم وبين كنائسهم يقولون فيها ما بدا لهم، وأن لا تُحْمَلَهُمْ ما لا طاقة لهم به، وأن نقاتل من ورائهم، وأن يُخَلَّى بينهم وبين أحكامهم إلا أن يأتونا، فتحكم بينهم بما أنزل الله، فقال عمرو: صدق. » (المعجم للطبراني)

از عُرفَةُ ابن الحارث رضی الله عنه روایت است که او بر مردی از نصرانی ها در مصر گذشت و او را به سوی اسلام دعوت کرد. آن مرد رسول الله صلی الله علیه وسلم را با سخنان ناشایسته یاد کرد و عرفه او را مجازات کرد. این امر به عمرو بن العاص (در آن زمان امیر مصر بود) خبر داده شد. عمرو گفت: ما با آنها عهد و پیمان نموده و آنها را امان داده ایم! عُرفَةُ گفت: به الله پناه میبرم از اینکه آنها را چنان امان داده باشیم که آنها با دشنام دادن به الله و رسول او ما را اذیت کنند!! بلکه ما آنها را به این امر امان داده ایم که آنها را با کلیساهای شان آزاد بگذاریم و آنها را به کاری بالاتر از طاقت شان نگماریم و در دفاع از آنها بجنگیم و آنها را با احکام دین شان بگذاریم و اگر نزد ما بخاطر حکمی آمدند مطابق کتاب الله بر ایشان حکم کنیم. عمرو گفت: راست

میگویی“

شبهات و اعتراضهای بیمورد

علی الرغم تسامح و عدالت بیمانند اسلام را در معامله با غیر مسلمین در دولت اسلامی، دشمنان اسلام و مخصوصاً مستشرقین شبهاتی را حول این موضوع ایجاد کرده و هر زمانی که مسلمانان در یکی از سرزمین های اسلامی میکوشند تا شریعت اسلامی را تطبیق کنند، صدا های از اینجا و آنجا بلند شده و میپرسند که چگونه ممکن است که شریعت اسلامی بر غیر مسلمانان تطبیق گردد؟ آیا ممکن است که یک بخش شهروندان یک کشور بحیث اتباع درجه دوم در وطن خود شان بحساب آیند؟ مهمترین اعتراضاتی را که بلند میکنند ازین قرار است:

1- در مورد جزیه:

میگویند: ”غیر مسلمین باید جزیه بپردازند در حالیکه مسلمانان از پرداخت آن معاف اند“

در درسهای قبل بیان نمودیم که آنها جزیه را در مقابل دو فریضه می پردازند که بر مسلمانان فرض میباشد که عبارت از جهاد و فریضه زکات است. و جزیه فقط از کسانی گرفته میشود که توانایی جنگ را دارند. آنها در مقابل پرداخت جزیه از حمایت اردوی اسلامی برخوردار میشوند. و اگر مسلمانان از حمایت آنها ناتوان بود، جزیه تأدیه شده دوباره به ایشان مسترد میگردد. همچنان اگر آنها در دفاع از سرزمین اسلامی شرکت کردند و یا خدماتی را به لشکر مسلمین تقدیم نمودند از پرداخت آن معاف میگردد. علاوه بر آن اگر آنها اصرار بورزند که نمیخواهند با پرداخت جزیه یکنوع تمایز با مسلمانان داشته باشند و این اسم عواطف شانرا جریحه دار میسازد حاکم مسلمانان میتواند که بر ایشان تکسی معادل زکات مقرر کند که مسلمانان مکلف به ادای

آن میباشد^۱

همچنان ضروری نیست که این تکس را بنام جزیه یاد نماییم چنانچه عمر رضی الله عنه درین کار مسمیات را معتبر دانسته نه اسم را و جزیه را از نصرانی های بنی تغلب بنام صدقه اخذ نمود .

2- مهر زدن گردن اهل ذمه:

اعتراض دیگری را که بلند میکنند، اینست که مسلمانان به گردنهای اهل ذمه مهر میزدند که درین کار تذلیل و اهانت زیادی متوجه آنها میشود . توضیح مسأله ازین قرار است که ؛ این شیوه را مسلمانان از امپراتوری بیزنطین اخذ نموده بودند . زیرا در آن زمان وسیله دیگری که برای شناخت کسانی که جزیه را پرداخته اند وجود نداشت .

ابویوسف رحمه الله علیه توضیح نموده است که : ” لازم است که گردنهای شان فقط در وقت جمع آوری جزیه مهر گردیده و بعد از آن مهرها شکستانده شود “^۲ امروز میتوان وسیله دیگری را استخدام نمود تا این شبهه تذلیل و اهانت از بین رفته و مصلحت همگانی تأمین گردد .

3- لباسهای اهل ذمه:

از عمر رضی الله عنه روایت شده است که ایشان بر اهل ذمه شرط گذاشته بودند که با مسلمین در لباس ، پاپوش و زین اسپ خود مشابهت نکنند و بر شانه ها یا کمر های خود علائمی نصب کنند که آنها را از مسلمین جدا سازند . همچنان این عملکرد به عمر بن عبدالعزیز نیز منسوب میباشد دکتور خربوطی در توضیح این مسأله می نویسد :

1- فقه الزکاة ، دکتور یوسف القرضاوی ج 1 ص 98-104

1- الخراج از ابو یوسف ص 72/

قرار داده است و میدانیم که حیات زنا شوهری باید بر اساس دوستی، مؤدت و سکون برپا گردد. این امر نشان میدهد که مسلمان میتواند که با غیر مسلمان دوستی داشته باشد و هیچ حرجی در آن به نظر نمیرسد.

زیرا چگونه ممکن است که انسان با همسرش که از اهل کتاب است دوستی نداشته باشد؟ و چگونه ممکن است که پسر آنها با مادر کلان، خاله و سایر اقربای مادر خود دوستی نداشته باشد.»

بطور خلاصه میتوان عرض کرد که؛ اسلام، این دین همیشه جاوید الهی برگزیده ترین قوانین و شریعتی را تقدیم انسان نموده و کرامت او را بدون در نظر داشت دین، عقیده، رنگ و زبانش به بلند ترین مقام رسانده است.

انسانیت در گذشته و حال هیچ نظامی را سراغ ندارد که تا این اندازه به کرامت انسانی اعتراف کرده باشد و در آینده نیز نخواهد دید.

اگر امتهای موجود در جهان را با دید دقت مطالعه کنیم چیزی جز تعصب مذموم، حقد و کینه مدفون در سینه ها و فاشیزم نمی بینیم که رهنمای افعال و مشاعر آنها قرار گرفته است.

تمدن اسلامی دهها قرن بر پا بود و ساحة نفوذ آن به تمام قاره ها امتداد یافت و در سایه آن اقوام مختلف در کنار هم بسر برده و تمام آنها از اعماق قلب شان شعار وحدت جنس بشری و کرامت انسانی را بلند می کردند.

اما امروز که تمدن سرمایه داری و کمونستی بر جهان حکومت میکند و تمام کشورها در مدار این دو نظریه می چرخند چه ارمغانی برای بشر داشته اند؟ آنها چیزی جز شعارهای بظاهر زیبا و پیمانهای فریبنده و مؤسساتی که فقط اسم انسانی بر آن نهاده شده است، تقدیم بشریت نکرده اند.

اما اگر به عملکرد آن ها بنگریم چیزی جز گروه گرایی تأیید ظلم و مجاز قرار دادن تجاوز و محرومیتها به نظر نمیرسد.

جنگهای خانمان سوزی که بین انگلیس و فرانسه صورت گرفت و جنگهایی که

بین فرانسه و آلمان واقع شد، فقط بخاطر غلبه یک نژاد بر نژاد دیگر، کسب مصالح بیشتر مادی و به استعمار کشاندن دیگران بود

جنگهای جهانی که درد و سوز آنرا بشریت مظلوم متحمل شد فقط در راه شیطان و در پی همان وسوسه های شیطانی صورت گرفت که در ذهن سردمداران معبد شیطان القا گردیده بود که جنس آریایی بر سایر نژادها برتر میباشد. حملات وحشیانه صلیبی که دولتهای اروپایی طرح ریزی کرده و به منظور تذلیل جهان اسلام و اشغال سرزمینهای شان صورت براه انداختند، تحت این شعار غیر انسانی صورت گرفت که:

”صغیر و کبیر آنها را بقتل برسانید زیرا الله جل جلاله نمیخواهد که این جنس ملعون زندگی کند“

دسایسی را که جهان غرب به منظور تقسیم دولت عثمانی براه انداختند در نتیجه آن دولت اسلامی سقوط کرده و میراث آن بمثابه لقمه های گوارا در حلقوم طامعین فرو رفت و این دولتهای کوچک تلخی تجزیه، استعمار و تعصب نژادی را تا اکنون احساس میکنند.

استالین بخاطر استحکام نظام کمونستی سی میلیون انسانرا که اکثر شان مسلمان بود بقتل رساند، یوگوسلاویا که جدیداً عرض وجود کرد، تهدابهای آن بر قربانگاه یک میلیون مسلمان گذاشته شد. در الجزایر یک و نیم میلیون مسلمان بنام کلیسا ذبح شدند، در اسپانیا تمام مسلمانان را در محاکم تفتیش بقتل رساندند و حتی قبرها را باز نموده و استخوانهای مسلمانان را سوختاند.

در حبشه از سی سال به این طرف مذابح مسلمانان آغاز گردیده و هنوز هم ادامه دارد.

ملت فلسطین بعد از گذشت نیم قرن هنوز هم از سرزمین آبایی شان آواره و در حال هجرت بسر میبرند و گرفتار یک دسیسه مشترک صلیبی و صهیونی میباشد که

تحت سرپرستی دولتهای متمدن!! و بخاطر نابودی یک ملت مسلمان براه انداخته شده است!!

اگر به تاریخ تمام کشورها مراجعه کنیم، حوادث غم انگیز و تأسف باری را میبینیم که یگانه علت آن فقط تعصبات قومی، نژاد پرستی، و زبانی بوده است و حتی کشور های نصرانی، تلخی آن زهری را چشیده اند که بحلقوم ملتهای دیگر ریخته اند. قتل و کشتار یهودیان در کشورهای صلیبی، شکنجه ها و کشتار های پروتستان ها توسط کاتولیکها، قتل و غارت کاتولیکها در کشور های پیرو مذهب پروتستان و ...

تمام این حوادث بیانگر فساد بنیاد های اخلاقی و مدنی ای است که جامعه این کشورها بر اساس آن بناء یافته است. حتی بزرگترین مصلح دینی شان "مارتین لوتر" به پیروان خود دستور میداد که: "هر قدر میتوانید آنها را بکشید و هر کسی میتواند این دهقانان شورشی را ذبح کند، خفه نماید، و بکشد باید کوتاهی نکند"

"بریفولیت" مؤرخ معروف میگوید:

"مؤرخین تعداد کسانی را که بدست مسیحیت در اروپا به قتل رسیده اند، حداقل هشت میلیون و حد اکثر پانزده میلیون تخمین کرده اند!!"

و بزرگی و دهشت این رقم را زمانی درک میکنیم که بدانیم که تعداد ساکنین اروپا در آن روزگار به مراتب کمتر از تعداد کنونی آن بود.

این قاتلین و جنایتکاران سند جواز اعمال خود را از نصی بدست می آوردند که در تورات تحریف شده آمده است و میگوید: "معابد شانرا ویران کنید، ستونهای آنرا آتش بزنید، تمام تصاویر آنرا و تمام مردان، زنان و اطفال موجود در آنرا بسوزانید"

اینست تمدن دیگران در گذشته و حال!!

با وجود آن مسلمانان را در هر گوشه و کنار مورد طعن و تجاوز قرار داده و متهم به تعصب دینی میسازند و اگر جماعتی از مسلمانان کوششی را برای ایجاد حکومت اسلامی و تطبیق شریعت اسلام در سرزمین شان براه اندازند، از هر طرف فریادهای شیطانی شان بلند شده و میگویند: مردم باید جلو تروریزم اسلامی را بگیرند!!

و این ادعای کاذب و شیطانی شان از سوی تعدادی از مسلمانان نادان و یا بیدین
تصدیق گردیده و مقوله های دشمنان اسلام را به نشخوار گرفته و میگویند که :
شریعت اسلامی صلاحیت تطبیق در شرایط امروزی را ندارد !!

ویژگی هژدهم :

به نیکی امر و از بدی نهی میکند

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ »

(صحیح مسلم عن عبدالله بن مسعود رضی الله

عنه)

این حدیث صحیح همان قضایای مهم اسلامی را در بردارد که جدال زیادی حول آن در جریان است. قضیه واجب فرد مسلمان، ضرورت کار اجتماعی، وجوب امر بالمعروف و نهی عن المنکر، مجاهده با دست و زبان، معنای مجاهده با قلب و غیره این قضایای است که باید در مورد هر کدام آنها توقف کوتاهی داشته و توضیح مناسبی برای حل مشکلات و شرح آن داشته باشیم و نظریات کسانی را که این قضایا را از جوانب مختلف مینگردند بررسی نماییم.

قضیه امر بالمعروف و نهی عن المنکر:

وظیفه و مسئولیتی را که الله جل جلاله بعهده امت اسلامی گذاشته است، به دو اصطلاح نامیده است: یکی دعوت بسوی خیر و دیگری امر به معروف و نهی از منکر. امام ابو جعفر باقر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیت را تلاوت نمود که "ولتكن منكم..." و فرمود: خیر عبارت از پیروی قرآن و سنت من (رسول الله صلی الله علیه وسلم) است"

با این تفسیر معنای آیت چنین میشود که موجودیت چنان جماعتی ضرورت است که بخاطر نشر اسلام و تطبیق آن کوشیده و مردم را بسوی پیروی از رهنمایی های قرآن و سنت دعوت نماید .

اصطلاح دیگر آن که عبارت از ” امر به معروف و نهی از بدی “ میباشد در اینجا موضوع مورد بحث ما میباشد .

امام غزالی رحمه الله علیه در کتاب ارزشمندش ” احیای علوم الدین “ مینویسد :
 ” امر بالمعروف و نهی عن المنکر ستون بزرگ دین و مسئولیتی است که بخاطر ادای آن انبیاء علیهم السلام مبعوث شده اند و اگر بساط آن برچیده شود و علم و عمل به آن مورد اهمال قرار گیرد ، وظیفه نبوت معطل گردیده و گمراهی و ضلالت عام میگردد . جهالت و فساد دامنگر همه گردیده و بلاد ویران و عباد هلاک میشوند و این هلاکت را فقط در روز آخرت احساس خواهند کرد “

الله جل جلاله در توصیف پیامبر گرامی اش محمد صلی الله علیه وسلم میفرماید :
 ﴿ يَا مَعْرُوفُ فَاصْلِحْ إِنَّكَ عَلَىٰ سِرَّةٍ مُّبِينَةٍ ﴿۱۵۷﴾ (الأعراف/157)
 ” ایشان را (مردم را) به نیکی امر و از بدی منع میکند “

این مسئولیت بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم بدوش امت قرار گرفته است :

” شما بهترین امتی هستید که بیرون شده اید برای مردم ، امر میکنید بکارهای پسندیده و نهی میکنید از کارهای ناپسند “ (آل عمران/110)

البته قیام به این مسئولیت یک عبادت واجبی میباشد نه یک عمل نقلی و اضافی . چنانچه امام محمد عبده رحمه الله علیه آنرا یک فریضة عینی میداند و امام ابن تیمیة رحمه الله علیه آنرا یک فریضة کفایی بحساب می آورد .

امام شوکانی در تفسیر فتح القدر مینویسد :

” فرضیت آن به کتاب و سنت ثابت بوده و از بزرگترین واجبات دینی و اصلی از اصول آن و رکنی از ارکان محکم اسلام میباشد و بوسیله همین عمل است که نظام اسلام مکمل گردیده و عزت سر بلندی نصیبش میگردد “

زمانیکه امر بالمعروف و نهی عن المنکر این همه اهمیت را دارد ، ضرور است که جوهر و اصل آنرا بدانیم و بفهمیم که این موضوع شامل کدام بخشهای دینی میشود ؟ متفکر اسلام شهید عبدالقادر عوده میگوید :

” امر به معروف و نهی از بدی شامل تمام اموری میشود که شریعت اسلامی به آن امر نموده است و یا فعل آنرا برای مردم مستحب دانسته است و در جانب نهی تمام افعال و عقایدی را در بر میگیرد که شریعت اسلام آنرا نهی نموده است “

امر بالمعروف و نهی عن المنکر در حقیقت دو گونه عمل را در ضمن خود دارد .
یکی عمل دعوت و فراخوانی .

دیگری عمل تربیت و تنظیم .

این دو بخش به صورت طبیعی یکی بعد دیگری قرار میگیرد ، به شکلی که اولاً مردم بسوی اسلام و پذیرفتن دین الهی دعوت میشوند و بعد از آن کسانی که این دعوت را پذیرفته اند تحت تربیت قرار گرفته و تنظیم میگردند .

موفقیت دعوت و یا برعکس ناکامی آن مربوط به همین دو گونه عملکرد میباشد ، یعنی اگر تنظیم به صورت مستحکم و اصولی صورت گرفته و قبل از آن تربیت به صورت درست انجام یابد ، کاروان دعوت راه فلاح و پیشرفت را میپیماید ، در غیر آن ناکامی و نابودی مصیر حتمی آن خواهد بود .

لذا بین دعوت و ارشاد و تنظیم و تربیت ارتباط قوی و پیوند مستقیم وجود دارد به ترتیبی که تنظیم و تربیت بدون دعوت اصلاً موجودیت نمییابد و ناممکن است که دعوت بدون تربیت و تنظیم به اهداف مشخص خود برسد .

همچنان باید دانست که کسانی که تحت تربیت و تنظیم قرار میگیرند غیر از کسانی

اند که مورد دعوت قرار میگیرند ، یعنی کسانی دعوت میشوند که هنوز ایمان ندارند ، اما کسانی که به اصل شریعت ایمان دارند باید تحت تنظیم و تربیت قرار گیرند و بر امت اسلامی واجب است که هر دو عمل را یکجا انجام دهند و به تعبیر دیگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر را در داخل و خارج امت اسلامی براه اندازند .
و عملی را که در خارج از امت براه می اندازد ، دعوت و ارشاد نامیده میشود و عملی را که در داخل امت انجام میدهد بنام تربیت و تنظیم مسمی میباشد^۱ .
الله جل جلاله میفرماید :

” شما بهترین امتی هستید که (برای اصلاح جوامع انسانی) پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید ، و به الله ایمان می آورید“
یعنی امر به نیکی و نهی از بدی یک عمل دعوتی میباشد و افراد امت اسلامی مکلف است که آنرا در شخص خودش و بین مردم همزمان براه اندازد زیرا اگر نفس خود را ملزم به عمل معروف نکرده و از منکر دست بردار نشود چگونه میتواند دیگران را امر و نهی کند .
” و همچنین گردانیدیم شما را امت وسط (معتدل ، میانه و بهتر) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد“ (البقره/143)

شهادت بر مردم بمعنای امر کردن به نیکی و نهی از بدی میباشد .
بعضیها گمان میکنند که مسئولیت امر به نیکی و نهی از بدی ، یک عمل سیاسی و حکومتی بوده و حاکم وقت باید آنرا براه بیاندازد و با استفاده از قدرتی که دارد شئون

امت را بر اساس معروف تنظیم کرده و منکرات را ریشه کن کند . در حالیکه این گمان درینجا هیچ موردی ندارد ، زیرا الله صلی الله علیه وسلم رسولش را امر نموده و میفرماید :

” جانب عفو را اختیار کن و به نیکی امر نما و از جاهلان دوری گزین “
(الأعراف/199)

کلمه ”عرف“ که درین آیت مبارکه ذکر شده است ، در زبان عربی همان معنای ” امر معروف “ را افاده میکند و این آیت در سوره اعراف میباشد که در مکه مکرمه نازل شده است . در آن زمان مسلمین هیچ گونه دولت و سلطنتی نداشتند و رسول الله صلی الله علیه وسلم در برابر قومش قیام نموده و آنها را بسوی اسلام و عبادت الله واحد دعوت نموده و هرگونه آزار و اذیت آنها را متقبل گردید تا آنکه الله صلی الله علیه وسلم اجازه هجرت را برایشان داد . بعد از آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره دولت اسلامی را تأسیس کرد ، در راه الله جل جلاله با مشرکین و کفار به جهاد و مقابله پرداخت .

بنابراین شرح ، عملکرد رسول الله صلی الله علیه وسلم از ابتداء تا تکمیل شدن دعوت را میتوان به سه مرحله ذیل تقسیم نمود :

1- دعوت و تبلیغ مردم در هر مکان و زمان ممکن همراه با تزکیه و تربیت .

2- اقامه دولت اسلامی و تطبیق شریعت الهی .

3- جهاد در راه الله بخاطر نشر دعوت اسلامی و اعلاهی کلمه الله .

تمام این مراحل سه گانه مشمول ” امر بالمعروف و نهی از منکر “ میباشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن اقدام نموده و امت اسلام را مکلف ساخته است که این مسئولیت را بعهده گرفته و تا روز قیامت به آن ادامه بدهند .

جانب سیاسی امر به معروف و نهی از منکر :

الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :

”آنانیکه اگر قدرت دهیم ایشان را در زمین، برپا میدارند نماز را و بدهند زکات را و امر کنند به کار نیک و نهی کنند از کار های بد و در اختیار الله است انجام کارها“ (الحج/41)

مفهوم آیت اینست که همچنان که امر به معروف و نهی منکر جنبه دعوتی دارد، جانب سیاسی نیز دارد، یعنی امت اسلامی و صاحبان امر آنها مکلف به تطبیق شریعت الهی بوده و این مکلفیت بعنوان یک فریضه دینی بعهده شان قرار دارد و ادای این مکلفیت از مهمترین و اساسی ترین مسئولیتهای آنها میباشد. و از آنجاییکه ادای همین فریضه است که دولت و امت را صبغه اسلامی میبخشد و در صف مسلمانان قرار میدهد، لذا کوچکترین سستی و بی توجهی در آن مجاز نمیشود. حاکم مسلمان که از قدرت و مکننت بیشتر برخوردار است و مسئولیت بزرگتری را بعهده دارد، اگر مطابق شریعت الهی عمل نموده و احکام شرعی را نافذ گردانید، بر امت واجب است که اوامر او را شنیده و در اطاعت از او بشتابند. اما اگر طریق معروف را ترک نموده مرتکب منکرات گردید و از شریعت الهی انحراف کرد، اکثر علمای امت برین نظرند که اهل حل و عقد (صاحب نظران امت) حق دارند که در خلع او اقدام نمایند و حتی اگر در صورت ضرورت میتوانند قیام مسلحانه نموده و بر ضد او بجنگند. افراد مربوط به جامعه اسلامی در هر مستوایی که قرار دارند، مسئولیت اصلاح جامعه و تقویم حاکم را در همان مستوای خود بدوش داشته و مکلفند که در صورت بروز بینظمی در جامعه و قرار گرفتن منکر در جای معروف دست بکار شده و با اصلاح مفسده ها بپردازند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا

تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يُقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ يَبْدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ « (صحيح مسلم)

”از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هیچ پیامبری را الله جل جلاله در امتهای قبلی نفرستاده است مگر اینکه برای ایشان اصحاب و حواریون بوده است که به او امر ایشان عمل کرده و از سنت شان پیروی میکردند. بعد از ایشان بازمانده های ناخلف و ناصالحی از ایشان بجا ماند که چیزی که میگویند به آن عمل نمیکنند و کارهایی را مرتکب میشوند که به آن امر نشده اند، پس کسیکه با دست در مقابل آنها جهاد کرد او مؤمن است و اگر با زبان در برابر شان جهاد کرد او مؤمن است و اگر با قلب در مقابل آنها جهاد کرد او مؤمن است در غیر آن به اندازه یک دانه ارزن ایمان نمیباشد“

زمانیکه این جانشینان گمراه بقدرت رسیده و بخواهند که جامعه اسلامی را بسوی انحراف بکشانند و هیچ نصیحت و اندرزی نیز کارگر نیفتد، در آنصورت بر امت اسلامی واجب است که مطابق ظروف و توانایی خود به تغییر دادن آن اقدام نمایند. ولی چرا این مسئولیت بدوش امت اسلامی گذاشته شده است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرمایند:

«ما مِنْ قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي ثُمَّ يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُغَيِّرُوا ثُمَّ لَا يُغَيِّرُوا إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُعَمَّهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ» (سنن ابو داود، عن ابي بکر الصديق رضی الله عنه)

”در هیچ قومی معاصی و گناهان زیاد نمیشود و آنها توان تغییر آنرا دارند ولی به تغییر آن اقدام نمیکنند، مگر اینکه الله جل جلاله ایشان را به عذاب عام از جانب خود گرفتار میکند“

”پس زمانیکه فراموش کردند آن پندی را که به ایشان داده شده بود، نجات دادیم کسانی را که منع میکردند از کار بد و آنانرا که ستم کردند بعذاب سخت گرفتار کردیم به سبب فسقی که میکردند، پس چون تکبر کردند از ترک کردن آنچه منع کرده شدند از آن، گفتیم ایشان را که شوید بوزینگان ذلیل“ (الأعراف/165-166)

آنچه از این آیات و احادیث صحیح با تمام وضاحت معلوم میشود اینست که؛ امت اسلامی باید حکام و مسئولین را تحت مراقبت داشته و عملکردهای او را با معیارهای شرعی تحت محاسبه قرار دهند. اگر مسئولین امور در ادای مسئولیتهای خود که همانا امر به معروف و نهی از منکر است، قصوری داشت، به نصیحت او اقدام نماید و در صورتیکه خط انحراف را ترک نکرد به تقویم و خلع او بپردازد. زیرا محیط فاسد سبب فاسد شدن مردم گردیده و اخلاق انسانهای نادان و گمراه به دیگران سرایت میکند.

گونه های مقاومت در برابر منکر:

1- جهاد و مقابله با دست (اقدام عملی)

” فَمَنْ جَاهَدْهُمْ بِيَدِهِ فَوَهُوْهُمْ مُؤْمِنٌ “

در مورد این موضوع بحثهای زیادی صورت گرفته و فقهای امت نظریات متفاوتی را در شرح این بخش حدیث ارائه کرده اند.

از جمله اینست که جماعت و گروه مؤمن مسئولیت دارد که به تغییر منکر پرداخته و با دست و استعمال قوت در ازاله آن اقدام نماید و حتی در صورت ضرورت استعمال سلاح را نیز جایز دانسته اند. البته به این شرط که این حرکت باعث بوجود آمدن فتنه و ضرر بزرگتر از آن منکر نشود.

2- اصلاح با زبان (وعظ و نصیحت)

” فَمَنْ جَاهَدْهُمْ بِلِسَانِهِ فَوَهُوْهُمْ مُؤْمِنٌ “

اصلاح با زبان و دعوت مردم مقدم بر اصلاح بوسیله دست میباشد و رسول الله صلی الله علیه وسلم اقوامی را که از ظالم ترسیده و او را از ظلمش مانع نمیشوند، محکوم به هلاکت و فنا دانسته اند و میفرمایند:

«عن عبد الله بن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم سيِّدُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَمْرَةُ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ أَمْرُهُ وَنَهَاهُ فَقَتَلَهُ» (الطبرانی في

(الأوسط)

”از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: سید و سردار شهداء در روز قیامت حمزه بن عبدالمطلب است و دیگر مردی است که در مقابل امام ظالم قیام کرده و او را امر و نهی میکند و آن امیر ظالم او را به قتل میرساند“

3- جهاد با قلب:

” فمن جاهدهم بقلبه فهو مؤمن “

مجاهده و مقابله با منکر بوسیله قلب به این معناست که اگر شخصی با در نظر داشت ظروف و شرایطی که در آن قرار دارد، نمیتواند که با دست و زبان در مقابل منکر قیام کند، در آنصورت قلباً باید در برابر منکر مقاومت نماید.

البته مقاومت قلبی در برابر منکر به معنای انکار مجرد قلبی که استکانت و تسلیم شدن را به دنبال دارد، نمیباشد، بلکه معنای سخن اینست که انکار قلبی از حدود یک احساس قلبی بیرون شده و به مفکوره متحرک و زنده مبدل گردد و این مفکوره را بین افراد همفکر و همطراز خود پخش کند تا تمام کسانی که قلباً از منکر متنفر اند و قصد تغییر آنرا دارند، دست به هم داده و در یک صف متحد جمع شوند و قوتی را تشکیل داده و در پناه این تجمع و صف آهنین بتوانند با دست و زبان به تغییر منکر اقدام نمایند.

همین افراد اند که در هر زمان و مکانی جماعت ها و گروه های اسلامی را تشکیل میدهند و هدف شان اینست که تمام قوتهایی را در یک صف واحد منظم سازند که معتقد به لزوم تغییر میباشند اما به طور انفرادی توان انجام آنرا ندارند. اینها تمام قوتهای بالفعل و بالقوه خود را جمع نموده و جریان قدرتمند و بزرگی را بوجود می آورند و هر نوع منکر و مرتکبین آنرا از صحنه حیات جامعه میرانند.

” و ليس وراء ذلك حبة خردل من إيمان “

بنابراین حدیث شریف، قدرتمندی که با دست خود به تغییر منکر نمیردازد، عالم و دانشمندی که با زبان و دعوت خود در برابر منکر قیام نمیکند، و مردمی که با

قلب خود اظهار برائت و تنفر از منکر نمیکنند ، به اندازه یک دانه ارزن در قلب شان ایمان وجود ندارد .

« مَا مِنْ قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي ثُمَّ يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُغَيَّرُوا ثُمَّ لَا يُغَيَّرُوا إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ » (ابو داود)

” هر امتی که در آن معاصی و گناهان جاری میباشند و آنها توان تغییر آنرا دارند ولی به تغییر آن اقدام نمیکنند ، زود است که الله آنها را به عذاب عام از جانب خود گرفتار کند“

ویژگی نزدهم :

توازن بین کارهای فردی و عمل اجتماعی

در بحث امر به معروف و نهی از منکر تذکر دادیم که :

1- دعوت بسوی الله جل جلاله در اصل وظیفه انبیاء علیهم السلام میباشد
 ” و یقیناً بسوی هر امتی پیامبری فرستادیم (با این پیام) که الله را عبادت کنید و از
 طاغوت دوری گزینید “ (النحل/36)

2- این مسئولیت بعد از ختم سلسله رسالت بعهدۀ امت اسلامی قرار گرفته است .
 ” شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آورده شده اید ، امر به نیکی کرده
 و از منکر نهی میکنید “ (آل عمران/110)

3- دعوت بسوی الله جل جلاله و جیبۀ هر مرد و زن مسلمان است .
 « مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ
 أَضْعَفُ الْإِيمَانِ » (صحیح مسلم عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه)
 ” هر کسی از شما که کار ناپسندی را دید باید آنرا بادت خود تغییر دهد و اگر
 نمیتوانست با زبان خود آنرا تغییر دهد و اگر نمیتوانست با قلب خود آنرا تغییر دهد و
 این کار ضعیف ترین ایمان است “

4- مسلمانی که اراده دعوت بسوی الله جل جلاله را دارد ولی ظروف و شرایط
 برایش اجازه نمیدهد که با دست و زبان به تغییر منکر پرداخته و در ازاله آن اقدام
 نماید ، در آنصورت به ضعیف ترین درجه ایمان پناه برده و با قلب خود به مجاهده و
 مقابله با منکر میپردازد و چنانچه قبلاً گفتیم این نوع مجاهده به معنای انکار مجرد قلبی

و تسلیم شدن به منکر نمیباشد، بلکه به این معناست که انکار قلبی خود را در قالب یک مفکوره زنده و متحرک تبارز داده و به قلوب افراد دیگر جامعه انتقال میدهد تا تمام کسانی را که قلباً با منکر دشمن هستند در حول آن جمع گردیده و یکی سبب ثبات و استقامت دیگری شوند و بالاخره جریان و قوتی را تشکیل دهند که بتوانند بوسیله آن در برابر منکر ایستادگی نمایند.

اینها کسانی اند که جماعت‌ها و احزاب اسلامی را تشکیل میدهند و هدف شان اینست که افرادی را کنار هم قرار دهند که خواستار تغییر منکر میباشند ولی به تنهایی قدرت آنرا ندارند. این افراد کنار هم قرار گرفته و با تشکیل قوت مادی و معنوی بر منکر و اهل آن غالب میشوند.

این مفهومی است که در این ندای الهی انعکاس یافته است:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(آل عمران/104)

”باید که از شما جماعتی باشد که مردم را بسوی خیر دعوت کرده و به کارهای نیک امر و از بدی‌های نهی کند، و این گروه یقیناً رستگار هستند“

علامه ابن کثیر رحمه الله علیه در تفسیر این آیت میفرماید:

”مقصد آیت اینست که جماعتی از امت اسلامی عهده دار این مسئولیت شوند، اگر چه امر دعوت بسوی الله و امر بالمعروف و نهی عن المنکر وظیفه و وجیبه تمام افراد امت اسلام میباشد“

5 - حرکت‌های اسلامی که در کشورهای اسلامی مصروف کار و پیکار هستند از همین نکته آغاز یافته اند. بعضی از این حرکتها در وجود و اهداف خود منحصر به یک منطقه و کشور خاصی بوده و تعداد دیگری با دیدگاه و اهداف جهانی مصروف کار اند. یعنی زمانیکه اوضاع امت اسلامی بوخامت رفته و در نتیجه آن وحدت امت اسلام متلاشی گردید، دشمنان امت اسلامی از هر طرفی دست تعرض بسوی آن دراز کرده

و حکام ظالمی را بالای شان مسلط گردانید و ظلم و فساد به آخرین حد خود رسید ، در چنین شرایطی بود که مردان با همت و ربانی امت اسلام قیام نموده و مسئولیت مشتتبار برگشت امت به دین اسلام و اعاده‌ی بناء امت اسلامی را بعهدہ گرفتند . همین مردان بزرگ و با همت پیشتازان حرکت‌های اسلامی در هر زمان مکان میباشند .

6 - در عصر حاضر که امت اسلامی شخصیت اصیل خود را از دست داده و دشمنان اسلام از هر سو دست تعرض بسوی آن دراز کرده است ، وحدت امت اسلامی از بین رفته و سرزمینهای شان به اشغال استعمار گران درآمده است ، احکام شریعت اسلامی از محیط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی شان بیرون گردیده و بجای آن قوانین وارداتی و بیگانه جاسازی گردیده است ...

در چنین شرایطی بوده که حرکت‌های اسلامی دست به کار شدند و در کشورهای عربی حرکت " اخوان المسلمین " قیام نمود و در شبه قاره هند " جماعت اسلامی " به فعالیت آغاز نمود و حزب " رفاه " در ترکیه بوجود آمد و حزب " ماشومی " در اندونیزیا قیام نمود . علاوه بر آنها احزاب و گروه های دیگری ایجاد گردید و با یکی ازین حرکت‌های بزرگ اسلامی رابطه فکری و تنظیمی برقرار نمود .

7 - این حرکت‌های اسلامی با مقاومت خیلی شدید و برخورد وحشیانه تمام قوت‌های مختلف فکری مواجه گردید . درین برخوردهایی که صورت گرفت اصلاً تعادل قوا بین دو طرف وجود نداشت ، زیرا در یکطرف جوانان فداکار و معصومی قرار داشتند که هیچگونه قوت مادی نداشتند و در جانب دیگر طاغوت‌هایی صف کشیده بودند که بزرگترین اردو ، امکانات مالی ، سلاح و وحشتناک ترین زندانها را در اختیار داشتند و اوضاع اجتماعی آنزمان نیز در همراهی با آنها قرار داشت .

ولی این جنگ حق بر علیه باطل ادامه یافت و اینک با گذشت زمان، حق و پیروان راه حقیقت راه خود را بسوی پیروزی نهایی میبیمایند و نصرت الهی بدرقه راهشان میباشد و ظلم و استبداد با تمام جبروت و طغیانش بسوی عاقبت وخیم و

سقوط نهایی اش به عقب می‌رود.

چپی بی پپدد نانا نه نه نو نو نو چ (القصص/5)

” و میخواستیم که منت نهم بر کسانی که ضعیف گردانیده شده بودند در زمین و بگردانیم ایشان را پیشوایان و بگردانیم آنها را وارثان“

ارکان و عناصر متشکله حرکت اسلامی:

عناصر اساسی که در ساختار حرکت اسلامی حیثیت رکن را دارا میباشند عبارت اند از:

الف: قیادت و قاعده (افراد) و چگونگی رابطه بین این دو.

ب: طبیعت تنظیم و اهداف آن.

ج: برنامه های تربیتی که در ساختن افراد و جامعه مؤثر و ضروری میباشد.
درینجا می‌خواهیم توقف کوتاهی داشته و هر یک از این عناصر را مختصراً به تحلیل بگیریم و دیدگاههای مختلفی را در مورد آن برشماریم. که این شاء الله خالی از فائده نخواهد بود.

تنظیم چه معنا دارد؟

کلمه ”تنظیم“ بر مجموعه اطلاق میگردد که بنابر همگونی ایدئولوژیک صف واحدی را تشکیل داده و برای حصول هدف معینی مطابق خط فکری و برنامه واحد تلاش میکنند. آنها در رأس خود امیری (قائد) مقرر کرده و امور خود را مطابق لوايح و مقرراتی به پیش می‌برند که باساس مفکوره واحد باهم طرح و تصویب کرده اند.
تنظیم های اسلامی موجود در ساحه، مانند هر حزب دیگری، ازین شکل خارج نمیباشند. اگر چه آنها میکوشند که تا ساختار خود را هرچه بیشتر منظم تر ساخته اهداف و روابط قائد با افراد را مطابق تعالیم اسلامی مشخص تر ساخته و در پی این هستند که سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم قدم به قدم تعقیب کرده مراحل مختلف دعوت ایشان را بعنوان برنامه عملی دعوت خود قرار دهند. البته از آنجاییکه

اجتهادات و تفسیر های مختلفی از سیرت و عملکرد رهبر جهان اسلام محمد صلی الله علیه وسلم وجود دارد ، لذا تنظیم های متعددی را با طرز العمل های مختلف در ساحت دعوت اسلامی مشاهده میکنیم .

بعضیها برین نظرند که تنظیم اسلامی باید آن تعداد قلیلی از افراد را در متن خود جذب نماید که برگزیده ترین افراد جامعه بوده و دارای تقوای بیشتر ، علم وافر ، فهم دقیق ، اخلاق عالی و جاهت اجتماعی باشند و توانایی خدمت به دعوت را داشته و در ارتقای آن اثر مثبت و فعال داشته باشند و جمهور امت را بسوی اهداف تعیین شده رهبری و هدایت نمایند .

این نظریه شبیه حرکتها و مجموعه های پیشتازی اند که در طلیعه حرکت اسلامی قرار دارند .

جمع دیگری برین عقیده اند که تنظیم عبارت از ساختار شاملی است که تمام مردم را در بر میگیرد و آنها بعد از حصول مقدار معینی از تعلیم و تربیت شامل حلقات تنظیم میگردند . حجم تنظیم متناسب با فعالیت اعضای آن در جذب افراد ازدیاد میابد و هر عضو تنظیم برادر تنظیمی خود را با رضایت و اعتماد کامل در کنار خود احساس میکند در حالیکه افراد بیرون از تنظیم را با دید شک و عدم اطمینان مینگردند .

تنظیم های اسلامی موجود ، هر دو طریقه و روش را بکار میبرند ، مثلاً جماعت اسلامی پاکستان در شروط عضویت سختگیر بوده و در صفوف خود فقط افراد نخبه را بحیث فعال حزبی میپذیرد . در حالیکه حزب اخوان المسلمین در شروط عضویت تا اندازه از تساهل کار میگیرد .

این دو شیوه هر کدام مزیتها و عیوب خود را دارند که فکر میکنیم بهتر آنست که هر دوی آن همزمان بکار گرفته شود و تنظیم اسلامی نباید در جمع آوری تعداد بیشتر افراد باشد . زیرا با ازدیاد تعداد افراد مشکلات آن نیز افزود گردیده و بالآخره حرکت اسلامی در بین این جماعت مملوء از مشکلات غرق خواهد شد . همچنان نباید تنها بر جمع آوری افراد نخبه و پیشتاز اکتفاء کرده و رابطه خود را با جمهور امت قطع کند .

باید متوجه بود که تغییر در نظام جامعه در اکثر اوقات از سوی جمهور امت ایجاد نمیگردد، بلکه این جماعت نخبه و پیشتاز است که مردم را بسوی ایجاد تغییر رهنمایی و هدایت میکند.

رابطه دین و سیاست:

مسأله جدایی دین از سیاست، دعوتی بسیار قدیمی و ریشه دار است، اما بحیث یک عرف و اصطلاح سیاسی در قرن گذشته و آغاز قرن جدید استقرار یافته است. این دعوت که ریشه غربی و کلیسایی دارد، برگرفته از مقوله ایست که کلیسا آنرا منسوب به عیسی علیه السلام میکند و میگوید:

” آنچه از قیصر است برای قیصر بگذار و آنچه حق الله است برای الله بگذار“

اسلام این فهم غلط از دین را نه میشناسد و نه آنرا تأیید میکند. بلکه اسلام دین کاملی است که تمام مظاهر حیات بشری را اعم از جهات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در برگرفته و عقاید، عبادت، معاملات و جهاد را شامل میباشد و آنگونه تقسیمات بی بنیاد را هرگز نمیپذیرد.

غرب که با براه اندازی دسایس و مؤمراتی توانست خلافت اسلامی را از بین برده و کشورهای اسلامی را اشغال کند، اوضاع سیاسی، فرهنگی و قانونی ضد اسلام را برین کشورها تحمیل نمود که جز خدمت به اهداف استعمارگران هیچ حاصل دیگری نداشت و از جمله این دیدگاههای ضد اسلامی، افترای ”جدایی دین از سیاست“ میباشد و امروز با تأسف شدید مشاهده میکنیم که شماری از تنظیم های منسوب به اسلام بسوی عین هدف در حرکت بوده و مسیر بعید از سیاست را برای خود تعیین کرده اند.

درینجا با تمام تأکید میتوان گفت که؛ هدف اساسی و اصلی تنظیمهای اصیل اسلامی، اقامه دولت اسلامی و تطبیق شریعت الهی در زمین میباشد و هر گونه دوری گزیدن ازین هدف، انحراف از خط اصیل اسلام بحساب می آید.

قوم قریش فقط به این خاطر با دعوت نخست اسلام بچنگ برنخاست که آلهه

متعدد شانرا باطل و توحید الوهیت را اعلان نمود ، بلکه صنادید قریش بیشتر به این علت دست به محاربه و مقاومت در برابر آن زدند که دین جدید ، اقامه حکومت اسلام و شریعت الهی را بجای سلطنت این صنادید اعلان نمود .

مسئله سری و آشکار بودن دعوت :

قضیه مهم و خیلی خطیر دیگری که تنظیم های سیاسی به صورت عموم و تنظیمهای اسلامی بطور خاص با آن مواجه اند ، موضوع سری بودن و یا آشکار بودن دعوت میباشد .

ما در آغاز مشاهده میکنیم که تمام حرکتهای اسلامی بصورت علنی دعوت خود را آغاز کرده و مردم را درین جهت فرا خواندند که حق مشروع خود را بخاطر ایجاد تغییر در جامعه با وسایل صلح آمیز بکار برند . زیرا تمام قوانین ، حقوق بشر و سایر نهادها در ظاهر امر حق آزادی بیان ، نوشتن و ایجاد جمعاعات را تضمین کرده اند . ولی وحشت و تروریکه در برابر مسلمانان براه انداخته شد آنها را مجبور ساخت تا کارهای دعوت خود را مخفی و بصورت زیرزمینی انجام دهند .

به نظر ما امر طبیعی در کار دعوت اینست که مسلمانان باید سری بودن دعوت را یک امر عارضی دانسته و بکوشند که ازین مرحله گذشته و دوباره بسوی علنی بودن که صورت طبیعی دعوت است برگردند . ولی بعضی تنظیمها به کار های سری خود ادامه داده و عملیه دعوت و امور تنظیمی را با هم خلط کرده و امر دعوت را نیز در زیرخانه های مخفی فرو بردند . ولی قابل تذکر است که ؛

در همین دهلیزهای تاریک اسرار است که دسایس مختلف براه می افتد و دعوت از مسیر اصلی آن به انحراف کشانده میشود و تحت نام سری بودن است که فضایل نابود گردیده و رذایل جای آنها اشغال میکند ، انسانهای پاکدامن و عادل محکوم گردیده و مجرمین جنایتکار برائت حاصل میکنند .

در سردابهای مخفی کاری بود که حرکتهای باطنی و منحرف رشد نموده و عقاید اسلامی را مورد هجوم قرار داد .

در همین زیرزمینها بود که ماسونیزم و تمام حرکت‌های ساخت یهود و کلیسا عرض اندام نمود که اصلاً بخاطر جنگ با اسلام ایجاد شده بود. علاوه بر آن، در برابر جبروت و طغیان فرعون‌هاییکه با اسلام در جنگ اند، سریت چه معنایی دارد؟ آنها میتوانند با نصب آله کوچکی در مکان اجتماع تمام سخنهایی را که در آنجا یاد میشود انتقال داده و ثبت نمایند. علاوه بر آن، تعذیب و شکنجه‌های طاقت فرسا و وسایل جدید تعذیب تمام اسرار را بر زبان انسان جاری میسازد.^۱

معنای قیادت:

هر جماعتی باید امیر و رئیسی داشته باشد. این حقیقتی است که شریعت اسلام آنرا تأیید و به آن امر نموده است و واقعیت حیات آنرا تأیید نموده و عقل سلیم ضرورت آنرا درک میکند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

« لَا يَجِلُّ لِثَلَاثَةِ نَفَرٍ يَكُونُونَ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ إِلَّا أَمَرُوا عَلَيْهِمْ أَحَدَهُمْ »

(مسند احمد، عن ابن عمر صلی الله

علیه وسلم)

”جایز نیست برای سه نفری که در صحرا به سفر بروند مگر اینکه یکی را بر خود امیر مقرر کنند“

ابن تیمیه رحمه الله علیه در شرح حدیث فوق میگوید: ”رسول الله صلی الله علیه وسلم تعیین امیر را در اجتماع عارضی در هنگام سفر واجب گردانیده است که این خود تنبیهی است در مورد سایر اجتماعات. زیرا الله جل جلاله امر بالمعروف و نهی عن

1- البته این نظر مؤلف محترم در جای خود قابل احترام و تأیید است. اما استفاده از مخفی کاری و تنظیم سری در بعضی موارد یک ضرورت است.

المنکر را واجب گردانیده است و اجرای آن جز با امارت و قوت ممکن نمیشود“

وظایف امارت:

1. - اداره امور جماعت .
 2. - وضع برنامه های کاری برای آن .
 3. - مشخص نمودن اهداف مرحله و اهداف نهایی برای جماعت در مشوره با اعضای شورا.
 4. - تعیین و تشخیص وسایل مناسب در جهت رسیدن به این اهداف
 5. - تنفیذ پلانهای طرح شده .
 6. - تشکیل ارگانهاییکه تنفیذ پلانها را تعقیب و پیگیری نماید .
- با تصور اینکه تمام این مسئولیتها بعهده قیادت حرکت اسلامی قرار میگیرد، پس قیادت باید از بلند ترین درجه کفایت و کارآیی برخوردار باشد. البته نه تنها در جانب فهم مسایل شرعی چنانچه بعضی ها فکر میکنند ، بلکه باید در تمام جوانب ذی ربط ، فهم و معرفت کافی داشته باشد . مثلاً در مسایل اداری و فن اداره تنظیم نکات ذیل را بداند .
- عناصر و افراد مناسب را برای کارهای مشخص انتخاب کرده بتواند .
 - باید بداند که چگونه آنها را آماده کار ساخته و مستوای توانمندی های شان را به صورت مستمر بلند ببرد و باید بداند که چگونه آنها را مطابق توانمندی های شان رهنمایی و توجیه نماید .
 - روابط افراد را چگونه منظم سازد .
 - چگونه باید از آنها استفاده نموده و اهداف جماعت را به چه صورتی توسط آنها تحقق ببخشد .
- شماری از مسئولیتها بیکه متوجه قیادت میشود ازین قرار است :
- هر فرد جماعت را در مکان مناسب آن قرار دهد .
 - بر افراد خود اعتماد کامل داشته و صلاحیتهای لازم را برایشان بدهد و بعداً

- هر کدام را مطابق مسئولیت و صلاحیت او مورد محاسبه قرار دهد. زیرا میدانیم که استعدادها همراه با مسئولیتها رشد میکند.
- کارها را بصورت مستقیم مراقبت نموده و به قرائت راپورها اکتفاء نکند.
 - قیادت اسلامی باید در پی کسب مزید علم و ثقافت بوده و خود را به بلندترین مستوای ممکن در فهم علوم اسلامی و سایر علوم مورد ضرورت برساند.
 - قاید باید نگهبان مبادی و اساسات دعوت و حافظ مفاهیم و ارزشهای ایدلوژیک جماعت باشد.
 - قاید باید قدوة صالح برای افراد خود بوده و از رجحان عقلی و شجاعت تام برخوردار باشد. حلیم، صادق، وفاء کیش، نرم دل، حاضر جواب، سلیم الصدر بوده هیچ گونه سخن چینی و خبر کشی را نپذیرد.
 - قاید مسلمان باید همکاران و مشاوران صالح انتخاب نماید.
 - قبل از هر چیز دیگر باید در اتخاذ مواقف پابند فیصله های شورا بوده و تطبیق مبدأ شورا در هر امری را متأكد گرداند.
 - قائد و رهبر مسئول تمام عملکردهای خود میباشد. لذا اگر در ادای مسئولیتهای خود کوتاهی کرد و یا مرتکب کار خلافی گردید حتماً باید مورد محاسبه قرار گیرد.

بیعت:

در اکثر حالات در ذهن بعضیها بین قاید و رهبر یک جماعت مسلمانان و بین خلافت و قیادت دولت اسلامی خلط صورت میگیرد. در حالیکه این دو از هم کاملاً متفاوت میباشد و خروج فرد مسلمان در برابر قیادت دولت اسلامی که مطابق شریعت اسلامی عمل مینماید، یکی از بزرگترین گناهان بحساب می آید. اما در مورد جماعت مسلمانان و قیادت آن تصور به گونه دیگریست.

درین مورد شماری از مفکران دعوت اسلامی راه مبالغه را در پیش گرفته و بیعت با امیر جماعت را چنین تعریف کرده اند که:

عهدی است که فرد برای اطاعت از امیر می بندد و بر اساس آن تمام مسایل مربوط بخود و مسلمین را به نظر امیر سپرده و در هیچ امری با او منازعه نمیکند و در هر حالتی، در سختی ها و آسانی ها از او اطاعت میکند.

ولی ما معتقدیم که بیعت بر اسلام و جهاد صورت میگیرد و بیعتی را که فرد مسلمان در یک تنظیم اسلامی با امیر مینماید، عبارت از پیمانی است که بموجب آن امیر مؤظف به اداره امور تنظیم مطابق اصول و ضوابط شرعی و قوانین طرح شده در لوايح تنظیم میباشد و اگر قائد به این تعهدش وفاء کرد بر افراد تنظیم واجب است که از وی در امور معروف اطاعت کنند و اگر به این پیمان وفاء نکرد، هیچ بیعت و اطاعتی وجود نخواهد داشت.

ارکان بیعت:

در "رسالة تعالیم" امام شهید حسن البناء رحمه الله علیه ارکان بیعت را در ده نکته خلاصه کرده است که عبارت اند از: فهم، اخلاص، عمل، جهاد، فداکاری، طاعت، ثبات، تجرد، اخوت و اعتماد.

معنای سخن اینست که افراد حرکت اسلامی با رهبرش بر همین نکات دهگانه بیعت میکند و اگر رهبر این ارکان را مراعات نکرد و یا شماری از آنها را کنار گذاشت، بیعت فرد با رهبرش بصورت خودبخودی از بین رفته و پیمانی را که در جهت و کالت امیر بخاطر اداره تنظیم مطابق مفاهیم ارکان دهگانه فوق بسته بود، بی اعتبار میگردد.

شورا و عدالت:

مبدأ شورا، اساس تمام روابط بین مسلمانان میباشد و عدالت شرط اساسی ایجاد رابطه سالم بین قاید و افراد میباشد.

شورا همچنانکه اساس و بنیاد قانونی روابط بین مسلمین بوده و افراد جماعتهای اسلامی رابطه فیما بین خود را بر اساس آن ایجاد مینمایند، صفت لازمی و اخلاق برجسته امت اسلامی نیز میباشد.

” و برای آنانکه قبول کردند حکم پروردگار خود را و برپا داشتند نماز را و کار ایشان مشوره کردن است با هم و از آنچه عطاء کرده ایم بایشان انفاق میکنند “
(الشوری/38)

بنابرین منعقد نمودن شورا و پابندی به نتایج آن بر حاکم و محکوم واجب میباشد. و شورا زمانی از صحت و حیثیت برخوردار میشود که مسئولین امور، معلوماتی را قبلاً برای اعضای شورا تقدیم نمایند تا مورد بحث و بررسی قرار گیرد. باید دانست که اختلاف آراء در مجلس شورا هیچگاهی سبب خرابی روابط و ضایع شدن قضایا نمیگردد. اما کنار گذاشتن شورا همچنانکه سبب اساسی سقوط و به قهقرا رفتن امت میگردد، برای عزل امام و خلیفه نیز کافی است. اما عدالتی را که اسلام اعلان نموده و در پی تطبیق آن میباشد، عدالتی است مطلق که تمام مردم را به صورت مساویانه در بر میگیرد.

﴿وَإِذَا تُمَّصِلَىٰ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَكَمَنَّ صَلَّىٰ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالنَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا لِلَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْعَدْلِ﴾ (النساء/58)

” و چون حکم کنید بین مردم، باید حکم کنید مطابق عدالت “

همچنانکه یک مجتمع متصف به عدالت بوده میتواند، فرد نیز به صفت عدالت مزین بوده میتواند و همچنانکه عدالت اساس و تهداب حکومت و دولت است، بنیاد تعامل با دیگران را نیز تشکیل میدهد. یعنی با ضعیف قبل از قوی، با صغیر قبل از کبیر، با ذمی و معاهد مانند مسلمان، باید بر اساس عدالت برخورد صورت گیرد و هر کسی که عهده دار مسئولیتی در بین مسلمانان میگردد، حاکم رئیس و خلیفه باشد یا امیر چند نفر، اولین وجیبه و مسئولیت او تحکیم عدالت بین زیردستانش میباشد.

اطاعت:

قاید و رهبر مسلمانی که وجایب شرعی خود را انجام داده و حقوق شهروندان را به

صورت عادلانه اداء میکند ، و جوباً حق دارد که تمام افراد جامعه از او اطاعت کند . زیرا این غیر معقول است که قاید تمام مسئولیتهایی را که شریعت الهی بر دوشش گذاشته است اداء نماید ، اما نه سخن او را بشنوند و نه از او اطاعت صورت گیرد !!

اطاعت کردن در کارهای معروف ، قضیه حتمی و نهایت ضروری در اجرای هر کاری میباشد . مثلاً در کارخانه اگر از قیادت آن اطاعت صورت نگیرد ، با سقوط حتمی مواجه میگردد ، به همین ترتیب موجودیت ارتش و پولیس بدون قیادت و اطاعت از آن اصلاً قابل تصور بوده نمیتواند . به همینگونه در تمام کارهای اجتماعی ، گروهی ، سازمانی ، دولت و سایر تجمعات بشری مسأله اطاعت از قیادت امر حتمی بوده و ازین قاعده عام مستثنی بوده نمیتواند و باید از رهبری آن ارگان طبق شرایط تعیین شده از قبل اطاعت صورت گیرد .

اسلام دستور میدهد که جماعت مسلمانان ، خورد باشد یا بزرگ ، باید امری داشته باشند و از امیر تا زمانی اطاعت صورت گیرد که به کاری غیر شرعی امر نکرده است . البته اگر به معصیتی امر میکرد در آنصورت قاعده کلی اینست که ” از هیچ مخلوقی در امری که معصیت خالق باشد اطاعت نباید صورت گیرد “

قضیه اطاعت در شریعت اسلامی ، از اموری است که به تأنی و تأمل بیشتر ضرورت دارد و باید از یک طرف تمام ضوابط شرعی در آن مراعات گردد و از طرف دیگر مصلحت عامه در آن متصور باشد . زیرا اطاعت مطرح در نظام اسلامی ، به صورت کورکورانه و بدون فهم نمیباشد بلکه اطاعتی است که همراه با بصیرت و آگاهی میباشد .

زمانیکه قاید افرادش را به کاری امر میکند ، تا حد امکان باید اهمیت آنرا برایشان شرح نموده و قناعت آنها را فراهم نماید زیرا اطاعتی که بر اساس قناعت و آگاهی صورت گیرد ، بهتر و بادوام تر از اطاعتی است که از طرف افراد به صورت کورکورانه و بدون دانستن صورت میگیرد .

چنانچه گفتیم اطاعت اسلامی همراه با آگاهی و بصیرت است و مسلمانان مکلفند

که همیشه در پی حق، صدق، خیر و معروف باشند و هیچ اطاعتی در کار منکر و در معصیت الهی نباید صورت گیرد، چنانچه آن صحابی که آتشی را افروخته و افراد تحت فرمانش را امر کرد که در آن داخل شوند، اما آنها از داخل شدن در آتش خود داری کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم این موقف شان را ستوده و فرمودند: "اگر در آن آتش داخل میشدند هرگز از آن خارج نمیشدند"

در عین حال اطاعت اسلامی لازم است که همراه با استجاب و رضایت کامل باشد و زمانیکه امیر مسئولیتهای خود را اداء کرده و افرادش را به معروف امر میکند و در اوامر خود مصلحت عامه را در نظر دارد، دیگران باید با کمال رضایت و اطمینان اوامر او را اطاعت کرده و لیبک بگویند. زیرا بدیهی است که هیچ امری بدون امارت بحرکت نمی افتد و امارت بدون اطاعت اصلاً ممکن نیست.

تربیت و تعلیم:

در بحث "امر بالمعروف و نهی عن المنکر" متذکر شدیم که امر بالمعروف و نهی عن المنکر در اصل دو نوع عملکرد را شامل میشود:

1- کار دعوت.

2- تعلیم و تربیت افراد.

این دو عمل به ترتیبی اداء میگردد که مسلمان داعی اولاً دعوت خود را به صورت عام مطرح کرده و مردم را بسوی دین الهی فرا میخواند و در قدم دوم به تربیت و تعلیم کسانی میپردازد که با او همراه و همگام شده اند و آنها را در حلقهات جداگانه تنظیم و جابجا میسازد.

کامیابی و توسع دعوت و یا برعکس ناکامی و فروکش کردن آن مربوط به چگونگی بخش دوم یعنی تربیت و تنظیم میباشد. و هر قدر که تنظیم به صورت درست صورت گرفته و از استحکام بیشتر برخوردار باشد و تربیت به شکل سالم و با منهج و برنامه قوی انجام یابد به همان اندازه کاروان دعوت راه فلاح و کامیابی را با قدمهای متین

و استوار طی میکند. در غیر آن ناکامی و سقوط مصیر حتمی آن خواهد بود.

لذا بین دعوت و ارشاد در یک جانب و تنظیم و تربیت در جانب دیگر، رابطه محکم و پیوند خیلی قوی وجود دارد و میتوان گفت که تنظیم بدون دعوت اصلاً وجود ندارد و ناممکن است که دعوت بدون تنظیم و تربیت به اهداف تعیین شده خود برسد و نتیجه سخن همان میشود که در اول بحث گفتیم که؛ تربیت و تنظیم جزء تکمیل کننده عمل دعوت بوده و هر دو قضیه، موضوع اساسی "امر بالمعروف و نهی عن المنکر" را تشکیل میدهد و شخصی که به ندای دعوت لبیک گفته و الله جل جلاله سینه او را بخاطر نشر دعوت اسلامی گشوده است، نباید به فهم قبلی و انحراف سابقش گذاشته شود بلکه باید آموزش بیشتری کسب کرده و از نگاه تربیتی نیز صعود نماید. رسول الله صلی الله علیه وسلم افرادی را که تازه مسلمان میشدند به حلقات تعلیم میسپرد تا فقهات بیشتر در دین و فهم قرآن کریم حاصل نماید. چنانچه زمانیکه "عمیر بن وهب" مسلمان شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان حاضر مجلس را دستور داد که: "برادر تان را تعلیم دینی داده و قرآن را برایش تعلیم دهید" و از آنجاییکه داعی مکلف است تا برادر خود را تعلیم دهد، لازم است که خودش نیز با گذشت هر روز بر اندوخته های علمی خو بیافزاید و به درجات بلند معنوی و تربیتی صعود نماید. زیرا آشکار است که فاقد علم دانش نمیتواند چیزی به دیگران بدهد و شخصی که خودش از تربیت و تزکیه لازم برخوردار نیست نمیتواند که قدوة صالحی برای دیگران باشد. به همین علت است که میگوییم که تعلیم و تربیت یک امر مستمر بوده و از آغاز زندگی تا آخرین لحظات آن باید ادامه یابد و برای داعی و مدعو به صورت مساوی ضروری میباشد

و چون برنامه ها و مناهج تربیتی که از طرف نظریه پردازان فکری تنظیم و سازمان طرح میگردد، اثر مستقیم در ساختار فکری افراد و توجیه ایشان بسوی هدف دارد، لذا این قضیه را با تمام اهمیت آن باید درک کرده و متوجه بود که این امر در کامیابی و ناکامی حرکت به صورت مستقیم مؤثر میباشد.

ویژگی بیستم :

از مال خود در راه الله ل انفاق میکند

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا وَيَقُولُ الْآخَرُ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُسْكًا تَلْفًا » (متفق عليه)

” از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : هیچ صبحی نیست که بندگان آنرا آغاز میکند مگر اینکه دو فرشته نازل میشود پس یکی از آنها میگوید ای پروردگار انفاق کننده را عوض نصیب کن و دیگری میگوید : ای الله انسان ممسک را تلف نصیب کن (مالش را تلف بساز)“

این حدیث صحیح یکی از اساسی ترین ارکان نظام اسلامی را در بر دارد .
 باین توضیح که میدانیم جامعه اسلامی یک جامعه پیوسته با هم و متوازی است که تمام جوانب حیات انسان ، اعم از مادی و معنوی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی را مساویانه در بر میگیرد . اسلام به مثابه کاملترین دین الهی ، تمام قضایای مطرح در حیات انسانی را در انسجام کامل با فطرت سلیم رهبری و توجیه میکند و تا زمانی به معالجه و تقویم آن میپردازد که بصورت کامل و درست رهیاب گردیده و به ندایی که در آن خیر فرد و جامعه نهفته است لبیک بگوید .

جوامع جاهلی قدیم و جدید که انسان را پابند ارزشهای متضاد با فطرت او کرده است ، آنقدر در خط انحراف به پیش رفته است که انسانیت انسان کاملاً مسخ گردیده و فطرتش سرکوفته و بیچاره گردیده است . همچنان در جوامعی که نام اسلامی دارند ولی با تطبیق اسلام به صورت عملی نگردیده است ، نیز شقاوت و

بدبختی نصیب انسان گردیده است زیرا این جوامع، مانند جوامع جاهلی از تطبیق هدایات و قوانین ملایم و متناسب با فطرت انسانی ابا و ورزیده و دین اسلام را که آمده است تا حیات انسانی را در تمام جوانب آن در توازن قرار دهد، دور انداخته اند.

اقتصاد اسلامی:

موضوع حدیثی که در آغاز بحث ذکر گردید، جانب اقتصادی فرد مسلمان را مشخص میسازد. و قبل از اینکه به شرح حدیث فوق پردازیم، لازم است که به شرح چوکات بندی هایی پردازیم که فقهای اسلام برای تنظیم حیات اقتصادی فرد و جامعه اسلامی ترسیم نموده اند.

هر شخصی که همراه با قضایای عصر حاضر زندگی میکند، بخوبی میداند که مسأله اقتصاد جامعه یک امر بسیار مهم و اساسی در ساختار آن جامعه میباشد. و مشاهده می نمایم که بزرگترین نظامهای معاصر (نظام سرمایه داری و نظام کمونیستی) چیزی جز دو مکتب و مفکوره اقتصادی نمیباشند که در دو قطب مخالف قرار گرفته و میخواهند کشورهای جهان را به مدار مفکوره خود ب حرکت آورند.

سرمایه داری کوشیده است تا در کشورهای خود مسأله فقر را با ایجاد نهاد هایی تحت نام " بیمه های اجتماعی " و " ضمانتهای عامه " مهار کرده و از بین ببرند. صورت کار این نهاد ها به گونه است که هر شهروند باید مقداری از عاید خود را به این ارگانها پردازد و در مقابل آن، در حالت بیکاری یا بزرگسالی از مساعدتهای آن برخوردار شوند و در " تضمینات عامه " دولت مکلف است که از بودجه سالانه خود مقداری را برای نیازمندان و بیکاران تخصیص دهد.

این اصول در داخل کشورهای سرمایه داری جریان دارد، اما تعامل این کشورها با دیگران به گونه دیگریست. یعنی، قرضهای جهان سوم به استعمار جدید مبدل گردید و کشورهای فقیر شب و روز زحمت میکشند و لی با وجود آن قادر به باز پرداخت سود این قرضها به ارگانهای استعماری نمیباشند که در اثر آن قرضها با گذشت هر روز افزایش بیشتر یافته و موازی با آن سود این قرضها افزود میگردد و

بالآخره ملتهای فقیر را غلام و برده کشور های سرمایه داری میگرداند .

نظام کمونیستی راه نجات از فقر را درین میدانست که فقیر را در مقابل غنی تحریک کرده و یک طبقه را بر ضد طبقه دیگر بشوراند و آتش حقد و کینه را در جامعه شعله ور سازد . و معتقد بود که هر قدر تعداد کشته شدگان انقلاب کمونیستی زیاد باشد به همان اندازه اصالت انقلاب را به نمایش میگذارد . زیرا به زعم آنها کمونیزم بدون انقلاب خونین بمیان نمی آید و اهداف آن جز از طریق برخوردهای طبقاتی بدست نمی آید . پس باید یک طبقه بر ضد طبقه دیگر دست به شورش زده و آنها را کاملاً نابود سازد .

ولی در نتیجه این پندار غلط بود که نظام کمونیستی بعوض بارور شدن حیات اقتصادی و از بین رفتن فقر ، جامعه ویران و مملوء از حقد و کینه را بمیراث گذاشت و هزاران انسان را بکام مرگ فرستاد .

اما دیدگاه اسلام درین قضیه چگونه است ؟

اسلام قبل از هر چیز دیگر بیان میکند که فقر و کفر قرین هم قرار دارد . چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم همیشه در دعای خود میگفت :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ « (سنن ابی داود ، عن عباس رضی الله عنه)

” ای پروردگار ! من از کفر و فقر به تو پناه میبرم ، ای الله ! من از عذاب قبر به تو پناه میجویم ، هیچ معبود بر حقی غیر تو نیست “

فقر بزرگترین خطری است که اخلاق و سلوک انسانی را مورد تهدید قرار میدهد و سفر کوتاهی در میان کتله های بشری که در کمپ های پناهندگان زندگی دارند و اکثر شان مسلمانان فلسطین ، افغانستان ، اریتریا ، یوگندا ، چاد و سایر کشورها هستند ، این حقیقت را در برابر انسان به صورت واضح قرار میدهد. در آنجا بخوبی میبینیم که چگونه حرمت انسانی پایمال میگردد و زمانیکه پنج ، شش تن افراد یک خانواده مجبور میشوند که

در یک اطاق خوردی که مساحت آن از (4x3) متر تجاوز نمیکند مشاهده میکنیم که چگونه اخلاق و سلوک ایشان تحت فشار فقر و بیچارگی به سوی نابودی میرود.

فقر باعث از بین رفتن قدرت تفکر سالم میگردد، زیرا کسیکه با فقر و گرسنگی دست و گریبان است، چگونه ممکن است که با فکر آرام و تفکر درست در مورد بهبود امت خود بیاندیشد؟

از امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله علیه روایت شده است که روزی خادمش آمده به صورت ناگهانی صدا زد که؛ آرد در خانه خلاص شده است!!

امام محمد گفت: الله ترا اصلاح سازد! با شنیدن این خبر چهل مسأله از مسایل فقه از ذهنم ضایع شد!!

از امام ابو حنیفه رحمه الله علیه روایت شده است که فرمودند: با کسیکه در خانه اش آرد ندار مشاورت مکن“

در سایه ذلت بار فقر است که خانواده ها از هم میپاشد، آبروها برباد میرود، کرامت انسانها پایمال میگردد و اخلاق حمیده به طرف سقوط میرود. به همین علت است که علی رضی الله عنه میگفت:

”اگر فقر مانند مردی در برابرم قرار گیرد حتماً او را به قتل میرساندم“

خطرناکتر از همه، فقر وحدت جامعه را برهم میزند و وحشت نظام طبقاتی در سایه فقر بوجود می آید، دشمنی ها جای دوستی را اشغال میکند و جنگ و کشمکش جای اخوت و محبت را میگیرد و دسیسه سازی و توطئه چینی بعنوان یک اصل قبول شده در جامعه شایع میگردد و ...

این بود تشخیص و شناخت مرض، اما علاج آن در چیست؟

یگانه علاج واقعی نابود کردن این مرض مهلک وسعت بخشیدن دایره تولید از طریق افزایش کار است. چنانچه زمانیکه از نجم الدین اربکان رهبر حزب اسلامی رفاه ترکیه پرسیده شد که بهترین وسیله برای بهبود بخشیدن اقتصاد ترکیه و رهایی از قرضها و سود آن، چه میباشد؟

ایشان با یک جمله مختصر در جواب گفتند: کار زیاد و بلند بردن سطح تولید! اسلام عزیز این حل را قبل از همه تقدیم کرده و کار را حق هر فرد شناخته و جامعه و دولت اسلامی را مکلف گردانیده است که برای تمام افراد خود زمینه کار آبرومندانانه را فراهم سازد.

از احمد بن حنبل رحمه الله علیه پرسیده شد که: در مورد کسیکه در خانه یا مسجد نشسته و هیچ کاری نمیکند و میگوید: هیچ کاری نمیکنم تا ببینم که رزق می آید؟!

ایشان در مورد فرمودند: او مردیست نادان که حقیقت دین را نشناخته است!! روزی عمر رضی الله عنه گروهی را دید که در مسجد نشسته و به دعوی توکل در انتظار رسیدن رزق خود میباشند. عمر رضی الله عنه گفت:

”هیچ یک از شما از طلب رزق خود باز نیاستد و بدون اینکه کاری کند بگوید که ”اللهم ارزقنی“ در حالیکه تمام شما میدانید که طلا و نقره از آسمان نمی بارد بلکه الله جل جلاله میفرماید:

”و چون نماز خوانده شد، پس پراکنده شوید در زمین و طلب کنید از فضل الله (رزق را) و الله را زیاد ذکر نمایید تا باشد که کامیاب شوید“ (الجمعه/10)

سفر در طلب رزق:

در صورتیکه زمینه کسب رزق حلال در یک منطقه تنگ گردید انسان باید به سفر پرداخته در جاهای دیگر در پی کسب رزق خود گردد.

«اغزوا تَعْنَمُوا، وَصُومُوا تَصِحُّوا، وَسَافِرُوا تَسْتَعْنُوا» (الطبرانی فی الأوسط عن أبي هريرة رضي الله عنه)

”غزا کنید تا غنیمت حاصل نمایید، روزه بگیرید تا صحتمند شوید و سفر کنید تا غناء و ثروت بدست آرید“
الله جل جلاله میفرماید:

”و کسیکه هجرت کند در راه الله مییابد در زمین مواضع بسیار و گشایش . و هر که بیرون شود از خانه خود هجرت کنان بسوی الله و رسول او ، پس دریابد او را مرگ ، به تحقیق ثابت شد ثواب وی بر الله . و الله آمرزگار و مهربان است“ (النساء/100)

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ مَاتَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ يَا لَيْتَهُ مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ قَالُوا وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ قِيسَ لَهُ مِنْ مَوْلِدِهِ إِلَى مَنْقَطِعِ آتْرِهِ فِي الْجَنَّةِ» (سنن النسائي)

”از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت : مردی از اهل مدینه که در مدینه تولد شده بود ، در همانجا وفات کرد . رسول الله نماز جنازه او را خوانده و فرمود : کاش در جای دیگری غیر از محل تولدش وفات میکرد ! گفتند چرا یا رسول الله ؟ فرمود : انسانی که در غیر محل تولدش (در مسافرت) وفات میشود ، از محل تولدش تا محل وفاتش اندازه کرده میشود و در جنت به همان اندازه برایش داده میشود“

آیا رهنمایی های بهتر و بزرگتر ازین فرموده ها میتوان سراغ کرد که انسان را ترغیب و تشویق میکند تا بخاطر بدست آوردن رزق و علم و سرفرازی به سفر پردازد .

زکات بهترین علاج فقر :

زکات یک نظام تکامل اقتصادی میباشد که مطابق آن شخص صاحب نصاب یک جزء معین و مقدر مال خود را بعنوان حق خالص فقراء و مساکین میپردازد و تمام نیازمندان جامعه اسلامی اعم از مسلمان و غیر مسلمان از آن مستفید میگردد روش قرآنی و سنت مطهره به گونه ایست که دائماً زکات را در کنار نماز ذکر میکند تا پیوند محکم این دو رکن را نشان داده و این نکته را توضیح کند که اسلام در موجودیت همین دو اصل میتواند موجود باشد . زیرا نماز ستون اصلی دین و زکات همچون پلی است بسوی اسلام و کسیکه ازین پل عبور کرد نجات مییابد و کسیکه از

آن به بیراه رفت هلاک میشود .

ابن مسعود رضی الله عنه میفرماید :

” الله جل جلاله شما را به نماز و زکات یکجا امر نموده است ، پس کسیکه زکات نمیدهد (در حالیکه زکات بر وی فرض میباشد) نماز او هیچ ارزشی ندارد “ (تفسیر طبری)

قرآن کریم ادای زکات را از خصایص و صفات مؤمنان مخلص ، نیکوکار و متقی قرار داده و خود داری آنرا از خصایص مشرکین و منافقین بحساب آورده است . بنابراین زکات محک ایمان و دلیل موجودیت اخلاص میباشد .

چنانچه در حدیث صحیح وارد است که ” صدقه دلیل و برهان است “ و زکات حد فاصل بین اسلام و کفر ، ایمان و نفاق و تقوا و بدکاری میباشد .

زکات احسانی نیست که اغنیاء بر فقراء منت گذاشته و اگر بخواهند ، بدهند و اگر نخواهند از ادای آن خود داری کنند . بلکه مال همه از الله جل جلاله است و شخص غنی در حقیقت امانتدار این اموال است و بر وی لازم است تا حقوقی را که درین اموال لازم است بپردازد . و اگر از پرداخت آن به رضاء و رغبت خود ابا و ورزید ، قانون شرعی وی را مجبور به ادای آن میسازد و فقیر این مال را بعنوان حق خالص خود اخذ نموده و بداند که این مال را رب العزت که آفریدگار و ناظم کائنات است برایش داده است .

بلی ! این حق خالص اوست و باید آنرا اخذ کند و اگر برایش داده نشد باید بخاطر حصول آن مبارزه و قتال نماید .

و در حالات استثنایی و اضطراری وسایل دیگری نیز وجود دارد که جامعه و دولت اسلامی میتواند با استفاده از آن به رفع حوائج امت و افراد جامعه بپردازد .

پس مشکل در کجاست ؟

مشکل اصلی در عدم موجودیت دولت اسلامی میباشد . دولتی که حقوق افراد ، اعم از فقیر و غنی را حمایت نماید و ثروتمندان را از تجبر ، استثمار افراد ، و سوء

استفاده و فراموش کردن واجبات خود باز داشته حق فقیر و مسکین را از او بستاند این کار یکی از وظایف مهم و اساسی دولت اسلامی است چنانچه ابو بکر صدیق رضی الله عنه در اولین خطبه اش بیان نموده و فرمود:

”قوی شما نزد من ضعیف است تا آنکه حق دیگران را از او بستانم و ضعیف شما نزد من قوی است تا آنکه حق او را برایش بدهم“
اما اکنون، در غیاب دولت اسلامی... فقط مؤسسات خیریه اسلامی است که میتواند این نقش را بعهده بگیرد...

جوانان مسلمانیکه دردها و آلام برادران و خواهران خود را در شرق و غرب زمین احساس میکنند، باید به این نداء لبیک گفته در جهت ایصال مال الله جل جلاله به مستحقین آن اقدام نمایند.

هر فرد مسلمان باید این سؤال را از خود بپرسند که:

مردانی که از حق کار محروم گردیده زمینه های زندگی باعزت برای شان تنگ شده است چه گناهی دارند؟

بیوه های که شوهران خود را از دست داده اند و هیچ مال و متاعی ندارند چه گناهی دارند؟

خانواده و فرزندان شهداء چه گناهی دارند؟

اطفال و پیر مردان بی بضاعت چه گناهی دارند؟

بیماران و معیوبین چه گناهی دارند؟

آیا تمام اینها تنها گذاشته شوند تا چرخ زمان و تند باد حوادث پایمال شان کند و تو در کنج عافیت قرار گرفته و با اهل و عیالت به عیش و عشرت بسربری؟

و آیا میپنداری که این امر هیچ ارتباطی به تو ندارد؟

آن صدها خانواده چه گناهی دارند که در بین ما زندگی دارند و به سبب عفتی که دارند از مردم سوال نمیکند، و ما آنها را غنی می پنداریم، درحالیکه در نهایت احتیاج و بیچارگی بسر میبرند؟

چه کسی باید از آنها دلجویی نموده و از احتیاج شان بکاهد؟

چه کسی باید دست مساعدت بسوی شان دراز کرده و عزت و کرامت ایشان را حفظ نماید؟

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ وَلَكِنَّ الْمِسْكِينُ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنَى يُغْنِيهِ وَلَا يُفْطِنُ بِهِ فَيَتَصَدَّقُ عَلَيْهِ وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ » (متفق عليه)

”از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: مسکین آن کسی نیست که در بین مردم میگردد و سوال میکند و یک لقمه و دولقمه یا یک خرما و دو خرما او را باز میگرداند، بلکه مسکین آنست که غناء و ثروتی ندارد که او را بنیاز سازد و نه کسی متوجه او میشود تا برایش صدقه دهد در بین مردم به سوالگری نمیپردازد“

این دانشجویان مسلمان چه گناهی دارند که درینجا و آنجا مصروف تحصیل اند ولی راه ادامه تحصیل در برابر شان بسته شده است، بورسهای تحصیلی شان قطع گردیده و خانواده هایشان توانایی مساعدت آنها را ندارند؟
آیا اینها باید کمک شوند و یارها کرده شوند؟
تصور کن پسرت یکی از اینها میباشد، در آنصورت چگونه فکر میکنی؟

” کیست آنکه قرض دهد الله را قرض نیکو پس دو چند میگرداند آنرا برای او بمراتب بسیار و الله میبندد و گشایش می آورد و بسوی او باز گردانیده میشود “ (البقره/ 245)

” مثال آنکه خرج میکند اموال شان را در راه الله مانند یکدانه ایست که برویاند هفت خوشه را که در هر خوشه آن صد دانه باشد . و الله چند برابر میگرداند برای

کسی که بخواهد، و الله بسیار بخشاینده داناست“ (البقره/261)
 آیا دوست نداری که به الله جل جلاله قرض بدهی و او هفتصد برابر دوباره برایت
 بدهد و اگر بخواهد بیشتر ازین را نیز برایت میدهد؟
 ” و مقدم میدارند دیگران را بر نفسهای خود و اگر چه هست ایشان را فاقه
 (احتیاج به آنچه ایثار میکنند) و کسیکه نگهداشته شود از حرص نفس خود پس آن
 جماعت ایشانند رستگاران“ (الحشر/9)

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَقُولُ الْعَبْدُ مَالِي وَمَالِي وَإِنَّمَا لَهُ مِنْ
 مَالِهِ ثَلَاثٌ مَا أَكَلَ فَأَقْنَى أَوْ لَبَسَ فَأَبْلَى أَوْ أُعْطِيَ فَأَقْنَى مَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكُهُ
 لِلنَّاسِ » (مسند احمد)

” از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم
 فرمودند: بنده میگوید مال من! مال من! در حالیکه از مال او برایش جز سه چیز
 نمیباشد، آنچه خورد و نابودش ساخت، یا پوشید و کهنه اش کرد و یا صدقه داد و
 برای خود ذخیره اش کرد و غیر از اینها مالی است که او میروود و آنرا به دیگران
 میگذارد“

این آیات و احادیث در صدر اسلام فقط تعالیم و آموزه های مجرد نبود، بلکه تمام
 این دساتیر به سلوک و اخلاق اجتماعی تبدیل گردیده و مسلمانان در سایه آن
 سعادت مندترین رزوگار تاریخ خود را سپری نموده، محبت ژرف و تکافل حقیقی
 « عن عبد الله بن مسعود قال: لما نزلت: {مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا} قال
 أبو الدَّحْدَاحِ: يا رسول الله، وإن الله يريد من القرض؟ قال: «نعم يا أبا الدَّحْدَاحِ» قال:
 فإني أقرضتُ ربي حائطاً فيه ست مئة نخلة، ثم جاء يمشي حتى أتى الحائط، وفيه أم
 الدَّحْدَاحِ في عيالها، فناداها: يا أم الدَّحْدَاحِ، قالت: لبيك، قال: اخرجي، فإني قد أقرضت
 ربي حائطاً فيه ست مئة نخلة » (رواه البزار و رجاله ثقات)

” از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که چون آیت ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ نازل شد ابو دحداح نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و عرض کرد که ؛ یا رسول الله آیا الله از ما قرض میخواهد؟ ایشان فرمودند : بلی یا ابو دحداح!

ابو دحداح گفت : من باغ خرمای خود را که در آن ششصد درخت خرما است به پروردگارم قرض دادم . بعد از آن به طرف باغ آمده همسر و عیال خود را که در آن باغ بودند صدا زده گفت : ای ام دحداح!

همسرش جواب داده و لبیک گفت . ابو دحداح گفت : از باغ بیرون شو ، زیرا آنرا به پروردگارم قرض دادم “

« عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِيٍّ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ وَكَانَ أَحَبُّ مَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرِخَاءَ وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَ الْمَسْجِدِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ قَالَ أَنَسٌ فَلَمَّا نَزَلَتْ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ قَامَ أَبُو طَلْحَةَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرِخَاءَ وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُو بِرَهَا ... » (متفق عليه)

” از اسحاق بن عبدالله روایت است که از انس بن مالک شنیدم که گفت : ابو طلحه در مدینه مالدار ترین مرد انصار بود و محبوب ترین مالش باغی بنام ” بیرحاء “ بود که در روبروی مسجد قرار داشت و رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنجا داخل شده و از آب گوارای آن مینوشید . انس میگوید : وقتی که آیت (لن تنالوا البر ...) نازل شد ابو طلحه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و عرض کرد که یا رسول الله : الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که هرگز به نیکی دست نمییابید تا آنکه انفاق کنید از آنچه که آنرا دوست دارید “ و محبوب ترین مالم نزد من باغ بیرحاء است ، من آنرا صدقه کردم و از الله جل جلاله امید دارم که ثواب آنرا برایم بدهد و آنرا برایم ذخیره کند

برادر دعوتگر!

اکنون که ارزش و اهمیت بذل و انفاق در راه الله ج را دانستی، آیا باز هم تعجب خواهی کرد از اینکه هر روزی دو فرشته نازل گردیده و دعا میکنند تا شخصی انفاق کننده را عوض و بخیل را تلف داده شود؟ آیا دوست نداری که از انفاق کنندگان باشی!؟

ویژگی بیست و یکم :

مدبر و مدیر موفق میباشد

امروز فن مدیریت یکی از علوم ضروری برای موفق بودن در اداره هر کاری میباشد. تمام ملتها خصوصا کشور های غربی با استفاده از آن توانسته اند که به درجات بلند ترقی دست یابند و در عین وقت این بنای عظیم را حفاظت کنند، از مقتضیات مدیریت موفق اینست که هر شخص را در مکان مناسب آن قرار داده و نباید شخص سیاسی را فقیه گرداند و از ماهر امور اقتصادی نباید مطالبه کرد که باید خطیب موفق باشد و عالم بزرگسال را نباید فرمانده میدان جنگ مقرر کرد.

چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم که استعداد مواصفات عسکری خالد بن ولید رضی الله عنه را میدانست، او را به قیادت لشکر مقرر میکرد، دیگری را بسوی صنعت و تجارت و...

معنای سخن اینست که امتی که میخواهد خود را بسازد، هر فرد را در مکان مناسب آن قرار میدهد.

از مقتضیات مدیریت موفق اینست که بعد از انتخاب افراد و تعیین آنها در مکان مناسب، بر آنها اعتماد کرده و صلاحیتهای لازم برای شان اعطاء گردد و بعدا مورد محاسبه قرار گیرند. زیرا استعداد ها همراه با مسئولیتها رشد میکند در غیر آن تمام استعدادهای افراد به ضعف و نابودی می رود.

از مقتضیات اداره موفق اینست که کارها را پیگیری کرده و بیشترین استفاده را از ارگانها بنماید و ارگانها نباید فقط بخاطر موجودیت شان ایجاد گردد. بلکه بخاطر آن ایجاد گردد که حرکت به آنها نیاز دارد و منتظر فیصله های آن میباشد.

تنظیم وقت :

التزام و پابندی به وقت و شناخت ارزش آن از عناصر اساسی پیشرفت و ترقی امتها میباشد. و اگر امتی را مشاهده میکنیم که کسالت را صفت اصلی خود ساخته و پیر و جوان آن به هرزه گردیها مصروف است و شب و روز خود را در قهوه خانه ها می گذرانند، نه هدفی دارند و نه مقصدی، بدان که این امت مرده است و هیچ نوع زندگی ندارد.

تعداد خیلی از مسلمین در مکه در حالیکه از نگاه مادی خیلی ضعیف بودند و از سوی کفار مورد محاصره و تعقیب قرار گرفته و تا سرحد مرگ تعذیب میشدند، بر ضد شان تبلیغات ناروا صورت میگرفت و بالاخره از وطن و خانه و کاشانه شان رانده شدند. ولی تمام این مشکلات سد راهشان نگردیده و توانستند که موجودیت خود را با تشکیل دولتی تعبیر کنند که در جهان گذشته و معاصر مثل ومانندی نداشت. درین درگیری اراده ایجاد تغیر، سمو و استجابت منهج الهی بمراتب قویتر از اراده ظلمت پسندان عقبگرا بود.

آیا پذیرفته میتوانیم که این تعداد قلیل مسلمانها تمام این پیروزی های حیرت انگیز را بای توجهی به ارزش وقت و روز گذرانی بدست آورده باشند؟
نه! آنها عمر خود را به ثانیه ها حساب کرده و هر ثانیه آنرا در مکان مناسب آن بکار برده اند. در حالیکه این ندای الهی را تکرار میکردند:

چڈڈ ژژژکککگگگچ(آل عمران/190)

” یقیناً در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز نشانهایست برای صاحبان عقل و دانش“

اختلاف شب و روز عبارت از گذشت زمان است و صاحبان فکر و اندیشه مسلمانانی اند که زمان را در جهت مصالح خود، جامعه خود و تمام انسانیت بکار میگیرند.

الله جل جلاله وقت را به قسمتهای مختلفی چون فجر، چاشتگاه، عصر، شب و روز تقسیم کرده است تا اهمیت وقت را در حیات مسلمانان و جامعه اسلامی نشان

دهد .

کشورهای پیشرفته و متمدن جهان پلانهای کوتاه مدت و طولیل المدت طرح کرده و واقعیت موجود و آینده را با زمان مرتبط میسازند و بعداً خود را بر اساس همین برنامه مورد بازپرس قرار میدهند .

زمان همیشه در گذشت است و هر روزی که میگذرد باز هرگز بر نمیگردد . این حقیقت را حسن بصری رحمه الله علیه چنین تعبیر کرده است :

” هر روزیکه فجر پرده شب را از چهره می اندازد ، نداء میکند که : ای فرزند آدم! من آفریده جدیدم و بر کنشهای تو گواهم ، از من توشه بردار ، زیرا چون گذشتم باز تا روز قیامت بر نمیگردم “

برادر دعوتگر :

وقتی موضوع ازین قرار است و وقت ازین همه اهمیت برخوردار است ، لذا لازم است که هر دعوتگری حساب خود را داشته و اولویات زندگی خود را مشخص سازد و تنظیم وقت را از مهمترین عناصر زندگی عملی خود قرار دهد .

به این معنی که وقت کار، وقت خواب، وقت طعام ، وقت استراحت و وقت روابط اجتماعی و خانوادگی خود را منظم سازد .

در روایات وارد است که :

« وَعَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ . فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَسَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا فِي صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَسَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا لِحَاجَتِهِ مِنَ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ » (صحيح بن حبان عن ابي ذر رضي الله عنه)

” بر عاقلی که هنوز از نظر عقلی ضعیف نشده و مغلوب نگردیده است لازم است که ساعتی منظم و معین داشته باشد ، ساعتی که در آن با پروردگارش به مناجات بپردازد ، ساعتی که در آن نفس خود را محاسبه کند و ساعتی که در آن در صنعتهای الله جل جلاله فکر و غور کند و ساعتی که خود را برای کسب طعام و نوشیدنی فارغ سازد “

عمر رضی الله عنه میفرمود :

” اللهم إنا نسألك صلاح الساعات و البركة في الأوقات“

” ای بار الها ! نیکی و اصلاح ساعات و برکت در اوقات را از تو مسئلت دارم“

برنامه ریزی :

برنامه و پلان عبارت از مشخص نمودن اهداف در کارهای معینی و تعیین نمودن وسایل لازم برای تحقق بخشیدن این اهداف میباشد ، به شکلی که با کمترین مصارف ، بهترین نتیجه را بدست آوریم .

بنابراین ؛ برنامه وسیله ایست که انسان را قدم به قدم به پیش برده و از یک مرحله به مرحله جدیدتر طبق اسلویی انتقال میدهد که مراجع پلان گذاری متناسب با قدرت و توان هر شخص تعیین مینماید .

این یک امر مسلم است که هر فرد باید کار و وظیفه محوله خود را به صورت درست و مؤفقانه انجام دهد . لذا بخاطر بدست آوردن این موفقیت باید اسبابی را انتخاب کند که موفقیت او را بیشتر تضمین نماید .

از پیگیری سیرت مطهر نبوی صلی الله علیه و سلم بخوبی میدانیم که رهبر محبوب اسلام چگونه دعوت خود را به مراحل مکی و مدنی تقسیم نمودند که هر مرحله خصوصیات و ممیزات خاص خود را داشته و طی برنامه خاصی انجام می یافت . باز مرحله مکی را به مراحل سه گانه دعوت سری در مکه ، اعلان دعوت در مکه و آغاز دعوت در خارج از مکه تقسیم نمودند .

آیا این تقسیمات و مشخص نمودن این مراحل دعوت به گونه فوق الذکر مفهوم دیگری جز پلان گذاری دقیق و مستحکم داشته میتواند ؟

در هجرت اول و دوم بسوی حبشه ، بیعت عقبه اول و دوم و تفاوتهای متناسب با واقعیتها و آینده مسلمین که بین این دو بیعت وجود داشت ، برنامه خیلی دقیق حکیمانه مراعات گردیده است . زیرا بیعت اول یک بیعت ایمانی و اخلاقی است در حالیکه بیعت دوم ، بیعتی است سیاسی و جهادی و مقدمه برای هجرت بسوی مدینه

منوره و اقامه دولت اسلامی بحساب می آید .

آیا این تغییرات و تفاوتها به صورت تصادفی بوجود آمده است یا در نتیجه برنامه دقیق و آمادگی کامل صورت گرفته است؟

زمانیکه یک بیعت کننده انصاری از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید که :
 ” اگر ما این بیعت را بپذیریم و الله جل جلاله جناب شما را پیروز گرداند ، آیا دوباره بسوی قومت برمیگردی و ما را تنها میگذاری ؟
 رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون اینکه تردیدی نشان داده و موضوع را به شرایط آینده محول کند قاطعانه جواب داد :

هرگز ! بلکه خونم با خون شما یکجا و مرگ و زندگی ام با شما همراه خواهد بود !
 من از شما هستم و شما از من هستید !

همگام با تنفیذ برنامه طرح شده از سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم و مطابق دستور ایشان ، صحابه کرام بسوی مدینه هجرت را آغاز کردند که در آخرین مراحل این برنامه هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار داشت .

ایشان به استثنای ابوبکر و علی رضی الله عنهما به تمام اصحابش فرمان هجرت بسوی مدینه را صادر نمودند و این دو نفر را با خود نگهداشتند ، زیرا آنها در پلان هجرت خود ایشان شامل بودند .

رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه با ابوبکر در نیمه دوم شب و قبل از طلوع فجر از مکه خارج شدند و راه یمن را که بر عکس راه مدینه است در پیش گرفتند و بعد از طی مسافتی به غار ثور داخل شده و مدت سه روز را در آنجا گذشتاندند . عبدالله بن ابوبکر شب را با ایشان میگذشتاند و قبل از طلوع فجر دو باره به مکه داخل میشد و چنان نشان میداد که گویا شب رادر مکه بوده است . او روز را در مکه میگذشتاند و اخبار و حوادثی را که میشنید شبانگاه به رسول الله صلی الله علیه وسلم میرساند . عبدالله بن فهیره مولای ابوبکر صدیق گوسفندان خود را در آن مسیر میچراند تا هم

آثار قدمهای عبدالله بن ابوبکر را از بین ببرد و هم آن دو مهاجر بزرگوار از شیر گوسفندان بنوشند .

زمانیکه آتش غضب قریش سرد شده و تفتیش راهها و تعقیب آنها به پایان رسید و بعد از گذشت سه روز اوضاع کمی آرام شد ، رسول الله صلی الله علیه وسلم با همراهی ابوبکر صدیق رضی الله عنه سفر خود را دوباره آغاز کردند . ابوبکر صدیق رضی الله عنه عبدالله بن اریقط را که هنوز بر دین قریش بود بخاطر رهنمایی به اجاره گرفته و شترهایی را که از قبل آماده ساخته بود به او تسلیم داده و بعد از سه روز نزد غار ثور با او وعده گذاشتند ... و با این برنامه دقیق و استخدام تمام وسایل ممکنه برای رسیدن به هدف بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه با دوستش صحیح و سالم به مدینه منوره رسیدند .

به همینگونه برنامه که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اقامه دولت اسلامی نمونه در مدینه منوره طرح نمودند ، در غایت اتقان و دور اندیشی صورت گرفته بود . و اگر چه مدینه در آن روزگار قریه کوچکی بود ، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم با کار و کوشش زیاد و برنامه های حکیمانه توانستند دولت نمونه را ایجاد کنند که برای بزرگترین دولتهای معاصر بعنوان نمونه قرار گرفته و تا ابد قدوه و رهنمای مسلمانان باشد .

دولت اسلام در مدینه منوره گروه های ذیل را تحت اداره خود داشت :

- 1- مسلمانان که شامل مهاجرین و انصار میشدند .
- 2- مشرکینی که هنوز مسلمان نشده بودند و بعضی آنها در انتظار فرصت بر علیه مسلمانان بودند .
- 3- یهودیان ساکن مدینه .

اینها در داخل مدینه سکونت داشتند ، اما در خارج مدینه قریش هنوز هم در پی ریشه کن کردن این دین جدید بود و قبایل مختلف اعراب نیز مراقب اوضاع بودند . با مطالعه کتب سیرت بخوبی ملاحظه میکنیم که ایشان چگونه برنامه دقیقی را

جهت ساختن جامعه جدید در مدینه منوره طرح ریزی کرده و ضمن آن رابطه این دولت جدید را با یهود ساکنان مدینه و دولتهای مجاور که با دید شک به این دولت جدید نگریده و آنرا شدیداً تحت مراقبت داشتند، تنظیم نمود.

در اولین قدم مسجد را اعمار کرد تا رهبری مسلمانان از آنجا صورت گیرد و بعد از آن پیمان اخوت را بین مهاجرین و انصار بستند. به دنبال آن وثیقه را بشکل قانون اساسی نوشته و در آن طرز عمل دولت اسلامی با یهود مدینه را شرح و تنظیم نمود و در ابتدای امر، جهاد دفاعی را بخاطر دفاع از حریم مدینه اعلان نمودند که بعدها شکل جهاد هجومی را بخاطر ریشه کن کردن کفر اختیار نمود.

بعد از مدتی با قریش پیمان آتش بس مؤقتی را امضاء نموده و این فرصت را بدست آورد که با قبایل مجاور و دولتهای مجاور ارتباط برقرار نماید و درین فرصت به تصفیة حساب با یهودیان خائن و غدار بپردازد.

در تسلسل این پیکار و مبارزه خستگی ناپذیر که دولت نوپای اسلامی درگیر آن بود، تشریحات الهی به تدریج نازل میشد و نقش خود را در تثبیت قلوب مؤمنین اداء میکرد و قبل از آنکه نقش دلها گردد، در زندگی عملی مسلمین ظاهر میگردد.

میبینیم که برنامه ریزی در تمام اعمال و کرده های رسول الله واضحاً وجود داشته، در حیات شخصی شان، در روابط شان با مردم، در اقامه عدل و انصاف بین مردم، در جنگ و صلح، در تربیت مسلمانان و آماده سازی ایشان برای آینده و در تمام عملکردهای او برنامه های دقیقی وجود داشته است.

آیا بعد از این همه حقایق بازهم گروهی بنام اسلام سربلند کرده و میگویند پلان گذاری برای کارها بدعتی است که در ضمن اصطلاحات اسلامی وجود ندارد!!

آیا از حقیقت دور شده ایم اگر بگوییم که اینها نه تراش پر عظمت اسلامی را بخوبی دانسته اند و نه هم با ظروف و شرایط زندگی در عصر حاضر آشنا میباشند؟! بدون شک برنامه و پلان کار است که قدمهای کنونی را در روشنایی تجارب گذشته به پیش رهنمون میشود و حاضر را در جهت شناخت آینده استخدام میکند.

کیفیت پلانگذاری:

برنامه ریزی در جهان امروز علم‌یست که اصول و قواعد بخصوص خود را داشته و بحیث یک بخشی از عملیۀ تولید در تمام نواحی زندگی اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی تعلیمی و غیره بکار برده میشود.

بطور مثال کارخانه امروز یک نوع خاصی تکه را تولید میکند، ده سال بعد باید نوع بهتری را تولید کند. بخاطر تحقق بخشیدن این هدف بخش اجتماعی ارگان برنامه ریزی به تشخیص ذوق و سلیقه مردم میپردازد و بخش احصائیۀ این ارگان مقداری را تعیین میکند که باید مستوای تولید به آن برسد و بخش تخنیکی آن با نصب یونتهای جدید به تطویر و بلند بردن سطح کار آبی فابریکه میپردازد تا همگام با تغییرات جدید حرکت کند. با تصور سرعت تغییر در ذوق و سلیقه مردم درین روزگار، حجم و بزرگی مسئولیتی را درک میکنیم که بعهدۀ ارگانهای برنامه ساز قرار دارد.

اما در جهان سیاست، قضیه مهمتر از اینهاست، دولتهای بزرگ که به اشغال منطقه میپردازند، برنامه خیلی واضح و طویل‌المدتی را در برابر آن طرح میکنند. مثلاً برای ده سال مستقیماً بر آن حکومت میکنند، بعد از آن بعضی آزادی‌های داخلی را برایشان میدهند و در اخیر حکومت آنرا به افرادی از منسوبین همان کشورها میسپارند. در مراحل فوق‌الذکر ارگانهای مسئول برنامه ریزی در مورد هر مرحله معلومات کافی را در خدمت اداره کنندگان امور قرار میدهند و از مؤفقیتهای هر مرحله مانند سیکولار ساختن قوانین، سیطره بر نظام تعلیمی، تقلید از نمونه‌های تمدن غربی و غیره خبر میدهند. و زمانیکه پلان غصب آن سرزمین به مرحله آخرین خود رسید، میبینیم که حکام وطنی آن کاملاً مطابق ارادۀ استعمار عمل نموده و به اشاره آنها حرکت میکنند.

مقارنۀ بین برنامه ریزی ما و برنامه ریزی دیگران:

شریف حسین مکی پلان کرد که دولت بزرگ عربی را برپا کرده و تمام عرب را تحت اداره خود درآورد و خودش بحیث پادشاه آن قرار گرفته و این مقام را برای اولادۀ خود به ارث بگذارد. با این هدف خفاء با انگلیسها در تماس شد و حرکتی را

بنام "انقلاب بزرگ عربی" براه انداخت.

اما نتیجه چه شد؟

عبدالملک بن سعود به پادشاهی حجاز رسید، فلسطین به یهود تسلیم داده شد و آنها دولت خود را در آن تأسیس کردند، سوریه به دو بخش تقسیم گردید که یکی بنام لبنان به مارونی ها تسلیم داده شد و بخش دیگر آن بنام سوریه تحت سیطره فرانسه باقی ماند و عراق تحت حکومت انگلیسها قرار گرفت. اما شریف حسین مکه از جزیره عرب رانده شده و در حال سرگردانی و جلاوطنی در قبرص رحل اقامت افکند.

اما یهود برای اقامه دولت یهودی برنامه ریزی کردند، در نخستین قدم "هرتزل" کتاب مشهورش را بنام "دولت یهودی" نوشت و بعد از آن از یهودان سراسر جهان دعوت نمود تا در کنفرانسها و سیمینارهای صهیونیزم حاضر شوند. در اولین کنفرانسی که در شهر "پال" سویس برپا گردید، وقتی خبرنگاران از او سؤال کردند که: چه کاری را انجام دادید؟

در جواب گفت: ما دولت اسرائیل را تأسیس کردیم!!

باز پرسیدند که: این دولت چه زمانی عرض وجود خواهد کرد؟

در جواب گفت: بعد از پنج سال! ولی بعد از پنجاه سال حتماً بوجود می آید!

و بالفعل دولت اسرائیل بعد از پنجاه سال تأسیس گردید.

امید است که خواننده گرامی به این گمان نشود که اقامه دولت یهودی کار آسان و ممکن بود. بلکه برخلاف، این کار نهایت مشکل و پیچیده بود که آنها در نظر داشتند. ولی آنها با برنامه خیلی دقیق وارد عمل شده و روی چندین بدیل پلانگذاری نمودند، در ابتداء خواستند که سلطان عبدالحمید آخرین خلیفه عثمانی را با دادن رشوت قانع سازند و چون ناکام شدند، به خریداری زمینهای فلسطین پرداختند، بالاخره با حکومت آلمان متوسل شدند تا حکومت استانبول را قانع سازد. زمانیکه تمام این کوششها به ناکامی مواجه شد، بگانه راه باقیمانده عبارت از براندازی خلافت

عثمانی از داخل بود که عملاً به این کار اقدام کردند و با داخل ساختن ترکیه در جنگ جهانی اول به تخریب آن از داخل موفق شدند. بعد از شکست دولت عثمانی در جنگ، فلسطین تحت سرپرستی انگلیسیها قرار گرفت و آنها کارگزار یهودی الاصلی بنام "صموئیل" را در آنجا مقرر کردند که کار تأسیس دولت اسرائیل را تا آخرین مراحل آن به اجراء در آورد.

گمان میکنم به ذکر مثالهای دیگری ضرورت نیست، زیرا تمام مسایل خیلی واضح و آشکار است و اکثر مردم به این عقیده اند که اسلامگرایان از داشتن یک برنامه علمی و واقعی خیلیها بعید هستند و همین امر سبب شده است که آنها نسبت به دیگران کمتر موفق باشند.

بدون شک چلنجهای و مشکلاتی که در برابر نهضت اسلامی قرار دارد، بینهایت خطرناک و مهم است، و بیداری و تحرک اسلامی که اکنون در گوشه و کنار جهان به مشاهده میرسد، اگر بر مبنای برنامه دقیق و تدبیر درست سازمان نیافته باشد، شاید زمانی بر ضد خود مسلمانان قرار گیرند!!

جوانان مسلمان امروز که فشرده و خلاصه امت اسلامی و آگاه ترین قشر آن میباشند قبل از هر قشر دیگری مکلف اند تا برنامه و پلان دقیق و حساب شده را جهت تهداب گذاری و اعمار مجدد بنای جامعه اسلامی داشته باشند تا بتوانند که با کمترین قربانی بیشترین موفقیت را درین معرکه و چلنجهای عصر جدید بدست آرند.

فعالتهای اسلامی از طریق کانونها و مؤسسات:

قبل از اینکه وارد اصل موضوع شویم، به شرح مختصر این مفکوره میپردازیم. عصر حاضر که میتوان آنرا عصر "تخصصها" و "عصر مؤسسات" نامید. به این شرح که اگر سری به کتابخانه بزنیم، در آنجا میبینیم که در هر موضوع خورد و بزرگ به دهها مجله، نشریه و کتاب به نظر میرسد. مثلاً در مورد جغرافیه عمومی مجله هایی وجود دارد و مجلات دیگری در مورد بخشهای خیلی کوچک و اختصاصی در جغرافیه نیز وجود دارد که فقط در یک مورد خاصی به بحث و تحقیق در آن

پرداخته میشود و به همین گونه در هر موضوع دیگری .

اکنون این سؤال مطرح میگردد که این گونه نشریه های کاملاً اختصاصی چگونه بوجود می آید؟ و چگونه استمرار مییابد؟ چگونه استادان بزرگی را استخدام میکنند تا به بحث و تدقیق پرداخته و نتایج تحقیقات خود را درین نشریه ها به چاپ برسانند؟ چرا این تحقیقات مصدر مهمی برای پژوهشگران بعدی قرار میگیرد و علاوه بر آن حکومتها، مؤسسات علمی، عسکری و بین المللی از آن مستفید میشوند،

به صورت مختصر در جواب میتوان گفت که در ورای هر کدام ازین مجله ها یک مرکز بزرگ و انستیتیوت بزرگ تحقیقاتی مستقل و متخصص قرار دارد که مصروف بحث و پژوهش میباشند و تمام مردم بر استمرار و مستقل بودن آن میکوشند. البته مستقل بودن به این معنا نیست که این مراکز هیچ ارتباطی با دیگران ندارد، بلکه به این مفهوم است که هر کسی به دنبال این است که این مراکز نتایج کار خود را خودش بدوش داشته باشد و بدون اینکه کسی در برابر شان موانعی ایجاد کند و یا خود را وصی و حاکم بر ایشان قلمداد کند، به کار و تحقیقات خود ادامه بدهند. و در عین حالیکه همه از آن مستفید میشوند، اسباب کار و زندگی شان را مهیا میسازند و به این ترتیب تمام کارهای مربوط به خود را در نهایت اتقان و نیکویی انجام میدهند.

آیا گاهی هم به این فکر شده ایم که مراکز تحقیقاتییکه تحت سیطره یهود قرار دارند، چه بحثهایی را بخاطر خدمت به تاریخ یهود انجام داده اند؟ راجع به تراث یهودی در فلسطین چه کتابهایی نوشته اند؟

چه بحثهایی را در مورد عظمت یهود و در مورد اینکه آنها سزوار سیطره بر جهان میباشند، برآه انداخته اند؟

در مورد اسطوره سوختاندن یهود از سوی فاشیستهای آلمان نوشته اند تا ثابت سازند که آنها ملت مظلوم اند، آنها مردم بی وطن میباشند و فلسطین سرزمین بدون مردم میباشد؟! آنها عاشق و دوستدار ارزشها و خواهان ترقی میباشند و میخواهند که

با تمام ملت‌ها در صلح و صفا زندگی کنند، ولی مسلمانان عرب بر آنها تجاوز کرده و نمیگذارند که با اطمینان زندگی نمایند. استعمار غربی که یک و نیم قرن بر جهان اسلام حاکم بود، از ابتدای داخل شدن تا زمان خروج وقت خود را بیهوده نگذشتاند بلکه دانشمندان آنها شب و روز مشغول بحث و پژوهش بوده و مراکز تحقیقاتی آنها هزاران مقاله و بحث را در تمام مواردی که مربوط به جهان اسلام است بجا گذاشتند. در تاریخ اسلامی کتابهایی نوشته و بوسیله آن چهره اصیل تاریخ اسلام را دگرگون ساختند و چنان نشان دادند که تاریخ اسلامی شرمناکترین بخش تاریخ انسانی بوده و سراسر دسیسه سازی، شهوترانی، طمع و حرص میباشد!! خلیفه های که یکی بعد دیگری به قدرت رسیده اند همه بنیاد گرایانی از طرز کلیسایی بوده و فتوحات اسلامی چیزی جز اشباع غرایز، قتل و خون ریزی نمیشد و چیزی که باید تبارز یافته و بزرگ نمایی گردد، همانا حرکت‌های مجوسی و یهودی مانند قرمطی‌ها، حشاشیین^۱ و غیره بوده است.

در علوم انسانی کتابهای نوشته و در آن اختلاف بین ملیتهای مختلف دامن زده شده است و نشان داده اند که چگونه عربها بر ضد کردها دسیسه سازی کرده اند و چگونه ترکها بر ضد عربها شوریدند و عربها بر ضد فارسیها ...

در ذهن ملیت‌های مختلف امت اسلامی احساس قومیت را زنده ساخته و تا اندازه پیشرفتند که همه را عاشق و فریفته ملیت خود ساختند. به همین منظور معهد‌ها و مراکز تحقیقاتی کردی، آشوری، دروزی و نصیری و غیره به شکل اختصاصی در غرب ایجاد کرده و از آنجا مقالات و بحثها و مجلاتی در مراکز دولت‌های عربی به

1- گروهی بودند که استعمار فرانسه، انگلیس و المان حین ائتلاف خود علیه شرق میانه بخصوص مصر و فلسطین از آنها کار میگرفتند و همه اعمال جاسوسی و ترورستی را انجام میدادند و چون اینها معتاد به چرس و افیون بودند به نام (حشاشیون) یاد شده اند. همچنان بنام (فدائیان حسن صباح) نیز یاد شده اند.

نشر میرسد .

در جغرافیه چیزهایی نوشتند و نقشه های را ترسیم کرده بخشی از یک کشور تحت استعمار خود را قطع نموده و به کشور دیگری ملحق ساخته اند به این هدف که چون این کشورها به آزادی خود دست یابند از خلال نقشه های استعماری به این فکر شوند که بخشی از کشور شان را کشور مجاور غصب نموده است و به این ترتیب اختلاف و تنازع بین این دو کشور بوجود آمده و پیروان یک دین و اندیشه بخاطر یک قطعه زمینی وهمی که استعمار در نقشه ها ترسیم کرده است با هم میجنگند !! در عقاید اسلامی کتابهایی نوشته و فرقه های گمراه و منحرفی مانند معتزله ، تصوف خرافاتی و غیره را بزرگنمایی کرده و تحقیقات خود را در ابراز آن متمرکز ساختند . تا حدی که اگر جوان مسلمانی که خواستار مراحل تحصیلی فوق لسانس در رشته های ادب عربی ، تاریخ ، فلسفه و یا شریعت اسلامی در دانشگاههای غربی بودند ، فقط موضوعاتی را میتوانستند تحت بحث قرار دهند که همین بخشهای انحرافی را شرح و بسط بدهد .

برادر مسلمان دعوتگر :

بر تو هم لازم است که تحرک و نشاطی در همین مستوا داشته باشی . زیرا ناممکن است که علم را با جهل مقابله کنیم و حرکت با برنامه و تحقیقات گوناگون را با گمان و تخمین جوابگو شویم . و اگر کشورهای جهان سوم ضرورت شدیدی به مؤسسات تحقیقاتی دارند ، حرکتهای اسلامی بیشتر نیاز به این گونه مراکز دارند .
مهمترین مؤسساتی که به آن نیاز داریم ازین قرار است :

1- مؤسسات تربیوی :

تعلیم و تربیه بیشتر از هر جانب حیات ما، مورد دستبرد استعمار قرار گرفته و به فساد آلوده شده است . امروز در مکاتب ما چیزهای تدریس میشود که با دین ما مخالف بوده و در خدمت دشمنان ما قرار دارد و از آنجایی که مسأله تربیت فقط در

محیط مدرسه و مکتب منحصر نمانده است بلکه در تمام بخشهای جامعه انعکاس مییابد ، لذا باید مؤسسات تربیوی مستقلی ایجاد گردد تا ترسیم یک خط واضح تربیوی اسلامی را بعهدہ گرفته و وظایف ذیل را انجام دهد :

- ا. - تمام انحرافات تربیوی را در تمام سطوح تربیوی (ابتدائی ، متوسطه ، ثانوی ، و دانشگاهی) باز شناسی نموده و بدیل های صالح و موافق با اصول اسلامی را معرفی و جاسازی نماید .
- ب. - خطوط تربیوی انحرافی را که وسایل ارتباط جمعی دشمنان اسلام به شرح و تغذیه آن مصروف اند باز شناسی ، معرفی و تردید نماید
- ج. - از تمام آن مسایلی که باعث تفرقه بین مسلمانان گردیده و ارزش عملی ندارد اجتناب نموده و در برنامه های تربیتی بیشتر بر نقاطی ترکیز کند که بین مسلمانان اتفاقی و مشترک است و باعث اجتماع و اتحاد مسلمانان میگردد .
- د. - توضیح طرز تفکر اسلام در قضایای مهمی مانند تکفیر ، ملیت ، نژاد ، وطن دوستی و شرح مفهوم دعوت بسوی الله جل جلاله ، مخفی کاری در کار دعوت ، حدود اطاعت از امیر و غیره مسایلی که امروزه تحت بحث و مناقشه بوده و آراء و نظریات مختلفی حول آنها ارائه شده است .
- ه. - ابراز دیدگاه اسلامی در مورد تربیه .

2- کانونهای سیاسی :

سیاست کلمه است که بیشتر از هر کلمه دیگری به صورت نادرست استعمال گردیده و در فهم معنای آن نسبت به هر کلمه دیگری بیشتر غلط فهمی صورت گرفته است . بنابراین فهم نادرست ، سیاستمدار انسان فریبکار و دروغگویی میباشد که از هیچ نوع تزویر و دغل بازی خود داری نمیکند ، پس اشخاص صادق و محترم باید از داخل شدن در میدان سیاست اجتناب کنند . سیاست وظیفه یک طبقه خاص جامعه بوده فقط همانها حق فعالیت درین مجال را دارند ، اما بقیه اقشار مردم محکوم سیاست

بازی های آنها بوده و حق دخالت در آن را ندارند.

نه تنها اینکه سیاست در دین وجود ندارد ، بلکه سیاست برای هیچ دینی قدسیت قایل نبوده و آنرا نمیپذیرد . بنابراین اشخاص دخیل در کار سیاست میتوانند که به تشکیل احزاب سیاسی پرداخته و از خلال آن مردم را بسوی افکار و اهداف خود بکشانند . اما شخص مسلمان بخاطر اینکه پابند اسلام و متمسک به اساسات دینی خود است ، لذا نمیتواند که در امور سیاسی دخالت نماید و تشکیلاتی بنام اسلام ایجاد کند . و بنام اسلام در جامعه تغییراتی بوجود آورد !!

بنابر همین برداشت غلط از سیاست ، باید مؤسسه مستقلی برای مسایل سیاسی ایجاد گردد و وظایف ذیل را بعهده بگیرد :

ا. - شرح و توضیح خط اصیل سیاست اسلامی ، یعنی از دیدگاه سیاسی اسلام ، آزادی برای همه داده شده و کرامت انسانی تمام انسانها محفوظ است و زن شریک زندگی مرد است و شهروندان در برابر قانون مساوی بوده و فرصت تفکر و اظهار نظر برای همگان مساویانه داده میشود ، شورا اساس نظام بوده و حق و عدالت حاکم میباشد و خورد و بزرگ مسئول عمل خود میباشد ، معیار برتری و فضیلت تقوا بوده و هر نوع تعصب و تمیز نژادی ، مذهبی و قومی مردود میباشد .

ب. - شرح و توضیح انحراف سیاسی در مکتبهای سیاسی قدیم و جدید و آنکه این انحراف ناشی از انحراف در بینش و انحراف در سلوک میباشد زیرا قاعده " هدف مبرر وسیله است " اساس عملکرد آنها را تشکیل میدهد .

ج. - اهتمام و توجه به بلند بردن سطح آگاهی سیاسی مردم با نشر کتب ، مقالات ، و مجله های سیاسی که مفاهیم سیاسی در سیاست اسلامی را شرح و توضیح نماید .

د. - تردید اعتراضات و شبهات مستشرقین و گماشتگان استعمار صلیبی که در گوشه و کنار دنیا در جنگ با اسلام قرار دارند .

ه. - شرح و توضیح مفهوم " حرکت آزادی خواهی " و پشتیبانی از حرکتهای برحق

آزادی خواه در تمام جهان .

3- وسایل خبری و ارتباط عامه :

کسانیکه اهمیت اعلام را میدانند ، درک میکنند که امروز باید چه تعداد مراکز اعلامی داشته باشیم تا بر اخبار ، مجلات ، رادیوهای مستقل اسلامی اشراف داشته باشیم و فیلمهایی را تولید و کتابهایی را طبع کنیم تا فکر اسلامی به صورت درست و صحیح برای مردم ترسیم شده و برسد .

امروز اگر فلان دولت میتواند فلان کتاب یا روزنامه را در کشورش ممنوع قرار دهد و از ورود آن جلوگیری نماید ، به هیچ صورت از رسیدن کسرها و امواج رادیویی که راهی آنکشور میشود ممانعت کرده نمیتواند . امروز رادیو به یکی از مهمترین وسایل پخش نصرانیت مبدل شده است که مرکز آن در نقاط دور دست در بحر و بر تأسیس گردیده و امواج آن به زبانهای مختلف برای ملت‌های جهان فرستاده میشود . اگر در گذشته ها لشکریان اسلام به نشر اسلام میپرداختند ، امروز باید این وظیفه را اعلام اسلامی بعهده بگیرد . باید تذکر داده که انجام این وظیفه با وجود اهمیت آن مستلزم مصارف گزاف نمیشود ، بلکه برعکس با کمترین مصارف میتوان این مسئولیت را اداء نمود .

4- ارگانهای پلان ساز :

در جهان امروز مراکز مستقل طرح پلان وجود دارد که حتی برای روزهای رخصتی افراد ، پلان تهیه میکنند . برای کارخانه ها برنامه ریزی میکنند ، برای تجارت و کاروبار و حتی مسایل شخصی برنامه های مؤلفی را در اختیار مردم قرار میدهند . برنامه ریزی در شرایط امروزی یک علم مستقلاً است که قواعد و اساسات خاص خود را دارد . بنابراین حرکت اسلامی باید چنین اداره هایی را در اختیار داشته باشد تا مفکوره ضرورت پلان سالم را برای مردم تفهیم نموده و برنامه های مناسبی برای سیر و حرکت دعوت اسلامی طرح نماید .

5- اتحادیه های صنفی :

هنوز هم تعدادی زیادی از اسلامگرایان در مورد ارزش کار از طریق اتحادیه های صنفی اختلاف نظر دارند ، تعدادی اصلاً معتقد به این شیوه کار نیستند و تعداد دیگری معتقد اند که بخاطر رسیدن به کرسی های بیشتر درین اتحادیه ها انتخابات را ضروری میدانند تا رهبری آنها بدست گرفته و مانند سایر ارگانهای اجتماعی به اصلاح آن اقدام نمایند و از طریق آن دعوت اسلامی را رونق بیشتر بدهند .

اگرچه امروز تعداد کمی از دعوتگران نقش سازنده این اتحادیه ها و کسب کرسیهای بیشتر در آنها میپذیرند ، اما باید توجه داشت که نفوذ درین اتحادیه ها در شرایط کنونی یکی از بهترین و موفق ترین راه دعوت بوده و با طبیعت دعوت اسلامی نزدیکی بیشتری نسبت به عمل سری و سازمان مخفی دارد . ما میتوانیم که ازین طریق با تعداد زیادی از مردم مواجه گردیده و آنها را مخاطب خود قرار دهیم و حقوق شانرا احیاء کرده و اعتماد مفقود بین مردم و حرکت اسلامی را که در اثر خود خواهی های حزبی و تعصبات گروهی نابود شده است دوباره زنده بسازیم .

اتحادیه ها انواع زیادی دارد ، مانند اتحادیه های کارگران ، پیشه وران ، اتحادیه های دانشجویی ، اتحادیه استادان ، اتحادیه داکتران ، اتحادیه انجیران

احزاب غیر اسلامی در جهان امروز بیشترین اعتماد شان بر همین اسلوب مبارزه بوده و از طریق ایجاد همین اتحادیه ها است که کرسی اقتدار را در اختیار خود میگیرند ، لذا حرکت اسلامی مکلف است که این سلاح را از دست دشمنان اسلام بیرون کرده و در اختیار خود بگیرند.

6- مؤسسات دیگر :

کار و فعالیت در ساحة دعوت اسلامی ضرورت به مؤسسات دیگری نیز دارد که به تمام گوشه های زندگی ارتباط میگیرد مانند مؤسسات اقتصادی ، سپورتی ، کارهای خیریه ، خدمات اجتماعی و غیره .

مؤسسات فوق الذکر را باید ایجاد کرده و به حرکت آورد و باید آنها را به صورت

درست و سالم رهبری و تغذیه نموده تا وظیفه خود را مؤفّقانه انجام دهند. اما باید متوجه بود که این مؤسسات باید از استقلال لازم برخوردار بوده و این استقلالیت آن حفظ گردد و بکوشیم که خودکفایی خود را بدست آورده و به صورت آزاد فعالیت داشته باشد تا هم حرکت اسلامی از آن استفاده نماید و هم دیگران از آن مستفید شوند.

برادر عزیز، دعوتگر مسلمان!

سعی کن تا یک اداره کننده مؤفّق و ماهر باشی، زیرا در خلال صد سال اخیر با در نظر داشت شرایط محیطی و دگرگونیهایی که در میدان سیاست، اقتصاد و سایر بخشهای جامعه بوجود آمده است و پیشرفتهای چشمگیری که در مجال ساینس و تکنالوژی صورت گرفته است، نظریه و مفکوره اصول اداری نیز تغییرات قابل ملاحظه یافته است، امروز وسایل ارتباطات کامل دگرگون شده و تقریباً در تمام شعبه های اداری استخدام کمپیوتر به یک امر کاملاً معمول مبدل شده است. علاوه بر آن در آغاز قرن بیست و یکم نظریه های جدیدی در ساحة اداره عرض اندام نموده و اینرا هدف قرار داد که چگونه میتوان سطح تولید را با وسایل دست داشته بشری تا آخرین حد آن بلند برد و چگونه میتوان بیشترین تولید را با کمترین مصارف بدست آورد؟ برای رسیدن به این اهداف فشار کار متوجه وظایف اداری مانند برنامه ریزی، تنظیم کار، توجیه و رهبری درست و تفتیش و بازرسی دقیق گردید. و به این ترتیب اداره به علمی تبدیل گردیده است که هیچکسی از آن بینباز بوده نمیتواند و امروز فیصله های اداری بر اساس تجارب علمی صورت میگیرد نه بر اساس حدس و گمان و تجارب گذشته.

پایان

الحمد لله الذي بنعمته تتم
الصلوات
وصلي الله تعالى علي نبينا محمد و
علي آله و اصحابه اجمعين